

۱۵۵/۲

آموزش

مسئله اسم امبی ۳

۴۰-۰۱

۱۵۲/۲

۱۵۳/۱

این جزوه امانی است

(مخصوص جامعه بهائی است)

"... در جمیع احوال عباد را وصیت نمودیم به امانت و دیانت..."

اشراقات

تذکرات :

- ۱ - روی جزوات چیزی ننویسید.
 - ۲ - از علامت گذاری - حتی با مداد - اجتناب فرمائید.
 - ۳ - رعایت پاکیزگی در حفظ جزوات بشود.
 - ۴ - راس موعد مقرر و پس از پایان نیمسال ، جزوات متون درسی را به دوستان معارف محل مرجوع فرمایید.
- * رعایت این نکات بدین سبب ضروری است که دوستان دیگر شما نیز قرار است از این متون بعدا استفاده کنند.

فهرست جزوه* منابع درس مبادی اجتماعی ۲

- ۱ - قسمتهایی از توفیق قد ظهر یوم المیعاد
- ۲ - قسمتهایی از توفیق منیع مورخ رضوان ۸۹ بدیع
- ۳ - منتخباتی از توفیعات حضرت ولی امرالله (گردآوری شده جهت این درس)
- ۴ - شرح اعلام و اصطلاحات و برخی از وقایع تاریخی مذکور در توفیعات مبارکه فوق -
الذکر

توجه : توفیق هدف نظم بدیع جهانی و توفیق تولد مدنیت جهانی ترجمه جناب فتح اعظم مندرج در مجموعه نظم جهانی بهائی جزو منابع درس مبادی اجتماعی ۲ می باشد که در محل موجود است .

" قد ظهر يوم الميعاد "

احبای الهی و اما رحمانی در اقالیم غریبه
دوستان و وراث ملکوت بهاء اللّٰه

اکنون طوفانی که در شدت بی سابقه و در جریان فوق تصوّر و در اثرات فعلی دهشت آور
و از حیث نتایج پرمجد و عظمت می باشد بر سطح کره خاک به وزیدن آمده. قوه محرکه آن
بدون حسن شفقّت و ترحم بر وسعت وحدت خود می افزاید - قوه تطهیریه آن هر چند ظاهر و
محسوس نیست ولی روز بروز شدیدتر می شود - عالم انسانی در قبضه قوه مخربه آن گرفتار
و به ضربات قهرش دچار گردیده است - در حالیکه نمی تواند مبدأ آن را دریافته و اهمّیت آن
را درک نموده و یا عواقب آن را در نظر بگیرد لذا وحشت زده و در حال عذاب و بیچارگی به
این صرصر قهر الهی می نگرد که چگونه به دورترین و معمورترین نقاط زمین هجوم آورده بنیادها
را متزلزل ساخته و تعادل اشیا را از میان برده و ملل را از همدیگر جدا ساخته زندگی مردم
را بهم زده و شهرها را ویران و پادشاهان را به جلای وطن مجبور کرده قلاع محکمه را فرو
ریخته و مؤسّسات عالم انسانی را ریشه کن نموده نور آن را ظلمانی و روحیه ساکنین کره ارض را
جریحه دار ساخته است.

از قلم مبارک حضرت بهاء اللّٰه در این خصوص نازل :

" هنگام فناى عالم و اهل آن رسیده " در جای دیگر تأیید می فرمایند :

" زود است که انقلاب اکبر ظاهر " " روز موعود فرا رسیده است یعنی آن روزی که محسن
و بلا یا فوق رأس و تحت اقدام شما ظاهر شده و می گوید بچشید آنچه را که دستهای شما
مرتکب شده است (ترجمه) بزودی صرصر غضب الهی بر شما فرود آمده و لهیب جهنم شما
را فرا خواهد گرفت (ترجمه) " و نیز می فرماید :

" اذا تمّ المیقات، یظهر بغتة ما ترتعد به فرائص العالم سوف تحترق المدن من ناره (تمدن)
وینطق لسان النظمه الملك لله العزیز الحمید " عنقریب بر خود نوحه نمایند و نیابند نفسی
را که تسلی دهد ایشان را " سوف یأخذهم زبانية القهر من لدن عزیز مقتدر قیوم "

حضرت اعلی بنوه خود در قیوم الاسماء تأیید فرموده " انّ الذین یکفرون بباب اللّٰه
الرفیع انا قد اعتدنا لهم بحکم اللّٰه الحقّ عذاباً الیمّاً " یا اهل الارض فوریکم انکم
ستفعلون ما فعلوا القرون فانذروا انفسکم بانتقام اللّٰه الکبیر الاکبر فانّ اللّٰه قد کان علی کلّ شی
قدیراً و نیز می فرماید :

" فوعزتی لا یقن المشرکین بایدی من قدرتی نقمات لا یعلم ماسوای وارسل علی المؤمنین من نفات المسک الّتی قدرتها فی کبد العرش . "

ای یاران عزیز انفعالات قویّه این انقلاب عظیم را احدی جز مؤمنین به امر حضرت بهاء الله و حضرت باب درک نتوانند پیروان آنان به خوبی می دانند این انقلابات از کجا ناشی و بالاخره به کجا منتهی خواهد شد و هرچند نمی دانند دامنه آن به کجا می رسد ولی درعین حال از پیدایش و علت حدوث آن مطلع بوده و به ضرورت آن اعتراف داشته و دوره عملیات مرموز آن را مراقب بوده و با حال تضرّع و ابتهاج برای تخفیف شدت آن دعا نموده و برای تسکین قهر و غضب آن با کمال حزم و احتیاط تحمل زحمت کرده و با بصیرتی تمام خاتمه دوره بیم و هراس که بالطبع امیدواری نهائی بوجود خواهد آورد انتظار می کشد .

قضاء الهی

این قضاء الهی بنظر کسانی که حضرت بهاء الله را صور الهی و اعظم مظهر رحمانی در عالم می دانند هم مصائب جزائیّه است و هم یک تأدیب مقدّس عالی و درعین حال که بمنزله نزول بلائی من جانب الله است نوع بشر را از آلودگیهای دنیوی پاک و مطهر می سازد .
نارنج مجازات تبهکاران است و علت التیام عناصر مرکبه نوع بشر در یک هیئت لا یتجزای جامعه عمومی نوع انسان در این سالهای پرشروشور که از جهتی انقضای قرن اول دور بهائوسی و از جهت دیگر شروع قرن جدیدی را اعلام می دارد بهاراده آن که قضاء و نجات عالم در پید اقتدار اوست باید در آن واحد به حساب اعمال گذشته خود رسیده و ضمناً خود را برای انجام وظایف آینده پاک و آماده سازد . نه از مسئولیتهای اعمال گذشته وی را کپیزی و نه نسبت به وظایف آینده مغرّی زیرا خداوند عادل مهربان و قادر متعال در این دور اعظم اجازه نمی دهد معاصی نوع بشر چه در قبال و طائفی که بعهده داشته و انجام نداده و چه از حیث مظالمی که مرتکب شده بی مجازات بماند و هم چنین نمی خواهد بندگانش را بسرنوشت خود واگذاشته و آنان را از آن مقام عالی و پرسعادت که در مراحل تکامل بطئی و پر زحمت در طی قرون عدیده مقدر شده و حق مسلم و سرمنزل حقیقی آنان بشمار می رود باز دارد .

از یک طرف حضرت بهاء الله نداء انداز آمیز خود را بلند و چنین می فرماید :

" ای قوم در انتظار عدل الهی قیام کنید زیرا اکنون روز موعود فرا رسیده است (ترجمه)"

" بگذارید آنچه را که مالک هستید و بگیریید آنچه را که خداوند مالک رقاب آورده است — یقین بدانید که اگر از آنچه مرتکب شده اید پشیمان نشوید عقاب از هر طرف شما را احاطه کرده و موجودات را غم انگیزتر از آنچه دیدید مشاهده خواهید کرد (ترجمه) "

"ای مردم ما از برای شما میقاتی معین نمودیم که اگر در ساعت معین از توجه به خدا غفلت کنید خداوند شما را از جمیع جهات به عذابی الیم معذب خواهد ساخت بدرستی که او شدید العقاب است (ترجمه)" و باز میفرماید :

"البته خداوند بر حیات نفوسی که نسبت به ما بی عدالتی کردند تسلط داشته و به خوبی از کردار آنان آگاه است و بواسطه معاصیشان آنان را مورد عقوبت قرار خواهد داد بدرستی که خداوند منتقم قهار است (ترجمه)" "بگوای اهل ارض بر راستی بدانید که بلای ناگهانی شمارا در پی است و عقاب عظیمی از عقب گمان مبرید که آنچه را مرتکب شده اید از نظر محو شده قسم به جمال که در الواح زبرجدی از قلم جلی جمیع اعمال شما ثبت گشته"

و از طرف دیگر در توضیح مستقبل درخشان عالم که اکنون تیره و تار است می فرماید :

"حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیع و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعمات جنیه مشاهده شود" "سوف تضع کل ذی حمل حملها تبارک الله مرسل هذا الفضل الذی احاط الاشياء کما عما ظهر و عما هو المکنون"

بعلاوه ^{۵۲} قرن زهبی نوع انسانی را پیش بینی نموده می فرماید :

"این بلای عظمی عالم را برای درک صلح اعظم آماده می سازد" (ترجمه)

این عدل اعظم البته همان عدلی است که تنها بر آن بنیاد صلح اعظم باید بالاخره مستقر گردد و بنیبه خود صلح اعظم آن مدنیت جهانی را ظاهر خواهد کرد که همواره با اسم اعظم همراه و ملازم خواهد بود.

یاران عزیز ————— قریب صد سال از ظهور حضرت بهاء الله در عالم می گذرد - ظهوری که ماهیت آن را خود حضرتش چنین توصیف می فرماید "مظاهر قبل هیچیک بر کیفیت این ظهور بتمامه آگاه نه الا علی قدر معلوم"

خداوند يك قرن به نوع بشر مهلت داد تا مظهر چنین ظهور عظیمی را بشناسند و به امرش اقبال کنند و به عظمتش اعتراف نمایند و نظم بدیعش را برقرار سازند. حامل این پیام الهی در طی قریب صد جلد کتاب که متضمن خزائن دستورات گرانبها و قوانین متین و اصول فرید و نصائح تشویق آمیز و تذکرات مؤکد و نبوات شگفت انگیز و ادعیه بلیغ و تفاسیر جامع است رسالتی را که خداوند به او سپرده چنان بیان داشت که هیچ پیغمبری از قبل نگفته است. در مدت پنجاه سال با وجود اوضاع اسف آور لثالی گرانبهای علم و حکمت مستوره در بحر بیان بی-مشیلش را به سمع امپراطورها و سلاطین و امراء و ملوک و حکام دول و رؤسای ادیان و ملل در شرق و غرب عالم رسانیده و به مسیحیان و یهودیان و مسلمانان و زردشتیان خطباتی فرموده است.

آن برگزیده ربّ علام از شهرت و ثروت گذشته و با قبول حبس و نفی مطروداً مردوداً خود را تسلیم اهانت های ظاهری و محرومیت های ظالمانه نموده نفی بلد و سرکونی از محلی به محلّ دیگر و از اقلیمی به اقلیمی را قبول و بالاخره در سجن اعظم^{۵۵} فرزند شهید خود را فدای استخلاص و اتحاد نوع بشر فرمود .

بدرستی که ما چیزی فروگذار نکردیم از اینکه مردمان را نصیحت کرده ، آنچه را که از طرف خداوند قادر حمید به آن مأمور بودیم ابلاغ کنیم اگر آنان به من گوش فرا می داشتند هر آینه زمین زمین دیگر می شد . (ترجمه) و نیز می فرماید :

" هل بقي لاحد في هذا الظهور من عذر لا وربّ العرش العظيم قد احاطت الايات كلّ الجهات والقدرة كلّ البريه ولكن الناس في رقد عجيب "

دنیای معروض از حقیق

پس از یکصد سال تحوّل و انقلاب اکنون ببینیم اگر کسی در اوضاع بین المللی با مراجعه به سنوات اولیه تاریخ بهائی مطالعه کند چه خواهد فهمید ؟ دنیائی خواهد دید که از احتضار سیستم های مختلفه و نژاد های متباغضه و ملل متخاصمه به تشنج مبتلا گشته و در دام خرافات و اوهام گرفتار آمده و بیش از پیش از یکتا مدبّر سرنوشت های خود روگردان شده روز - بروز در دریای خونریزی عمومی فروتر رفته و در نتیجه غفلت و ایذا ، و از پستی که نسبت به یگانگه نجات دهنده خود روا داشته در سقوط خود تسریع می نماید - دنیائی خواهد دید که هرچند هنوز مطرود است ولی از صدف خود بیرون آمده و از ظلمت يك قرن تعدّی و اجحاف سر بر آورد و با علائم قهر و غضب الهی مصادف شده و کوفی مقدّر چنان است که بر روی خرابه های مدنیّت محکوم به زوال اساس آن بنیاد گردد . دنیائی که از حیث روحانیّات فقیر است و از جهت اخلاقیات ورشکست شده و از حیث سیاست متلاشی گردیده و در قسمت اجتماعی متشنج شده و از لحاظ اقتصادی امور آن فلج گردیده و از سوزش سیاط غضب الهی به خود پیچیده و اعضاء و جوارح آن خون آلود و از هم کسبخته است .

دنیائی که ندایش اجابت نکرده و دعاویش مورد انکار واقع شده و انداراتش بی اهمیّت تلقی گردیده و پیروانش فوج فوج از دم شمشیر گذشته و اصول و مبادیش مورد تهمت و افتراء واقع شده و خطاباتش به رؤیای معالک با بی اعتنائی تلقی گردیده و مبشرش جام شهادت نوشیده و مظهر ظهورش در يك دریای متلاطم ابتلائات بی نظیر غوطه ور شده و مبین آیاتش در زیر بار يك عمر آلام و احزان بدرود زندگانی گفته است . دنیائی که تعادل خود را از دست داده و

آتش فروزان دیانت در آن به حال خاموشی افتاده و قوای تعصبات ملی و نژادی غاصب حقوق و مزایائی که مختص به خدا است گردیده دنیائی که در آن عشق به مادّیات که نتیجه مستقیم بی دینی است غلبه یافته و چهره زشت خود را نشان می دهد و در آن " شوکت سلطنت " منفور و کسانی که علائم و مشخصات آن را زیب پیکر خویش قرار داده غالباً از سریر سلطنت سرنگون شده اند و در آن تشکیلات مقتدره اسلامی و به نسبت کمتر تشکیلات مذهبی مسیحی از رونق و اعتبار افتاده و زهر تعصبات و فساد در اعضا و جوارح حیاتی جامعه متلاشی وارد گردیده است.

دیانتی که نسبت به مؤسّسات آن یعنی نمونه و تاج افتخار قرن آینده دنیا بی اعتنائی شده و در برخی موارد پایمال و قطع و قمع گردیده مبادی آن مورد تمسخر قرار گرفته و بعضاً ممنوع و موقوف مانده نظم ساطعش یعنی تنها ملاذ مدنیّت محکوم به زوال مورد انکار و اعتراض واقع گردیده ام المعبود^{۳۱۱}ش را ضبط و غضب نموده و بیت اعظمش که " قبلة الامم " است (بر اثر يك قضاوت مغرضانه) به شهادت بزرگترین محاکم دنیا به دست دشمنان عنود تحویل و به هتک حرمت آن بیت شریف اقدام شده است.

ما در قریب زندگانی می کنیم که اگر بخواهیم بطور صحیح آن را توصیف نمایم قرنی است که در آن آثار و سانحه عظیم دیده می شود . سانحه اول سکرکات موت نظمی را نشان می دهد که فرسوده و غافل از خدا و با لجاجت تمام با وجود علائم و اشارات يك ظهور صد ساله نخواستنه است وضعیت خود را با دستورات و مبادی آن دیانت آسمانی وفق دهد . سانحه دوم درد زه نظم جدیدی را اعلام می دارد که ملکوتی و متضمن نجاج و فلاح عالم است و بطور قطع جایگزین نظم اول و در تشکیلات اداری آن نطفه مدنیّتی بی مثیل و عالمگیر نمایان است که بطور غیر مرئی در حال رشد و بلوغ می باشد - اولی منطوی و در ظلم و خونریزی و ویرانی مضمحل می گردد و دیگری منظره عدالت و وحدت و صلح و معارفی به روی ما می کشاید که در هیچ عصری نظیر آن دیده نشده است . اولی قوای خود را به مصرف رسانیده و سقیم و عقیم بودن خود را ثابت نموده و فرصت خود را بنحوی غیر قابل جبران از دست داده و با سرعت تمام به طرف زوال و ویرانی می گراید و دومی نیرومند و شکست ناپذیر زنجیر های خود را گسسته و محقق می سازد که یگانه پناهگاهی است که عالم انسانیت رنج کشیده هرگاه از آلودگی های خود پاک شود می تواند بوسیله آن به مقامی که برای آن مقدّر است نائل گردد .

حضرت بهاء الله پیش کوئی می فرمایند :

" سوف یطوی بساط الدنیا و بیسط بساط آخر "

و نیز می فرماید : " لغمیری سوف تطوی الدنیا و ما فیها و نیسط بساط آخر "

" فسوف يظهر الله قوماً يذكرون آيآنا وكل ما ورد علينا وَيطلبون حقنا عن الذين هم ظالمونا
بغير جرم ولا ذنب مبین "

یاران عزیز در مقابل محن و بلا یائی که به آئین حضرت بهاء الله وارد گشته مسئولیت
عظیم و حتمی متوجه کسانی است که زمام اقتدارات کشوری و دیانتی را عهده دار بوده اند
سلاطین ارض و روسا اریان هر دو باید ثقل این مسئولیت سهمگین را به عهده بگیرند . حضرت
بهاء الله در این خصوص چنین شهادت داده :

" جميع عالمند که کل ملوک معرض و جمیع اریان مخالف " و نیز می فرماید :

" لم یزل صاحبان حکم ظاهر ناس را از توجه به شطر احدیه منع نموده اند و اجتماع عباد را بر
بحر اعظم دوست نداشته اند چه که این اجتماع را سبب و علت تفریق اسباب سلطنت دانسته
و می دانند " و نیز مرقوم فرموده :

" سلاطین مانند علماء و امراء چنین تشخیص دادند که در شناسائی من فایده ئی برای آنان
متصور نیست با وجود اینکه مقصود من مصرحاً در کتب و الواح الهی نازل شده و آن حق یکتا
نیز با صدای بلند ندا فرموده که این ظهور اعظم از برای ترقی عالم و تعالی امم ظاهر شده
است (ترجمه) "

در دلائل سبعة حضرت اعلی راجع " به هفت پادشاه مقتدر " یوم خود چنین می فرماید :
" احدی از آنها مطلع نشده و اگر شنیده مقبل نگشته (به باب) چه بسا که به این آرزو هم
از این عالم برود و درک نکند ظهور حق را مثل ملوکی که در انجیل بودند و تمنای ظهور رسول -
الله را می نمودند و درک نمودند . بین چقدر مصارف می کنند و یک نفر را موکل از برای ابلاغ
ظهور حق به ایشان در ممالک خود قرار نمی دهند که به آنچه از برای آن خلق شده اند موفق
گردند و حال آنکه کل همت ایشان بوده و هست که عملی نمایند که ذکر ایشان بماند . "

بعلاوه حضرت اعلی در همان رساله در علت عدم اقبال علمای مسیحی و عدم معرفت

آنان به حقیقت رسالت حضرت محمد این بیان لائح را فرموده است :

" تقصیر بر علمای آنهاست که اگر ایمان می آوردند سائر خلق ایمان می آوردند حال نظر کن که
علمای نصاری عالم شدند از برای آنکه امت عیسی را نجات دهند و حال آنکه خود سبب شدند که
خلق را ممنوع نمودند از ایمان و حقیقت . "

تتابع ظهورات الهیه

آئینی که به نام حضرت بهاء الله معروف است هرگونه قصدی را دایر بر حقیر شمردن انبیا
سابق و استخفاف تعالیم آنها و کمترین اقدام برای مگذر ساختن فروع شرایع آنها یا خارج کردن

محبت آنها از قلوب مؤمنین یا نسخ اصول عقاید آنها یا ترك هر يك از كتب نازلۀ آنها یا اخمار
تمايلات حقۀ پيروان آنها مردود می شمارد . حضرت بهاء الله با اینکه ادعای هر يك از اهل
اديان را دائر بر اینکه آن دین آخرين ظهور الهی برای انسان است رد می کند و برای شریعت
خود هم ختمیت قائل نیست در عین حال این اصل اساسی را تعلیم می فرماید که حقیقت دین
نسبی است و ظهورات الهیه متتابع و استشعار دینی روبه ارتقاء است .

مقصد آن حضرت آن است اصولی که در ادیان دیگر نازل شده توسعه و اسرار کتب
مقدسه را کشف فرماید . اذعان بلا شرط وحدت مقاصد آنها را تأکید می نماید و حقایق ازلیه
مکنونه آنها را تکرار و مأموریت آنها را بیکدیگر مرتبط و میان تعالیم اصلیه و معتبره و فرعیه
و افکیه آنها فرق می گذارد و حقایق ملکوتیه را از خرافات علماء متمایز ساخته و بنابراین ممکن
بودن حتی ضرورت توحید ادیان و انجام اعظم آمال آنها را اعلام و نبوت می فرماید . اما درباره
حضرت محمد رسول الله هر يك از مؤمنین آن که این صفحات را می خواند نباید آنی تصور نماید
که اسلام یا پیغمبر آن یا کتاب و اوصیای معینه اش یا هیچ يك از تعالیم معتبره اش وجهاً من
الوجوه حتی به کمترین درجه مورد اهانت قرار گرفته یا قرار گیرد . نسبت حضرت یاب که ذریۀ
امام حسین بوده و شواهد مختلف و برجسته مذکوره در تاریخ نبیل درباره روش و سلوک مشر
دیانت ما نسبت به مؤسس و ائمه و کتاب اسلام و تکریمات جلیه ای که حضرت بهاء الله در کتاب
ایقان درباره حضرت محمد و اوصیای حقۀ او مخصوصاً امام حسین فرید و وحید فرموده و براهینی
که حضرت عبدالبهاء در کلیساها و کنیسه ها با کمال استحکام و بی پروائی علی رؤس الاشهاد
برای اثبات حقانیت دیانت پیغمبر عربی اقامه فرموده و در رتبه اخر ولی مهم شهادت کتبی ملکه
زومانی که در ظل مذهب انگلیکن تولد یافته و با وجود بستگی نزدیک دولتش به کلیسای ارتودوکس
یعنی دیانت رسمی مملکت اختیاری او بیشتر به واسطه قرائت خطابات عمومی حضرت عبدالبهاء
بر آن شده که اذعان خود را به رسالت حضرت محمد اعلام نماید . تمام اینها بدون هیچگونه
شک و تردید نظر حقیقی آئین بهائی را نسبت به دیانت اسلام معلوم و مشهود می سازد .

آن مقام شاهانه چنین شهادت می دهد : " آثار با همزه اش در جمیع اشیاء موجود
و قوه معنویۀ اش در کلیه ممکنات مشهود و مودوع . . . ندای غیبی است ما را در اعماق قلب
صلا می زند و راه هدایت را از طریق ضلالت نشان می دهد . لکن چون اکثر نفوس از این آواز
غیبی و ندای درونی نااهل و غافلند خداوند به صرف فضل و عنایت وجودات مقدسی را مأمور
و در بین خلق مبعوث فرموده تا آنکه کلمه اش را در امر حق ظاهر و حقیقت آن را بر نفوس بشری
واضح و لایح سازند . ظهور انبیای کرام ظهور حضرت مسیح حضرت رسول و حضرت بهاء الله
کلاً لاجل این مقصد اعزّ اعلی بوده زیرا در هر عصر و زمان نوع بشر به ندای الهی و نبای ربّانی
که خلق را به طریق حقیقت ارشاد و مفهوم حقیقی الوهیت را بر او مکشوف و عیان سازد محتاج و

نیازمند است اینست که این ندای ربّانی و صوت مقدّس به لسان الهی در همیگل بشری انبیای عظام ساری و جاریست ظاهر می‌شود تا نفوس انسانی به آذان عنصری اصفا و حقیقت آن را درک نمایند . " (ترجمه)

اکنون بجاست سؤال شود که برای اعتراف پیروان حضرت بهاء الله نسبت به مقام ارحمندی که حضرت محمد رسول الله در میان تمام سلسله انبیای الهی داشته چه دلیل بزرگتری لازم دارند؟ و آیا این علماء چه خدمت بزرگتری توقع دارند که ما نسبت به دیانت اسلام بنمائیم ؟ چه شاهد بزرگتری از شایستگی ما بالاتر از این می‌خواهند که در مقاماتی که از دسترس آنها بگلی خارج است ما شعله ایمان حقیقی و پرشراره برمی‌افروزیم که به حقیقت رسول الله شهادت داده و از قلم چنین ملکه اعتراف‌علنی که حقیقتاً تاریخی است درباره معوشیت آن حضرت من جانب الله بدست می‌آوریم . اما درباره مقام مسیحیت می‌توان بدون ابهام و تردید اظهار داشت که مبدأ ملکوتی آن دیانت بدون هیچگونه فید و شرط مورد اعتراف است و مقام ابن‌اللهی و الوهیت حضرت مسیح بی‌پروا تصدیق گردیده و نزول انجیل به الهام الهی کاملاً شناخته شده و بسه حقیقت رمز طهارت مریم عذرا اقرار شده و جانشینی پطرس سرور حواریون تأیید و حمایت شده است . مؤسس دیانت مسیحی از طرف حضرت بهاء الله بعنوان روح الله توصیف شده و به کسی که "از نغزه روح القدس ظاهر شده تعریف گردیده و حتی بعنوان جوهر روح ستوده شده است . مادر آن حضرت بعنوان (طلعت مستوره باقیه) (ترجمه) و مقام خود آن حضرت چنین توصیف شده " مقام مقدّس از عنون من علی الارض " (ترجمه) درحالیکه پطرس به منزله کسی شناخته شده که خداوند اسرار حکمت و بیان از لسان او جاری کرده . حضرت بهاء الله در جای دیگر شهادت داده : " ثم اعلم بان الابن اذا سلم الروح قد بکت الاشياء كلها ولكن بانفاقه روحه قد استعد كل شئ كلما تشهد وتري في الخلائق اجمعين . كل حكيم ظهرت منه الحكمة و كل عالم فصلت منه العلوم و كل صانع ظهرت منه الصنایع و كل سلطان ظهرت منه القدرة كلها من تاييد روحه المتعالی المتصرف المنير و نشهد بانه حين از اتی فی العالم تجلی علی الممكنات و به طهر كل ابرئ عن داء الجهل و العمى و برء كل سقيم عن سقم الغفله و الهوى و فتحت عين كل عمى و تزكت كل نفس من لدن مقتدر قدیر . . . انها لمطهر العالم طوبى لمن اقبل اليها بوجه منير . "

البته شروط اساسی پیوستن یهودیان و زرتشتیان و هندوها و بودائیها و سایر پیروان دیانت های عتیق و همچنین کفار و حتی مشرکین به دیانت بهائی^{قبول} وجدانی و بلا شرط^{مبدأ} ملکوتی شرایع اسلام و عیسوی و رسالت حضرت رسول و مسیح و حقانیت سلسله امامت و جانشینی پطرس مقدّس سرور حواریون است اینها هستند مبادی اساسی و محکم و لا یتغیری که پایسه^{۲۴}

عقیده بهائی بر آن استوار است و دیانت بهائی به شناسائی آن افتخار می‌کند و مبلّغین آن اعلام می‌دارند و حامیان آن می‌ستانند و نشریات آن اعلان می‌کنند و مدارس تاهستانی آن شرح می‌دهد و بالاخره جمیع پيروان آن با کردار و گفتار آن را به ثبوت می‌رسانند .

همچنین نباید تصور کرد که پيروان حضرت بهاء الله در صدر تنزل و حتی تخفیف مقام رؤسای ادیان دنیا اعم از مسیحی و مسلم دیگران هستند مشروط بر آنکه روش و عمل آنها با آنچه تعلیم می‌دهند مطابقت کند و لایق مقامی باشند که اشغال کرده اند . حضرت بهاء الله می‌فرماید : " علمائی که . . . فی الحقیقه به طراز علم و اخلاق مزینند ایشان بسمتایه رأسند از برای همگی عالم و مانند بصرند از برای اسم لزال هدایت عباد به آن نفوس مقدّسه بوده و هست " و همچنین می‌فرماید : " عالم عامل و حکیم عادل بسمتایه روحند از برای جسد عالم طوی از برای عالمی که تارکش به تاج عدل مزین و هیگش به طراز انصاف " و همچنین می‌فرماید " عالمی که رحیق اقدس را به اسم مدبر اعلی گرفت و نوشید بسمتایه چشم عالم است خوشا بحال آنان که او را اطاعت کرده و به یاد آورند " (ترجمه) و در مقام دیگر می‌فرماید : " طوی لعالم ما جعل العلم حجاباً بینة و بین المعلوم و ان اتی القیوم اقبل الیه بوجه منیر انه من العلماء یمتبرک بانفاسه اهل الفردوس و یمتسئ بنبراسه من فی السموات و الارضین انه من ورثه الانبیاء من راه قد رأی الحق من اقبل الیه اقبل الی الله العزیز الحکیم " و نیز می‌فرماید : " احتراموا العلماء بینکم الذین یعملون ما علموا و یتبعون حد و الله و یحکمون بما حکم الله فی الكتاب فاعلموا بانهم سرج الهدایة بین السموات و الارضین ان الذین لسن تجدوا للعلماء بینهم من شان و لا من قدر اولئک غیر و انعمه الله علی انفسهم . "

بهاران عزیز من در صفحات پیش سعی کردم این بلای جهانگیری که نوع بشر را فرا گرفته در مرحله اول به منزله قضای الهی بر ضد مردم روی زمین تصویر نمایم همان مردمی که مدت یک قرن از شناختن کسی که ظهورش را تمام ادیان وعده داده و تنها با ایمان به دیانت وی تمام ملل می‌توانند و عاقبت مجبورند نجات حقیقی خود را بجویند امتناع ورزیدند .

همچنین بعضی فقرات بیانات حضرت بهاء الله و حضرت باب را که کاشف کیفیت و مخبر علّت وقوع این بلای مبرم الهی است نقل نمودم و آلام و مصائبی که دیانت بهائی و مبشر و مؤسس و ممثل آن تحمّل کرده اند شمردم و عدم موقفیت اسف آور قاطبه نوع بشر و رؤسای آن را بیان نمودم که نسبت به این رزایا اعتراضی ننموده و دعاوی کسانی که متحمّل این صدمات شده اند نشناختند . بعلاوه معلوم داشتم که مسئولیت مستقیم و هولناک و حتی بعهدہ آن سلاطین ارض و رؤسای دینی جهان وارد است که در زمان حضرت باب و حضرت بهاء الله زمام امور سیاسی و مذهبی را در حیطة اقتدار خود داشتند باز من سعی کردم نشان بدهم که چگونه در نتیجه

خصوصیت و معارضه مستقیم و جدی بعضی از آنها نسبت به امر بهائی و غفلت بعضی دیگر از وظیفه مسلم خود که حقیقت و دعاوی آن را تحریر ننموده و از بیگناهی آن دفاع نکرده و مطالب وارد بر آن را انتقام نکشیدند، سلاطین و رؤسای دینی به شکنجه و عقوبت تلخی گرفتار شده اند و این به مقتضای قصور از وظائف و ارتکاب به مناهی است که بر آنها وارد شده و هنوز می شود و به مناسبت مسئولیت بزرگی که در نتیجه حکمفرمایی مسلمی که بر رعایا و پیروان خود داشته اند من مفصلاً از پیام ها و خطابات تشویقی آمیز و عتاب انگیزی که از طرف مؤسّسین دیانت ما به آنها خطاب شده نقل نمودم و درباره عواقبی که از این بیانات خطیره تاریخیه پدید آمده بسط کلام دارم.

این مصیبت قصاصی آمیز که باید در رتبه اول فرمانروایان بزرگ دنیا اعم از مدنی و دینی مسئول آن شناخته شوند بطوری که حضرت بهاء الله شهادت می دهد هرگاه صحیحاً این مصیبت را تمعّن کنیم نباید تنها تنبیه الهی برای دنیائی بشمار رود که مدت یک قرن در امتناع از قبول حقیقت پیام نجات دهنده خود پافشاری کرده پیامی که مظهر کئی الهی برای این روز آورده است و در رتبه کمتر نیز باید آن را مجازات الهی دانست برای نافرمانی که نوع انسان بطور کلی خود را از موهبت مبادی اصلیه محروم ساخته که باید لزال بر حیات و ترقیات نوع بشر حکمفرمایی کرده و یگانه ضامن ترقیات بشر میتواند باشد افسوس که نوع انسان با اصراری روز افزون به عوض شناسائی و پرستش روح الهی که الیوم در دین الله ظاهر شده ترجیح داده که آن بت های دروغی خواه غیر حقیقی و خواه نیمه حقیقی را پرستش کند یعنی همان هائی که نورانیت ادیان را مکدر و حیات روحانی جهان را فاسد و مؤسّسات سیاسی آن را متشنج و دستگاه اجتماعی آن را مشوش و ساختمان اقتصادی آن را متلاشی ساخته اند اهل ارضی نه تنها غفلت کرده اند و بعضی از آن ها حتی بر امری که در عین حال جوهر و موعود و مصلح و متحد کننده تمام ادیان است هجوم برده اند بلکه از دیانت های خود نیز منحرف شده و بر مقامات مقدسه و اژکون شده خود خدایانی قرار داده اند که نه تنها کاملاً مغایر روح دین آنهاست بلکه با آداب و سنن دیانت قدیم آنها نیز منافات دارد. حضرت بهاء الله در مقام تحسّر می فرماید: " وجهه عالم تغییر یافته صراط الهی و دیانت الهی قدر و منزلت خود را در نظر مردم از دست داده است " (ترجمه) در جای دیگر می فرماید: " روح خداپرستی مردم در هر ^{اقلیمی} روبه زوال می رود " (ترجمه) " فساد غفلت از خدا ارکان جامعه بشریت را روبه فنا می برد " (ترجمه) او تأکید می فرماید: " آنست (دین) سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان... آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است " و همچنین " دین نوریست مبین و حصنی است متین

از برای حفظ و آسایش اهل عالم " و به مناسبتی دیگر می فرماید " همچنان که هیچکس انسان لباسی برای پوشش می خواهد به همان قسم هیچکس نوع بشر احتیاج دارد که به رداء عدل و حکمت مزین گردد . جامه آن شریعتی است که خداوند به آن عطا کرده است . " (ترجمه)

خدایان سه گانه دروغی

آن روح حیات بخش در شرف زوال آن سبب اعظم مورد سخریه قرار گرفته آن نور مبین تاریک شده و آن حصن متین متروک افتاده و آن جامه زیبا دور انداخته شده است نفس الهی از اعراض قلوب مردم متنازل و یک دنیای بت پرست از روی بوالهوسی و با غوغای تمام به درود و ستایش خدایان دروغی پرداخته است که هواهای نفسانی اش از روی بی شعوری خلق نموده و ایادی مضله وی با کمال بیدینی بلند گردیده است " بتهای عمده که در معبد نامقدس نوع انسانی مورد پرستش قرار گرفته خدایان سه گانه ملیت و جنسیت و اشتراکی است که دول و ملل دمکرات و یا دیکتاتوری در صلح یا در جنگ در مشرق یا مغرب و مسیحی یا مسلمان به اشکال مختلفه و به درجات متفاوته عتبه آنها را پرستش می کنند . اساقفه آنها سیاسیون و علمای مادی که معروف به حکمای قرن کنونی هستند و قربانی آنها گوشت و خون گروههای مردمی است که کشته می شوند و سرود و ورد آنها شعائر عتیقه و مناسک مضره و قبیحه و بخور آنها آه غم و محنتی است که از قلوب جریحه خورمان و عاجزان و بی پناهان متصاعد می شود .

مرام ها و سیاست های بس سقیمه و مضره که پایه حکومت را به مقام الوهیت رسانده و ملت را فوق عالم انسانی می ستاید و می خواهد نژادهای دیگر دنیا را تابع نژاد واحد قرار دهد و میان نژاد سیاه و سفید تبعیض قائل شود و تجویز می کند که یک طبقه بخصوص بر تمام طبقات دیگر تسلط داشته باشد اینها عقاید ظلمانی و باطل و ناروایی هستند که هرکس یا ملتی که به آنها عقیدت مند است یا برطبق آنها عمل می کند دیر یا زود به غضب و مجازات الهی مبتلا خواهد شد . حضرت عبدالبهاء چنین اخطار می فرماید : " حرکت های تازه عمومی تمام قوت را در تنفیذ مقاصد خویش مجری خواهند نمود حرکت شمالیه خیلی اهمیت خواهد یافت و سرایت خواهد کرد . "

برخلاف اینها و کاملاً منافی این عقاید جنگ خیز و آشوب کننده جهان حقایق شفا - دهنده و نجات بخش و پر معنی است که حضرت بهاء الله مصلح و منجی رحمانی تمامی نوع بشر اعلام فرموده است حقایقی که باید به منزله قوه محرکه و علامت شاخصه این ظهور اعظم تلقی شود چنانکه می فرماید " فی الحقیقه عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن " " لیس الفخر لخبکم انفسکم بل لحب ابنا جنسکم " " همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار "

" افکار و عقول خود را صرف تربیت ملل و اقوام ارض نمائید شاید جمیع نوع بشر حامی یک نظم و ساکنین یک شهر گردند . . . شما در یک دنیا سنا کنید و از اثر یک اراده بوجود آمده ایسید " (ترجمه) " آیا کم ان تفرقکم شئون النفس و الهوی کونوا کالاصابع فی الید و الارکان للبدن " جمیع نهال ها از شجره واحد ظاهر و جمیع قطرات از بحر واحد و هستی جمیع موجودات از یک وجود موجود " (ترجمه) " امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید . "

ضعف ارکان دیانت

نه تنها بی دینی و زاده عجیب آن یعنی بلیه سه گانه که اکنون روح عالم انسانی را معذب ساخته مسئول عوارض شومی است که عالم را بصورت بس خطرناکی فرا گرفته بلکه مفاسد و معایب دیگری که اغلب آنها از عواقب مستقیم ضعف ارکان دیانت می باشند ، عوامل مساعده آن گناه چند جانبه بشمار می روند که افراد ملل بدان محکوم گشته اند . علائم انحطاط اخلاقی که نتیجه تنزل دیانت و اعتلای این بتهای غاصبه می باشد به حدی متعدد و روشن است که حتی اگر کسی بنظر سطحی در اوضاع جامعه کنونی بینگرد از درک آن محروم نخواهد ماند . اشاعه فکر مخالفت با قانون و باده نوشی و قمار و جنایت - میل مفرط به عیاشی و مکت و شئون دنیوی - سستی در اخلاقیات که منجر به ترك مسئولیت در امر ازدواج و ضعف نظارت والدین و کثرت امر طلاق و انحطاط پایه معارف و مطبوعات و حمایت از عقایدی که صرفاً منافی امر طهارت و اخلاقیات و نجابت است - تمام این علائم تدنی اخلاقی که بر شرق و غرب هر دو استیلا یافته و در هر صنف و طبقه جامعه رخنه و نفوذ کرده و سموم خود را در اعضای جامعه اعم از زن و مرد و جوان و پیر تزریق نموده اینها تمام طومار سیاهی که عیوب متعدد نوع بشر تبه کار بر آن ثبت بوده سیاهتر کرده است لهذا تعجبی نیست اگر حضرت بهاء الله آن طبیب ملکوتی چنین فرموده باشد " در این روز ذائقه ناس تغییر کرده و قوه ادراک آن تبدیل یافته اریاح مخالفه دنیا و رنجهای آن ایجاد زکام نموده و شایمه مردم از نفعات طبیسه ظهور ممنوع ساخته " (ترجمه)

چه لبریز و تلخ است جام انسانی که از اجابت ندای الهی که توسط مظهر گلی او بلند شده محروم مانده و مصباح اعتقاد خود را نسبت به خالق خود تاریک کرده و آن همه اطاعتی را که به خدای خویش مدیون بوده نسبت به خدایان مخلوق خود داشته و خود را به مفاسد و معایبی که لازمه چنین تعویبی است آلوده کرده .

ای یاران عزیز ما پیروان حضرت بهاء الله از این لحاظ است که باید به این غضب الهی که در سنوات اخیر قرن اول دور بهائی به جامعه نازل شده و امور نوع انسانی را بس

چنین اغتشاش عجیبی گرفتار کرده است نظراً فکنیم. به علت د و تقصیر ارتکاب اموری و عدم انجام امور دیگر یعنی ارتکاب سیئات و نیز غفلت آشکارا و مشغوم از انجام وظیفه حتمی و صریحی که نسبت به خدا و مظهر ظهور و امر او داشته است این بلیه کبری صرف نظر از موجبات مستقیمه سیاسی و اقتصادیش نوع بشر را در چنگال قدرت خود گرفتار کرده است.

ولی چنانکه در صفحات اولیه این کتاب اشاره شده خداوند در مقابل اعمال خلاف اینها خود تنها به مجازات اکتفا نمی کند. خداوند قصاص می کند چه که عادل است و تنبیه می کند چه که محبت دارد و همین که آنها را تنبیه نمود نظر به رحمت کبرای خود آنها را به خود و انمی گذار و با نفس عمل تنبیه آنان را برای انجام مأموریتی که آنها برای آن بوجود آورده آماده می سازد. اینست که بوسیله حضرت بهاء الله به آنها چنین اطمینان داده است: "بلائی عنایتی ظاهره ناره و نعمة و باطنه نور و رحمة". لاهی که عدالت ملکوتی او بر فروخته نوع بشر غافل را تطهیر کرده و عناصر متخالفه متنازعه آن را چنان تطهیر و التیام می دهد که هیچ عامل دیگری از عهدۀ آن بر نیاید. این نارسواً برای مجازات و خرابی نیست بلکه قوه تهذیبیه خلاقه ایست که منظورش نجات تمام ارض بوسیله وحدت است خداوند خفياً و متدرجاً و مصرّاً نقشه خود را به انجام می رساند. هرچند آنچه در این ایام بنظر ما می رسد منظره عالم در مانده است که در دامهای خود گرفتار و نسبت به ندای ملکوتی که مدت يك قرن است او را به خدا می خواند بگلی بی اعتنا و از روی بیچارگی مفتون نداهای قریب رهنده شده است که می خواهند آن را به گرداب عمیقی بکشانند.

منظور الهی

خداوند جز این منظوری ندارد که با وسائلی که او به تنهایی قادر به تمهید آنست و معنی کامل آنرا خود به تنهایی می تواند درک نماید برای نوع بشری که مدت ها متفرق و معذب بوده آن قرن زهبی عظیم را ایجاد نماید اوضاع کنونی و حتی آینده قریب در حقیقت تاریک و تاریکی آن غم انگیز است ولی مستقبل بعید درخشنده و درخشنده گی آن با جلال است آنقدر درخشنده است که هیچ چشمی نمی تواند آن را تصور نماید. حضرت بهاء الله با توجه به مقدرات نزدیک نوع بشر چنین مرقوم می فرماید: "اریاح یأس از جمیع جهات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم یوماً فیوماً در تزیید - آثار هرج و مرج مشاهده می شود چه اسبابی که حال موجود است بنظر موافق نمی آید" و به مناسبتی دیگر می فرماید: "به شأنی که ذکر آن حال مقتضی نه" و از طرف دیگر درباره آینده نوع انسانی در ضمن مصاحبه تاریخی خود با ادوارد برون مستشرق ایران شناس اکیداً چنین نبوت فرموده که "این جنگهای

بی‌شمر و نزاع‌های مهلکه منقضی شود و صلح اعظم تحقق یابد . . . نزاع و جدال و سفک دمنا
 باید منتهی شود و جمیع بشر یک خانواده گردند " و نیز چنین نبوت می‌فرماید : " سوف
 یطوی بساط الدنيا و یبسط بساط آخر " همچنین مرقوم فرموده است : " عنقریب تمام
 دولت‌های روی زمین تغییر یابد و ظلم سراسر عالم را فرا گیرد و پس از یک تشنج عالم گیسر
 آفتاب عدالت از افق ملکوت غیب طلوع نماید " (ترجمه) بعلاوه فرموده است " حال ارض -
 حامله مشهود زود است که اثمار منیعہ و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعماء جنبیه مشاهده
 شود " همچنین حضرت عبدالبہاء فرموده است : " جمیع ملل و قبائل . . . ملت واحد گردند
 و ضدیّت دینیّه و مذہبیّه و مہابنت جنسیتہ و نوعیّه و اختلافات وطنیّه از میان برخیزد و کل دین
 واحد و مذہب واحد و جنس واحد و قوم واحد شوند و در وطن واحد که کرۂ ارض است ساکن
 گردند . "

آنچه ما در حال حاضر یعنی دوره (و خیم ترین بحران های تاریخ مدنیّت) مشاهده
 می‌کنیم - این اوقاتی که زمان (زوال و تولّد ادیان) را بخاطر می‌آورد مرحلهء عنفوان جوانی
 دورهء تکامل تدریجی و پیرزحمت انسانی می‌باشد و مقدمهء وصول به مرحلهء رشد و بلوغ است
 که وعدهء آن ضمن تعالیم مبارک مندرج و در نبوت حضرت بہاء اللہ مودوع است . اغتشاش
 این دورهء استحاله از خصائص حدّت و غرائز کم خردی جوانی است که نادانی‌ها و اسراف‌ها
 و نخوت‌ها و اعتماد به نفس و نافرمانی و بی‌اعتنائی به نظم و ترتیب از مختصات آنست .

قرن عظیم آیندہ

قرون طفولیت و صباوت بشر اکنون گذشته و دیگر باز نخواهد گشت در حالیکہ قرن عظیم
 کہ نتیجہء تمام قرون و سنانہء بلوغ تمام نوع بشر است باید در آیندہ ظاهر شود . تشنجات این
 دورهء استحاله و اغتشاش عظیم در تاریخ عالم انسانیت از ضروریات اولیہ و مبشر قرب وقوع حتمی
 آن اعظم قرون (آخر الزمان) است کہ در آن سفاهت و آشوب جنگ و جدال کہ از اول طلوع
 تاریخ بشر صفحات وقایع آن را سیاه کردہ بالاخرہ منتهی بہ عطل و درایت و آسایش و صلح ثابت
 و عمومی و دائمی خواهد کردید و در آن قرن اختلاف و انشقاق ابناء بشر جای خود را بہ صلح
 و آشتی عمومی و وحدت کامل عناصر مختلفہء متشککہء جامعہء انسانی واگذار خواهد کرد . این
 در حقیقت اوج شایستهء سیر کمالی خواهد بود کہ از خانوادہ یعنی کوچکترین واحدی در مراتب
 تشکیلات جامعہء بشری شروع شدہ و باید پس از آنکہ متتابعاً قبیلہ و شہر و ملت را بوجود آورد
 عملیات خود را ادامہ دادہ منجر بہ وحدت تمام عالم انسانی گردد کہ آخرین منظور و تاج افتخار

تکامل انسانی در این سیاره است. به طرف این مرحله است که نوع بشر خواه یا ناخواه و بناچار نزدیک می شود. برای وصول به این مقام است که این بلای دامنه دار و مبرم که نوع بشر بدان دچار شده خفياً جاده را هموار می سازد. به این مقام است که تقدیرات و مقصد امر حضرت بهاء الله بطور انفکاک ناپذیر بستگی دارد. آن قوای خلاقه که ظهور آن در سنه ستیمن بوجود آورد و سپس به فیوضات متتابعه، قوه ملکوتی که در سنه التسع و سنه هشتاد برای تمام نوع بشر نازل شد تأیید گشت در عالم بشریت چنان استعدادی دمید که بتواند به این مرحله نهائی سیر تکاملی ترکیبی و عمومی خود نائل گردد. انجام این سیر کمال همواره با قرن ذهبی امر آن حضرت توأم شمرده خواهد شد بنیان نظم بدیع جهانیش که اکنون در رحم مؤسسات اداری که خود آن حضرت پدید آورده در جنبش و حرکت است و نمونه و هسته مرکزی آن هیئت - جمعیت جهانی خواهد شد که سرانجام قطعی و حتمی امم و ملل ارض است.

همچنانکه تکامل ترکیبی نوع بشر به آهستگی و بتدریج صورت گرفته و ایجاب کرده که متوالیاً وحدت خانواده و قبیله و شهر و ملت تشکیل گردد بهمین قسم نور ظهور الهی که در مراحل مختلف تکامل دیانتی ساطع و در ادیان متابعه، ماضیه جلوه گر گشته بتدریج ترقی و تعالی حاصل نموده است.

البته میزان ظهور الهی در هر قرن به اندازه و به تناسب درجه ترقی اجتماعی بوده که عالم بشریت در سیر تکامل دائمی خود در آن قرن بوده است. حضرت بهاء الله چنین می فرماید: " ما چنین مقرر فرمودیم که کلمه الله و تجلیات آن کاملاً مطابق کیفیاتی که از طرف خداوند عالم خبیر از پیش تقدیر شده بر انسان ظاهر گردد. . . هرگاه به کلمه اجازه داده شود تمام قوای مکنونه خود را فی الحین ظاهر سازد هیچ انسانی نخواهد توانست ثقل چنان ظهور قدرتی را تحمل کند. " (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء نیز این نکته را چنین توضیح می فرماید: " جمیع مخلوقات دارای درجه و دوره بلوغ هستند. دوره بلوغ در حیات درخت موقع اثمار آنست. . . حیوان نیز به مرحله رشد و کمال می رسد و در عالم انسان موقعی بلوغ حاصل می شود که نور عقلش بمنتهی درجه قدرت و کمال برسد. . . حیات اجتماعی نوع بشر را نیز ادوار و مراحل است - زمانی دوره طفولیت بود - زمان دیگر دوره جوانی بود - ولی حال در مرحله بلوغ وارد شده است که از دیرزمانی بدان بشارت داده اند و آثارش در همه جا نمودار گشته. . . آنچه موافق احتیاجات انسان در اوائل تاریخ نوع بشر بود دیگر حوائج این یوم و عصر تجدد و کمال را برنیاورد عالم انسانی از حالت اولیه که محدود و دارای تربیت بدوی بود خارج شده است حال انسان باید با فضاائل جدید و قدرت جدید و سنن اخلاقیه جدید و استعدادات جدید آراسته گردد مواهب

بدیعه و عطایای کامله در استقبال و حال هم در ظهور و بروز است فضايل و مواهب دوره جوانی هر چند مفید و موافق دوره شباب نوع بشر بود ولی حال با مقتضیات بلوغ نمی تواند مطابقست نماید" (ترجمه) و همچنین می فرماید : " در هر ظهوری که اشراق صبح هدی شد موضوع آن اشراق امری از امور بوده . . . در این دور بدیع و قرن جلیل اساس دین الله و موضوع شریعت الله . . . اعلان وحدت عالم انسانی است "

فکر وسیعتر و جامهتر

ولکن در این مورد نکته باید روشن شود و آن اینست که حب وطن چنانکه تعالیم اسلام تلقین و تأکید کرده و یکی از شرایط ایمان می داند به این اظهار و نفخه صور حضرت بهاء الله محکوم یا مطعون نگردیده است. این ندا را نباید منافی و مخالف یک وطن پرستی سالم و از روی درایت محسوب داشت و همچنین امر حضرت بهاء الله نمی خواهد امانت و صداقت اشخاص را نسبت به وطنشان سلب نماید و با تمایلات حقّه و حقوق و وظائف هیچ دولتی و ملتّی هم قصد مبارزه و منازعه ندارد بلکه آنچه را طالب و مدّعی است آن است که وطن پرستی در اثر تغییرات اساسی که در حیات اقتصادی جامعه و ارتباط ملل روی داده و در نتیجه نزدیک شدن ابعاد عالم بواسطه تغییر وسائل حمل و نقل نارسا و غیر کافی شده است زیرا این اوضاع در زمان حضر مسیح و حضرت محمد هیچکدام نبوده و ممکن نبود وجود داشته باشد امر بهائی به فکر وسیعتری دعوت می کند که البته با افکار کوچک تر تضادّی نداشته و نباید داشته باشد و حبّی را در دل می نشاند که نظر به توسعه آن نباید فاقد بلکه باید واجد و متضمّن حبّ وطن باشد و بوسیله این علاقه که تلقین می کند و بذریعّی که در دل می نشاند یگانه اساسی را پایه می نهد که بر آن فکر اهلیت جهانی ممکن است نمو کرده و بنای وحدت عالم انسانی بر آن استقرار یابد . معذک امر بهائی تأکید می کند در اینکه نظریات ملّی و منافع خصوصی باید تابع حوائج ضروریّه عالیّه جامعه انسانیّت گردد زیرا مسلم است در دنیائی که ملل و شعوب آن به همدیگر ارتباط نزدیک دارند نفع جزء در ضمن نفع کل بهتر تأمین می شود . در حقیقت دنیا بطرف سرنوشت خود سیر می کند ارتباط و اختلاط ملل و شعوب ارض صرف نظر از اینکه پیشوایان مختلفه دنیا هر چه بگویند و بکنند امری است که می توان گفت اکنون به انجام رسیده است . وحدت اقتصادی آن اکنون اعتراف و شناخته شده . سعادت و آسایش جزء در آسایش کل است و رنج جزء باعث رنج کل می باشد . ظهور حضرت بهاء الله چنان که خود آن حضرت فرموده به آن سیر دامنه داری که اکنون در کار است " پرواز جدید آموخت " آتشی که این مصیبت عظمی برافروخته عبارت از

نتایجی است که از عدم شناسائی آن سیر حاصل شده و بعلاوه در انجام رسانیدن آن نیز کمک سریع می نماید . مبارزه طولانی و جهانگیر و مصیبت انگیز توأم با اغتشاش و خرابی عمومی البته ملل را متشنج و وجدان دنیا را تحریک و توده های مردم را بیدار نموده در اصل و مبنای فکر جامعه تغییر اساسی حاصل کرده و عاقبت اعضای خون آلود و منفصل نوع بشر را در هیکل واحد متحداً متحد الاعضاء و تجزیه ناپذیر می آمیزد .

انجمن عالم

تاکنون در ضمن نامه های سابق خود در باب جنبه کلی و خصوصیات و مشخصات این انجمن عالم که باید دیر یا زود از میان کشتار و سكرات و ویرانی این تشنج عظیم دنیا سردر آورد اشاره کرده ام . کافیت بگوئیم که این نتیجه نهائی طبیعتاً عبارت از يك سلسله وقایع تدریجی خواهد بود که به فرموده حضرت بهاء الله باید ابتدا به استقرار صلح اصغر منجر شود همان صلحی که ملل ارض بی خبر از ظهور او مبادی عمومی نازله اش را ندانسته اجرا می کنند خودشان آن را مستقر خواهند ساخت .

این اقدام عظیم و تاریخی که متضمن تجدید بنیان نوع بشر است و در نتیجه اعتراف عموم به وحدت و جامعیت نوع انسانی حاصل می شود بنهت خود به بیداری حس روحانیت جمهور منجر خواهد شد و این نیز نتیجه معرفت مقام و شناسائی دعاوی امر حضرت بهاء الله است که شرط ضروری امتزاج نهائی تمام اجناس و مذاهب و طبقات و ملل می باشد و این امتزاج نیز نظم بدیع جهانی حضرتش را باید اعلام دارد .

آنوقت است که دوره بلوغ تمام نوع انسانی اعلام و تمام ملل و نحل ارض آن را جشن خواهد گرفت . آنوقت است که علم صلح اعظم برافراشته خواهد شد . آنوقت است که سلطنت جهانی حضرت بهاء الله مؤسس ملکوت اب آسمانی که این پیشگوئی فرموده و تمام انبیاء الهی چه قبل و چه بعد او نبوت کرده اند شناخته و با شعف و وجد استقبال و بانهایت استحکام استقرار خواهد یافت آنوقت است که يك مدنیت عالمگیر تولد شده و رونق یافته و پایدار خواهد ماند مدنیته که مظاهر حیات به تمام معنی چنان که دنیا هرگز ندیده و درک نکرده در آن جلوه خواهد کرد . آنوقت است که عهد ابدی بطور کامل تحقق خواهد یافت . آنوقت است که مواعید مندرج در تمام کتب الهیه به انجام خواهد رسید و تمام نبوتاتی که پیغمبران سلف بدان تکلم کردند بوقوع خواهد پیوست و رویای پیشگویان و شعراء تحقق خواهد یافت آنوقت است که کره ارض با ایمان عمومی تمام ساکنین آن به خدای واحد و اطاعتشان به يك ظهور مشترك صیقل یافته درحد و مراتبی که برای آن مقرر شده تجلیات لمیعته سلطنت حضرت بهاء الله را که با

اشد اشراق از جنت ابهی می درخشد منعکس ساخته و محل عرش رفیع خداوندی گشته و با سرور و شمع بهشت دنیوی شناخته شده و قادر بر تحقق آن سرنوشت غیر قابل وصفی خواهد شد که از اول لا اول بر اثر حب و حکمت وجدان برایش مقرر شده است.

ما که موجودات حقیری هستیم نمی توانیم در چنین مرحله بحرانی تاریخ طولانی و پسر حوادث نوع بشر واضحاً کاملاً درک کنیم بشر آغشته به خون که از بدبختی خدای خود را فراموش کرده و به حضرت بهاء الله اعتناء ننموده چه مراحل متتابعه دیگری از عذاب و فنایش تا رستاخیز به نجات نهائیش باید طی گردد. همچنین ما را که شهود حاضره قوت غالبه امر او هستیم هر قدر هم ذلت محیط بر عالم شدید باشد نرسیده است که در قدرت حضرت بهاء الله چون و چرا کنیم یا چکش اراده اش و آتش مجازات و بر سندان این قرن پرمشقت برای التیام این عناصر متخاصمه متفرقه يك دنیای متجزی فاسد می کوبد تا بصورت خاصی که فکر مقدسش ابداع فرموده یعنی يك واحد کامل ثابت غیر قابل تقسیمی در آورد که بتواند نقشه حضرتش را برای ابنا نوع انسان مجری سازد.

بلکه وظیفه ما آنست که با وجود مغشوش بودن اوضاع و مظلم بودن مناظر حاضره و محدود بودن وسائلی که در دسترس داریم با کمال مسرت و اطمینان و استمرار زحمت کشیده به هر وسیله که ممکن باشد به سهم خود کمک کنیم تا قوائی که حضرت بهاء الله ترتیب داده و اداره می فرماید به جریان افتاده نوع انسان را از وادی بدبختی و مذلت به اعلی رفرف قدرت و جلال برساند.

حیفا - فلسطین ۲۸ مارچ ۱۹۴۱

(امضاء) شوقی

قسمتهایی از توقیع منیع مورخ رضوان ۸۹ بدیع

مندرچ در مجموعه توقیعات مبارکه ج ۲ - ۱۹۳۹ - ۱۹۲۷ میلادی خطاب به حامیان

امر الهی برادران و خواهران روحانی در بلدان و ممالک شرقیه

ای حاملان امانت الهیه از جهتی آوازه امر الهی بلند است و تباشیر عصر حضرت بهاء الله بر عالم و عالمیان لایح • قدرت غالبه اش بر مدعیان آشکار است و آثار نهضت محیره اش در آفاق نمودار • شامه • غنبرینش در جمیع اقطار منتشر است و لئالی بی شمارش از گنجینه • اسرار بر جهانیان منتشر و از جهتی انقلابات عالم ناسوت یوما " فیوما " در ازدیاد و قلاقل و اضطرابات ملکیه اش آنا " فانا " در انتشار • افق سیاست تریک است و بحرآن اقتصادی بغایت شدید • مدنیت مادیه در معرض خطرات غظیمه است و هیئت اجتماعیه اساسش متزعزع و متزلزل • افکار در هیجان است و نظم جهان پریشان ظلمت عصیان و طغیان عالمی را احاطه نموده و نورانیت عدل و وفاق از دیده • جهانیان پنهان گشته • در مشرق اقصی نائره • جنگ پیر اشتعال است و در اقطار غربیه دائره • فساد و شقاق در اتساع • قوای اقوام مختلفه بر اطفاء سراج دین برخاسته و در ترویج قواعد باطله • ظاهر الاستحاله همت بگماشته • شرق در جنبش و هیجان است و غرب از ثقل فادح آفات متراکمه نالان و هراسان • حزب شمال بتمام قوی بر ایجاد فتنه و افساد عقیده و ترویج مبادی سقیمه قائم و در تولید بغض و خصومت و هدم بنیان دیانت ساعی و جاهد • مکاید سیاسیه در میان است و مقاصد خفیه در جولان • حکومت عالم بمنازعات و طنیه و تعصبات مختلفه شدید • گرفتارند و بذیل تقالید عتیقه متشبهت • ثقه و اعتمادشان بیکدیگر مسلوب و از تعاون و تعاضد محروم و ماء یوس • بمصرف مبالغ باهضه در تهیه • معدات حربیه و مهمات عسکریه و آلات جهنمیه سرا " وجهرا " مشغولند و بکمال جدیت باستحکام اساس استقلال سیاسی و اقتصادی خویش ماء لوف • سرمست باده • غرورند و اسیر دام حمیه • جاهلیه • دول مقهوره در قطعه • اروپ تشنه • انتقامند و در تولید ضغائن و دسائس پرسعی و اهتمام • اقلیات قومیه هر یک مستعد فتنه و فسادند و در توسعه • دائره • انقلاب و هدم بنیان اعتساف متحد و متفق • میزانیه • اغنی حکومت عالم مختل و مشروعات تجاری و صناعی و زراعی اکثر طوائف و امم معوق و معطل • ^{۱۹} حنین و انین رنجبران در دو قاره • اروپ و امریک بلند است و خسائر فادحه و بلیات هائله بر سرمایه داران از کل اطراف مهاجم • عده • عاطلین و محتاجین در اقطار غربیه در این ایام به چهل کرور او اذید بالغ و این جم غفیر بحدی پریشان و مهیای فسادند که قوای حکومت قاهره مجربه • مقتدره از تسکین و سد احتیاجات ضروریه • آنان عاجز و قاصر • اینست که حضرت عبدالبهاء در اواخر ایامش در لوحی از الواح صریحا " اخبار فرموده • قوله جل بیانه : " این ظلمات منکشف نگردد و این امراض مزمنه شفا نیابد بلکه روز بروز سخت تر شود و بدتر گردد • بالکان آرام نگیرد از اول بدتر شود • دول مقهوره آرام نگیرند • بهر وسیله تشبث نمایند که آتش جنگ دوباره شعله زند حرکت های تازه • عمومی تمام قوت را در تنفیذ مقاصد خویش مجری خواهند نمود • حرکت شمالیه خیلی اهمیت خواهد یافت و سرایت خواهد کرد ••••• در

مستقبل حربی شدیدتر یقیناً " واقع گردد . قطعیا " در این شبهه‌ای نیست . "

ای یاران روحانی این خطرات عظیمه و مفسد قویه و اسقام مزمنه و اغتشاشات متزایدہ بعضی منبعث از نتایج وخیمه ، جنگ اخیر است که بر ضغائن دیرینه بیفزود و فتنه و انقلابی جدید احداث کرد و چنان بارگرانی از غرامات و تعویضات مالیه بر عهده ، دول مقهوره بگذاشت که کل از ادایش عاجزند بلکه غالب و مغلوب هر دو از مضرات و عواقب سیئه‌اش گرفتار و متالمند و بعضی ناشی از اجراءات و تبلیغات مستمره ، متواصله ، عصبه ، غرور است که قوی را بتمامها حصر و متوجه دردم ارکان دین و ترویج لامذهبی نموده و بعضی نتیجه ، اشتداد تعصبات وطنیه و انهماک در تقالید قومیه و ظنون و اوهامات بالیه و تمسک مفرط به استقلال سیاسیه و عدم توجه بوحدت اصلیه بشریه و قلت ارتباط و تعاون بین دول شرقیه و غربیه و اهمال در تاسیس محکمه ، کبرای الهیه است ان انظروا وتدبروا فیما نزل من قلم القدم فی سجنه الاعظم عن لسان احد من عباده " عالم منقلب است و انقلاب او یوما " فیوما " در تزاید و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد بشانی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی بر این نهج ایام می‌رود و اذاتم المیقات یظهر بغتته ما ترتعده فرائض العالم اذا ترتفع الاعلام و تغرد العنادل علی الافنان . "

ای احبای الهی چه مطابق است حال حاضر پر ملال حکومت و ملل عالم با آنچه را قلم اعلی در سنین اولیه ، ورود بسجن اعظم مخاطبا " لمن فی العالم انذار و اخبار و تبیین و تشریح فرموده ، و در الواح نصحیه و قهریه ، خود مدون فرموده . قوله جلت قدرته و عز بیانه : " تدبروا و تکلموا فیما یصلح به العالم و حاله لوانتم من المتوسمین . فانظروا العالم کهیکل انسان انه خلق صحیحا " کاملا " فاعترته الامراض بالاسباب المختلفه المتغایره و ما طابت نفسه فی یوم بل اشتد مرضه بما وقع تحت تصرف اطباء غیر حاذقه الذین ركبوا مطیه الهوی و كانوا من الهائمین والذی جعله الله الدریاق الاعظم والسبب الاتم لصحته هو اتحاد من علی الارض علی امر واحد و شریعه واحده هذا لا یمکن ابدًا " الا بطیب حاذق کامل موءید لعمری هذا هو الحق و ما بعده الا الضلال المبین

یا معشر الملوك ان انراکم فی کل سنه تزادون مصارفکم و تحملونها علی الرعیه ان هذا الاظلم عظیم اتقوا زفرات المظلوم و عبراته و لاتحملوا علی الرعیه فوق طاقتهم ان اصلحوا ذات بینکم اذا " لاتحتاجون بکثره العساکر و مهماتهم الاعلی قدر تحفظون به ممالکم و بلدانکم ایاکم ان تدعوا مانصحتم به من لدن علیم امین . ان اتحدوا یا معشر الملوك به تسکن اریاح الاختلاف بینکم و تستریح الرعیه و من حولکم ان انتم من العارفین ان قام احد منکم علی الاخر قوموا علیه ان هذا الاعدل مبین . "

و همچنین میفرماید : " اهل ثروت و اصحاب عزت و قدرت باید حرمت دین را باحسن مایمکن فی الابداع ملاحظه نمایند . دین نوری است مبین و حمنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم . چه که خشیه الله ناس را بمعروف امر و از منکر نهی نماید . اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد قلم اعلی در این حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و رؤساء و امراء و علماء

و عرفا را نصیحت می‌فرماید و بدین و تمسک بآن وصیت می‌نماید. آن است سبب بزرگداز برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان. سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرات و جسارت شده. برآستی می‌گوییم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است اسمعوا یا اولی-
الابصار ثم اعتبروا یا اولی الانظار " ایضا " می‌فرماید: " ابھی ثمرہ، شجرہ، دانش این کلمہ، علیاست
ہمہ باریکداریہ، وبرگد یک شاخسار. لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم " .

و همچنین حضرت عبدالبہاء در رسالہ مدنیہ می‌فرماید: " بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم
افرازد کہ چند ملوک بزرگوار بلند ہمت چون آفتاب رخشنده، عالم غیرت و حمیت بجهت خیریت و
سعادت عموم بشر بعزمی ثابت و رای راسخ قدم پیش نہادہ مسالہ، صلح عمومی را در میدان مشورت
گذارند و بجمیع وسائل و وسائط تشبث نمودہ عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاہدہ، قویہ و میثاق و
شروط محکمہ، ثابتہ تا سیس نمایند و اعلان نمودہ باتفاق عموم، ہیئت بشریہ موءکد فرمایند این امراتم
اقوم را کہ فی الحقیقہ سبب آسایش آفرینش است کل سکان ارض مقدس شمرده جمیع قوای عالم متوجسہ
ثبوت و بقای این عہد اعظم باشند و در این معاہدہ، عمومیہ تعیین و تحدید حدود و ثغور ہر دولتی
گردد و توضیح روش و حرکت ہر حکومتی شود و جمیع معاہدات و مناسبات دولیہ و روابط و ضوابط مابین
ہیئت حکومتیہ، بشریہ مقرر و معین گردد و کذلک قوہ، حربیہ، ہر حکومتی بحدی معلوم مخصص شود
چہ اگر تدارکات محاربتی قوہ، عسکریہ، دولتی از دیاد یابد سبب توہم دول سائزہ گردد. باری اصل مبنای
این عہد قویم را برآن قرار دهند کہ اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کل دول -
عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکہ ہیئت بشریہ بہ کمال قوت برتدمیر آن حکومت برخیزد اگر جسم
مریض عالم باین داروی اعظم موفق گردد، البتہ اعتدال کلی کسب نمودہ بشفای باقی دائمی فائز گرد
.....

و بعضی انخاص کہ از ہم کلیہ، عالم انسان بیخبرند این امر را بسیار مشکل بلکہ محال و ممتنع
شمرند. نچنان است بلکہ از فضل پروردگار و عنایت مقربین درگاہ آفریدگار و ہمت بی ہمتای نفوس
کاملہ، ماہرہ و افکار و آراء فرائد زمانہ ہیچ امری در وجود ممتنع و محال نبودہ نیست .
ہمت ہمت، غیرت غیرت لازم است. چہ بسیار امور کہ در ازمنہ، سابقہ از مقولہ، ممتنعات شمرده
می‌شد کہ ابدا " عقول تصور وقوع آن را نمی‌نمود حال ملاحظہ می‌نمائیم کہ بسیار سہل و آسان گشتہ و
این امر اعظم انوم کہ فی الحقیقہ آفتاب انور جهان مدنیت و سبب فوز و فلاح و راحت و نجاج کل است
از چہ جهت ممتنع و محال فرض شود و لابد براین است کہ عاقبت شاهد این سعادت در انجمن عالم
جلوہ گر گردد چہ کہ آلات و ادوات حربیہ براین منوال بدرجہای رسد کہ حرب بدرجہ، ما لایطاق ہیئت
بشریہ واصل گردد. " و همچنین می‌فرماید:

" در ہر ظہوری کہ اشراق صبح ہدی شد موضوع آن اشراق امری از امور بود. در این دور بدیع
و قرن جلیل اساس دین اللہ و موضوع شریعہ اللہ رافت کبری و رحمت عظمی و الفت با جمیع ملل و

صداقت و امانت و مهربانی صمیمی قلبی با جمیع طوائف و نحل و اعلان وحدت عالم انسان است ۰۰۰۰ در -
دوره‌های سابق هر چند ائتلاف حاصل گشت ولی بکلی ائتلاف من علی الارض غیر قابل زیبا و وسائل و وسائط
اتحاد مفقود و در میان قطعات خسته، عالم ارتباط و اتصال معدوم بلکه در بین امم یک قطعه نیز اجتماع و
تبادل افکار معسور لهذا اجتماع جمیع طوائف عالم در یک نقطه، اتحاد و اتصال و تبادل افکار ممنوع و محال
اما حال وسائل اتصال بسیار و فی الحقیقه قطعات خسته، عالم حکم یک قطعه یافته و از برای هر فردی از افراد
سیاحت در جمیع بلاد و اختلاط و تبادل افکار با جمیع عباد در نهایت سهولت میسر بقسمی که هر
نفسی بواسطه نشریات مقتدر بر اطلاع احوال و ادیان و افکار جمیع ملل و همچنین جمیع قطعات عالم
یعنی ملل و دول و مدنی و قری محتاج یکدیگر و از برای هیچیک استغنائی از دیگری نه زیرا روابط سیاسیه
بین کل موجود و ارتباط تجارت و صناعت و زراعت و معارف در نهایت محکمی مشهود، لهذا اتفاق کل و
اتحاد عموم ممکن الحصول و این اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظیم است و قرون ماضیه از آن
محروم زیرا این قرن انوار عالمی دیگر و قوتی دیگر و نورانیتی دیگر دارد اینست که ملاحظه می‌نمائی
در هر روزی معجز جدیدی می‌نماید و عاقبت در انجمن عالم شمعهای روشنی بر افروزد و مانند بارقه
صبح این نورانیت عظیمه آثارش از افق عالم نمودار گشته، شمع اول وحدت سیاسی است و جزئی اثری
از آن ظاهر گردیده و شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه است آن نیز عنقریب اثرش ظاهر گردد و شمع
سوم وحدت آزادی است آن نیز قطعیا " حاصل گردد و شمع چهارم وحدت دینی است این اصل اساس است
و شاهد این وحدت در انجمن عالم بقوت الهیه جلوه نماید و شمع پنجم وحدت وطنی است، در این قرن
این اتحاد و یگانگی نیز بنهایت قوت ظاهر شود جمیع ملل عالم عاقبت خود را اهل وطن واحد شمارند
و شمع ششم وحدت جنسی است، جمیع من علی الارض مانند جنس واحد شوند و شمع هفتم وحدت لسان
است یعنی لسانی ایجاد گردد که عموم خلق تحصیل آن نمایند و بایکدیگر مکالمه کنند، این امور که
ذکر شد جمیعا " قطعی الحصول است زیرا قوتی ملکوتیه موءید ان "

حال ای عزیزان الهی ملاحظه نمائید که چگونه قلم اعلی و کلك اطهر حضرت عبدالبهاء در الواح
قدسیه و زبر قیمه مقدسه، الهیه تلویحا " و تصریحا " اخبار از وقوعات حالیه نموده و تصریح فرموده که
این تعصبات جاهلیه از دیاد یابد و مفساد قویه شدت نماید و حرکت‌های تازه، عمومی برهیجان و انقلاب
بیفزاید و غفلت و لامذهبی در بین جمیع طبقات رواج یابد و آفات و بلیات من کل الجهات هیئت
اجتماعیه را احاطه نماید و عاقبه الامر طغیان این طوفان منتهی بانقلابی گردد که شبه آنرا چشم عالم
ندیده و در هیچ تاریخی ثبت و مدون نگشته.

و این انقلاب اعظم بنفسه مد آئین الهی است و موءسس وحدت عالم انسانی، تعصبات را زائل
نماید و کافه، دول و امم را در بسیط زمین متوجه و متمسک و مروج وحدت اصلیه گرداند، جهانپیان را
بتاءسیس محکمه، کبرای الهی^{۷۳} دلالت فرماید و روءسای ارض را برفع لوای صلح اعظم مطابقا " لمنازل
من القلم الاعلی و من مبین آیاته الکبری موءید و مفتخر گرداند، عالم را یکوطن نماید و مصداق اذا -
تری الارض جنه الابهی بر کافه، انام ظاهر و آشکار فرماید، ملکوت الله را ترویج و تاسیس نماید و

بسیط غرباء را آئینه ملاء اعلی گرداند. کره آخری نص صریح وعده الهی را بیاد آرید که می فرماید: " ومدتی
براین نهج ایام می رود و اذاتم المیقات ینظر بغتته ماترتعد به فرائض العالم اذا ترتفع الاعلام و تغرد
العناد علی الافنان " .

ای عشاق امر بها وقت آن است که کل بیاس این عنایات عظمی اعزازا " لامره المقدس الایهسی و
تسریعا " لتحقق کلمه الجامعه العلیا متوجها " الیه منقطعا " عما سواه در سبیل ترویج وحدت اصلیه و
هدم بنیان عتبق تعصبات جنسیه و سیاسیه و وطنیه جانفشانی نمائیم و در تولید حسن تفاهم و تعاون و
تعاضد بین ملل و اقوام متغایره و تحدید نطاق منازعات آتیه و تقلیل و تخفیف ثقل عظیم بلیات حتمیه
آینده بهمتی نخل ناپذیر و شجاعت و شهامت بدیع در انجمن عالم مبعوث گردیم و چنان قیامی نمائیم
که سکان ملاء اعلی ندای واطوبی برآرند و بهتاف بشری لکم یا ملاء البهائم تحسین و تهنیت نمایند .
از زوابع امتحان و شدائد افتتان خائف و هراسان نگردیم و از حوادث خطیره آتیه و وقوعات هائله کدره
مرعوب و مضطرب نشویم . از تحدیدات ملکیه و شوهنات آفاقیه و ظنون و اوهامات ناسوتیه چون برق
در گذریم و در وضع قوائم و دعائم مدنیت جدیده . بدیعه الهیه همتی شایان بگماریم . با احدی از
جالسین بروسا ده عزت و منصب مداهنه ننمائیم و باهیچ دولتی سرا " مرتبط نگردیم . از اقاویل و باطایل
انفس سافله . لایه چشم پوشیم و بنفع عموم پردازیم . از نصوص صریحه . قاطعه . الهیه انحراف نورزیم
و در مخاصمات و مناقشات و مجادلات احزاب ادنی مداخله ای را جائز ندانیم . با اغراض مشتهیه . نفسیه
این پیام الهی را آلوده و ننگین نگردانیم و میراث مرغوب لاعدل له را بزخارف این دنیای دنییه مبادل
نمائیم . از تظاهر و تقیه و تملق بپرهیزیم و جبال تسویف اهل تدلیس را بسر پنجه . قدرت و شهامت
منفصم سازیم . از مدینه . و همیه قدم بیرون گذاریم و حجابات غلیظه . غفلت را بنار محبتش محترق
سازیم اقالیم شرق و غرب را یک وطن شماریم و ملل و اجناس متباغضه را اعضاء و ارکان یک دودمان
پنداریم . مبادی سیاست الله را علی روس الاشهاد اعلان و ترویج نمائیم و از مداخله . در سیاست
رو . سای ارض در کل اقطار احتراز و اجتناب جوئیم . صفوف مقلدین و متوهمین را بقوه . توکل در هم
شکنیم و جرثوم رقابت و خصومت را در انجمن بنی آدم محو و زائل نمائیم . مصالح شخصی و وطنیه را در
هیچ موردی مقدم بر مقتضیات اساسیه . وحدت حقیقیه . بشریه نشمریم و بذریک حب عالم انسانی را
در مزرعه . قلوب صافیه . سلیمه بیفشانیم . عزت و زینت ظاهره . فانیه را طالب نگردیم و از مظالم
ارضیه و مآرب شیطانیه ساحت دل را منزله و مقدس گردانیم فریب اهریمنان را نخوریم و رغائب و امیال
مستکبرین و مغرضین را ترویج نکنیم . ضیا . این امر نفیس را بغبار نفس و هوی تیره ننمائیم و زمام
مقالید این آئین گرانها را بنفوس سارقه . کاذبه نسپریم . از ملامت حسودان و ذم و قدح بیخردان و
نابالغان سست و پریشان نگردیم و از انتقادات و اسنادات کونه نظران اندیشه ننمائیم بلکه در جمیع
موارد بیقین مبین بدانیم که آنچه واقع گردد خیر و صلاح امر الله است و وسیله تحقق و عود حتمیه .
مولای بیهمتا . ممد سبیل است و ممد شریعت رب یکتا . چنانچه می فرماید : " لن ینظر فی الازمن
شیء الا وقد قدر فیہ مقادیر القدر من حکیم علیم ولن یحک من ذره الا وقد قدر فیها حکمه بالغه و
کیف هذا النبأ الاعظم القویم . "

۱- مشکلات و آلام روز افزون عالم

جهان در جنبش و تلاطم است و حوادث و وقایع ناگوار بسرعت وحشت انگیزی در ظهور و بروز تند باد هوا جسس نفسانیه شدید و طیش اغراض و مآرب شیطانیه بس وخیم و سقیم و دنیای جدید بی خبر از این داء عقیم در گرداب مهالك و مخاطر مستغرق (خان فساد متما عد و طوفان اضطراب از مواقع پر دمدمه و انقلاب برسواحل آن متوارد خطرات که از حیثه تصور و تاءمل خارج آنرا از داخل و خارج مهاجم و ملل و حکومتش بتدریج در دام بحرانهای متتابعه و مبارزات و مناقشات مهیبه متکاثره گرفتار دو محیط اطلس و کبیر با تقدم و پیشرفت علم بمنزله دو باب صغیر و دوجسر قصیر در آمده و جمهوری عظیم غرب خود را بنحو اخص و متزایدی داخل این معرکه و عصیان و وارد این ولوله و طغیان مشاهده می نماید و مردم آن از صیحه و هیاهویی که از دور بغایت تهدید و تشدید متواصل در نهایت هیجان و خلجان در دو جهة کشور یعنی در جناحین آن مراکز طوفانی اروپ و شرق اقصی که بالقوه مستعد هرگونه انفجار و اشتعال است واقع در آفاق جنوبیه اش حوادثی در شرف تکوین که ممکن است بکانون فساد و انقلاب دیگری تبدیل گردد دنیای حاضر یوما " فیوما " فشرده تر شده و مردم آن علی الظاهر نسبت بیکدیگر نزدیکتر و بیش از پیش در مجاورت یکدیگر قرار گرفته اند خطه امریک خواه ناخواه با وضع جدید مواجه و خود را ملزم و موظف می شمارد که وارد میدان و دست بگریبان گردد این تماس و مجاورت که بدین نحو تحقق یافته وی را برآن میدارد که صرف نظر از عواطف انسان دوستی و ظایف و مسئولیتهای جدیدی بمنظور حفظ امنیت ملی خویش برعهده گیرد هرچند ممکن است این فکر در انظار مستغرب و با اوضاع و احوال مباین و مغایر ملاحظه گردد ولی یگانه راه امید و وسیله نجات و استخلاص از خطرات متزایده متهاجمه همانا آن است که امریک خود را بنحو اتم و اعلی با افکار و احساسات بین المللی آشنا و بسا مصالح عمومی بشریه که دست قدرت الهی و مشیت بالغه رحمانی برای عالم انسانی مقدر فرموده شریک و سهیم سازد در این مقام بیان نصحیه حضرت عبدالبهاء روح الوجود لالطافه العظیمه فداء خطاب بیکی از رجال مقدم و عالیرتبه آن حکومت در نظر آید که مناسب حال و مبین مقال است قوله العزیز " هنگامی بنحو احسن موفق بابرار خدمت نسبت بکشور مالوف خواهید گردید و در این میدان گوی سبقت از همگنان خواهید ربود که بعنوان عضوی از اعضا جامعه عالم و فردی از خاندان بزرگ بنی آدم سعی بلیغ مبذول و همت موفور معمول دارید تا اصل وحدت و اتفاق که بنیان حکومت موءتلف شما را تشکیل می دهد بهمان قرار در بین ملل و نحل عالم استقرار یابد و از ممالک و بلدان موجود اتحادیه بزرگ جهانی تشکیل شود" (۱) اصول و مبادی عالییه که افکار و احساسات رئیس جمهور را مشتعل و نورانی ساخت هرچند مع الاسف مورد استقبال واقع نگردید و مساعی مشکوره وی از طرف نسل حاضر که فاقد ادراک و بصیرت حقیقی است مطرود و متروک باقی ماند ولی حضرت عبدالبهاء مرکز عهد

(۱) ترجمه

و پیمان الهی آن را از قلم مقدس تقدیر و بارقه، طلوع صلح اعظم محسوب فرمودند این اصول و حقایق و این اهداف و مآرب که اکنون در زیر تراب نسیان مستور نسل ذاهلی را که بنهایت قساوت دست رد بر سینه آن نهاده است بلسان حال توبیخ و ملامت می نماید.

عالم را مخاطرات عظیمه احاطه کرده و غیوم متکاثفه، تهدید و تخویف افق امریک را در حال حاضر تیره و تاریک نموده است و این حقیقت واضح راهیج ناظر بصیر و فرد مطلع خبیر انکار نتواند نمود و جهان خاک اکنون باردوی مسلحی تبدیل گردیده که قریب پنجاه ملیون از ابنا، آن عملاً " تحت سلاح و معدات حربیه واقع و یا منتظر قیام و منتظر اعزام بمیادین جنگ و جدالند اقامه، این تجهیزات و مهمات عسکریه، مستلزم مصارف کثیره باهظه ایست که در هر سنه بسه بلیون لیره بالغ است از جهست دیگر مشاهده می شود انوار دیانت خاموش و ارکان و مبانی حقیقت منززل و فراموش گردیده ملل و طوایف عالم قسمت اعظم در تسعیر نار حرب و قتال قائم و در توسیع افکار و تمایلات رزم جویانه سعی و جاهدند افکار و تمایلاتی که بنیان وحدت سیاسی جامعه را که بقیمت جان و تلاش فراوان بدست آمده مرتعش و ویران ساخته است جمعیت های بیشمار در ممالک و دیار از چگونگی اوضاع بیزار و درحالی که غرق سلاح و مستغرق در آلات و ادوات دفاعند از بیم عواقب مندهش و هراسان و تحت یوغ مصائب و آلام که مولود منازعات سیاسی و تعصبات ملی و تنافرات جنسی و خصومت های مذهبی است خائف و نالان جمال اقدس ابهی جل ذکره الاعز الاعلی با اشاره بوضع کنونی عالم و احوال آشفته امم بکمال وضوح می فرماید: قوله العظیم " اریاح یاس از جمیع جهات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم یوما " فیوما " در تزیاید آثار هرج و مرج مشاهده می شود " حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و میثاق الهی در بیست سنه قبل اوضاع و احوال حاضر را پیش بینی و باین بیانات متقنه، دقیقه اثرات و خیمه، بیدینی و عدم توجه بمبادی روحانی را تبیین و تشریح می فرماید قوله العزیز " این ظلمات منکشف نگردد و این امراض مزمنه شفا نیابد بلکه روز بروز سخت تر شود و بدتر گردد بالکان آرام نگیرد از اول بدتر شود دول مقهوره آرام نگیرد بهر وسیله تشبث نمایند که آتش جنگ دوباره شعله زند حرکت های تازه عمومی تمام قوت را در تنفیذ مقاصد خویش مجری خواهد نمود حرکت شمالیه خیلی اهمیت خواهد یافت و سرایت خواهد کرد " اما راجع بملت امریک رئیس جمهور با صدای رسا و موه کد مردم آن سرزمین را متذکر می سازد که در اثر وسعتی که در امر طیارات و مدافع جویه همچنین عوامل مخربه سائره حاصل گردیده موطن آنان بورطه، خطر نزدیکتر و امکان تعرض بدان بیشتر و فزونتر گردیده است بهمین قرار وزیر امور خارجه آن کشور در موه تمر اخیر مرکب از نمایندگان کافه جمهوریات امریکا خطباتی انذار آمیز ایراد نمود که آن نیز برحوادث مدهشه آینده دلالت میکرد از جمله آنکه " قوای متکاثره متهاجمه که در سراسر جهان در جنبش و خاجان هر لحظه و آن مستعد هجوم و زجوم و سایه های پرشوم و فلاکت بار آن متوجه نیمکره ماست " مطبوعات کشور نیز در همین زمینه قلمفرسائی کرده بروز خطرات شنیده محتمله را خاطر نشان می نمایند از جمله در یکی از اوراق منتشره این عبارات پرمهائبات مندمج و مندرج " ما باید برای دفاع

خوبش از داخل و خارج آماده و مهیا گردیم... حدود دفاعی مابین ممتد و طویل و از دماغه بارو در شمال آلاسکا تا دماغه هرن در جنوبی امریکای جنوبی گسترده شده و شامل دو محیط اعظم یعنی کرانه‌های آتلانتیک و پاسیفیک است حال متجاوزین آسیا و اروپا در چه زمان و در چه محل ما را معرض حمله و مورد هجوم و تعرض خوبش قرار دهند براجدی معلوم و مکشوف نه زیرا در هر نقطه و آن حدوث چنین سانحه‌ای ممکن الحصول است... برای ما راه دیگری جز تجهیز قوی و قیام بر دفاع در پیش نیست ما باید بادیده باز و توجه تمام هشیار و بیدار سزاسر نیمکره غربی را حفاظت و حراست نمائیم."

توقیع ظهور عدل الهی - ص ۱۸۲ - ۱۷۷

فی الحقیقه عالم بشر الیوم در قطعات خمه، ارض چنان به بلای ناگهانی معذب که شبه آن دیده، عالم ندیده و بر صفحه روزگار نگاشته نگشته دول و ملل و قبائل چه قوی و چه ضعیف چه متمدن و چه غیر متمدن چه قدیم و چه جدید چه منصور و چه مغلوب چه حاکم و چه محکوم چه سفید و چه سیاه چه متدین و چه غافل کل از هر جنس و رتبه و دیاری مورد قهر و سخط الهی و کل به بلایای گوناگون گرفتار. در سبیل هلاک سالکند و از صراط نجات غافل. اخیراً "مصدق" "قداخذت الزلازل کل الجهات" عیناً واضحاً "مشهوداً" ظاهر گشته و در نقاط و مراکز متفرقه در تمام ارض علی الخصوص در عاصمه و بنادر مهمه متقدمترین بلاد در اقصی ممالک شرق چنان شقاوتی ظاهر نموده و علت خسارت و زیان و تعارت و وبالی گشته که اسباب دهشت و جزع و فزع اقالیم مجاوره بلکه تمام عالم شده. دول قاهره، مقدمه، عالم بعضی روبه تشت و تجزی و اضمحلال و برخی در کمال غرور مشغول تهیه، اسباب و لوازم انتقام و اكمال آلات و ادوات قتالند. تجارت و صناعت در کل اقالیم متوقف و فقر و احتیاج و علل و امراض با تمها و اكلها دچار اعزه، نفوس و هزاران از بندگان بیگناه گشته. نائره، فتنه و فساد و ضغینه و بغضا در قلوب و صدور دول و افراد مشتعل و شعله، جهانسوزش پیوما "فیوما" در ازدیاد، اکتشافات و اختراعات حدیثه کل به سبب این روح فاسد که در جسم امکان نباض است ممد و مساعد و ظهیر روء ساو جنگجویان عالم و مخربین بنیان عالم انسانی گشته حکومت در دام مکائد و دسائس عتیقه، یکدیگر گرفتار و روء سا و اولیای امور بیش از پیش در هدم بنیان تمدن ساعی و جاهد، قوله تبارک و تعالی: "نیر عدل مستور و آفتاب انصاف خلف سحاب" عزت و شوکت دین در انظار افراد و دول که از قبل معروف و مشهور به تدین و تمسک بودند. الیوم سقوط و هبوطی عجیب یافته و مورد لطمات شدید گشته. عالم طبیعت به اشد قوی الیوم بر خلق بیچاره مستولی. غفلت از حق و خود پرستی، حرص و طمع هوی و هوس، جور و جفا، تقلید و تصنع و حریت مفرطه در کمال شدت در نفوس از وضع و شریف استحکام یافته و غالب و حاکم شده. عالم کون تشنه و حیران، نفوس کور و خسته و پریشان، سرگردان و هراسان در آشوب و انقلابی عظیم افتاده و به عذابی الیم معذب. در این قرن اتم و دور اعظم دست و پید مساعدت برگزیدگان جمال قدم و فدائیان اسم اعظم روحی لرمه الاطهر فدا لازم و واجب تا بتدریج این ماهی تشنه لب بساحل نجات رسد و در دریای فیض و سعادت وصلح و سلام الی الابد غوض و خوض

توقیعات مبارکه - ج ۱ - ۱۹۲۶ - ۱۹۲۲ میلادی - ص ۱۴۶ - ۱۴۴

نماید."

- علل

" ۰۰۰ عالم بشری نیز که از نصایح و اندازات الهیه چشم پوشید و دستورات منزله از یراعه ۰ دو مظهر مقدس الهی را که بعداً در خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء در غرب تشریح و تبیین گردید نادیده انگاشت بد و حرب خانمانسوز که از لحاظ شدت و وسعت بیسابقه بود مبتلا گردید نظمش پیریشان شد و جوانانش از دم شمشیر گذشتند و بنیانش منهدم و ویران گردید ۰۰۰ "

قرن بدیع جلد ۴ ص ۲۷۹

- طریق درمان

" ۰۰۰ هر چند افق شرق الیوم بظاهر تاریک است و اهل آن صفحات در هیجان، دول و ملل در آتش تعصب سوزانند و شعوب و احزاب به نزاع و قتال مشغول و به دسائس و مکاید ماء لوف ولی بلاد غرب نیز غافل و به بلایا و مشاگل متنوعه ۰ متزایده ۰ خود گرفتار ۰ فی الحقیقه تمام جهان مضطرب است و جهانیان مبتلا و خسته و ماء یوس و تلخکام ۰ نائره ۰ این جنگ هائل عظمی نفوس و ارواح را چنان که باید و شاید پاک و از آرایش ضغینه و بغضا مقدس ننموده ۰ بیان واضح مبارک حضرت عبدالبهاء را بیاد آرید که در حینی که ابرهای قتال و نزاع بین المللی ظاهراً " متلاشی گشته بود و دول و سیاسیون عالم بزم صلح و آشتی آراسته به گمان موهوم خود اساس صلح موءید نهاده اند این بیان از لسان اطهرش جاری که (هرچند بر صفحه ۰ اوراق رجال عالم عقد مصالحه بسته اند ولی قلوب از انوار صلح و آشتی دور و ممنوع ۰ جز به قوه ۰ الهیه ارکان صلح ابدی گذاشته نشود) این نص بیان مبارک است که (مکاید سیاسیة درمیان است و مقاصد خفیه در جولان) ۰ امروز بعد از انقضاء ۰ چهار سنه ملاحظه نمائید که چگونه مشاگل سیاسیة و تعصبات جنسیه و شخصیة و منازعات اقتصادیة استمرار بلکه تزاید یافته و بلاد شرق و اقلیم فرنگ از اروپا و امریک و قطعه ۰ افریک حتی قاره ۰ بعیده ۰ استرالیا را فرا گرفته نفوس و ارواح دول و ملل در این همه و آشوب غافل از الهیات و اسیر تعصبات و منهکم در شهوات و دچار صدمات و بلیات، بجز اهل بها که به روحی الهی در این قرن نورانی مبعوث گشته اند و از هرگونه تعصبی فارغ و آزاد و از آرایش جهان پاک و بربزار و مستبشر و آزادند و به فرح الهی مسرور و مطمئن و شادمان ۰ عالم کون پژمرده و پیریشان محتاج این روح الهی است که در نفوس احبا ید الهی و دیعه گذاشته و در عروق و شریان بهائیان الیوم نباض است ما که به این نام و صفت موسوم و موصوفیم باید کل همت عظیم مبذول داریم و قدم را ثابت نمائیم تا در رفتار و کردار در داخل و خارج در جزئیات و کلیات این روح مکنونه الهی را دیده ۰ مرمود عالم مشاهده نماید و این جهان تاریک از روش، سلوک تلامذه ۰ حضرت عبدالبهاء نور الهی را بیابد و از چاه ضلالت رهائی یافته به اوج سعادت حقیقیه و اصل گردد ۰ "

توقیعات مبارکه - ج ۱ - ۱۹۲۶ - ۱۹۲۲ میلادی - ص ۱۱۹ - ۱۱۷

- سیر جبری حوادث و نتیجه آن

" هرچند: نواصف شدیدة جهان و جهانیان را سراسر احاطه نموده و غبار جنگ و ستیز آسمان عالم

را تیره و تاریک کرده و روائح کدره، ضعیفه و بغضا مشام بنی نوع بشر را از استشمام نفات قدس که از استشمام نفات قدس که از جهت عنایت جمال الهی در این عصر موعود در هبوب و مرور است ممنوع ساخته ولی تا عالم امکان در نیران مصائب و بلایا نسوزد و دول و ملل مشتمل از مکاید سیاسی و مقاصد سیئه، خفیه‌شان نگردند و افراد بشر از هبوب این بادهای مسموم مخالف هوی و هوس پشیمان و ماء یوس نشوند انوار ابدی از مشرق این ظهور کلی الهی پرتوی برعالم نیفکنند و لب تشنگان عالمیان به کوثر عرفان وایمان واصل نگردند، تا خسته و آزرده نگردند و متنفر از حال پروبال خویش نشوند و تشنه و سرگردان آرزوی ساحل نجات را نمایند علویت این تعالیم و سمو این کلمات مقدسه چهره نگشاید و قدر و منزلتش در انظار معلوم نشود، شبهه‌ای نیست که آن روز مبارک خواهد رسید که نفس مخربین آئین و دین الهی و مروجین عقائد سخیفه، مادیون عالم خود قیام نمایند و این آشوب و فتن را بدست خویش خاموش کرده بنیان بی‌دینی مفرطشان را از اساس براندازند و به جان و دل و به قوای اشد و اکمل از قبل به تلافی مافات قیام نموده خود را منضم به پیروان این امر مبارک نمایند و مروج تعالیم حضرت بهاء‌الله گردند چنانچه علائم و بشائرش الیوم در صفحات روسیه تا حدی واضح و معلوم گشته امید بکلی مقطوع بود که این شورشیان ممالک روس که مبدا، اساسی آنان تغییر مشرب عالم و توجه عوام به بی‌دینی و عدم اعتقاد به شوء و روحانیه است روزی خود اسباب ترویج امرالله را در صفحات ترکستان و قفقازیا فراهم آرند، این حزب^{۶۵} ندا را بلند نموده که دین مانند افیون هیکل هیئت اجتماعیه را مست و غافل نماید و هوشیاری و بیداری را به کسالت و بی‌هوشی تبدیل دهد، اسباب غیبی الهی همچو توره مخربه‌ای^{۹۱} را اسباب اعلاى امرالله در آن سامان نمرود حال همین نهر که این امر عجیب و موعزش جمید المرام بلکه ممتنع و محال بود دید غیبی الهی در تقلیب نفوس و

ارواح مشغول است، و شبهه‌ای نیست که اگر یاران ثابت و راسخ مانند او در نهایت تمکین و حکمت به وظائف خود قیام نمایند امور عجیبه از پس پرده، حکمت الهی مشهود و عیان گردد و جنود تایید به قوای ملکوتی و به اسباب غیر منتظره در نقاطی مخصوصه نصرت امر قیوم را خواهند کرد و چشم روحانیان را در تمام قطعات عالم روشن و منور خواهند نمود.

توقیعات مبارکه - ج ۱ - ۱۹۲۶ - ۱۹۲۲ میلادی - ص ۹۶ - ۹۴

۲- عدم توانائی نهفتہای بشری بر حل مشکلات جهان و علل آن

چه نابجا و چه نارسا است که ارتفاع بطئی و تدریجی امر حضرت بہاء اللہ را با نهفتہائی ساخته، بشری مقایسه نمایند، زیرا این نهفتہا کہ سرچشمہ اش امیال و آمال انسانی و مربوط بہ عالم فانی است، ناچار محکوم بہ تدنی و زوال است، موجد این نهفتہا عقل محدود بشری است و زادہ، اوہام اوست، و غالباً محصول نقشہہائی نادرست است و اگر فی الجملہ این نهفتہا چند صیاحی بتوفیقاتی رسند عجیبی نیست زیرا چون جدیدند و غرائز فرومیہ، انسانی بہ آنها راغب و بر منابع این جهان آلودہ متکی، شاید یک چند قبل از آنکہ از اوج رفعت و حسیض فنا افتند چشمہا را بخود خیرہ سازند ولی بالمال همان قوائی کہ سبب ایجادشان شدہ بود سبب اضمحلالشان خواهد شد، برعکس، آئین حضرت بہاء اللہ نہ چنین است، زیرا با وجود آنکہ این امر نوزاد یزدانی در محیطی پست و قہقرائی تولد یافت و از کشوری برخاست کہ بر سرش طی قرون و اعصار، خاک تعصب و فساد و بغض و عناد نشستہ بود و اصولی را در پیش نہاد کہ بسیار از موازین رایج زمانش برتر بود و نیز از ابتدا با عداوت سخت دولت و ملت و اصحاب دین و شریعت روبرو گشت، با اینہمہ قادر شد یہ نیروی ذاتی آسمانیش در مدتی کمتر از نود سال خود را از زیر یوغ سنگین تسلط اسلامی آزاد کند و مرامہای مخصوص بخویش و ممتازش را اعلان نماید و استقلال حدود و احکامش را بہ ثبوت رساند و پرچمش را بر فراز چہل کشور از معالک راقیہ، عالم برافرازد و سنگرش را در اقصی بلاد ماوراء بحار استوار سازد و بنیانہای رفیع دینیش را در قلب قارہ، آسیا و آمریکا بنا کند، دو دولت از قویترین دول غرب را بر تصویب اساسنامہ اش برانگیزد و از اعضا، خاندان سلطنت اعلامیہہائی در تمجید و تعریف تعالیم جانپورورش تحصیل نماید و بالاخرہ در اعلیٰ مجمع جهان متمدن علیہ مظالم واردہ اقامہ، دعوی کند و از آن مجمع تصدیقی را کہ شامل شناسائی ضمنی دینش و صحت دعویش باشد بدست آورد.

توقیع عصر ذہبی امر بہائی - ص ۷۶ - ۷۵ (مجموعہ، نظم جهانی)

بہائی - ترجمہ و اقتباس جناب ہوشمند فتح اعظم)

۲- شرایط و وضعیت مهد ظهورات الهیه در زمان آن ظهورات

انبیا و مظاهر مقدسه الهیه حتی نفس مقدس جمال قدم جل نکره الاعظم که باراده، حی قدیربرای تربیت عباد و هدایت من فی البلاد مبعوث گشته‌اند اکثر احیان در سرزمینهای قیام و پیام و رسالت خویش را در بین اجناس و ملل و اقوام و نحلی ابلاغ فرموده‌اند که افراد آن در بادیه‌های جهل و نادانی سرگردان و یا از لحاظ فضائل روحانی و اخلاق و ملکات انسانی بالمره در اسفل درکات ذلت متنازل و در اقصی غمرات فنا و نیستی مستغرق بوده‌اند فلاکت و اسارت شدید و پرمخافت ابناء اسرائیل تحت حکومت جائر و منززل فراعنه قبل از خروج از سرزمین مصر که در ظل قیادت و سرپرستی حضرت کلیم واقع گردید همچنین تنزل و تدنی فاحشی که در شئون دینی و مراتب اخلاقی و تربیتی یهود هنگام ظهور حضرت روح نمودار بود و اوضاع و احوال قوم عرب در زمان اشراق شمس محمدی که خشونت و دنائت اخلاق و پرستش اضمنا و اوثان از دیر زمان حالات و خصائص بارزه آن جمع راتشکیل داده و موجب خفت و هوان آن قوم گردیده بود بالاخره تباهی و فساد و ظلم و اعتساف و انقلاب امسور و انحطاط جمهور که به کمال شدت در خطه ایران مقارن ظهور حضرت بهاء‌الله مشهود و در حیات مدنی و مذهبی مردم آن سامان منعکس و محسوس بود و شرح آن از قلم بسیاری از اهل تحقیق و سیاست و اصحاب سیر و سیاحت که بگردش دیار و مطالعه آداب و آثار ملل پرداخته‌اند درج گردیده کل مدل براین حقیقت اساسیه و غیر قابل تردید است که ظهور مظاهر مقدسه الهیه همواره در بین ملل و نحلی صورت گرفته که در خفیض غفلت هابط و در بیداء ضلالت سائر و سالک بوده‌اند و اگر تصور شود که سجایای عالیسه و صفات و کمالات فاضله و قدمت در سیاست و یا سبقت در شئون اجتماعی قوم و ملتی علت سطوع انوار الهی و طلوع مشارق وحی سبحانی در بین آن قوم و ملت بوده فی الحقیقه چنین توهم و تصور انحراف از یک حقیقت مسلمه تاریخی و بمنزله انکار آیات و بیاناتی است که از قلم ملهم حضرت بهاء‌الله و کلام انور مرکز عهد و میثاق الهی حضرت عبدالبهاء، بنحو صریح و موءکد در این باره عز نزول یافته و حقیقت امر تبیین و تشریح گردیده است .

بنابمرااتب مندرجه نفوسی از ملل و نحل مذکوره که ندای انبیای الهی و سفرای یزدانی را لبیک گفته و در ظل تعالیم ربانی مستظل و محسور شده باشند فریضه و تکلیف شدیدی متوجه آنان است که باید به کمال تهور و خالی از هرگونه تردید و تاءمل انجام دهند و آن این است که این حقیقت اساسیه را تشخیص دهند و با ایمان و ایقان کامل اذعان نمایند و شهادت دهند که قیام مظهر امر الهی در بین یک قوم و یک ملت نه بعلت تفوق ذاتی و یا بلوغ سیاسی و یا فضائل و خصائل روحانی آن قوم و ملت است بلکه در حقیقت نفس الامر مولود احتیاج آنان و معلول سقوط و انهماکشان در ورطه جهل و نادانی و هبوط در هفوات ضلالت و گمراهی است که فی حد ذاته مستدعی ظهور معلم رحمانی و وجود مربی آسمانی است که بهدایت و تربیت آن جمع پرداخته و از آن طریق عالم انسانی را بذروه، علیا و غایت قصوی از حیات ابدیه و انصاف بصفات و کمالات ملکوتیه سوق دهد زیرا قطعاً " تحت چنین شرایط و احوال و بساعانت

اینگونه وسائل و وسائط است که سفرای الهی و مظاهر قدس سبحانی از اول لا اول باراده، قاطعه صمدانیه در بین قوم و عشیره خود قیام نموده و بمدد قوه خلاقه کلمه الله آنان را از حسیض ذلت مستخلص و باوج عزت حقیقیه متعارج ساخته اند تا نفوس منجذب به بنوبه، خویش ندای الهی را به ملل و نحل اخری منتقل نمایند و مواهب و الطاف ربانیه را که خود از آن مستفیض و بهره مند گشته بسایر اجناس و طوایف جهان در ابعاد نقاط ارض متواصل سازند.

با توجه باین حقیقت کلیه معنویه باید پیوسته در نظر داشت و از خاطر محو ننمود که طلعت اعلی و جمال اقدس ابهی روح الوجود لعظمتها الفداء، در مقام اول کشور ایران را از آن لحاظ مطلع انوار و مشرق آثار و مکن اسرار ظهور مقدس خویش اختیار فرمودند که مردم این آب و خاک بنحوی که مکرر از قلم مرکز عهد و میثاق الهی تبیین شده در اعماق غفلت و دوری از حق و حقیقت مستغرق بوده چندانکه در آن ازان در بین اقوام و ملل معاصر مشابه و مماثلی در جهان متمدن نداشته است فی الحقیقه برای اثبات قوه خلاقه و کلمه، نافذه و احیا کننده، این دو مظهر مقدس الهی دلیلی اعظم و برهانی اتم و اقوم از آن نتوان یافت که آن دو وجود مبارک بتربیت و هدایت قومی که در عداد یکی از اقوام متاخر و غیر مهذب عصر خود محسوب قیام فرمودند و آنان را به افرادی شجاع و فداکار که بنوبه، خویش مصدر چنان تحول عظیم در حیات نوع انسان واقع گردیده تبدیل نمودند حال چنانچه این دو مربی رحمانی بالفرض در بین ملت و جمعیتی متقدم ظاهر می شدند که رفعت مقام و سمو درجات ذاتیه آنان حصول چنین امتیاز و انتخار اعز اعلائی را که مهد الطاف و مشرق آیات الهی قرار گیرند علی الظاهر توجیه می نمود البته در انظار جهانیان بی ایمان از عظمت پیام حضرت یزدان بنحو شدیدی میکاست و قدرت خلاقه مهیمنه اش را که بنفسه لافسسه محرك وجود و مربی من فی الوجود است مورد شبهه و تردید قرار می داد اختلاف و تفاوت محسوس و بینی که بین مدارج خلوص و ایمان و شجاعت و ایقان مطالع انوار که حیات و اعمال آن مظاهر حب و انقطاع را جاویدان و موءبد ساخته و مراتب ذل و هوان و خوف و خذلان معاندین امر الهی موجود و مشهود و در صفحات تاریخ نبیل بتفصیل مدون و مسطور گواه صادق و شاهد ناطقی از حقیقت و حقانیت پیام ذات مقدسی است که چنین روح نباض در صدور پیروان خویش القا فرموده و آنان را بچنین صفات و مواهب روحانیه مخصص و ممتاز داشته است فی الحقیقه اگر نفسی از سالکان سبیل ایمان در مهد آئین حضرت سبحان تصور نماید که آنچه مایه، قیام حضرت باب و حضرت بهاء الله در آن موطن اعلی گشته همانا عظمت آن کشور و علویت ذاتی مردم آن آب و خاک است که بین ملل و طوائف عالم لایق این مقام اسنی بوده که منبت سدره، الهیه و مغرس دوحه، رحمانیه قرار گیرد این تصور و توهم در قبال ادله و شواهد لاتحصائی که در تاریخ مذکور موجود و بنحو قاطع و مستبدل خلاف آنرا اثبات می نماید غیر قابل قبول و تصدیق است.

توقیع ظهور عدل الهی - ص ۴۱ - ۳۶

۴- لزوم دین

"... حالات و اخلاق نفوس اهل عالم الیوم جاذب قهر و سخط حضرت رب الجنود گشته نه مغناطیس نصرت و تائید رب الملکوت، ولی تاچنین نگرده قدر و منزلت تعالیم سماویه ظاهر و معلوم نگرده و اخلاق ملکوتیه و آثار و شوء ون الهیه و احتیاج و لزوم قطعی آن از برای عالم انسانی مکشوف نشود و جلوه ننماید. ارکان هیئت اجتماعیه متزلزل گشته و مشرب نفوس تغییر و تبدیلی عجیب یافته حریت مفرطه اسباب هرج و مرج گشته و نزاع و انقلابات در هرکشوری تزايد یافته اینست سر بیان جمال اقدس ابهی که در اشراقات می فرماید، "اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد".

توقیعات مبارکه - ج ۳ - ۱۹۴۸ - ۱۹۲۲ میلادی - ص ۶

- تعالیم سماویه، این ظهور بدیع، شفای عالم است

"در این ایام عالم وجود در مهلکه، عظیم افتاده و از اعماق قلوب ندای نجات و استخلاص از شر این مخاطر مرتفع. قلوب پریشان است و نفوس تشنه، ماء معین صلح و سلام و ارواح از نتایج وخیمه و مضرات مهلکه، ضغینه و بغضا و ظلم و جفا و حقد و حسد مشمزور در عذاب است و عموم از امتداد جنگو جدال و حرب و قتال خسته و نالان. از حریت مفرطه و تضعیف و تذلیل قوه، دیانت، هرج و مرج راه یافته و بر مکاید سیاسی و منازعات اقتصادی و مشکلات جنیه افزوده. جز قوه، امرالله هیچ امری و هیچ قوه‌ای این مفاسد قویه را اصلاح ننماید و جز تعالیم سماویه که در این ظهور بدیع کاملاً "از سماء مشیت الهی نازل گشته این علل و امراض مزمنه را شفا ندهد.

توقیعات مبارکه - ج ۱ - ۱۹۲۶ - ۱۹۲۲ میلادی - ص ۵۳

- تعالیم بهاء قوه، جامعه است

"الیوم در عالم وجود هیچ قوه‌ای و هیچ ندائی تا بحال مذاهب و طبقات و احزاب و اجناس متنوعه، عالم را به یکدیگر کمابینی الفت و اتحاد حقیقی دائمی نداده. ادیان عالم دور و غافل از حقیقت و اساس یکدیگرند و مذاهب مختلفه، در هر یک متباغض و متعدی یکدیگر. دول عالم و ارباب سیاست تا امروز دو قطعه، جسیمه، شرق و غرب را به یکدیگر التیام بلکه مصالحه نداده که سهل است در اکثر دول عالم و امپراطوریه‌ها اجناس مختلفه کوس استقلال زنند و فصل و تجزی طلبند. میزان تعصب جنسی بر قوای سیاسی غلبه نموده و بر اختلافات عالم بشر افزوده.

و همچنین تعصب اقتصادی حزبی بل جم غفیری الیوم جنگ و جدال بین جمهور سرمایه داران و جمهور رنجبران کل ملل عالم جویند و این تعصب اقتصادی حال به حدی نارش التهاب یافته که حتی بر وحدت و شعور مبنی غلبه نموده و اکثر دول متقدمه و شعب متمدنه، راقیه، عالم که از حیث لسان و تاریخ و مشرب و دین و حکومت و سیاست یکرنگ و متحد المآلند هر یک در تفریق و تشتت امت متحده، خود کوشند.

و همچنین تعصب وطنی، سیاسی تمام این قوی و تعصبات الیوم در عوض توحید و تالیف قلوب نوع

بشر بر جدال و اختلافات داخله اش می افزاید. عالم وجود تشنه، يك قوه، قاهره، جامعه‌ای است که ادیان و مذاهب قدیمه و شعب و اجناس متباینه و حکومت و دول متحاربه و طبقات متباغضه را به یکدیگر طوعیا و قلبا " مصالحه و امتزاج دهد چه قوه‌ای ؟ مگر قوه، قاهره، تعالیم بها این التیام و امتزاج را فراهم آورد
روحش حلال مشکلات است و سطوتش مسلط بر هر شوکتی در عالم وجود."

توقیعات مبارکه - ج ۱ - ۱۹۲۶ - ۱۹۲۲ میلادی - ص ۲۶ - ۲۵

۵- لزوم ظهور جدید

دوستان ارجمند، هرکس به سرگردانی و درماندگی و ترس و بیم و مذلت نوع بشر در این زمان بنگرد تردید ننماید که امروزه به ظهور جدیدی نیازمندیم که بشر را با نیروی جانپور یزدانیش به محبت و هدایت الهیه فائز کند و او را از این ورطه‌ای که بدان مبتلاست برهاند. هرکس چون از یکطرف شاهد ترقیات شگرفی باشد که در زمینه، اختراعات و علوم و فنون حاصل شده و از سوی دیگر ناظر رنجها و خطرات بیسابقه‌ای باشد که جامعه، کنونی را فرا گرفته، نمی‌تواند منکر شود که این زمان، زمان بعثت ظهور جدیدی است که هم حقایق جاودانی را که در ظهورات قبل اعلان شده باز گوید و هم آن نیروهای روحانی را احیاء نماید که در هر عصر و زمان جامعه، بشری را سروسامان بخشیده و سرنوشتش را معین ساخته است. آیا نفس این قوای وحدت انگیزی که در این عصر بکار افتاده است مستلزم آن نیست که هر کسی که امروز حامل پیام خداوند است، باید هم آن اصول عالیه، اخلاقی را که پیغمبران سابق برای افراد بشر ترویج کرده‌اند تأیید نماید و هم در اظهار امرش به تمام دول و ملل اصولی را در آئین اجتماع و سیاست الهی بگنجاند که جهت اداره، عالم امروز لازم است و بتواند بشر را در تاءسیس يك حکومت فدرال جهانی که مقدمه، تاءسیس ملکوت خدا در این دنیا است، هدایت نماید؟

پس ما اهل بهاء که بر لزوم ظهور نجات بخش الهی در این زمان معترفیم باید در عظمت و علو نظامی که بدست حضرت بهاء الله در این عصر خلق شده است کاملاً غور و تامل نموده در عین حال که مشغول خدمات و فعالیت‌های روز افزون در تشکیلات بهائی هستیم از وظیفه، مقدسی که افتخارا بر دوش ما نهاده‌اند آگاه باشیم.

توقیعات عصر ذهبی امر بهائی - ص ۸۵ - ۸۴

(مجموعه، نظم جهانی بهائی - ترجمه و اقتباس جناب هوشمند فتح اعظم)

۶- امر بهائی، الهی است

امر مبارکی که منسوب بحضرت بهاء الله است قوامش منبعث از سرچشمه، غیبی آسمانی است که قدرت هیچ انسانی هر قدر فریبنده و بلند پایه باشد با آن برابری نکند و نقطه، اتکاء و اتکالش به

منبعی معنوی پیوسته است که هیچ يك از مزایای این جهان از علم و ثروت و شهرت با آن قیاس نگردد و بسط و انتشارش بوساثل و وسائلی غیبی است که با موازین عادی بشری مطابقت ننماید و این جمله اگر هنوز چنانکه باید معلوم نباشد چون امر بهائی هر روز در احیاء روحانی بشر فتوحاتی تازه نماید واضح تر و روشن تر شود.

ملاحظه فرمائید که این امر اعظم که در موطن خویش همیشه از استعانت ارباب علم و حکمت و اصحاب ثروت محروم بوده اگر از انفاس قدسی منبعث از روح الهی که همیشه ضامن توفیقش بوده استمداد نمی جست چگونه می توانست بندهای سنگینی را که در حین تولد بر گردنش نهاده بودند درهم شکنند و از طوفانهائی که در ایام صباوتش متوجهش بوده سالم بدر آید.

توقیع عصر ذهبی امر بهائی - ص ۷۲

مجموعه نظم جهانی بهائی - ترجمه واقتباس جناب هوشمندفتح اعظم

۷- وحدت عالم انسانی

"... در بین اصول و مبادی بهیه قیمة که در الواح متعالیه مذکوره مسطور است اعظم و اتم و اقدم و اقوم آنها اصل وحدت و یگانگی عالم انسانی است که می توان آنرا جوهر تعالیم الهیه و محور احکام و امور سماویه در این دور اعظم اقدس محسوب داشت و این اصل اصیل یعنی اتفاق عالم و اتحاد امم در این عصر نورانی بدرجه ای منیع و عظیم است که شارع قدیر در کتاب عهد خویش بصراحت تنصیب و آنرا مقصد اصلی و منظور نهائی ظهور مقدس خویش تعیین می فرماید در این مقام از قلم اعلی این کلمه مقدسه علیا نازل "قد جئنا لاتحاد من علی الارض و اتفاقهم..."

قرن بدیع جلد ۲ ص ۳۹۴

- حب عالم

پیروان دیانت بهائی با اینکه بحکومت های متبوعه خود وفادار و کوشور خاص خود را صمیمانه دوست داشته و در همه حال سعی دارند منافع عالییه آنها ترقی بخشند معذلك نظر باینکه نوع بشر را جامعه ای واحد می دانند و مصالح حیاتی آنها عمیقا " محترم می شمارند بدون تردید هرگونه نفع خصوصی را خواه شخصی یا ناحیه ای و ملی باشد تابع منافع کلیه هیئت جامعه انسانی دانسته و بخوبی آگاهند در دنیائی که همه مردم و ملل استقلال داشته باشند صرفه و صلاح هر قسمتی از آن با حفظ منافع تمامی آن جامعه بهتر بدست می آید و دیگر اینکه هرگاه منافع عمومی هیئت جامعه بطور کلی منظور نگردد هیچیک از ارکان جامعه فایده و سود با دوام عاید نخواهد داشت "

جزوه دیانت بهائی يك آئین جهانی - جولای ۱۹۴۷

۸- اصل کلی وحدانیت ادیان

باید دانست که دین بهائی که حضرت بهاء الله موجد و مصدر آنست هرگز ادیان سابقه را آنکار نمی نماید و هرگز حتی بقدر ذره ای از قدر و منزلتشان نمی کاهد و با حقیقتشان را دگرگون نمی سازد. بلکه تخفیف مقام انبیاء گذشته و تحقیر حقایق جاودانی تعالیشان را بهر نوع که باشد تقبیح می کند. دین بهائی هرگز با جوهر دعوت پیغمبران پیشین مخالفتی ندارد و هرگز نمی خواهد اساس ایمان پیروانشان را متزلزل سازد. بلکه مقصد اصلی آنست که پیروان هر یک از ادیان پیشین از حقایق دین خویش خبری بیشتر گیرند و معرفتی روشنتر یابند. دین بهائی حقائق مکنونه اش را بعنوان مجموعه ای که در آن تصنعاً بهترین تعالیم عالم را جمع کرده باشد عرضه نمی کند و نیز ندایش را با نخوت و غرور بجهان اعلان نمی نماید بلکه تعالیمش بر این محور دور می زند که حقایق دینی امری نسبی است نه مطلق و آئین یزدانی تجدید پذیر است نه جامد و نهائی. و بیدرنگه اعلان می نماید که تمام ادیان اساسشان الهی است. هدفشان واحد است، هر یک مکمل دیگری است. منظور و مقصدشان استمرار دارد و نوع بشر سخت بدان نیازمند است.

حضرت بهاء الله در کتاب ایقان می فرماید: " و اگر بنظر لطیف ملاحظه فرمائی همه را در یک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طائر و در یک بساط جالس و در یک کلام ناطق و در یک امر آمر... " از "اول لا اول" این مظاهر وحدانیت الهیه و مطالع کلمات ربانیه انوار جمال غیبی را بر عالمیان اشراق فرموده و تا "آخر لا آخر" ظهورات قدرت و جلال بيمثالش را در عالم امکان ظاهر خواهند ساخت و این کفر محض است که بگوئیم که فلان دین آخرین ادیان است و " ... " جمیع ظهورات منتهی شده و ابواب رحمت الهی مسدود گشته دیگر از مشارق

قدس معنوی شدسی طالع نمی شود و از بحر قدم صمدانی امواجی ظاهر نگردد و از خیام غیب ربانی هیكلی مشهود نیاید... " و در بسط این مقام در همان کتاب می فرماید: " ... نهایت بعضی در بعضی مراتب اشد ظهورا " و اعظم نورا " ظاهر می شوند... " و این اختلاف دلیلش آن نیست که انبیاء الهی در گذشته عاجز بوده اند که مقادیر بیشتری از حقایق عالیهای را که بالقوه در پیامشان مکنون بود ظاهر سازند بلکه دلیلش عدم بلوغ و عجز مردم هر عصر و زمان بوده که نمی توانسته اند بچند حقایق بیشتری پردازند.

بفرموده حضرت بهاء الله " انك ایقن بان ربك فی كل ظهور یتجلی علی العباد علی مقدارهم مثلا " فانظر الی الشمس فانها حین طلوعها عن افقها تكون حرارتها و اثرها قلیله و تزداد درجه بعد درجه لیستانس بها الاشياء قلیلا " قلیلا " الی ان یبلغ الی قطب الزوال ثم تنزل بدزایح مقدره الی ان یغرب فی مغربها و انها لو تطلع بغته فی وسط السماء یضر حرارتها الاشياء... " كذلك فانظر فی شمس المعانی التكون من المطلعین فانها لو تستشرق فی اول فجر الظهور بالانوار التي قدر الله لها لیحترق ارض العرفان من قلوب العباد لانهم لن یقدرن ان یحملنا او یتعكسن منها بل یضطربن منها ویكونن عن المعدومین... "

فقط و فقط بهمین دلیل است که بهائیان که از انوار الهی در این زمان پرتو گرفته اند

هرگز نمی‌گویند که دینشان آخرین دین جهان است و نمی‌گویند که دینشان به صفات و کمالاتی آراسته است که برتر از ادیان پیشین و ممتاز از دیگران است .

ملاحظه فرمائید که حضرت بهاء‌الله خود به تجدید شرایع آسمانی و به محدودیتی که بحکمت بالغه الهیه بر ایشان تفویض گشته اشاره می‌فرماید مثلاً " در کلمات مکنونه می‌فرماید: " ای پسر انصاف در لیل جمال هیکل بقا از عقبه، زمردی وفا بسدره، منتهی رجوع نمود و گریست گریستنی که جمیع ملاء عالین و کروبین از ناله، او گریستند و بعد از سبب نوحه و ندبه استفسار شد مذکور داشت که حسب الامر در عقبه، وفا منتظر ماندم و راحه، وفا از اهل ارض نیافتم و بعد آهنگ رجوع نمودم ملحوظ افتاد که حمامات قدسی چند در دست کلاب ارض مبتلا شده‌اند در این وقت حوریه، الهی از قصر روحانی بی ستر و حجاب دوید و سؤال از اسامی ایشان نمود و جمیع مذکور شد الا اسمی از اسما، و چون اصرار رفت حرف اول اسم از لسان جاری شد اهل غرفات از مکامن عز خود بیرون دویدند و چون بحرف دوم رسید جمیع بر تراب ریختند در آن وقت ندا از مکنن قرب رسید زیاده بر این جانش نه انا کنا شهداء، علی مافعلوا و حینئذ کانوا یفعلون " . از این آیه، مبارکه به خوبی مستفاد می‌شود که حضرت بهاء‌الله دعوی ختمیت امری را که خود من عندالله ماء‌مور به اظهارش بوده از خویش سلب می‌فرماید .

بفرموده حضرت بهاء‌الله: " ظهورم مطابق قابلیت و استعداد روحانی نفوس بوده والا انوار ذاتم از اشتعال و انخامد ممبری است و آنچه را از مصدر قدرت و جلال ظاهر فرمایم نیست مگر حدود عزت بمقداری که خداوند متعال معین فرموده " . (ترجمه)

اگر در این دوران، انوار حق بیش از هر زمان تابان و بر نوع انسان که استعدادی بیسابقه یافته‌نور افشان است . اگر نبوات و آیات و نشانهائی که بشارت باین ظهور می‌دهد از بسیاری جهات در تاریخ ظهورات الهیه بی نظیر است و اگر پیروان دل‌باخته، جانفشانش اعمال و صفاتی از خود بروز داده‌اند که در تاریخ روحانی عالم انسانی بی‌مانند است . اینها به این جهت نیست که آئین حضرت بهاء‌الله را ظهوری جدا و بیگانه از ظهورات قبل بشناسیم بلکه باید تفضیل و امتیاز این ظهور را چنین توجیه‌کنیم که چون عصر حاضر از اعمار گذشته بمراتب پیشروتر و لایقتر و پذیرنده‌تر است لهذا می‌تواند و قادر است از خزانه هدایت الهیه مقادیر بیشتری را دریافت کند که در ادوار گذشته از طاقت بشر بیرون بوده است .

توقیع عصرذهبی امر بهائی - ص ۸۴ - ۸۰

(مجموعه نظم‌جهانی بهائی - ترجمه و اقتباس جناب هوشمند فتح اعظم)

۹ - تعلیم و تربیت عمومی

" تربیت اطفال به حسب تعالیم مدونه، در کتب الهیه بی نهایت مهم و لازم است در آن اهمال ننمائید چه که اس اساس است . علوم مادیه، عالیه و اطلاعات روحانیه و خوض و تعمق در الواح و آثار مبارکه

و تعلیم اسلوب تبلیغ و تاریخ ادیان و تحصیل کتب مقدسه از انجیل و تورات و قرآن کل از مبادی اساسیه و تربیت اطفال و جوانان است و چون به این تحصیلات موفق شوند باید کلام و بیان را به افعال لایقه و اعمال طیبه مزین دارند و اثبات نمایند تا از مادون مستأز گردند و سرمشق سایرین شوند و چون چنین شود فوج و فوج نفوس اقبال نمابند و هدایت گردند " .

توقیعات مبارکه - ج ۱ - ۱۹۲۶ - ۱۹۲۲ میلادی - ص ۸۶

از جمله محافظه دین الله تربیت اطفال است که از اعظم اساس تعالیم الهیه است پس ابتدا باید امهات اطفال شیرخوار را در مهذ اخلاق تربیت نمایند زیرا اول مربی امهاتند تا چون طفل مراهق گردد به جمیع خصائل حمیده و فضائل پسندیده متصف و متخلق شود و همچنین بموجب او امر الهیه هر طفلی باید قرائت و کتابت و اکتساب فنون لازمه مفیده نماید و همچنین تعلم صنعتی از صنایع این امور را نهایت اهتمام باید قصور و فتور در این خصوص جائز نه ملاحظه فرمائید که چقدر زندان و سجون و محل عذاب و عقاب از برای نوع بشر حاضر و مهیا است تا به این وسائط زجریه نفوس را از ارتکاب جرائم عظیمه منع نمایند و حال آن که این زجر و این عذاب سبب از دیاد سوء اخلاق می گردد و مطلوب چنانچه باید و شاید حاصل نشود پس باید نفوس را از صغر سن چنان تربیت نمود که اکتساب جرائم نمایند بلکه جمیع همتان بر اکتساب فضائل باشد و نفس جرم و قصور را اعظم عقوبت شمردند و نفس خطا و عصیان را اعظم از حبس و زندان دانند چه که می توان انسان را چنان تربیت نمود که جرم و قصور اگر بکلی مفقود و مملوم نگردد ولی نادر الوقوع شود باری مقصد این است که تربیت از اعظم اوامر حضرت احدیت است و تاثیرش تاثیر آفتاب در شجر و ثمر اطفال را بسیار باید مواظبت و محافظت و تربیت نمود این است حقیقت و شفقت پدر و مادر والا علف خود رو گردد و شجره زقوم شود خیر و شر نداند و فضائل را از رذائل تمیز نتواند مریای غرور گردد و منفور رب غفور لهذا جمیع اطفال نورسیدگان باغ محبت الله را کمال مواظبت و تربیت لازم " .

مائده آسمانی - ج ۶ - ص ۴۶ - ۴۵

" و از جمله وظائف مقدسه محافل روحانیه تعمیم معارف تاء سیس مدارس و ایجاد و تسهیلات و لوازم تحصیل از برای عموم بنین و بنات است هر طفلی من دون استثنا باید از صغر سن علم قرائت و کتابت را کاملاً تحصیل نماید و به حسب میل و رغبت به قدر استعداد و استطاعت خویش در اکتساب علوم عالییه و فنون نافعیه و لغات مختلفه و حرف و صنایع موجوده همت و سعی موفور مبذول نماید . اعانه و دستگیری اطفال فقرا در کسب این کمالات علی الخصوص در تحصیل مبادی اولیه بر اعضای محافل روحانیه فرض و واجب و از فرائض مقدسه و وجدانیه امنای الهی در جمیع بلاد محسوب .

^{۱۶} " ان الذی ربی ابنه او ابنا من الابناء کانه ربی احد ابنائی علیه بهائی و عنایتی و رحمتی التی سبقت العالمین " .

استخراج از توقیعات مبارک مورخ ۸ جون ۱۹۲۵ خطاب به اعضای محافل روحانیه ایران -

مندرج در منتخبات توقیعات مبارکه - ص ۳۷۱

" امر تربیت از بنین و بنات این ایام از امور اساسیه، لازمه محسوب و این از وظائف اعضای محافل روحانی است که به معاونت یاران در تاءسیس مدارس محفل تربیت بنین و بنات در امور روحانیه و تعلیم اصول تبلیغ و تلاوت آیات و بینات و تحصیل تاریخ امر و علوم صوری و فنون متنوعه و تحصیل السن و لغیات بکل قوی بکوشند تا اسلوب تربیت بهائی چنان مشتهر گردد که اطفال از تمام طبقات در مدارس بهائیان تعالیم الهیه و علوم مادیه را بیاموزند و به این واسطه اسباب ترویج امرالله را فراهم آرند. امر ترقی نساء و تشویق حضرات اماء الرحمن در تحصیلات مادی و معنوی و خدمت به امرالله و تعاون و تعاضد. شان با حضرات رجال در تحکیم و تقدم امرالله در این دور اعظم عموماً " و در این اوقات خصوصاً " از امور اساسیه محسوب، ملاحظه فرمائید که در لوحی از الواح، حضرت عبدالبهاء به افتخار امه‌ای از اماء الرحمن چه می‌فرمایند:

" ای ورقه، طیبه همای اوج عزت قدیمه بر سر اماء الرحمن سایه افکنده و آفتاب افق توحید بر وجه موقنات پرتو انداخته، ربات حجال ابطال میدان کمال گردیده و پرده نشینان خلوتگاه عفت پرده، غفلت دریده و به سر منزل هدایت رسیده و به انوار موهبت درخشیده و شهد عنایت چشیده و در سایه رب احدیت آرمیده خوشحال ایشان "

توقیعات مبارکه - ج ۱ - ۱۹۲۶ - ۱۹۲۲ میلادی - ص ۱۷۵ - ۱۷۴

۱۰- تساوی حقوق رجال و نساء

و از واجبات اولیه، محافل روحانی تهیه و اجرای وسائل فعاله از برای ترقی امر نساء است خوب است هر محفل روحانی لجنه، مخصوصی تشکیل دهد و اعضای آن لجنه شب و روز در تشویق و تحریص و تعزیز و تکریم حضرات اماء الرحمن و تعلیم بنات و اكمال و توسعه، محافل و مجالس نساء و معاونت آنان با رجال در خدمات امریه، و تحکیم اساس محافل روحانی دائماً " اوقات و افکار را حصر نمایند و این عبد امیدوار است که در ایام رضوان چون انتخابات محافل روحانی تجدید گردد حضرات نساء که بر مجاری امور مطلعند در انتخاب اعضا، شریک رجال گردند و آنان که هنوز کمابینی و یلیق اطلاعی کافی حاصل ننموده به تمام قوی بکوشند تا کسب استعداد و اطلاع نموده به مرور ایام چون امر حساب بتدریج و به حسب حکمت الهیه تخفیف یابد و از میان رود نساء و رجال هر دو در انتخاب و عضویت محافل روحانی شریک و سهیم و معاون یکدیگر گردند. همچو یوم فیروز مبارکی خواهد رسید و اماء الرحمن در انجمن یاران ظهور و بروزی عجیب نمایند. حال وقت تهیه، اسباب است و ایام ترقی نساء در کمالات صوری و معنوی. مطمئن باشید که آنچه از قلم اعلی ثبت شده و از کلك میثاق نازل گشته حوادث زمان و شوء و ن امکان و اجرات و اقدامات رجال ارض بنحوی غیر مستقیم و وسائل مکنونه، غیبیه‌ای را متدرجاً " محض اجرای نصوص الهیه چنان فراهم آرند که جمیع مبهور و متعجب و متذکر گردیم. وقت اطمینان است و یوم یوم همت و جانفشانی، باید به اعمال پسندیده اوامر الهیه را اجرا نمائیم و توکل به

حق کنیم تا آنچه را اراده فرموده من دون تاخیر تحقق یابد.

توقیعات مبارکه - ج ۱ - ۱۹۲۶ - ۱۹۲۲ میلادی - ص ۱۷۶ - ۱۷۴

- از جمله شواهد در جامعه بهائی
" در این عید رضوان که مسک الختام سنه اولای جهاد کبیر اکبر است و افتتاح نخستین سنه عهد ثانی دومین قرن بهائی است و در سنوات آتیه جمهور مومنات از سن ۲۱ به بالا کاملاً " حق مشارکت با رجال را در عضویت محافل روحانیه، محلی و ملی خواهند داشت. " سد منیع در نتیجه، تطورات اخیر و خدمات باهره مستمره، خواهران روحانی در آن سامان و خارج کشور - ایران کاملاً " مرتفع و مساوات تام حاصل. ولی امید چنانست که بر اثر این فتح و فیروزی پس از مدتی انتظار و اشتیاق اماء مومنات و موفقات وقت را غنیمت شمردند و فرصت را از دست ندهند و در این ایام اکتفا به مساوات اداری ننموده در میدان تبلیغ و مهاجرت فائق بر رجال گردند و در میدان مجاهدات گوی پیشی را از آنان بریابند و شجیعت و جسرت و منقطعتر در جامعه، پیروان امرالله مبعوث شوند. و بالاخص بر اثر فخر المبلغین و المبلغات آیه توکل و انقطاع و قسبه نار محبته الله مارثاروت مشی نمایند. "

توقیع ۱۱۱ - مندرج در توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله - اکتبر ۱۹۵۲ - ۱۹۵۷

ص ۱۹۱ - ۱۹۰ - شهرالمشیه ۱۰۹ - ۱۱۴

" و ثانی اعتدال در شئون و احوال نساء بهائیان است که نظر به حریت مفرطه عز بیان نکنند چه که می فرماید " هی شاءن الحيوان " و تساوی حقوق چنین نیست بلکه تساوی در تحصیل علوم و فنون و صنایع و بدایع و کمالات و فضائل عالم انسانی است نه حریت مضره، عالم حیوانی اما حال در بعضی بلاد شرق بین بنات و نساء بعضی نوهوسان موجود که در خصوص البسه و اغذیه و طرز معاشرت و مجالست خواهان اول درجه، حریت و آزادبند ولی در علوم و فنون و تربیت و اخلاق حتی در آداب لازمه، معاشرت در آخرین مقام تدنی و حشرشان با نفوس مایه، شرمساری و ورد زبانشان تساوی حقوق و آزادی. "

توقیعات مبارکه - ج ۳ - ۱۹۴۸ - ۱۹۲۲ میلادی - ص ۶۸ (به قلم کاتب، جناب زرقانی)

۱۱ - تعدیل معیشت عمومی

" و ثالث حسن سلوک و مماشات اغنیاسیت و خضوع بزرگان نسبت به عموم خصوصاً " با فقرا کسه گفته اند تواضع زگردن فرازان نکوست نه تنها ترك تکبر و تفاخر بلکه فقرا و ضعفا را امانت حق دانند امانت الهیه را محفوظ و مسرور دارند نه آن که به آرایش مزید حسرت و علال آنان گردند وقتی عالم انسانی زوجه ترقی شایسته نهد که روءسای ادیان در نهایت سادگی زندگی نمایند چندان که آن طرز زندگی برای عموم رعایا نیز سهل الحصول شود و فقر را مسرور نماید نه ملول زیرا زندگی ساده و ترک تکبر و آرایش هر صعوبتی را سهولت بخشد و ظلم و اعتساف را به عدل و انصاف مبدل کند و عالم را از احتیاجات شدید برهاند. "

توقیعات مبارکه - ج ۳ - ۱۹۴۸ - ۱۹۲۲ میلادی - ص ۶۸ (به قلم کاتب، جناب زرقانی)

" چنانکه تاریخ عصر تکوین دور بهائی نشان می دهد موء سسات امریه مبشر طلوع و استقرار نظم اداری آئین حضرت بهاء الله از حملات و هجماتی که متجاوز از هفتاد سنه امر مقدس الهی موجد و محرک این نظم ابداع اتقن را احاطه نموده و دامنه آن هنوز باقی است محفوظ و محروس باقی نماند بلکه حلول ایسن عصر اکرم و قیام پیروان اسم اعظم موجب حقد و حسد اهل طغیان گردید و احزاب و اقوام مختلفه را که در گرداب تعصبات جاهلیه منهمک و به پرستش اصنام و سلوک در سبیل متضاده و تشبث باصول سخیفه بالیه مبتلا بودند به مخالفت برانگیخت و به معاندت امر الهی که در ظل ظلیلش ملل و نحل شتی از اجناس و الوان و طبقات و مذاهب و السنه متنوعه در قارات خمسه وارد گشته و آثار و الواحش در اقطار شاسعه عالم پراکنده شده و اصول و مبادئش بلغات متعدده شرقیه و غربیه انتشار یافته مبعوث نمود..."

قرن بدیع جلد ۴ ص ۱۰۳ و ۱۰۴

- لزوم ترك تعصبات جنسیه

اما تعصب جنسی که قریب یکقرن در عروق و شرائین مردم امریک نفوذ نموده و ارکان و جوارح اجتماع راست و متزلزل ساخته فی الحقیقه مهمترین مساله حیاتی است که جامعه بهائی در مرحله کنونی ترقی و تکامل خویش با آن مواجه است این امر خطیر که یاران امریک نسبت بحل رضایت بخش آن هنوز توفیق کامل حاصل ننموده اند بدرجه ای حائز اهمیت است که فوق آن قابل تصور نه و بهمین لحاظ مستلزم آنستکه نسبت بدان اهتمام بلیغ مبذول و استقامت و پایداری و شهامت و فداکاری و حسن تدبیر و همدردی و توجه و هشیاری و فیر معمول گردد دوستان رحمانی از سفید و سیاه و ضیع و شریف پیر و برنا یاران قدیم و جدید که در ظل آئین الهی مستظل و باین نام پر افتخار معروف و مشتهرانند باید کل در این امر مهم شرکت نمایند و هر یک بر حسب ظرفیت و استعداد و تجربه و مقدرات خویش باین وظیفه عمومی یعنی تنفیذ و صیای حضرت عبدالبهاء و تحقق آمال و نوایای عظیمه آن مولای حنون و اتباع از حیات مقدسش که مثل اعلائی تعالیم مقدسه ربانیه است مبادرت ورزند و بذل هرگونه سعی و مجاهدت نمایند هیچیک از افراد بهائی اعم از سیاه و سفید نمی تواند خود را بحق و حقیقت از این تکلیف شدید معاف شمارد و مدعی گردد که امیال و مقاصد آن قائد آسمانی را کما هو حقه بمنصه ظهور رسانده و بجان و وجدان در پی اقدام مبارکش متحرک و پویان است در حقیقت راهی بس طویل و دشوار که مملو از مخاطر و مهابیط بشمار است هنوز در مقابل رافعان لوای اسم اعظم و پیروان امر آن محیی رمم از سیاه و سفید باقی است که باید با قدم صبر و استقامت پیموده شود فی الحقیقه نفوذ معنوی و غیر محسوسی که لازمه نصرت و موفقیت روحانی یاران امریک و تقدم و پیشرفت آنان در مشروع جلیلی است که اخیراً " بدان مبادرت نموده تا میزانی که قلیلی از بین ایشان تصور و تدبیر آن را نتوانند نمود ظهور و پیدایشش موکول بمراحلی است که در این سبیل طی طریق نموده همچین روش و طریقه ای که برای وصول باین منظور در پییش گرفته اند در این مقام یاران الهی باید روش و سلوک مرکز عهد و پیمان رحمانی را هنگامی که آن شمس

سماء قدس سبحانی در افق دیار غربیه طالع و دربین آن جمع با شراق انوار و اضائه قلوب و ارواح ما ء لوف بود بخاطر آزند و با عزمی راسخ و تصمیمی خلل ناپذیر زفتار و کزدار آن مظهر الطاف ربانیه و مصدر صفات و سنجات قدس سبحانیه را سرمشق خویش قرار دهند شجاعت و محبت سرشار و رافت و عطوفت بیکران که از صمیم قلب و روان و خالی از هرگونه تکلف نسبت بعموم طبقات علی حدّ سواء مبذول می فرمود و آنزجار و نفرتی که بنهایت حکمت و اتقان نسبت به انتقادات بیجا از خود ظاهر و آشکار می ساخت همچنیسن خاطرات فراموش نشدنی از مواقع و موارد تاریخی را در نظر مجسم و درمرآت ضمیر مرتسم سازند گه چگونه هیکل مبارکش بوضع صریح و قاطع احساسات شدید و عمیق خود را راجع باصل عدالت اظهار و عنایت و ملاطفت زاتیه خویش را در مورد فقرا و ملهوفین و عجزا و مستضعفین ابراز می داشت و عشق و علاقه بی پایان که خارج از حد وصف و بیان است نسبت بوحدت عالم انسان و اعضاء و اجزاء این خاندان عظیم در دل و جان می پرورانید و بالاخره درباره ء نفوسی که افکار و عواطف مبارکش را بسخریه گرفته و در مقام مخالفت با اصول و مبارزه با بیانات و تعالیم حضرتش برآمدند اظهار بی میلی و عدم رضایت می فرمود این شئون و اوصاف و این احوال و آثار باید پیوسته در خاطر احبای الهی مصور و با عزمی جزم و اراده ای محکم بر متین فارغ از هرگونه خوف و بیم مورد تاسی و اجراء دقیق واقع گردد .

اعمال تبعیض نسبت بهریک از اجناس و اقوام و شعوب و قبائل عالم بمناسبت تاخر آنها در امور اجتماعی و یا عدم بلوغ سیاسی و یا قلت عدد و وجودشان در اقلیت منافی با تعالیم الهی و مغایر باروح مودوع در شریعت رحمانی است روحی که آئین مقدس حضرت بهاء الله بدان زنده و نباض و انوارش پر جذب و قیاض است تصور و تخطر هر نوع جدائی و انشقاق و تفکیک و افتراق در صف پیروان امر مبارک بمنزله نقض صریح و مخالفت بین با اصول و مبادی سامیه این آئین اقوم است بمجرد آنکه اعضاء جامعه مقاصد و دعاوی شارع این امر اقدس اعظم را چنانکه باید و شاید دریافته و خود را در ظل نظم اداری امرالله دارد و اصول و احکام و اوامر و مناهی منزله از سماء مشیت الهیه را خالی از قید و شرط قبول نمودند این افکار باید بالمره فراموش و قلوب از شائبه بیگانگی و تبعیض پاک و منزله گردد و هرگونه تشخیص و امتیاز و تقیید و تحدید چه از لحاظ عقیده و لون و چه از نظر ملیت و قوم منسوخ و ملغی شمرده شود یاران الهی نباید بخود اجازه دهند که تحت هیچ عنوان و مجوزی ولو مقتضیات امور دربین و فشار عقاید جمهور در اشد ظهور محسوس و مشهود باشد این صفت در بین آنان رسوخ کند و این فکر در هیکل جامعه حلول و نفوذ نماید حال اگر بفرض محال موقعی چنین ملاحظه رعایت لزومیت حاصل نماید و چنین تفاوت و تمایز مقتضی شناخته شود آن ملاحظه و رعایت باید درجه مصالح اقلیت باشد یعنی بنفع آنها تمام شود نه بزبان آنان خواه در مساله نژادی یا غیر آن هر جامعه متشکله که در ظل لوای اسم اعظم مستظل و باین نام پراقتحاز مقتضو و متباهی است باید برخلاف ملل و نحل ارض چه شرقی چه غربی چه حکومت عامه و دمکراسی و چه سیاست مطلقه و استبدادی چه اشتراکی و چه سرمایه داری خواه مربوط بعالم قدیم و یا متعلق بدنیای جدید که اقلیات جنسیه و دینیه و سیاسی را در دایره قدرت و حکومت خویش نادیده

انگاشته و یا حقوق آنان را پایمال نموده و یا بالمره از ریشه برافکنده‌اند این امر حیاتی را اولین وظیفه خویش شمارد که هر اقلیتی را که در بین آن جمعیت موجود از هر جنس و ملت و از هر طبقه و رتبت تقویت و تایید نماید و حفظ و حمایت کند این اصل اصیل بدرجه‌ای مهم و حیاتی است که هر گاه در مواردی مانند امر انتخاب تعداد آراء در حق افرادی از اجناس مختلف و یا مذاهب و ملیتهای متنوع در داخل جامعه یکسان و یا خصائص و شرایط لازمه جهت احراز رتبه و مقامی بین افراد مذکور علی حد سواء باشد اولویت و تقدم باید بالاترید بفردي تعلق گیرد که منتسب باقلیت است و این ترجیح و تقدم صرفاً " از لحاظ آنستکه اقلیت مورد تشویق و ترغیب قرار گیرد و بآنان فرصت و موقعیت مساعد داده شود تا در خدمت جامعه و پیشرفت مصالح عمومی قدمهای بلندتر بردارند نظر باین اصل خطیر و باتوجه باین امر مبرم دقیق یعنی لزوم اشتراك افراد اقلیت در فعالیتهای امری و قبول مسئولیت آنان در تمثیت امور اجتماعی است که هر جامعه بهائی موظف است امور خویش را نوعی ترتیب دهد که افراد منسوب باقلیتهای مختلفه در داخل جامعه خواه از اقلیت جنسی و غیر آن چنانچه متصف بصفات لازمه و واجد خصائص و شرایط مشخصه باشند تا آخرین مرحله امکان در موءسسات امریه اعم از محافل روحانیه و انجمنهای شور و یا کنفرانسها و لجنه‌ها که فی الحقیقه نمایندگان جامعه محسوب شرکت و عضویت یابند و خدماتشان در تشکیلات مذکوره مورد استفاده قرار گیرد اتخاذ چنین رویه و تمسک شدید بآن نه تنها منشاء النہام و مایه تقویت و تشجیع عناصری است که از لحاظ تعداد قلیل و اشتراکشان در مسائل اجتماعی محدود و محصور بلکه در اثر اجراء این اصل عمومیت آئین حضرت بهاء الله معلوم و فراغت پیروانش از لوث تعصبات باطله و حمیات جاهلانه در انظار عالم و عالمیان ثابت و محقق گردد و حمیات و تعصباتی که چنین انقلاب و تشنج عظیم در شوءن داخلی ملل همچنین در روابط و مناسبات خارجیشان در قبال یکدیگر ایجاد نموده است .

در این هنگام که قسمت عظیم و دائم التزاید جامعه بشری معرض چنین ظلم و اجحاف و محمل اینگونه تعدی و اعتساف واقع گردید انسلاخ از تعصبات جنسیه که هادم بنیان انسانی است بهر صورت و نوع باید شعار جامعه بهائی و محور آراء و مجهودات یاران معنوی قرار گیرد

در هر ایالت مقیم و در هر

اجتماع داخل و در هر مرحله از عمر وارد و بهرگونه آداب موءدب و از هر قسم خصائص و اوصاف مستفیض و بهره‌مند باشند این شیوه مرضیه باید همواره در کلیه شئون و مظاهر حیات و خدمات و فعالیتهای یاران در داخل جامعه و یا خارج از آن چه در مواقع خصوصی و چه عمومی چه رسمی و چه غیر رسمی چه فردی و چه اجتماعی و یا بصورت مشخص تشکیلاتی مانند هیاتهای امریه و لجنه‌ها و محافل روحانیه مشهود و جلوه‌گر باشد این امر فحیم و مقصد جلیل باید بجمیع وسائل و وسائط موجوده و فرصتهای ممکنه متصوره که در حیات یومیه افراد پیش آمد نماید هر قدر جزئی و خالی از اهمیت باشد تقویت گردد و بکمال دقت و ممارست مورد تاکید و تشویق واقع شود خواه چنین فرصت و موقعیت در کانون خانواده یا

سیاه از سلاله يك آمدند از يك خاندانند ۰۰۰ پس اصل یکی است این الوان بعد بمناسبت آب و اقلیم پیدا شده ابدا " اهمیت ندارد " ۰ " انسان واجد عقل و ایقان و صاحب بصیرت و عرفان و مظهر الطاف و مواهب حضرت یزدان است آیا سزاوار است افکار و تعصبات جنسیه در بین بشر ظاهر گردد و مقصد عظیم خلقت یعنی وحدت من فی الامکان را از جلوه و لمعان باز دارد " یکی از اصول مهمه که در وحدت و تمامیت نوع انسان مؤثر است حصول الفت و یگانگی و ترك نفاق و بیگانگی بین اجناس سیاه و سفید است مابین این دو دسته بعضی جهات توافق موجود و پاره‌ای موارد اختلاف و تمایز مشهود و محسوس کسه مستلزم بذل وقت و اتخاذ تصمیمات متقابل و تدابیر عادلانه حکیمانه است موارد ارتباط و وحدت بسیار است ۰۰۰ در این کشور یعنی ایالات متحده امریک حب وطن متعلق به هر دو جنس است جمیع از لحاظ عضویت جامعه در صقع واحدند بیک لسان متکلم‌اند و از مواهب و برکات يك مدنیت بهره‌مند بیک دین متدین‌اند و بیک اصول معتقد و پای بند فی الحقیقه موجبات الفت و محبت و اتحاد و اتفاق از جهات کثیره بین این دو جنس موجود و حال آنکه یگانه مورد اختلاف و تباین مسأله لون است با این وصف آیا جائز است که این اختلاف جزئی علت افتراق گردد و این تفاوت مورث انشقاق و تجزی يك ملت و يك خاندان شود " و همچنین مؤه‌کدا " می‌فرماید " این اختلاف صور و الوان که در عالم خلقت مشهود و بین کافه، ممکنات موجود و محسوس مبتنی بر حکمت الهی و مشیت بالغه سبحانی است " " این تنوع در جامعه انسانی باید موجب محبت و یگانگی و مایه، اتفاق و یکرنگی گردد بمثابه موسیقی که چون الحان مختلفه ترکیب یابد و اصوات متنوعه مقترن و موزون شود نغمه، بدیع فراهم آید و آهنگ دلپذیر آذان را متلذذ و محفوظ نماید " و نیز دوستان را باین بیان احلی نصیحت می‌فرماید قوله العزیز " اگر با افرادی از سایر اجناس و الوان برخورد نمائید نسبت بآنان عدم اعتماد نشان ندهید و بتمامه بخود مشغول مگردید و بافکار و اذکار خود نپردازید بلکه بالعکس اظهار مسرت کنید و ابراز رضایت و عطوفت نمائید " ۰ " در عالم وجود اجتماعی مورد عنایت رب و دود است که افراد سفید و سیاه با نهایت الفت و وداد یعنی با روح الهی و وحدت آسمانی بایکدیگر محشور گردند و باعشق و علاقه، سرشار و محبت و مودت بی‌شمار امتزاج یابند و ارتباط حاصل کنند و چون چنین شود ملائکه علیین لسان بتحسیس گشایند و جمال اقدس ابهی از ملکوت اعلی آن جمع متآلف را باین خطاب احلی مفتخر و متباهی فرماید طوبی لکم ثم طوبی لکم و چون محفلی مرکب از افراد این دو جنس انعقاد یابد آن محفل جالب تائیدات ملاء اعلی گردد و جاذب الطاف و مواهب عالم بالا شود " و باز هر دو طبقه یعنی سیاه و سفید را باین بیانات عالیات نصیحت می‌فرماید قوله الکریم " نهایت اهتمام مبذول دارید و بجان و دل بکوشید تا این محبت استوار گردد و علائق دوستی و اخوت تحکیم پذیرد این موهبت رخ نگشاید و این موفقیت حاصل نگردد مگر با بذل همت و اعمال حسن نیت از هر دو طرف از یکطرف اظهار قدر دانی و امتنان و از طرف دیگر ابراز مهربانی و تشبیت وحدت و برابری فی الحقیقه هر يك از طرفین باید طرف دیگر را در بسط و توسعه این منظور متقابل تقویت و مساعدت نماید ۰۰۰ و چون چنین شود الفت و یگانگی

بین شما افزایش یابد و بالنتیجه موجبات تحقق وحدت عالم انسان فراهم گردد زیرا حصول اتحاد بین سفید و سیاه تضمینی برای استقرار صلح جهان و تشدید مبانی یگانگی در عالم امکان است " و نیز خطاب با افراد سفید می فرماید " امیدوارم بهمت شما نژاد ستمدیده و رنج کشیده سیاه مغرز و مجلس گردد و با افراد سفید منضم شود تا بکمال صدق و صفا و محبت و وفا متحداً و متفقاً " بخدمت عالم انسانی پردازند این عداوت و خصومت بین اجناس مختلفه از صفحه عالم زائل نگردد و این تعصبات جاهلیه از بین بشر رخت برنیندد مگر بمدد ایمان و ایقان و تشبث بذیل تعالیم مقدسه حضرت یزدان " و بالاخره بموجب این بیان اتم اقوم توجه اهل عالم را بمقام و اهمیت این امر خطیر معطوف میدارد قوله العزیز " مساله اتحاد و ایتلاف سفید و سیاه بسیار مهم است زیرا اگر این امر تحقق نیابد و این منظور جامه عمل نپوشد عنقریب مشاکل عدیده رخ گشاید و عواقب وخیمه ببار آید " و نیز می فرماید " چنانچه این امر بهمین منوال باقی ماند اختلاف و خصومت یوماً " فیوماً " تزیاید یابد و بالمال مصاعب و متاعب بیشمار فراهم گردد و بترب و سفک دماء منتهی شود .

اگر بخواهید در این عصر تاریک اعمال و رفتار و گفتار و احساسات شما از روح امر و تعالیم جمال اقدس الهی حکایت نماید باید هر دو دسته یعنی سیاه و سفید متحداً و متفقاً " سعی و همت فراوان مبذول دارید و این فکر خطا و اندیشه ناصواب یعنی تفوق و برتری جنسی را با شرور و مفساد حتمیه آن یکباره برکنار دهید و آمیزش و امتزاج و تحبیب و تالیف اجناس را تشویق کنید و ترغیب نمائید هر پرده و حجابی که این دو فرقه را از یکدیگر دور و متباعد نماید مرتفع سازید و هر جدو سدیرا که مانع ایتلاف و اتحاد واقعی آنان گردد از پیش پا براندازید شب و روز آرام نگیرید و روز و شب نیاسائید تا مسئولیت عظیم و تکلیف شدید خویش را در قبال این وظیفه مشترک و خطیر که باشد صولت و هیبت متوجه یاران الهی است انجام دهید و در این سبیل جهد مشکور و همت موفور مجری دارید افراد دوستان که در خل آن مساله معضل و حیاتی شریک و سهیم اند باید اندازات حضرت عبدالبهاء روح الوجود لمظلومیته الکلیه را نصب العین خویش قرار دهند و تا فرصت باقی است اقدام سریع معمول دارند و اثرات مولمه و خیمه ای را که در صورت عدم تعدیل اوضاع و اصلاح احوال دامنگیر کافه ملت امریک خواهد گردید در نظر مجسم سازند .

افراد سفید باید باعزم جزم و تصمیم خلل ناپذیر در رفع این مشکل عظیم بکمال جهد و اهتمام اقدام وحس و افضلیت و رجحان را که در وجود آنان محمّر گردیده و یا در مواردی خالی از توجه و التفات ابراز می شود بالمره ترك نمایند و این تصور و احساس را که نسبت با افراد سیاه سمت سرپرستی و قیادت داشته و باین لحاظ باید آنان را تحت جناح و قیمومت خویش قرار دهند اصلاح کنند و در اثر مصاحبت صمیمانه و فارغ از هر گونه شائبه تکلف و تصنع آنان را بخلوص نیت و محبت و صمیمیت حقیقه خویش معتقد و متقاعد سازند و چنانچه از طرف مردمی له در مدتی بس طولانی و بعید قلوبشان جریحه دار گشته و مرهم موثری بر زخم آنان نهاده نشده جلب و جذب کمتری مشهود گردد بی صبری ننمایند و

دامن حلم و امطبار را از دست ندهند سیاهان نیز باید بنوبه، خویش قدم فراتر نهند و بجمیع طرق و وسائلی که در اختیار آنان موجود عشق و علاقه، خویش را در قبال روابط جدیده بمنصه ظهور رسانند و عملاً "اثبات کنند که حاضرانند گذشته را فراموش و هر سوء ظن و اغبرار خاطری را که هنوز احیاناً "در زوایای قلوب مستور و مکنون محو و زائل نمایند ضمناً "هیچیک از طرفین نباید تصور کنند که حل چنین معضل خطیر منحصرًا "مربوط با اقدام و از حدود تکالیف دسته، مقابل بوده و یا آنکه وصول باین منظور امری سهل و سریع الحصول است همچنین نباید این فکر بر خاطرشان خطور نماید که برای اصلاح این منقصت باید منتظر زمان و مترصد فرصت باشند تا بدواً "در عالم خارج و بوسیله، عواملی ماوراء دایره، امرالله و تعالیم دین الله قدم مساعدی برداشته شود و اوضاع و احوال موافقی رخ گشاید آنگاه بانجام این مهم مبادرت نمایند و بهمان قرار نباید تخیل کنند که هیچ امری جز محبت خالص و صبر و شکیبائی تمام و خضوع و خشوع حقیقی و اتخاذ تمهیدات بالغه و توسل بذیل حکمت و متانت و بذل همت و استقامت توأم با ادعیه و مناجات بساحت قدس حضرت قاضی الحاجات میتواند این نقیصه مهم و عیب آشکار که نام نیک وطن و کشور ما، لوفشان را لکه دار نموده منتفی سازد بلکه باید بجان و دل باین حقیقت مومسن و مدعن گردند که صرفاً "حسن تفاهم متقابل و ابراز محبت و معاضدت مستمر و مداوم آنان است که بیش از هر قوه و اجتماعی خارج از نطاق امرالله می تواند جریان مخاطره آمیزی را که حضرت عبدالله، پیوسته نهایت اضطراب و نگرانی خاطر نسبت بآن اظهار می فرمودند منحرف سازد و آمالی را که وجود اقدسش برای همکاری و اشتراك مساعی آنان در راه تحقق مقدرات درخشان آن سرزمین در دل و جان می پرورانید بحیز ظهور و ثبوت رساند.

یاران عزیز و محبوب صحت و صداقت و راستی و حقیقت که در جمیع شئون و مظاهر خویش با خدعه و فساد معرف حیات سیاسی ملت و احزاب و شعوب مرکبه آن میابین و معارض همچنین تنزیه و تقدیس که با تزلزل اصول اخلاقی و عدم توجه بمبادی روحانی که دامنگیر قسمت عظیمی از افراد کشور گردیده شدیداً "مخالف و مغایر و بالاخره الفت و اتحاد بین اجناس متنوعه که از لوث تعصبات جنسیه نشانه بارز اکثریت فاحش توده، ناس بالمره مقدس و مبری است جمیع بمنزله سلاح قاطعی است که یساران امریک باید در جهاد مضاعف خویش یعنی در مقام اول تجدید حیات داخلی جامعه و در ثانی مقاومت و مبارزه باشروور و مفاسد دیرینه که در عروق و شراشین هیات اجتماعی نفوذ نموده است بکار برند تکمیل سلاحهای مذکور و استعمال موثر و حکمت آمیز هر یک از آنها بنفسه لافسه بیش از پیشرفت و تقدم هر نقشه، خاص و یا اتخاذ هر طرح مشخص و یا تجهیز و تامین هر مقدار از منابع مادی می تواند جامعه یاران را برای موقعی آماده و مهیا سازد که ید تقدیر آنان را در ابراز مساعدت نسبت باستقرار و تنفیذ نظم بدیع جهانی که هم اکنون در صدف نظم اداری امرالله مخزون و مکنون است هدایت ورهبری خواهد نمود.

فهرست اعلام واصطلاحات و برخی از وقایع تاریخی مذکور در منابع مطالعه، درس

- ۱- اتحاد مقدس
- ۲۵- تبدیل امپراطوری مقتدر عثمانی به
- ۲- اختلافات روس و عثمانی
- ۲۶- تحریم متجاوز
- ۳- ارتباط ناسیونالیسم در ایران بادیین اسلام
- ۲۷- ترور - تروریسم
- ۴- ارتجاع - ارتجاعی
- ۲۸- تصویب اساسنامه، مؤسسات بهائی
- ۵- استبداد - حکومت استبدادی
- ۲۹- جامعه، ملل
- ۶- استعمار و استعمارگری
- ۳۰- جنگ جهانی اول
- ۷- آسیا و آفریقا پس از جنگ جهانی اول
- ۳۱- جنگ جهانی دوم
- ۸- اعلی مجمع جهان متمدن
- ۳۲- جنگ جهانی دوم (علل)
- ۹- اغتشاش در قلب قاره، تاریخ آفریقا
- ۳۳- جنگ جهانی دوم (وضع کشورها)
- ۱۰- الکساندر دوم تزار روس
- ۳۴- جنگ داخلی امریکا (شمال و جنوب)
- ۱۱- الواح زیر جدیه
- ۳۵- جنگهای بالکان
- ۱۲- امپراطوری اطریش - مجارستان
- ۱۳- ام المعبود
- ۳۶- حرکت شمالیه
- ۱۴- انحطاط و انقراض امپراطوری روم
- ۳۷- حقانیت سلسه، امامت
- ۱۵- انقلاب، ترکیه
- ۳۸- حکومت فدرالی، فدرالسیم، فدراسیون
- ۱۶- آن کتاب مستطاب
- ۳۹- در متن یکی از نوشته‌های رسمیشان چنین آمده است " دین سبب سببیت مردم است "
- ۱۷- انهدام معبد یهود
- ۴۰- دلائل سبعه
- ۱۸- بالکان
- ۴۱- دیکتاتوری رنجبران (پرولتاریا)
- ۱۹- بحران اقتصادی امریکا و جهان
- ۴۲- سابقه خلع سلاح تاجنگ جهانی دوم
- ۲۰- پاپ پی نهم
- ۴۳- سازمان اتحاد جهانی
- ۲۱- پارلمان
- ۴۴- سلاطین آل عثمانی، انحلال سلطنت و سقوط آل عثمان، انقراض خلافت
- ۲۲- پروتکل
- ۴۵- سلسله، قاجار مدافع و آلت است روحانیون منحط بود
- ۲۳- پروتکل ژنو
- ۴۶- سلسله، قاجار و سقوط آن
- ۲۴- پطرس
- ۴۷- سلطان عبدالحمید
- ۴۸- سلطان عبدالعزیز (حاکم ستمگر)
- ۴۹- سوسیالیسم

- ۵۰- سه بار فرمان تبعید توسط سلطان عبدالعزیز
- ۵۱- سیاست تحریم
- ۵۲- عصر، عهدگور
- ۵۳- فاشیسم
- ۵۴- فرانسوا ژوزف (ملک نمسه)
- ۵۵- فرزند شهید خود را فدای استخلاص و اتحاد نوع بشر فرمود (واقعه، شهادت حضرت غصن اطهر)
- ۵۶- فریاد از قلب قاره، آسیا
- ۵۷- فلسفه، عرفانی
- ۵۸- فلسفه، هگل
- ۵۹- فیلولیسم
- ۶۰- قرارداد ورسای- مصنفین میثاق
- ۶۱- قیوم الاسماء
- ۶۲- کتاب مستطاب ایقان
- ۶۳- کشورهای متحد اروپائی
- ۶۴- کشوری که قرن‌ها پایگاه محکم تعصبات جاهلان، اسلامی بود
- ۶۵- کمونیسم
- ۶۶- لوح رئیس (عربی)
- ۶۷- لوح سلطان ایران
- ۶۸- لوح عبدالعزیز وکلا
- ۶۹- مارکس و انگلس
- ۷۰- ماری ملکه، رومانی
- ۷۱- مبارزه، نظامی
- ۷۲- محکمه، کبرای بین‌المللی
- ۷۳- مدینه، اسلامبول
- ۷۴- مذاهب هندوئی
- ۷۵- مذهب میترائی (مهرپرستی)
- ۷۶- مروجین عقائد کفرآمیز
- ۷۷- مساعی سرسختانه، نهضت کمونیسم
- ۷۸- معاهده، تضمینات متقابل
- ۷۹- مکتب اسکندریه
- ۸۰- مکتب فکری اسکندریه
- ۸۱- ملکه، ویکتوریا
- ۸۲- میثاق جامعه، ملل
- ۸۳- میلیتاریسم
- ۸۴- ناپلئون (عصر آشفته، ناپلئونی، دول نوخاسته)
- ۸۵- ناپلئون سوم
- ۸۶- نازیسم
- ۸۷- ناسیونالیسم (ملیت طلبی)
- ۸۸- نزاع میان اصحاب علم و آباء کلیسا
- ۸۹- نوافلاطونیها
- ۹۰- نهضت ترک جوان
- ۹۱- نهضت لامذهبی
- ۹۲- وزیران عثمانی
- ۹۳- ویلسن - پیشنهاد ۱۴ ماده‌ای
- ۹۴- ویلهلم اول
- ۹۵- هیتلر
- ۹۶- یکی از رهبران آن نهضت اظهار کرد که "دین به منزله افیونی برای مردم است"

۱- اتحاد مقدس (رستوراسیون)

بعد از جنگ‌های ناپلئون، کنگره ۱۸۱۵ وین بوجود آمد و در آن معاهدات و پیمانها و پروتکل‌هایی برای برقراری صلح و جلوگیری از جنگ دیگری منعقد گردید و امنیت دسته جمعی را پیش بینی نمود، از جمله "اتفاق اروپا" (یا اتحاد مقدس) که توسط امپراتوران اطریش و بریتانیا و روسیه و پروس بعد از کنگره ۱۸۱۵ وین بوجود آمد.

دولت‌های فاتح و کامروا هیچ فکری جز نگهداری اروپا در وضع موجود و جلوگیری از توسعه، مجدد افکار انقلابی نداشتند و اتحاد مقدس که به اصرار تزار روس میان روسیه، پروس و اطریش در سپتامبر سال ۱۸۱۵ بسته شد براساس همین فکر بوجود آمد. این پیمان که از عقاید مذهبی الهام می‌گرفت، بنظر پادشاهان کشورهای مزبور به خیر و صلاح ملت‌های آنها بود. این پیمان مخصوصاً "موجب خرسندی تزار روس که در این موقع تمایل و علاقه خاصی به عرفان و اشراق نشان می‌داد بود، لیکن مترنخ که واقع بینی بیشتری داشت از این پیمان به صورت عهدنامه‌ای سیاسی برای جلوگیری از افکار آزادیخواهانه که تقریباً همه جا در حال رشد بود، استفاده کرد. سه پادشاه متحد، فرانسه را از هر نوع فعالیتی به منظور انتقام ممنوع ساختند و تصمیم به مداخله در کشورهایی که انقلاب آنها را تهدید می‌کرد گرفتند. در کنگره‌هایی که تشکیل می‌یافت، پادشاهان مزبور شرکت می‌جستند تا وضع اروپا را مورد مطالعه و بررسی قرار دهند. در نخستین کنگره که در سال ۱۸۱۸ در الس لاشاپل دایر شد، انگلیس و فرانسه نیز نمایندگانی داشتند. در این کنگره تصمیم براین شد که قوای متحدین، خاک فرانسه را ترك گوید و فرانسه در مذاکرات آینده، دولت‌های بزرگ شرکت جوید. کنگره ۱۸۲۰ (تروپو) برای رسیدگی به اوضاع اسپانیا و ناپل، که دستخوش انقلاباتی شده بود تشکیل یافت و به پادشاهان دولت‌های بزرگ اروپائی اجازه، مداخله در اسپانیا و ناپل داد. کنگره ۱۸۲۱ (لی‌باخ) نیز به همین قبیل مسائل پرداخت و به اطریش حق داد که در ایتالیا مداخله کند، لیکن در مورد شورش یونانیها توافقی حاصل نشد چون سیاست روسیه در شرق، مخالف سیاست اطریش بود، کنگره ۱۸۲۱ ورون به فرانسه ماء موریت داد لیکن در مورد شورش یونانیها توافقی حاصل نشد چون سیاست روسیه در شرق، مخالف سیاست اطریش بود. کنگره ۱۸۲۱ ورون به فرانسه ماء موریت داد قوای اسپانیا بفرستند و حکومت استبدادی در آن سرزمین مستقر سازد. انگلیس از این تاریخ روابط خود را با اتحاد مقدس قطع کرد و پیش از پیش روش آزادی خواهی در پیش گرفت. آخرین کنگره در سن پترزبورگ تشکیل شد و تزار روس به تنهایی در این کنگره شرکت جست. در این کنگره مذاکراتی بدون اخذ نتیجه درباره مسائل یونان صورت گرفت و کار اتحاد مقدس هم به همین کنگره خاتمه پذیرفت (۱۸۲۵).

کلیات روابط بین الملل - ص ۲۸

۲- اختلافات روس و عثمانی:

جنگ‌های ۱۸۲۸ - ۱۸۲۷ یکی از نتایج اختلاف بین دو دولت روس و عثمانی بود که از قرن هفدهم

میلادی شروع شده و به شکست عثمانی بیانجامید. بموجب قرارداد سن استفانو (مارچ ۱۸۷۸) و کنگره (برلین) (جون و جولای ۱۸۷۸) بسیاری از متمرقات عثمانی در اروپا از حیثه، اختیار عبدالحمید خارج شد. کشور بلغارستان تشکیل و استقلال صربستان، مونته‌نگرو و رومانی اعلام گردید. کنترل بی‌ممیزی و هرزگوین به اطیش - مجارستان واگذار شد و قبرس تحت اختیار حکومت بریطانیا قرار گرفت. در نتیجه این پیمانها در اروپا فقط مقدونیه، آلبانی و تراس شرقی برای امپراطوری عثمانی باقی ماند.

مجموعه، نظم جهانی بهائی - یادداشتها - ص ۱۹۰

۳ - ارتباط ناسیونالیسم در ایران با دین اسلام

ایران در زمان قاجارها (۱۹۲۵ - ۱۷۹۴ م) وارد مرحله جدیدی از تاریخ خود شد. ایران در ایام حکومت آنها از يك سلطنت پادشاهی تاریخ میانه اسلامی همراه با تشکیلات اداری که الگوی سنتی ایالات شرقی در زمان خلافت متاخر عباسیان بود به مشروطه، سلطنتی که ظاهراً " از يك مجلس نمایندگان تشکیل شده بود منتقل شد. عامل حساسی که این تحول را ایجاد کرد تماسی بود که بین ایران و اروپای غربی و روسیه در قرن نوزدهم بوجود آمد. تماس زیاد با اروپا موجب ایجاد احساسات ملی‌گرایی شد. هرچند که این احساسات در درجه اول در قالب و کسوت اسلام ابراز شد. بتدریج این عقیده بین مردم ریشه گرفت که ایران از سوی خارج مورد تهدید قرار گرفته و دولت هم نسبت به این مساله بی‌اعتناست و ضعف کشور در نتیجه این است که دولت شریعت را مورد تساهل قرار داده است. در نتیجه ناراضیتی علیه دولت بیان گردید که این بیان از دیدگاه اسلام بود، چرا که دولت دیگر به عنوان دولت اسلامی به شمار نمی‌رفت و یا توجیه نمی‌شد. گرچه نهضت جدید (مشروطه) به صورت يك نهضت ملی‌گرا درآمد ولی اساس آن هنوز يك اساس مذهبی بود. رهبران آن خواستار اصلاحات بودند نه انقلاب و در واقع آنها اجرای عرف کهن اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر را می‌خواستند آنچه که آنها می‌خواستند رهایی از ظلم و جباریت بود، اعتراض آنها علیه اعمال دلبخواهی دولت بود و آزادی که می‌خواستند در چهار چوب اسلام نهفته بود.

اقتباس از سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام - ص ۱۸۰ - ۱۷۹ و ۲۱۳ - ۲۱۱

۴ - ارتجاع - ارتجاعی

در لغت به معنای " بازگشت " است و برکسان، گروهها، حزبها یا طبقه‌هایی اطلاق می‌شود که مخالف هر نوع پیشرفت و تحول در روابط و بنیاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود هستند و یا خواستار خنثی شدن بعضی تحولات و بازگشت به گذشته‌اند. ارتجاع و ترقی خواهی در هر جامعه نسبی است و وابسته به درجه پیشرفت و مرحله تاریخی آن جامعه است، چنانکه نیروهای مترقی يك جامعه ممکن است در جامعه دیگر ارتجاعی یا محافظه‌کار بشمار آیند. ارتجاعیها همان دست راستیهای افراطی هستند که به روابط و نهادهای اقتصادی و اجتماعی در حال زوال پیوستگی دارند و در برابر هر نوع تحول مقاومت می‌کنند و دیگر از مختصات آن چند دموکراتیک بودن آن است. ارتجاع ضد دموکراسی

است و با هر نوع انتقال قدرت و ثروت و طبقات حاکم به طبقات محکوم دشمنی شدید دارد. رژیمهای دیکتاتوری فاشیست و استبداد تئوکراتیک و نیروهای حامی آنها ارتجاعی بشمار می آیند.

فرهنگ سیاسی - ص ۵

۵- استبداد - حکومت استبدادی

نظامی که در آن، قدرت حاکمه و اختیارات نامحدود به شخص خاصی مثل سلطان واگذار شده باشد. در چنین نظامی حدود سنتی یا قانونی برای قدرت دولت موجود نیست و دامنه قدرت که عملاً بکار برده می شود بسیار وسیع است و این مسأله مستلزم آن است که در چنین حکومتهایی دستگاه اداری متمرکزی وجود داشته باشد.

در دنیای باستان حکومتهای تمدنهای کهن، مانند آشور، بابل، مصر، ایران و غیره مستبدانه بود. از قرن شانزدهم به بعد استبداد در اروپا صورتی تازه یافت و این زمانی بود که دولتهای ملی و شاهان در برابر قدرت پاپ قد برافراشتند و استبداد بصورت یک آرمان سیاسی درآمد و این آرمان که در اساس بر نظریه قدرت مطلق شاه، که ناشی از حاکمیت شاهانه و قدرت اعلای دولت است، قرار دارد. دولتهای ملی را متحد کرد و به صورت تازه ای سازمان داد. استبداد سده های ۱۷ و ۱۸ از لحاظ نظری بر حق قدرت نامحدود زمامدار متکی بود و هیچ چیز، حتی "حقوق طبیعی" مردم هم آن را محدود نمی کرد. در قرن هیجدهم انقلابهای آمریکا و فرانسه با استبداد به مبارزه برخاستند و این مبارزه در طول سده های نوزدهم و بیستم منجر به بسط حکومتهای قانونی در سراسر جهان شد و در عین حال در قرن بیستم نوع تازه ای از استبداد نظیر حکومت فاشیسم در ایتالیا و نازیسم در آلمان بوجود آمد.

فرهنگ سیاسی - داریوش آشوری - ص ۱۴ و ۶۶ - فرهنگ علوم سیاسی - آقابخشی - ص ۷۸

۶- استعمار استعمارگری

سیاست مبتنی بر برده کردن، سوجدوشی از منابع طبیعی و بهره کشی از مردم کشورهای از نظر اقتصادی کم رشت، و ممانعت از پیشرفت فنی و اقتصادی و فرهنگی آنها برای تحکیم ^{نسل} سیاسی، نظامی و اقتصادی دولت استعمارگر. استعمار به مفهوم فوق از قرون ۱۶ و ۱۷ شروع شد تا اینکه در دوره انقلابهای اروپا در قرن ۱۹ با موج عظیم آزادیخواهی و استقلال طلبی مستعمرات مواجه گشت. مردم کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره به راه و رسم و علت و جهت تفوق طبقه متوسط سرمایه دار اروپایی آشنا شدند و ارکان بنای امپریالیسم استعماری را که از تعمیر بلاد و عمران شهرها (به نفع خویش) صرف نظر می کرد و از استعمار به مایه گذاری می گراشید متزلزل ساختند. از این تاریخ به بعد، امپریالیسم به تمهید مقدمات اختراع و ابداع انواع ایدئولوژیها برای بازپس گرفتن جهان از دست رفته، تقسیم کره زمین بین خود و درهم شکستن و با حداقل پس راندن موج عمقی یانهمت جهانی انسان ستم دیده در خاک خودی یا بیگانه پرداخت.

فرهنگ علوم سیاسی آقابخشی ص ۵۲ و ۵۳

۷- آسیا و آفریقا پس از جنگ جهانی اول

پس از جنگ جهانی اول در آسیا، شورشهای خونین در چند کشور رخ داد (عراق، فلسطین، افغانستان) . در هند گاندی، مردم رابه نافرمانی و مقاومت منفی در برابر انگلیسیها تشویق کرد . وی شهرت فراوانی بدست آورد . و همیشه با شدت عمل مخالف بود . برای ایجاد توافق بین انگلیس و هندیها کنفرانسهای متعددی در لندن تشکیل گردید ولی نتیجه‌ای از آنها حاصل نشد .

در تمام کشورهای آسیایی و در شمال آفریقا ناسیونالیسم و احساسات ملی‌رشد فراوان یافت و تمایلات استقلال طلبانه صورت مؤثر و جسورانه‌ای به خود گرفت . و در همه جا نهضت‌های نیرومند بوجود آمد و در بعضی جاها شورشهایی برضد دولت‌های امپریالیست غربی روی داد .

شوریه‌ها به ایران کمک کردند تا بر نفوذ انگلیس غلبه کند . افغانستان نیز توانست در همین دوران استقلال کامل خود را تاءمین و ثبت کند . عراق ظاهراً " ویر روی کاغذ مستقل گشت ، اما عملاً " در حوزة نفوذ و تسلط بریتانیا بود . و کشور کوچک فلسطین و ماورای اردن تحت قیمومت بریتانیا قرار داشت و سوریه تحت حمایت فرانسه نهاده شده بود .

در سوریه يك شورش دلیرانه برضد فرانسویان صورت گرفت . مصر نیز به قیام‌های پشت سر هم پرداخت و مبارزه ، ممتدی را برضد انگلیسیها دنبال کرد . در مغرب عربی و شمال آفریقا مبارزات دلیرانه‌ای در راه آزادی صورت گرفت بخصوصاً " مبارزه مردم مراکش تحت رهبری عبدالکریم که توانست اسپانیاییها را از مراکش بیرون براند اما بعداً " نیزوهای عظیم فرانسوی او را سرکوب کردند . تمام این مبارزات استقلال طلبانه در آسیا و آفریقانشان می‌داد که چگونه روحیه ، جدیدی در این نواحی پیدا شده و افکار مردان و زنان نواحی دور افتاده‌ای را در کشورهای مترقی همزمان با یکدیگر منقلب ساخته است .

نگاهی به تاریخ جهان ص ۴۱۲ و ص ۱۳۲۸ - ۱۳۲۷

۸- اعلی مجمع جهان متمدن

در قرار داد صلح در سال (۱۹۱۹) صلاحیت رسیدگی به امور سرزمین‌هایی که تحت الحمایه کشورهای فاتح قرار گرفته بودند به جامعه ، اتفاق ملل داده شد . کشور عراق از متصرفات امپراطوری عثمانی به دولت بریتانیا واگذار شده بود . در سال ۱۹۲۸ محفل روحانی بهائیان بغداد از رای قاضی دادگاه اسلامی عراق مبتنی بر مصادره ، بیت مبارک جمال قدم در بغداد به کمیسیون دائمی جامعه ، اتفاق ملل استیناف داد و کمیسیون مزبور نیز رای موافق دائر بر حقانیت محفل روحانی بغداد صادر کرد . مجموعه ، نظم جهانی بهائی - یادداشتها ص ۱۸۷

۹- اغتشاش در قلب قاره ، تاریخ آفریقا

اغتشاشاتی که از سال ۱۹۲۲ از کنگوی بلژیک (زئیر) شروع شد بزودی در آفریقا ریشه گرفت . دسته‌های مذهبی ضد اروپائی مثل انجمن سیاهپوستان آفریقای مرکزی و کیتی والا در نواحی جنوب

شرقی به آتش انتشارش و شورش علیه استعمار و استثمار دامن زدند. به علت سلب حقوق افراد در تاسیس سازمانهای سیاسی، رهبران مخالف به تشکیل باشگاههای فرهنگی همت گماشتند. این اغتشاشات و انقلابات تا سال ۱۹۳۰ م قارن بحران شدید اقتصادی آمریکا ادامه داشت.

مجموعه نظم جهانی بهائی - یادداشتها - ص ۱۸۵ - ۱۸۴

۱۰ - الکساندر دوم تزار روس

پادشاه روس که مورد خطاب حضرت بهاءالله قرار گرفت. نیکلایچ الکساندر دوم فرزند نیکلای اول تزار روسیه است که در سال ۱۸۵۵ به جای پدر نشست. این پادشاه شخصا "مرد زثوف و خوشنیتی بود و در ابتدای سلطنت به اصلاح امور اجتماعی ۴۱ کشور کوشید. مجالس شورای ولایتی تشکیل داد. بر شورشیان از اهالی لهستان غالب گردید. در سال ۱۸۷۷ برای جبران شکست کریمه با دولت عثمانی به جنگ پرداخت و سپاهیان در آغاز جنگ به سرعت پیشرفت نموده به قسطنطنیه رو آوردند و لسی ناگهان سردار ترك عثمان پاشا در شهر بلونا راه را بر آنها سد کرده وعده زیادی از سپاهیان روس را به هلاکت رساند و بیم شکست سختی بر امپراطور میرفت. امپراطور متوسل به پدر آسمانی شده و طلب فتح و ظفر نمود و طلب او مقرون به اجابت قرار گرفت و عاقبت منجر به فتح و فیروزی او گردید. سپاهیان روس تا ادرنه را تصرف کردند و اسلامبول پایتخت آن مملکت را تهدید نمودند و قرار داد سان استفانو منعقد گردید.

این است که در لوح مبارک به این موضوع اشاره فرموده و در حقش آیات عنایت آمیز نازل شد و از طرف دیگر او را انداز فرمودند که مبدا سطوت و سلطنت ظاهره او را از توجه به شناسایی مظهر امر الهی باز دارد. ولی این پادشاه تدریجا "از افکار اصلاح طلبانه خود روگردان شده و حکومت استبدادی را پیش گرفت و لذا چندین بار مورد سوء قصد جمعیت نیهلیست واقع و عاقبت در مارس ۱۸۸۱ بمبی به طرف کالسکه او پرتاب نمودند که عده ای از قراولان اطراف او مجروح و مقتول شدند و بلافاصله چون خواست برای مردم نطق نماید بمب دومی به سمت او پرتاب شد و او را مقتول ساخت. پس از قتل او فرزندش الکساندر سوم به جای او نشست و استبداد بی اندازه و سخت گیری شدید وی و ظلم بسیاری که به یهودیان وارد ساخت به نارضایتی ملت افزود و در زمان نیکلای دوم پسر او که پس از پدر به مقام امپراطوری رسید این نارضایتی و عوامل دیگر بصورت انقلاب شدیدی اساس امپراطوری را منهدم و انقلابیون شخص تزار و خانواده اش را کلا "محبوس نموده و عاقبت آنها را معدوم کردند و سلسله خانواده رومانف منقرض گردید.

آهنگ بدیع (شماره مخصوص) ص ۲۹۱ - ۲۹۰

۱۱ - الواج زبر جدیه

زبر جد مستعمل در عربی و فارسی، نام سنگ با ارزش معروف است که اشهر انواعش سبزرنگ می باشد. حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به میرزا محمد باقر هشیار از اهل شیراز می فرمایند: "سوءال از

لوح زیرجدی و لوح محفوظ نموده بودی این لوح زیر جدی کتاب عهد است و لوح محفوظ است که محفوظ بود و مکنون بود ظاهر و آشکار گردید و در بواطن کتاب عهد لوح زیر جدی مندرج و مندمج است ."

و همچنین در سفرنامه امریک مرقوم است : " از جمله مطالبی که احباب سوءال کردند معنی الواح زیر جدی در کلمات مکنونه بود، فرمودند :

" مراد لوحی از الواح مبارک است و کنایه از اینکه الواح الهیه را باید بر سنگهای گرانبها نقش نمود اما اصطلاحات شرق است که لون بیضا را به مشیت و حمرا را به قضا و شهادت و خضرا را به مقام تقدیر و صفرا را به اجرای امور تعبیر می نمایند ."

اسرار الآثار خصوصی ج ۴ ص ۵۹ و جزوه مطالعه آثار ۱ از جزوات معارف عالییه امر

۱۲ - امپراطوری اطریش - مجارستان

امپراطوری اطریش - مجارستان که از سال ۱۷۱۱ در مرکز اروضا پا گرفته بود، در سال ۱۹۱۸ در زمان

چارلز اول برادر زاده فرانسیس ژوزف با شکست کامل اطریش در جنگ جهانی اول منحل گردید .

این امپراطوری وسیع پیش از جنگ جهانی اول، کشوری بود که ملیتهای گوناگون و متعدد در آن زندگی می کردند . در میان آنها دو ملیت اطریشی های آلمانی و مجارستانیها اولویت داشتند و دیگران بناچار تابع آنها بودند . به این جهت رشد احساس ناسیونالیسم موجب ضعف امپراطوری اطریش ، مجارستان گشت ، زیرا به هریک از این ملیتهای جداگانه روحی تازه دمید و تمایل به آزادی را به همراه خود آورد . پیش آمدن جنگ وضع را بدتر ساخت و پس از شکستی که در پایان جنگ فرارسید این امپراطوری تجزیه شد و جزئی از خاک آن به ایتالیا، قسمتی به رومانی و قسمت دیگر به صربستان منقسم شد و قطعه ای از آن که بهم نام داشت به اسم چکسلواکی منتقل شد و دولت مجارستان هم از آن جدا شد و سلطنت هم از خانواده اطریش بکلی خارج گردید و امپراطوری اطریش مبدل به جمهوری گردید .

مجموعه نظم جهانی بهائی - یادداشتها - ص ۱۸۹ - نگاهی به تاریخ جهان ج ۲ ص ۵۷-۱۴۵۶

و الواح خطاب به ملوک ص ۲۵۲

۱۳ - ام المعبود

اول مشرق الانکار که در عالم تاء سیس شد مشرق الانکار عشق آباد است که در ۲۸ رجب سنه ۱۳۲۰ هجری مطابق سنه ۱۹۰۲ میلادی به تاء سیس آن اقدام و در دهم ماه رمضان سال مزبور اساس آن گذاشته شد و این همه به امر حضرت عبدالبهاء و به همت و جانفشانی جناب حاج میرزا محمد تقی افغان و کیل الدوله صورت گرفت .

رحیق مختوم ج ۱ - ص ۵۸۱ - ۵۸۰

۱۴ - انحطاط و انقراض امپراطوری روم

با آغاز سده نخستین دوره مسیحی جمعیت ایتالیا کاستی گرفت . فروپاشی خانوادگی شدت یافت . انگیزه های آفرینشگر علم یونانی و رومی از میان رفت . ادبیات و دین رنگ و رومش را از دست داد . چون هنرمندان توانایی تصویر شکلها و ترسیم صحنهها را از دست دادند، هنر تپهکن شد . حجم

پول در گردش کاهش یافت • بازرگانی دچار رکود گردید و ارزش پول به اندازه‌ای پایین آمد که مس‌جای طلا و نقره را گرفت • روستاها به ملکهای بزرگی تقسیم گردید • آزاد مردان رعیت شدند بردگان را بیکار گرفتند • و مهار جامعه بدست زمینداران مالدار افتاد • حکومت مطلقه شدت یافت و همراه با آن نظام مالیاتی بیش از پیش کمرشکنی برای تاءمین نیازهای نابخردانه • چنان حکومتی برقرار گردید • سرانجام نگاهداشتن بنای بزرگ و سست بنیاد و فرهنگ یونانی - رومی امپراطوری غربی پاره‌پاره شده دیگر ممکن نبود •

در سده • سوم میلادی آشفتگی بسیار در سازمانهای اداری علت انحطاط روم را تشدید کرد • صلح رومی که از دوره • جنگهای جمهوری به ندرت شکسته شده بود اکنون به پایان میرسید • جنگهای داخلی سده • سوم از ۲۲۵ تا ۲۸۵ م مصیبت بار بود • در طول نیم قرن ۲۶ امپراطور برای رسیدن به قدرت بامدعیان فراوان عنوان امپراطوری جنگیدند • جز یکی از این ۲۶ تن بقیه به مرگ غیر طبیعی درگذشتند، آشفتگی زندگی عمومی با طاعونی که حدود سال ۲۵۲ م از آسیا آمد و در مدت ۱۵ سال یک‌دهم جمعیت امپراطوری را کشت، شدت یافت • امپراطوری روم که ارتش و زندگی اقتصادی ناتوان شده بود تنها می‌توانست، در برابر بربرهایی که مفتون فرهنگ پیشرفته • روم بودند و به این کشور یورش می‌آوردند از مرزهایش دفاع بی حاصل کند •

امپراطوری بیزانس (روم شرقی) یا بوزانتیون جز تداوم امپراطوری روم در سده‌های میانه نیست • از امپراطوری که روم آنقدر صنعتهای برجسته به جامانده که بدرستی نمی‌توان گفت امپراطوری روم کی به پایان رسیده و امپراطوری بیزانس چه وقت آغاز شده است •

ادوارد گیبون می‌نویسد • " اما انحطاط روم نتیجه • طبیعی و حتی عظمی بیرون از اندازه نبود • در اوج کامرانی نهال انحطاط بارور شد • هر قدر دامنه • فتوحات پیشتر رفت علل انهدام فزونی گرفت و به مجردی که مرور زمان یا پیشامد پایه‌ها و ارکان مصنوعی را از میان برداشته بود، آن بنای فخمه در زیر سنگینی خویش شکمه داده فرو ریخت • "

بنا به نوشته • ادوارد گیبون و مورخان مشهور دیگر دلائل متعددی برای سقوط امپراطوری روم ذکر گردیده که مهمترین آنها به این قرار است :

۱ - انحطاط اخلاقی، از هم پاشیدگی بنای خانواده، افزایش سریع طلاق •

۲ - مخارج عجیب و خارج از اندازه، بالا بردن بیش از حد مالیاتها •

۳ - صرف وقت و علاقه بیش از حد به ورزش و مسابقات ورزشی، تمایل شدید به خوشگذرانی و

بهره‌برداری از لذت دنیوی •

۴ - فزونی تولید تسلیحات جنگی جهت دفاع احتمالی از تهدیدات دشمنان •

۵ - تزلزل ارکان دین و فقدان رهبری شایسته • دینی •

تاریخ تمدن لوکاس ج ۱ - ص ۲۳۲ - ۳۱۰ + ۳۰۹ و مقاله • سقوط امپراطوری روم در آئینه زمان

ما - نوشته • خانم فرح دوستدار مندرج در جزوه • تاریخ عمومی ۱ از سری جزوات معارف عالی

انقلاب جوانان ترك در سال ۱۹۰۹ - ۱۹۰۸ بخصوص پس از اینکه افسران جوان ارتش به آنها پیوستند قدرت یافت . بزودی عبدالحمید از خلافت خلع و برادرش محمد پنجم به سلطنت برگزیده شد (۱۹۱۸ - ۱۹۰۹) قانون اساسی اصلاح و قدرت حکومت به پارلمان منتقل گردید . در سال ۱۹۲۲ سلطنت و خلافت بکلی منحل و در اکتبر ۱۹۲۳ کشور جمهوری ترکیه تأسیس و ژنرال مصطفی کمال پاشا به ریاست جمهوری برگزیده شد . بدین طریق سیزده قرن پس از ظهور اسلام خلافت مذهبی ملغی و اساس سلطنت آل عثمان پس از ۶۰۰ سال حکومت مطلقه برچیده شد و قوانین شرعی اسلامی به مقررات عرفی تبدیل گردید .
مجموعه نظم جهانی بهائی - یادداشتها - ص ۱۹۱

۱۶ - آن کتاب مستطاب

منظور کتاب مستطاب اقدس می باشد که ام الکتاب شریعت ابهی نازل از قلم اعلی در سجن عکاست که به سال ۱۸۷۳ در بیت عودی خمار عز نزول یافت . کتاب اقدس به لسان عربی و شامل تعالیم اصلی و اساسی برای هدایت عالم انسانی در ممر قرون و دهور آتی و ضامن سعادت دنیوی و اخروی جامعه بشری می باشد و از تفاوتهایش با سایر کتب آسمانی یکی آن است که تماما " به قلم شارع قدیر نازل و ثبت گشته و دیگر آن که متضمن حکایات و تواریخ نیست و ثالث آن که به صراحت مرکز عهد و نقشه و طرز اداره شریعت الله را بعد از غروب شمس حقیقت معین و واضح فرموده اند . بعضی از القاب و اسماء و صفیه این کتاب مستطاب عبارت است از : ام الکتاب - برهان الرحمن فی الارضین و السموات - حجت عظمی - رق منشور - سفر قدیم - سفینه الاحکام - صراط الاقوم - فرات الرحمه - قسطاس الهمدی بین الوری - کتاب الله - محیی الامم (ترجمه از کتاب گاد پاسزبنای) ، مرجع اعلی - مشکوه الفلاح فی ملکوت الابداع - میزان العدل .

نوزده هزار لغت

۱۷ - انهدام معبد یهود

طیطوس (۸۱ - ۷۹ م) فرمانده سپاه روم که اورشلیم را خراب کرد فرزند طیطوس فلاویوس و سیاسیانوس *Titus Flavius vespasianus* امپراطور روم بود .
وسپاسیانوس عمر خود را در کارهای نظامی گذرانیده بود و سلسله فلاوینها با او شروع شد . در اواخر سلطنت نرون ، یهودیان نیز شوریده رومیها را به قتل رسانیده بودند . و سیاسیانوس که ماء مور فتح فلسطین شده بود بتدریج این کشور را به تصرف در آورده ، اورشلیم را محاصره کرد . وی پس از آن که به امپراطوری رسید ، پسر خود طیطوس را ماء مور ادامه عملیات کرد . البته تعصبات شدید قوم یهود و وظیفه سنگینی به عهده طیطوس می گذاشت ، با این حال وی با وجود مقاومت جدی یهودیان آنها را به زانو در آورد . اورشلیم و معبد یهود در سال ۷۰ میلادی ویران گشت و سکنه آن مقتول شدند یا به فروش رسیدند ، شهر مقدس بنی اسرائیل تقریبا " نابود شد . یهودیان از این تاریخ استقلال سیاسی خود را بکلی از دست دادند ولی در اجرای مراسم مذهبی آزاد ماندند و بسیاری از آنها در

کشورهای مشرق پراکنده شدند .

تاریخ جهانی - ج ۱ ص ۲۶۹ و مجموعه نظم جهانی - یادداشتها، ص ۱۹۲ - ۱۹۱

۱۸ - بالکان

بالکان قسمت شبه جزیره‌ای جنوب شرقی اروپا، شامل کشورهای رومانی، آلبانی، یوگسلاوی (سابق)، بلغارستان، قسمتی از ترکیه و یونان (شبه جزیره، بالکان) یکی از سه شبه جزیره معروف جنوب اروپا و شرقی‌ترین آن است که به کوهستان کارپات در مرکز اروپا منتهی می‌شود. دریاهای آدریاتیک و یونین در غرب، دریای مدیترانه در جنوب و دریای آرشیپیل و مرمره و دریای سیاه در مشرق آن را احاطه کرده‌اند. سابقاً "رومانی و صربستان و یونان معروفترین کشورهای این شبه جزیره بودند. قسمت شرقی و شمال شرقی آن متعلق به دولت ترکیه است و شهر استانبول در آن قرار دارد و در حال حاضر، این شبه جزیره، یونان و آلبانی و یوگسلاوی و بلغارستان و ترکیه، اروپا را تشکیل می‌دهند. ناحیه "اپیروایلیری" امروز به بسنی و قره‌طاغ معروف است. مسیسیه نیز به یوگسلاوی و بلغارستان تبدیل شده و رومانی نیز نام قسمتی از آن است. قسمت شمال غربی آن ترانسیلوانیا و مجارستان است. ترکیه و مقدونیه و ستالی امروز جزو یونان است.

نگاهی به تاریخ جهان - ج ۲ - ص ۱۱۴۲

۱۹ - بحران اقتصادی امریکا و جهان (وامها و غرامتها - توزیع

نامتناسب طلا - بی ارزش شدن پول - وضع عوارض گمرکی

سنگین - سقوط قیمتها - بیکاری - آسیب به داد و ستد

بین‌المللی - نابودی مواد حیاتی مورد احتیاج - صف آرایسی

کشورها)

کشورهای مغلوب یعنی آلمان و کشورهای کوچک اروپائی مرکزی بر اثر اوضاع پس از جنگ وضع بسیار بدی داشتند. پول این کشورها متزلزل و بی ارزش گشت و همراه سقوط آن، طبقات متوسط این کشورها نیز به سختی آسیب دیدند. وضع کشورهای فاتح و دولت‌هایی که از دیگران طلبکار بودند نیز بهتر نبود. هریک از آنها مبالغی به امریکا مقروض بودند. و مبالغ هنگفتی هم قرضهای داخلی داشتند که بر اثر جنگ پیش آمده بود. بار سنگین قروض دوگانه آنها را در فشار می‌گذاشت و متزلزل می‌ساخت. آنها امیدوار بودند که بابت غرامات جنگ پولهای از آنان بگیرند و آنرا لااقل برای پرداخت قروض خود به مصرف برسانند. اما این امید خیلی منطقی و به جا نبود. زیرا آلمان کشوری نبود که بتواند قروض خود را بپردازد.

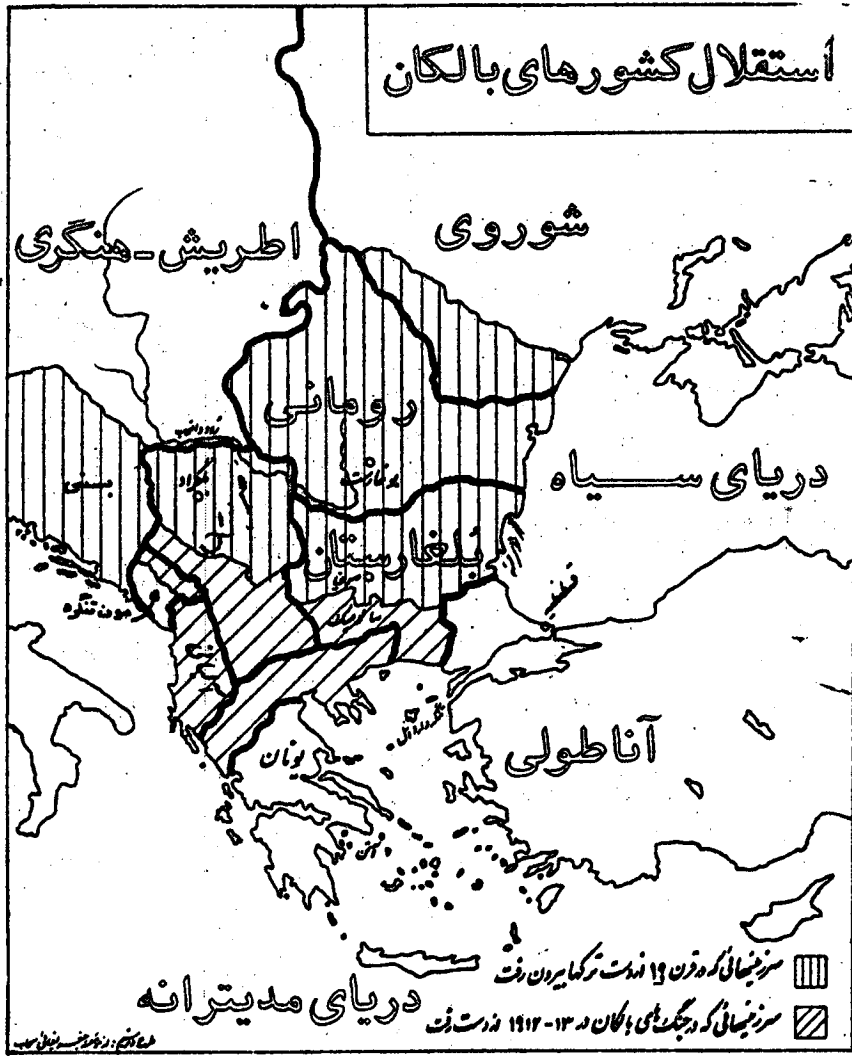
ذخیره، طلای جهان در اختیار چند کشور اندک شمار بود که مهمترین آنها ایالات متحده، انگلستان

فرانسه، سوئیس و هلند بودند. با توجه به پول کشورها، امکان گردش آزاد طلا وجود نداشت. داد و ستد

بین‌المللی به میزان عظیمی افت کرد، کشورها نتوانستند به تعهداتی که داشتند عمل کنند. و نه

قدرت باز پرداخت فرع پولها را داشتند و نه اصل آنها را. سرمایه‌داران بی‌بضاعت شدند و همه

استقلال کشورهای بالکان



طبقات نیش نداری را احساس کردند. زیرا در داخل مرزهای هر کشور پول همان کشور رایج بود. اما این پول در خارج رواج نداشت. رشته، ارتباط دهنده، پولها همان طلا بود که معیار و مقیاس بین المللی شمرده می شد. به اینجهت تمام پرداختهای بین المللی هم با طلا یا سنجش طلا صورت می گرفت. تا وقتی که پولها ارزش ثابتی نسبت به طلا داشتند تغییر زیادی در آنها بوجود نمی آمد زیرا طلا تا آنجا که مربوط به ارزش آن می باشد، فلزی بسیار ثابت است.

ضروریات زمان جنگ، کشورهای داخل در جنگ را ناچار ساخت که این اساس طلا را رها کنند و بدین قرار ارزش پولتان را نسبت به طلا پائین بیاورند. این کار برای جریان انداختن امور کمکی بود، اما روابط بین المللی پولها را دگرگون و واژگون می ساخت.

تا مدتی با پرداخت وام از طرف امریکا به آلمان مشکلات حل می شد. زیر آلمان با این پولها و اعتبارات که از امریکا وام می گرفت غرامات خود را به انگلستان و فرانسه و دیگران می پرداخت و آنها هم به نوبه، خزیش همانها را به عنوان پرداخت قروض خود به امریکا باز می گرداندند.

در طی دهسال پس از جنگ، ایالات متحده تنها کشور مرفه جهان بود. به نظر می رسید که امریکا در پول غوطه می زند و همین رفاه فراوان امریکا موجب می گشت که امیدهای بزرگ در دل بپرورانند و به قمار کردن با وامها و سهام شرکتها بپردازند.

اما در سال ۱۹۲۹ ناگهان اوضاع خیلی بدتر شد. امریکا پرداخت وام به آلمان و دولتهای امریکای جنوبی را متوقف ساخت و به جریان کاغذ بازی و دادن اعتبارات و استرداد وامها پایان داد. کاملاً پیدای بود که سرمایه داران امریکایی هم وام دادن خود را تا ابد ادامه نخواهند داد. زیرا این امر فقط مطالبات ایشان را زیاده تر می کرد، و هرگز ممکن نبود که طلبهایشان پرداخت شود.

متوقف شدن پرداخت وام به آلمان، بلافاصله موجب بروز بحران گردید و بعضی از بانکهای آلمان ورشکست شدند.

تدریجاً "جریان پرداخت غرامات به کشورهای فاتح و پرداخت قروض این کشورها هم به امریکا متوقف گشت. بسیاری از حکومتهای امریکای جنوبی و کشورهای کوچک دیگر از پرداخت تعهدات خود عاجز گشتند. پرزیدنت "هوفر" رئیس جمهوری امریکا که ملاحظه می کرد وضع خطرناکی پیش آمده و تمام دستگاه اعتبارات و پرداختهای متقابل فرو می ریزد و واژگون می شود در ماه ژوئیه سال ۱۹۳۱ مدت یکسال مهلت اعلان کرد، مفهوم این امر آن بود که تمام پرداختها و تعهدات میان حکومتهای مختلف تا یکسال پرداخت نمی شد و به این ترتیب برای تمام کشورهای مقروض مهلتی پیش می آمد که خود کمکی بود.

وامهای این جنگ مبالغ هنگفتی بود که به هیچ وجه ثروتی بوجود نیاورد. اگر کشوری از کشور دیگر وام بگیرد که مثلاً "راه آهن بسازد یا تاسیسات آبیاری ایجاد کند یا کار دیگری از این قبیل انجام دهد که به نفع کشور باشد در مقابل پولی که وام گرفته و خرج کرده چیزی دارد که با ارزش است. در واقع این

کارهای انجام شده عملاً " بیش از پولی که برای ساختن آنها خرج و صرف می شود ثروت بوجود می آورد . و به همین جهت " کارهای تولیدی " نامیده می شود . اما پولی که در دوران جنگ وام گرفته شد برای چنین مصارفی نبود . مصارف آن پولها نه فقط " تولیدی " نبود بلکه " ویران کننده " بود .

مبالغ هنگفتی پول خرج شد و توده ای از ویرانیهای عظیم پشت سر خود باقی گذاشت . به این جهت وامهای جنگی مطلقاً " بیپوده و بی ثمر بود و فقط باری سنگین را تشکیل می داد .

در این ضمن در اکتبر ۱۹۲۹ واقعهء شگفت انگیزی در امریکا روی نمود . قماربازیهایی که در بورسها صورت می گرفت قیمت سهام و غیره را به شکل غیر طبیعی و بی تناسبی بالا برد و ناگهان قیمتها سقوط کرد . در محافل مالی نیویورک بحران بزرگی پیش آمد و از آن زمان دوران رونق امریکا هم به پایان رسید . امریکا هم در ردیف سایر ملل قرار گرفت که از سقوط قیمتها رنج می بردند . از آن پس رکود بزرگ بازرگانی و بحران داد و ستد در سراسر جهان گسترش یافت .

بازرگانی و داد و ستد در سراسر جهان رو به کم شدن نهاد . قیمتها ، مخصوصاً " قیمت محصولات کشاورزی به سرعت تقلیل یافت . گفته می شد که در همه چیز " تولید اضافی " بوجود آمده است . اما معنی این حرف در واقع آن بود که مردم پول کافی ندارند تا کالاهای تولید شده را خریداری کنند . یعنی میزان مصرف کالاها کمتر از تولید می باشد . چون کالاهای صنعتی نمی توانست به فروش برسند طبعاً " جمع و انبار می شد و کارخانه هایی که آنها را می ساختند طبعاً " تعطیل می شدند . کارخانه ها نمی توانستند باز هم کالاهای بیشتری بسازند که به فروش نمی رسید . در نتیجه ، این وضع چون کارخانه ها تعطیل می شد ، بیکاری به شکل بی سابقه در اروپا و امریکا و جاهای دیگر افزایش یافت . تمام کشورهای صنعتی به چنین وضعی گرفتار شدند . کشورهای کشاورزی نیز که مواد خواربار و مواد خام برای صنایع و برای بازار جهانی تهیه می کردند دچار بحران گشتند .

معمولاً " پائین آمدن قیمت مواد خواربار موجب مسرت مردم می شود . زیرا باین ترتیب می توانند مواد خوراکی مورد احتیاج خود را به قیمت ارزانتری بدست آورند . اما در سیستم سرمایه داری دنیا وضعی آشفته و درهم و برهم پیدا کرده بود و وفور مواد غذایی به صورت کیفی ناگوار در می آمد . زیرا دهقان ناچار بود مالا الاجاره زمین یا مالیات دولت را با پول نقد بپردازد . برای بدست آوردن این پول نقد باید محصولات خود را می فروخت . اما قیمت محصولات به قدری پائین آمده بود که حتی با فروش تمام محصول جمع آوری شده هم پول به اندازه کافی بدست نمی آمد . اغلب دهقانان به علت نپرداختن سهم مالکان یا مالیات دولتی از زمینها و کلبه های اندوهبار خود نیز بیرون رانده می شدند و حتی اسباب و اثاث ناچیز خانه شان ضبط و حراج می شد تا مال الاجاره زمین تامین گردد . به این ترتیب حتی وقتی که خواربار بسیار ارزان بود حتی کسانی که آن را تولید کرده بودند گرسنگی می کشیدند و بی خانمان می شدند . وابستگی های جهانی موجب می گشت که این رکود بازارها و سقوط قیمتها در همه جا توسعه پذیرد و اثر بگذارد . هر ماه داد و ستد جهانی بیشتر تقلیل می یافت . این وضع همچون بیماری فلجی بود که تمامی سازمان اجتماع را ناتوان ساخت .

مردم روی دم رفته آنقدر فقیر بودند که نمی توانستند آنچه را تولید می کنند بخرند و مصرف کنند.
گروه های کثیری از کارگران بیکار بودند و با حداکثر کوشش و منتهای حسن نیت هم نمی توانستند کاری بدست آورند.

تنها در اروپا و ایالات متحده امریکا ۳۰۰۰۰۰۰۰ نفر کارگر بیکار بودند. بریتانیا به تنهایی در حدود ۳ میلیون نفر و ایالات متحده بیش از ۱۳ میلیون کارگر بیکار داشتند. باید در نظر داشت که خانواده های این بیکاران نیز به ایشان بستگی داشتند، آنوقت می توان از اندازه رنجی که رکودبازرگانی به وجود آورد تصویری داشت. امریکا آخرین کشوری بود که تحت تاثیر رکود بازار جهانی قرار گرفت. اما عکس العمل این واقعه در آنجا از همه جا بیشتر بود. به همان نسبت که تعداد بیکاران افزایش می یافت روحیه ملت هم شکست برمی داشت. اعتماد به بانکها و سرمایه گذاری ها متزلزل گردید. به همین جهت در امریکا هزاران ورشکستگی بانکی پیش آمد و هر ورشکستگی بحران را شدیدتر و اوضاع را وخیمتر می ساخت. گروه های کثیری از مردان و زنان بیکار و سرگردان در جستجوی کار از شهری به شهری می رفتند. بعضی کارفرمایان از فشار فراوان بیکاری به نفع خود استفاده می کردند و دختران و پسران جوان و گرسنه را ساعت های دراز در کارخانه های خود به کار می گرفتند.

یکی از علمای مشهور اقتصاد انگلستان به نام "سرهنری استراکش" در ژوئیه ۱۹۳۴ یعنی در دومین سال رکود عظیم و بحران اقتصادی اظهار داشت که: "در بازارهای جهانی آنقدر کالا موجود است که تمام مردم جهان می توانند در همان سطح زندگی که داشتند تا دو سال و سه ماه دیگر هم زندگی کنند بدون اینکه هیچ کار دیگری انجام شود." معهذا در همین دوران محرومیت و گرسنگی با وسعت و اندازه ای که در دنیای صنعتی جدید بی سابقه بود وجود و رواج داشت.

همزمان با این محرومیت و گرسنگی عملا "مقادیر هنگفتی مواد غذایی نابود می گشت. خرمنها درونی می شد و در مزارع می پوسید. میوه ها را از درختها نمی چیدند و جمع آوری نمی کردند. بسیاری از مواد عمداً و تعمداً نابود می شد. مثلا" از ماه ژوئیه ۱۹۳۱ تا فوریه ۱۹۳۳ بیش از ۱۴۰۰۰۰۰ کیسه قهوه در برزیل نابود شد. (یعنی بیش از ۱۸۴۸۰۰۰۰ پوند) اگر این قهوه را میان تمام مردم جهان تقسیم می کردند هرکس برای خود یک پوند (تقریبا "نیم کیلو) قهوه داشت. اما کسانی که با کمال اشتیاق خراستار قهوه بودند نمی توانستند آنرا خریداری کنند. غیر از قهوه مقادیر هنگفتی گندم، پنبه و کالاهای دیگر نیز نابود شد. به علت سقوط قیمتها، کشاورزان امریکا به شدت خسارت دیدند. بطوریکه نمی توانستند پولهایی را که از بانکها در مقابل رهن گذاردن املاکشان وام گرفته بودند مسترد دارند، بانکها هم سعی کردند از راه تصاحب و فروش این املاک مطالبات خود را وصول کنند. اما دهقانان به چنین چیزی تن نمی دادند و کمیته های اقدامی تشکیل دادند تا به مقابله بپردازند و از فروش اراضی خود جلوگیری کنند، نتیجه آن شد که هیچکس جرأت نمی کرد در حراج اراضی کشاورزان شرکت کند و املاک ایشان را بخرد. بانکها هم ناچار شدند با شرایط کشاورزان موافقت کنند و به ایشان مهلت

بیشتر بدهند.

این شورش کشاورزی که در مناطق کشاورزی " میدل وست " امریکا توسعه یافت بسیار پرمعنی بود و نشان میداد که چگونه توسعه بحران اقتصادی، حتی این کشاورزان محافظه کار و قدیمی امریکا را که مدت‌ها ستون فقرات کشور بوده‌اند به اتخاذ روشهای انقلابی و نظرهای خوشونت آمیزی کشاند.

وقتی که امریکای مرفه به این شدت تحت تاءثیر قرار گرفت و آسیب دید می‌توان تصور کرد که وضع اروپا چگونه بود. هر کشور می‌کوشید که با وضع عوارض بسیار سنگین از ورود کالاهای خارجی جلوگیری کند و با تبلیغات دامنه دار مردم را به خرید اجناس و کالاهای ساخت داخله، کشور برانگیزد. هر کشور می‌خواست کالاهای خودش را بفروشد و هیچ چیز نخرد و با هر چه شود کمتر خریداری کند تا پول بیشتری بدست آورد و ذخیره کند. این وضع نمی‌توانست مدتی ادامه یابد بدون آنکه به داد و ستد بین المللی آسیب وارد نسازد، زیرا بازرگانی بین المللی به داد و ستد و مبادله، دوطرفی کالاها بستگی دارد. این نوع سیاست، ناسیونالیسم اقتصادی نامیده می‌شود و کم کم در کشورهای مختلف بسط یافت.

هر کشور دیوارهایی از عوارض گمرکی و سدهای اقتصادی بوجود می‌آورد تا از ورود کالاهای خارجی جلوگیری کند و در عین حال می‌کوشید تا بازرگانی خارجی خود را توسعه دهد و کالاها و محصولاتش را بیشتر بفروشد. این دیوارهای گمرکی مانع و مزاحم بزرگی هستند که بازرگانی و داد و ستد بین المللی را که دنیای تازه براساس آن ساخته شده بود نابود می‌کنند. تمام این اقدامات هر چند موجب بوجود آمدن کمک موقتی و محلی گشته بود از نظر جهانی و به طور کلی وضع را بدتر کرده بود، زیرا نه فقط موجب تقلیل داد و ستد بازرگانی جهانی می‌شد بلکه نابرابری در توزیع ثروت را نیز حفظ و تشدید می‌کرد. این وضع موجب افزایش رقابت میان ملتها گردید و هر یک عوارض خود را در برابر دیگران بالا می‌برد و در نتیجه " جنگ عوارض " بوجود آمده بود.

وقتی که داد و ستد بازرگانی از میان رفت، صنایع هم آسیب می‌بینند و بیکاری توسعه می‌یابد. بر اثر این وضع باز هم کوشش می‌شود که کالاهای خارجی کمتر داده شود. زیرا تصور می‌شود که مانع توسعه کار صنایع داخلی و ملی است و به این جهت دیوارهای گمرکی بالاتر می‌رود و استوارتر می‌شود. در نتیجه داد و ستد بین المللی بیشتر آسیب می‌بیند و این دور تسلسل ناگوار و زیان آور مداومت پیدا می‌کند. این عوارض گمرکی و موانعی که در راه داد و ستد بوجود می‌آید در واقع در هر کشور فقط به نفع بعضی طبقات خاص می‌باشد. اما عملاً " همین طبقات بودند که در کشورهای خودشان زمام حکومت را در دست داشتند و به سیاست کشورشان شکل می‌دادند. بدین گونه بود که هر کشور می‌کوشید بر دیگران غلبه کند و در نتیجه همه باهم رنج می‌کشیدند و رقابتهای ملی و کینه‌ها و نفرتها متقابلاً " افزایش می‌یافت.

کوششهای مکرری صورت گرفت که اختلافات متقابل را از راه تشکیل کنفرانسهای متعدد و گوناگون حل کنند و سیاستمداران و رجال کشورهای مختلف منتهای حسن نیت خود را ابراز می‌کردند و با این همه هیچ نتیجه‌ای بدست نمی‌آمد.

وقتی بازرگانی و صنایع آسیب دید و سست شد مشکلات هر کشوری افزایش یافت قدرتهای بزرگکوشیدند از راه استثمار بیشتر کشورها و سرزمینهای خارجی و پایشین آوردن دستمزد کارگران در داخل کشورشان بر مشکلات خویش فائق آیند.

از آنجا که زمانیکه بازارهای جهانی کمتر و محدودتر می شوند و بیشتر مورد حمایتهای ملی قرار می گیرند، مبارزه بر سر بدست آوردن بازارها شدت می پذیرد و کارفرمایان به کارگران خود فشار بیشتری وارد می کنند تا از مزدشان بکاهند و در نتیجه بتوانند کالاهای خود را با قیمت ارزانتری بسازند و با کشورهای دیگر بهتر رقابت کنند. بدین قرار رکود بازارها افزایش می یابد و صفوف بیکاران گسترده تر و بزرگتر می شود زیرا هرچه میزان دستمزدها تقلیل یابد نیروی خرید کارگران هم کمتر می شود و کمتر می توانند جنس بخرند.

تعجب آور نیست که بر اثر وجود ناسیونالیسم اقتصادی و رشد انحصارها و رقابتهای ملی و سایر نتایج احتیاط سرمایه داری آشفتنگیهای فراوان در سراسر جهان بوجود آید.

قدرتهای بزرگ و قوی دیگر در تلاش روز افزونشان برای استعمار نواحی بیشتری در جهان باهم تصادم پیدا کردند. در حالیکه جامعه، ملل با کلمات زیبا و پرطنین درباره، خلع سلاح سخن می گفت و هیچ اقدامی نمی کرد، شبخ مخوف جنگ دائما " نزدیک و نزدیکتر می شد. دوباره کشورهای بزرگ به دسته بندی در میان خودشان پرداختند. و در برابر هم صف آرای می کردند زیرا تصادم اجتناب ناپذیر بنظر می رسید.

بدین قرار چنین بنظر می رسید که جهان به پایان دوران بزرگی که در طی آن تمدن کاپیتالیستی و سرمایه داری در اروپای غربی و امریکا رونق داشت و بر سایر نواحی جهان هم مسلط بود نزدیک شده است. زیرا نه فقط رقابت میان کشورهای کاپیتالیستی روز به روز افزایش یافت و به اندازه، خطرناکی رسید بلکه در عین حال در داخل هر کشور هم تصادمات طبقاتی میان کارگران و سرمایه داران که طبقه، ثروتمند و مالک بودند و زمام حکومتها را در دست داشتند شدت یافت.

در حالیکه اوضاع روز به روز بدتر می شد، طبقه سرمایه دار حاکمه، ما، یوسانه با آخرین تلاشهای خود می کوشید طبقه، کارگر را که در حال رشد و قیام بود سرکوب کند. این عمل صورت فاشیسم را به خود گرفت. (فاشیسم که به معنی دیکتاتوری آشکار و بی پرده است در جایی پیدا می شود که تصادمات طبقاتی شدت می یابد و طبقه، حاکمه، سرمایه دار موقعیت ممتاز خود را در خطر می بیند.) فاشیسم کمی پس از جنگ در ایتالیا آغاز گشت. در آنجا کارگران در حال شورش بودند که فاشیست ها به سرکردگی موسولینی زمام امور را بدست گرفتند. در اوایل سال ۱۹۳۳ فاشیسم آلمان هم با عنوان نازیسم پیروز گشت و به عمر جمهوری جوانی که در سال ۱۹۱۸ اعلان شده بود پایان بخشید. در آنجا هم وحشیانه ترین روشها برای درهم شکستن نهضت کارگری بکار بسته شد.

اقتباس از نگاهی به تاریخ جهان - نهروج ۳ ص ۱۲۲۶ - ۱۲۲۳، ۱۵۲۳، ۱۵۴۱ - ۱۵۴۰

۱۵۴۳، ۱۶۷۹ - ۱۶۷۰، ۱۶۸۶ - ۱۶۸۵ و ۱۶۹۱ و تاریخ تمدن لوکاس ج ۲ ص ۵۰۵

پاپ پی نهم که لوح مبارک خطاب به او نازل گشته، نامش یوحنا ماریاستای فرتی است که در مقامات روحانی دیانت مسیح به رتبه، کاردینالی نائل شد و در سال ۱۸۴۴ به جای گرگوار شانزدهم بر مسند روحانی پاپی انتخاب گردید. در آن زمان تمام کشور ایتالیا تابع یک حکومت نبود بلکه به نواحی مختلف تقسیم شده بود و هر قسمت تحت حکومت یک دولت اداره می شد از جمله دولت کلیسا بود که قسمت بزرگی از ایتالیا را در قلمرو خود داشت و زمام حکومت آن در دست اقتدار و تسلط پاپ بود. پاپ مزبور دویست و پنجاه و چهارمین رئیس روحانی بود که بر کرسی جانشینی و خلافت پطرس رسول برقرار و دوره او از تمام اسلافش طولانی تر گردیده و مایل بود مانند گذشتگان دارای قدرت فوق العاده روحانی شود لذا در تحکیم اساس سلطه و نفوذ خود در میان مسیحیان کوشید و عقیده عصمت پاپ را تثبیت نمود و اقرار و اعتراف به قدوسیت و طهارت مریم مادر مسیح را از شرایط ایمان مقرر داشت.

پس از نزول لوح مبارک که جمال مبارک او را به ترک امور ظاهره دنیائی نصیحت و به ایمان امر الهی دعوت فرمودند و او توجهی ننمود اضمحلال قدرت قریب الزوال پاپ آشکار گردید و حوادث و انقلابات متوالی تدریجا " اساس قدرت پاپ را متزلزل ساخت مردم ایتالیا طرفدار اتحاد نواحی مختلف بودند تا کشور واحدی تشکیل دهند ولی هواخواهی مردم منعمب کاتولیک از حکومت پاپ این کار را دشوار کرده بود و ناپلئون سوم امپراطوری فرانسه نیز از پاپ حمایت می نمود و حتی گاریبالدی وطن پرست معروف ایتالیا را شکست داد و سپاهیان را برای حمایت از پاپ در روم باقی گذاشت تا در سال ۱۸۷۰ که ناپلئون سربازان خود را برای جنگ با آلمان احضار نمود و بکتورامانوئل پادشاه ناحیه ساردنی که منتظر فرصت بود برای دفع تسلط پاپ، لشکر به روم کشیده پاپ ناچار تسلیم گردید و پادشاه مزبور فقط قصر واتیکان و اطراف آن را ناحیه مستقلی شمرده به اختیار پاپ واگذاشت و اقدامات و تشبثات پاپ برای بازگشت حکومت و قدرت خود بلا اثر ماند و به اینگونه به تسلط و اقتدار پاپها که چندین قرن با نهایت استبداد بر مردم آن کشور حکومت می نمودند خاتمه داده شد.

آهنگ بدیع (شماره ۴ مخصوص) ص ۲۹۲

۲۱- پارلمان

هیئتی را که در هر کشور ماء مور وضع و تصویب قوانین و نظارت بر اجرای قوانین است پارلمان گویند. پارلمانها معمولا " با رای مستقیم، مخفی و عمومی انتخاب می شوند و در کشورهایی که در قوانین اساسیشان تفکیک قوا پیش بینی شده قوه مقننه را تشکیل می دهند. و هیئت وزیران در برابر آن مسئول است. وجود پارلمان در هر کشور نظرا " سمبل حاکمیت مردم (دموکراسی) در آن کشور است. پارلمان در بیشتر کشورها از دو مجلس تشکیل می شود یکی مجلسی که مردم مستقیما " و تقریبا " غیر مشروط آن را انتخاب می کنند و نماینده، مستقیم مردم به شمار می آید، (مانند مجلس عوام انگلیس، مجمع ملی فرانسه) و دیگری مجلسی که شرایط انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان آن محدودتر و گاه جمعی از

نمایندگان آن انتصابی هستند و با منصب نمایندگی را به ارث می‌برند (مجلس لردهای انگلستان)

فرهنگ سیاسی داریوش آشوری ص ۵۴

۲۲- پروتکل

پروتکل: مقاله نامه، تشریفات

این واژه در معانی زیر بکار می‌رود ۱۰- پیش نویس قرار داد و یا صورت جلسه مذاکرات که بعدها به شکل پیمان و معاهده در می‌آید و به امضاء میرسد ۲۰- ثبت مذاکرات که گواه بر موافقت بین طرفین باشد ۳- رسوم و آئین تشریفات دیپلماتیک ۴- در روابط بین المللی چه در برخورد های نمایندگان سیاسی کشورها و چه در مکاتبات سیاسی بین دولت‌ها، اصول ثابتی وجود دارد (که همان تشریفات یعنی پروتکل و اتیکت است) ۵- که مورد قبول همگی است ۶- به اندازه‌ای که هرگاه دقیقاً "و کاملاً" رعایت نشود ممکن است روابط بین دولت‌ها را تیره کند.

فرهنگ علوم سیاسی ص ۲۱۰

۲۳- پروتکل ژنو

در اکتبر ۱۹۲۲ مجمع عمومی جامعه، اتفاق ملل در ژنو بالاتفاق پروتکلی را برای حل مسأله آرمیز اختلافات بین المللی تصویب نمود. در این پروتکل اعلام گردید که تسهیل کلهش (محدودیت تسلیحات به شرح مندرج در ماه ۸ میثاق با تضمین امنیت دسته‌جمعی کشورها و ممانعت و سرکوب متجاوزان پذیر است و حکمیت خلع سلاح رسمیت یافت. به موجب این پروتکل کشورهای عضو تعهد نمودند که تسلیم آراء صادره از دیوان دائمی داوری بین‌المللی باشند و از عقد قرار دادهای دو طرفه برای جنگ با کشور ثالث خود داری نمایند مگر اینکه شورای جامعه، اتفاق ملل از کلیه امضاء کنندگان بخواهد که علی، کشور متجاوز، مسلحانه اقدام نمایند. این پروتکل بعلت اینکه بعضی کشورهای بزرگ از اجرای آن خودداری کردند هیچ گاه جامه عمل به خود نپوشید.

کلیات روابط بین‌الملل ص ۴۰ و یادداشتهای مجموعه نظم جهانی ص ۱۸۶

۲۴- پطرس

نام ایشان در زبان سریانی: کیفاس "به معنی سنگ می‌باشد و اعراب او را "شمعون" نامیده‌اند و حضرت مسیح او را به جهت اظهار ایمان و اعتقاد به ابن‌الله بودن مسیح "پطر" به معنی سنگ - صخره نامیده و فرمودند "تو سنگی هستی که بر روی تو کلیسای خود را بنا خواهم نمود. وی اعظم حواریون بود.

قاموس کتاب مقدس

۲۵- تبدیل امپراطوری مقتدر عثمانی به جمهوری کوچک آسیائی

سه امپراطوری یعنی روسیه، اطریش و آلمان در نتیجه جنگ جهانی اول نابود شدند. چهارمین امپراطوری آن زمان یعنی امپراطوری عثمانی نیز به پایان رسید. عثمان این امپراطوری را ۶۰۰ سال

پیشتر بنیان نهاده بود. به این قرار سلسله عثمانی از رومانفهای روسیه و هوهنتزولرنهای پروس و آلمان قدیمی تربود. آنها معاصران نخستین امپراطوران خاندان هابسبورگ اطریشی در قرن سیزدهم بودند و این هردو خاندان باهم رشد یافتند و باهم منقرض شدند.

امپراطوری عثمانی پیش از جنگ جهانی مانند امپراطوری اطریش - مجارستان مجموعه‌ای از ملیتها مختلف بود. صرف نظر از نژادهای بالکانی، عربها و ارمنی‌ها و دیگران هم در این امپراطوری قسرا گرفته بودند. به این جهت ناسیونالیسم در این امپراطوری نیز نیرویی تفرقه‌انداز و جداکننده بود. ابتدا ملت‌های بالکانی امپراطوری تحت تاثیر ناسیونالیسم قرار گرفتند و ترکیه در تمام طول قرن نوزدهم ناچار بود که با این نژادهای بالکانی که یکی پس از دیگری قیام می‌کردند، مبارزه کند. ایمن قیامها یونان شروع کرد. تصادمات شدیدی میان حکومت ترکیه و ارمنیان پیش آمد که به کشتارها و قتل عامهای خونین منتهی گشت. بعداً "ارمنستان که در شرق ترکیه و در سواحل دریای سیاه قسرا گرفته به صورت يك جمهوری شوروی در آمد و به اتحادیه روسیه شوروی پیوست.

در قسمت‌های عربی متصرفات ترکیه، نهضت‌های سیاسی پس از "انقلاب ترک‌های جوان" در سال ۱۹۰۸ و سقوط سلطان عبدالحمید رواج پیدا کرد. افکار ملی و ناسیونالیستی در میان عربها چه مسلمانان و چه مسیحی بسط یافت و کم‌کم فکر آزاد ساختن کشورهای عربی از تسلط ترکیه و متحد ساختن آنها در يك دولت واحد عربی شکل گرفت.

مصر هرچند کشوری عربی زبان بود اما کمابیش از لحاظ سیاسی جدا شمرده می‌شد و انتظار نمی‌رفت که به این دولت واحد عربی که می‌بایست عربستان، سوریه، فلسطین و عراق را در برگیرد ملحق شود. همچنین عربها می‌خواستند خلافت را از دست سلطانهای ترک عثمانی بیرون آورند و به خاندان عربی منتقل کنند. عربهای سوریه چه مسلمان و چه مسیحی با حمایت بریتانیا سر به شورش برداشتند و عاقبت به پیروزی رسیدند و تقریباً تمام مستعمرات عربی ترکها تحت تسلط و استیلای بریتانیا درآمد. در این ضمن جنگ جهانی اول نیز به پایان رسید. ترکیه عثمانی چند روز زودتر از آلمان تسلیم شد و پیمان ترک مخاصمه، جداگانه‌ای با متفقین امضاء کرد. عملاً این کشور بکلی تجزیه شده بود و امپراطوری عثمانی چیزی به جا نمانده بود. دستگاه دولت هم از کار افتاده بود، عراق و کشورهای عربی همه از ترکیه جدا شده بودند و کمابیش تحت تسلط متفقین قرار داشتند. ناوهای جنگی انگلستان در تنگه بسفور در برابر شهر بزرگ قسطنطنیه لنگر انداخته بودند و حضور غرور آمیز آنها نشانه قدرت پیروزشان بود.

استحکامات ترکها خلع سلاح شده بود و ارتش ترکیه هم اسلحه خود را تسلیم کرده بود. رهبران نهضت "ترک جوان" یعنی انور پاشا و طلعت بیک و دیگران به کشورهای دیگر گریخته بودند. سر تخت سلطان خلیفه‌ای دست نشانده به نام وحیدالدین نشسته بود که بدون اعتنا به آنچه برای کشور پیش می‌آمد می‌کوشید خود را از غرق شدن نجات دهد. يك وزیر اعظم دست نشانده نیز از طرف

حکومت بریتانیا تعیین شده بود • پارلمان ترکیه هم منحل شده بود •

وضع ترکیه در اواخر سال ۱۹۱۸ و اوایل سال ۱۹۱۹ بدین صورت بود • ترکیه به کلی مأیوس بودند و روحیه‌ای درهم شکسته داشتند • آنها وضع بسیار دشواری داشتند، پیش از چهار سال جنگ جهانی، جنگهای بالکان جریان داشت و پس از آن جنگ دیگری با ایتالیا داشتند و تمام این وقایع به دنبال انقلاب "ترکهای جوان" روی داده بود که بر اثر آن سلطان عبدالحمید خلع شد و پارلمانی در ترکیه بوجود آمد • • • بدین ترتیب امپراطوری عثمانی قطعه قطعه و نابود شد و جای آن را جمهوری کوچک ترکیه گرفت •

اقتباس از نگاهی به تاریخ جهان - نهرو - ج ۳ ص ۴۴ - ۱۳۴۳ و ۵۹ - ۱۴۵۶

۲۶ - تحریم متجاوز

شورای جامعه • اتفاق ملل به اکثریت آراء ایتالیا را در جنگ با ایتالیایی متجاوز شناخت ولی هیچ گونه قرار مؤثری برای تحریم ایتالیا از طرف کشورهای اروپائی، از ترس اتحاد هیتلر و موسولینی گذاشته نشد و اعمال نگردید •

۲۷ - ترور - تروریسم

در لغت به معنای "وحشت" و "وحشت افکندن" است و در سیاست به عمل حکومت یا گروههایی اطلاق می شود که، برای حفظ قدرت و یا مبارزه با دولت با اعمال خاص ایجاد وحشت می کنند • تروریسم روش حکومتهایی است که با حبس، شکنجه، اعدام و سایر اعمال مخالفان را سرکوب می کنند و به رعب می افکند و یا روش دسته های انقلابی یا ارتجاعی است که برای برافکندن یا مرعوب کردن دولت به آدمکشی، آدم دزدی و خرابکاری دست می زنند • تروریسم را به معنای قتل سیاسی نیز بکار می برند و کسانی را که به قتل سیاسی دست می زنند "تروریست" می خوانند •

فرهنگ سیاسی - داریوش آشوری - ص ۶۴

۲۸ - تصویب اساسنامه • مؤسسات بهائی

اولین بار شخصیت حقوقی محفل روحانی ملی ایالات متحده • آمریکا و کانادا توسط دولت فدرال ایالات متحده • امریکای شمالی در اول ماه می ۱۹۲۹ به ثبت رسید •

شخصیت حقوقی محفل روحانی بهائیان اسلینگن آلمان نیز در ۲۷ می ۱۹۳۱ به رسمیت شناخته شد •

مجموعه نظم جهانی بهائی - یادداشتها - ص ۱۸۷

۲۹ - جامعه • ملل :

بر اساس قسمت اول قرار داد و رسای اولین سازمان بین المللی جهانی مستقل بنام "جامعه • ملل" بوجود آمد • تشکیل جامعه • ملل اصل چهاردهم از چهارده اصل و بلسون رئیس جمهور آمریکا بود • جامعه • ملل دارای سه رکن که شامل "مجمع عمومی" "شورا" و "دبیرخانه" بود • چگونگی تشکیلات و سازمان وظایف و اختیارات و آئین کار جامعه • ملل بوسیله • میثاق جامعه • ملل ۲۶ ماده ای مشخص و تعیین شده بود •

برابر مواد ۲ تا ۵ میثاق جامعه • ملل مجمع عمومی جامعه • ملل از نمایندگان اعضا • جامعه تشکیل

یافته و اجلاسیه، سالانه داشت و طرز کار و وظایف و اختیارات آن مانند مجمع عمومی سازمان ملل متحد بود. اعضا شورای جامعه، ملل ۶ عضو بودند و پنج عضو دائمی داشت که عبارت بودند از بریتانیا، ایالات متحد آمریکا، فرانسه، ایتالیا، ژاپن و چهار عضو غیر دائم که توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شوند. دبیر خانه، جامعه، ملل در شهر ژنو استقرار داشت. تعداد اعضا، مو، سس جامعه، ملل ۴۵ کشور بود، ۱۲ کشور بی‌طرف و ۳۲ کشور متفقین و تعداد اعضا، آن از ۶۳ ملت تجاوز کرد و دولت آمریکا به علت مخالفت کنگره هرگز در جامعه، ملل شرکت نکرد.

(دولت ایران در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۸ مطابق با ۱۳۰۸/۱/۲۸ ش. عضویت این جامعه را پذیرفت)
دیوان دائمی دادگستری بین المللی و سازمان بین المللی کار هم با جامعه، ملل مرتبط بودند. منشور جامعه اعضا، را متعهد میکرد که به یکدیگر احترام متقابل بگذارند و علیه تجاوز به استقلال و تمامیت ارضیشان اقدام کنند و در حل مناقشاتشان از بکار بردن زور خودداری کنند و حل اختلافاتشان را در درجه اول به جامعه داوری احاله کنند و پیش بینی شده بود که اگر جامعه، یاداوران نتوانستند در عرض ۶ ماه تصمیم قاطع به اتفاق آراء، بگیرند، دولتهای متخاصم می‌توانند سه ماه پس از آن وارد جنگ شوند. برای دولتهائی که منشور جامعه را نقض کنند مجازات در نظر گرفته شده بود.
وظایف مهم جامعه، ملل به شرح زیر بود:

۱- تقلیل و خلع سلاح تا حد نیازمندی امنیت داخلی و اجزای تعهدات بین المللی.

۲- انجام اقدامات لازم به منظور حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشورهای عضو جامعه و جلوگیری از

تجاوز

۳- حل اختلافات بین المللی از طرق مسالمت آمیز

۴- اداره، سیستم قیمومیت بین المللی در مورد سرزمینهای تحت قیمومیت جامعه، ملل (ماده،

۲۲ و حمایت از اقلیتها در این اراضی)

۵- تغییرات لازمه آن قسمت از قرار دادهای بین المللی که صلح دول و ملل جهان را به خطر

می‌انداخت.

۶- قبول اعضا، جدید و اخراج اعضا، خاطی و انتخاب اعضا، لازم شورا.

۷- سایر اقدامات صلح آمیز بین المللی.

جامعه، مزبور برای حفظ صلح حتی بوسیله، مجازاتها، سخت کوشید، منتهی نیروی مسلحی در اختیار نداشت و قدرت او جنبه، معنوی و اخلاقی داشت، با این حال از چند برخورد و تصادم جلوگیری کرد (از جمله اختلافات سوئد و فنلاند بر سر جزائر آلند و اختلافات مجارستان و یوگسلاوی و ایجاد صلح بین دول یونان و بلغارستان و همچنین برقراری صلح بین دول پرو و کلمبیا). ولی تلاش او در راه خلع سلاح عمومی به جایی نرسید. مشکل اساسی کار جامعه، ملل همانطور که سازمان ملل نیز به آن دچار است نبودن ضمانتی برای اجرای تصمیمهای جامعه بود و جامعه نمی‌توانست دولتهای بزرگرا

مجبور به رعایت، مقررات خودکند.

خلاصه تحولات جامعه ملل به شرح زیر بود.

۱- سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۷: سالهای ترقی و اقدامات جدی جامعه ملل.
۲- سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۲: سالهای عدم اعتماد و اطمینان و شروع هرج و مرج بین‌المللی.
۳- سالهای ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۹: سالهای افول و شکست جامعه ملل و شروع جنگ جهانی دوم بود.
جامعه ملل در سالهای اولیه نسبت به ایجاد یک سیستم امنیت دست جمعی که در مواد ۱۰ الی ۱۷ میثاق جامعه ملل موفقیتهای نسبی کسب کرد و از تجاوز یونان به بلغارستان و بعضی مناقشات دیگر بین‌المللی جلوگیری نمود. ولی در دهه دوم بر اثر نقض تشکیلاتی جامعه ملل و تضعیف آن از طرف بریتانیا و عدم قبول عضویت آمریکا در آن سازمان و توسعه طلبی استعمارگران غربی و ژاپن و به قدرت رسیدن هیتلر و دهها عامل دیگر، امنیت دسته جمعی جامعه ملل هم ناموفق و به هدف خود نائل نشد.
اکثر اعضاء به زودی از جامعه ملل خارج شدند و ژاپن در سال ۱۹۳۲ به منچوری و چین شرقی متجاوز گردید. ایتالیا در سال ۱۹۳۵ حبشه و آلبانی و شمال آفریقا را متصرف شد. هیتلر هم تمام ضوابط و روابط حقوقی بین‌المللی را پایمال نمود و با نقض آشکار میثاق و تعهدات بین‌المللی آغازگر جنگ جهانی دوم گردید.

جامعه ملل کاسیتهایی داشت که به شکست آن انجامید. از جمله از کشورهای تشکیل شده بود که آلمان و قدرتهای وابسته به آلمان را شکست داده بودند. معاهده و رسای اساس کار آن قرار گرفت و در نظر کشورهای شکست خورده جامعه ملل آلت اعمال آن سند صریح بود.
مهمترین علل شکست جامعه ملل موارد زیر بود:

- ۱- عدم توجه و قبول عضویت جامعه ملل از طرف دولت ایالات متحده، آمریکا
- ۲- عضویت کوتاه دوساله شوروی که در سال ۱۹۳۴ به عضویت آن درآمد.
- ۳- شرایط تحمیلی ماده ۲۳۱ قرار داد ورسای که آلمان را به خفت و خواری و پرداخت غرامت سنگین و متجاوز و عدم تشکیل ارتش و مسئول جنگ بودن محکوم میکرد.
- ۴- به قدرت رسیدن هیتلر و موسیلینی در آلمان و ایتالیا.
- ۵- عدم موفقیت جامعه ملل در جلوگیری از تجاوز ژاپن به منچوری در سال ۱۹۳۲ که ارتش ژاپن آن ناحیه را متصرف و ارتش چین را شکست داد.
- ۶- عدم موفقیت جامعه ملل از اینکه نتوانست حکومت فاشیستی ایتالیا را از تجاوز به حبشه جیبوتی و نواحی مذکور باز دارد (۱۹۳۵)

همچنین جامعه ملل نتوانست آلمان و ایتالیا را راضی نماید که به فرانکو در اسپانیا کمک نکنند.
جامعه ملل با تشکیل سازمان ملل متحد در ۱۹۴۶ منحل شد.

اقتباس از کتابهای کلیات روابط بین الملل ص ۳۰ و ۲۲- ۲۱

تاریخ تمدن ص ۵۰۲ - تاریخ جهانی ص ۳۹۹ - دایره المعارف ص ۶۹

علل جنگ جهانی اول عبارت بود از رقابت اطریش و روسیه در بالکان، اختلاف میان فرانسه و آلمان از سال ۱۸۷۰ درباره آزراس و لرن و رقابت اقتصادی و دریائی میان آلمان و انگلیس. در واقع این جنگ ناشی از رقابتهای بین‌المللی بود که از نفرتهای ملی دیرینه سال، تضادهای اقتصادی، رقابتهای نظامی و دریایی، اتحادیه‌هایی از قبیل اتحاد دوجانبه و اتفاق مثلث در برابر اتحاد مثلث و بیم‌وهراسهای روز افزونی که تبلیغات به آن دامن می‌زد، منشاء گرفته بود. حادثه‌ای که موجب شروع جنگ شد این بود که "آرشیدوک فرانسوا فردیناند"، ولیعهد اطریش و هنگری به دست "پرنزیپ"، تبعه اطریش و متکلم به زبان صربستانی، در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴، در ساریووبه قتل رسید. دولت اطریش مدعی بود که توطئه قتل در صربستان صورت گرفته و تقاضا کرد تحقیقاتی با شرکت نمایندگان اطریش در این باره انجام شود. دولت صربستان، انجام تحقیقات را پذیرفت، ولی با حضور نمایندگان خارجی در خاک خود مخالفت کرد. بنابراین دولت اطریش، با وجود میانجیگیری دولتهای بزرگ به صربستان اعلان جنگ داد.

روسیه فرمان بسیج داد، آلمان که به حمایت از اطریش برخاسته بود، اتمام حجتی به روسیه فرستاد و سپس به آن دولت و همچنین به دولت فرانسه اعلان جنگ داد، قوای آلمان به بلژیک حمله بردند و این اقدام یعنی تجاوز به کشور بی طرف موجب مداخله انگلیس که در تردید بسر می‌برد، گشت و به این ترتیب، جنگ به قسمت بزرگی از اروپا سرایت کرد یعنی در اوت ۱۹۱۴، آلمان، اطریش - مجارستان، بلغارستان و عثمانی رو در روی فرانسه، انگلستان، روسیه، بلژیک و ژاپن قرار گرفتند. ایتالیا در ۱۹۱۵ اتحادش را با آلمان و اطریش - مجارستان گسست و به دشمنان آنها پیوست. سپس امریکا نیز با سایر قدرتهای نمیکره غربی در ۱۹۱۷ به متفقین پیوست و بدین گونه همه قدرتهای بزرگ جهان به این جنگ کشیده شدند.

ورود امریکا در ۱۹۱۷ به جنگ، سیل مداومی از سرباز، مقادیر زیادی تجهیزات و مبالغه‌ای کلانی پول با خود به همراه آورد و صحنه جنگ را بسرعت تغییر داد. مقاومت عثمانی، بلغارستان، اطریش و آلمان شکسته شد و در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ پایان جنگ اعلام گردید. آلمان، اطریش، مجارستان، بلغارستان و عثمانی همه، نیروی انسانی، منابع مالی، تشکیلات صنعتی و دانش علمی خود را به خدمت گرفته بودند و همه اینها را از دست دادند.

تلفات انسانی جنگ تکان دهنده بود. متفقین و امریکا جمعا "نزدیک به ۴۰ میلیون نفر را به میدان جنگ بردند و آلمان و متحدانش نزدیک به ۲۰ میلیون را. شمار کشته شدگان جنگ، چه آنها که از جراحت مردند و چه کسانی که جان خود را در حوادث از دست دادند، نزدیک به ۱۰ میلیون بود. عده مجروحین تقریبا "به ۲۰ میلیون می‌رسید. از این گذشته بایستی افزایش مرگ کودکان، تشدید آهنگ مرگ در میان سالخوردگان، دیوانگی، بدی وضع بهداشت در میان جمعیتهای شهری را در نظر داشت

که آمار دقیق آنها را نمی توان داد.

جنگ همچنین تاوان مالی از پی داشت. اگر کشورها پیش از جنگ برای مخارج نظامی و نیروی دریایی بهای سنگینی پرداخته بودند، اکنون در آستانه ورشکستگی بودند. هزینه کلی و مستقیم جنگ جهانی یکم براساس برآورد محتاطانه حدود ۱۸۶ میلیارد دلار محاسبه شده است. دیون تقریبی کشورها اصلی درگیر جنگ در آغاز ۱۹۲۰ به قرار جدول زیر بوده است:

کشور	دیون
آلمان	۴۰٫۰۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ دلار
انگلستان	۳۷٫۷۶۹٫۰۰۰٫۰۰۰ "
فرانسه	۳۴٫۸۴۲٫۰۰۰٫۰۰۰ "
ایالات متحده	۲۶٫۱۹۴٫۹۷۷٫۰۰۰ "
اتریش - مجارستان	۲۵٫۷۳۱٫۶۱۹٫۰۰۰ "
ایتالیا	۱۰٫۳۵۹٫۲۷۵٫۰۰۰ "
بازیك	۲٫۵۰۲٫۸۲۴٫۰۰۰ "

تاریخ تمدن - جلد دوم - ص ۳۶۴

تاریخ جهانی - ج ۲ ص ۳۹۱

۳۱ - جنگ جهانی دوم، ۱۹۳۹ (۱ سپتامبر) تا ۱۹۴۵ (۱۴ اوت)

در روز اول سپتامبر سال ۱۹۳۹ آلمانیها به لهستان حمله بردند و در نتیجه این اقدام فرانسه و انگلیس بدولت آلمان اعلان جنگ دادند. تمام لهستان در مدت کوتاهی اشغال شد و سپس آلمان که فاتح شده بود به فرانسه و انگلیس پیشنهاد صلح کرد، منتهی این دو دولت پیشنهاد آلمان را نپذیرفتند و روسها موقع را مغتنم شمرده کشورهای بالتیک را وادار به تسلیم پایگاههای دریائی به دولت روسیه نمودند و چون فنلاند زیر بار نرفت به آنها حمله بردند. جنگ در سال ۱۹۴۱:

در این تاریخ، سیادت آلمان بر بسیاری از کشورهای اروپائی تحمیل شده بود. یکدسته از سپاهیان آلمان برای کمک به ایتالیا به یونان رفتند و یونانیان را که دلیرانه از خود دفاع می کردند، شکست داده و کشور یونان و حتی جزیره کرت را با وجود کمک انگلیسیها متصرف شدند. سرزمین یوگوسلاوی هم که از همکاری با محور خود داری کرده بود، در ماه آوریل بدست آلمانیها افتاد. ایتالیا ناحیه دالماسی را به خود ملحق کرد و ناحیه کروادکسی بیکی از شاهزادگان ایتالیائی واگذار شد. بلغارستان همکاری با آلمان را پذیرفت و به این ترتیب قاره اروپا به استثنای قسمت شرقی آن در اختیار محور قرار گرفت. در این موقع هیتلر تصمیم گرفت به روسیه حمله کند و در ماه ژوئن به وی اعلان جنگ داد و با کمک

متحدین خود و همکاری فنلاند، لهستان، لیتوانی، اوکراین و کریمه را تصرف کرد. در آفریقا، زد و خورد در دو ناحیه جریان داشت، در سیرنائیک که پس از دوبار تعرض، به پیروزی انگلیسیها تمام شد و در آفریقای شرقی که در این پیکار هم سوماتالی انگلیس، به تصرف انگلیسیها درآمد. در این جنگها قوای انگلیس، سوماتالی، ایتالیا، اریتره و سراسر حبشه را گرفتند و نیروهای ایتالیایی تسلیم شدند.

در آسیا، انگلیسیها، با کمک فرانسویان طرفدار دو گل و با کمک روسها قوای خود را وارد سوریه، عراق و ایران کردند.

در ماه دسامبر، ژاپن ناگهان به پرل هاربور (جزایر هاوایی) حمله برد و ناوگان امریکایی این حدود را منهدم کرده به امریکا و انگلیس اعلان جنگ داد و پس از تصرف هنگ کنگ قوای خود را در فیلیپین و بورنئو پیاده کرد.

به این ترتیب دامنه جنگ بیش از پیش وسعت یافت و آتش آن به تمام قارهها سرایت کرد. در این کشمکشها، محور با وجود شکستی که در آفریقا دیده بود، پیروز می نمود.

در سال ۱۹۴۵ چند کشور (ترکیه، فنلاند، مصر) به آلمان اعلان جنگ دادند. روزولت - چرچیل و استالین زمامداران سه کشور بزرگ (امریکا، انگلیس، روسیه) این بار در "یالتا" گردهم آمده تسلیم بدون قید و شرط آلمان را خواستار شدند (۴ فوریه ۱۹۴۵).

هیتلر که متوجه شده بود (هر نوع پایداری و مقاومت بیپوده است و متفقین حاضر به مذاکره و عقد و پیمان با او نیستند، درسی ام آوریل خودکشی کرد. متفقین، و ورتمبرگ، باویر و اطیش را تصرف کردند و قوای آلمان در هفتم ماه مه تسلیم شدند.

کمی قبل، متفقین در ایتالیا به تعرض پرداخته، پیمون، لمباردی، ونسی را گرفته بودند. موسولینی که در حال فرار بود بدست دشمنان ایتالیایی خود در ۲۸ آوریل به قتل رسید. به این ترتیب جنگاروپا با شکست کامل آلمان و انهدام هیتلریسم و فاشیسم خاتمه پذیرفت.

برای درهم شکستن مقاومت ژاپن، تنها دشمنی که هنوز برپا مانده بود، متفقین به تشدید حملات خود علیه او پرداختند. روسیه به وی اعلان جنگ داد و قوای به منچوری فرستاد، بیرومانی مجدداً به دست انگلیسیها افتاد. امریکاییها در بورنئو و جزائر ریوکیو پیاده شدند و در بمب اتمی بر روی هیروشیما و ناکازاکی انداختند. این اقدام زیانهای فراوانی به بار آورد و ژاپنها را به تسلیم واداشت، (۱۴ اوت ۱۹۴۵).

جنگ دوم جهانی به این ترتیب پایان یافت، این جنگ خیلی بیش از جنگ اول طول کشید و در نتیجه تکمیل سلاح و تجهیزات و پیشرفت هواپیمائی و توپخانه موجب خسارات و ویرانیهای بیشتری شد.

تاریخ جهانی - ج ۲ - ص ۴۴۰ - ۴۳۲

۳۲ - جنگ جهانی دوم - علل

۱ - قرار داد صلح و رسای (مراجعه شود به قرار داد ورسای)

۲ - توسعه طلبی ژاپن و تجاوز آن دولت به سرزمین چین و خاور دور (منچوری)

- ۳ - به قدرت رسیدن هیتلر و تجدید تسلیحات آلمان و تجاوزهای ارضی
- ۴ - جنگ داخلی اسپانیا و کشمکش بین‌المللی در آن جنگ (۱۹۳۹ - ۱۹۴۶)
- ۵ - پیمان عدم تعرض استالین - هیتلر (۲۱ اوت ۱۹۳۹)
- ۶ - حکومت فاشیسم ایتالیا قدم موثری در راه جنگ جهانی دوم
- ۷ - سایر عوامل بین‌المللی

سایر عوامل مهم بین‌المللی که موجب تشویق و ترغیب و تحریک دول متخاصم در جنگ شدند

عبارت بودند از:

- (۱) - ضعف جامعه ملل
- (۲) - ادامه دکنترین بیطرفی موثر از طرف سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا
- (۳) - بی‌تفاوتی و عدم عکس‌العمل دول مقتدر آمریکا و انگلستان در برابر تجاوزهای ارضی آلمان و ژاپن و موسولینی
- (۴) - تشکیل دولت دست‌نشانده ژاپن در منچوری و تهدید شرق آسیا و اقیانوس کبیر از طرف ژاپن
- (۵) - مشکلات داخلی فرانسه
- (۶) - مسائل "استقلال‌طلبی" سرزمینهای مستعمره انگلستان مخصوصاً "نهمتهای شبه قاره هند به رهبری گاندی و نهرو"
- (۷) - پیشرفتهای خارق‌العاده ژاپن چه از نظر فنی و صنعتی و چه از نظر نظامی موجب ترس و وحشت آمریکائیان و دول غرب گردیده بود.
- (۸) - تحریک حق انتقامجویی ملت آلمان توسط هیتلر علیه ملل فرانسه و انگلیس و غیره
- (۹) - شدت رقابتهای استعمارگری بین دول استعمارگر اروپایی و ژاپن و آمریکا
- (۱۰) - تشدید روابط بین‌المللی و تضادهای طبقاتی و شکاف عمیق اقتصادی بین دول استعمارگر و ملل مستعمره و کشورهای در حال توسعه
- (۱۱) - بوجود آمدن دو ابر قدرت اقتصادی و نظامی (ژاپن و آمریکا) که نسبت به دول استعمارگر اروپایی تفوق پیدا کرده بودند.
- (۱۲) - بمباران "پرل‌هاربر" (نام محل استقرار پایگاههای دریائی امریکائی در جنوب شرقی ژاپن) در روزهای ۷ و ۸ دسامبر ۱۹۴۱ توسط نیروی هوایی ژاپن و غرق شدن کشتی‌های تجارتنی آمریکا توسط زیردریاهای آلمان موجب گردید که دولت پر قدرت آمریکا وادار به دخالت در جنگ شود و تحولات جنگ جهانی دوم را تغییر دهد. علاوه بر موارد فوق آشنفگی‌های اخلاقی و فکری دهه‌های پیش از آغاز جنگ در وقوع آن نقش داشت.

کلیات روابط بین‌الملل ص ۹۱ - ۷۹

تاریخ تمدن - ج ۲ - ص ۵۱۶

۳۳- جنگ جهانی دوم (وضع کشورها - جلای وطن پادشاهان)

در طول جنگ، زندگی کشورهای متخاصم صرف امور مربوط به جنگ و استفاده از تمام منابع برای تاءمین افراد مورد نیاز و هزینه‌های هنگفت آن گردید.

کشور فرانسه از اشغال دشمن، بمبارانها و نفاق و اختلاف میان میهن پرستان و طرفداران حکومت "ویشی" صدمات فراوان دید. پس از آزادی فرانسه، پتن و لاوال به زندان افتادند و ژنرال دوگل به ریاست دولت انتخاب شد.

در انگلیس، بمبارانهای متعدد، موجب تلفات و خسارات زیاد ویرانی پاره‌ای شهرها شده بود، چرچیل، رهبر محافظه‌کاران پس از چمبرلن جنگ را با نیرو و شدت زیادی ادامه داد، قسمت بزرگی از اراضی روسیه، که ابتدا دوست و بعد دشمن آلمان شده بود، در معرض اشغال و تاراج آلمان قرار گرفت و این دولت که به حکم حوادث با دموکراسیهای غربی نزدیک شده بود، تغییری در سازمانها و طرز تفکر و عقاید خود نداد.

پادشاه بلژیک، لئوپولد سوم، به اراده خود در بلژیک باقی ماند و زندانی آلمانیها بود و همین امر موجب ناراضی عده‌ای از بلژیکیها از وی شد. برعکس، ملکه هلند و پادشاه نروژ به انگلستان پناه برده بودند و در بازگشت مورد استقبال گرم اهالی قرار گرفتند. با گروه قلیلی از مردم که با آلمانیها همکاری کرده بودند، به عنوان خائن رفتار شد. تنها نتیجه اشغال دانمارک از طرف آلمانیها این بود که "ایسلند" خود را کاملاً مستقل خواند و بصورت یک جمهوری درآمد. استونی، لتونی، و لیتوانی پس از خاتمه اشغال آلمانیها، تحت تسلط روسیه باقی ماندند، لهستان استقلال یافت، وی قسمتهای را که در سال ۱۹۳۹ روسها از او گرفته بودند در اختیار آنها گذاشت و در ازا قسمتی از اراضی آلمان را تصاحب کرد (سیلزی، پومرانی). رومانی و چکوسلواکی و یوگوسلاوی دوباره مستقل شناخته شدند، ولی رومانی ناحیه بسارابی را به نفع روسها از دست داد. در یوگوسلاوی تیتو "رهبر کمونیستها" پیردوم را از سلطنت خلع کرد و جمهوری یوگوسلاوی را بوجود آورد. یونان که از تسلط آلمانیها آزاد شده بود در هرج و مرج به سر می برد.

آلمان که شکست خورده بود به ۴ منطقه تقسیم شد و هر یک از این مناطق تحت اشغال یکی از دولتهای متفق یعنی انگلیس، امریکا، فرانسه، روسیه، درآمد و دولت و حکومتی در آن وجود نداشت، اطریش از آلمان جدا شد و در اشغال متفقین قرار گرفت. در ایتالیا "ویکتور امانوئل سوم" اختیارات خود را به پسر خود "هوئر" واگذار کرد.

کمی بعد آلمان که در نتیجه اشغال چهار دولت فاتح تجزیه شده بود به دو قسمت متمایز تقسیم گشت. نواحی چپ رودخانه الب منطقه نفوذ امریکا، انگلیس و فرانسه شد. "جمهوری فدرال آلمان" شامل همین نسبتها بود و منطقه روسی آلمان با نظام اقتصادی و سیاسی کشورهای کمونیستی شرق اداره گشت و یکی از اقمار اتحاد جماهیر شوروی به شمار رفت.

تعداد کشورهائی که بیطرفی خود را در زمان جنگ حفظ کردند بسیار کم و عبارت بودند از ایرلند - سوئد - سوئیس - اسپانیا و پرتغال - سوئیس وضع اقتصادی و سیاسی نامناسبی داشت و برای آنکه بی طرفی خود را محفوظ نگاه دارد، قوای خود را بسیج کرد. اسپانیا موافق آلمانیها و پرتغال موافق متفقین بود. همه جمهوریهای امریکا به استثنای آرژانتین روابط خود را با آلمان قطع کردند و یا آنکه به وی اعلان جنگ دادند. در هند جنبش استقلال طلبی، در زمان جنگ قوت گرفت و شورشهایی برپا شد. در هند و چین، سیام مجبور شد قسمتی از کامبوج را که به کمک ژاپنیها تصرف کرده بود، مسترد سازد. در تونکن و در آنام پس از عزیمت سربازان ژاپنی شورشهایی علیه فرانسه بوقوع پیوست. در مجمع الجزایر مالزی هم همین اوضاع جریان داشت و بومیان دیگر حاضر به قبول تسلط هلندیها نبودند. کشور چین نیز پس از شکست ژاپنیها، از قید استیلای بیگانگان خلاص شد، ولی کمونیستها شورشهایی ایجاد کردند و منچوری را متصرف شدند. باین ترتیب، نهضت ضد اروپائی و مخالف استعمار که از جنگ اول آغاز شده بود، توسعه یافت و با نیروی جدیدی در آسیا و اروپا به فعالیت پرداخت این جنبش و قیام خواستار حذف مستعمرات و استقلال کامل تمام ملتها و زوال سیادت اروپائیها در دنیا بود. جنگ جهانی دوم که به امپریالیسم آلمان پایان داده بود با انهدام امپریالیسم ژاپن خاتمه پذیرفت.

بحران داخلی بعد از جنگ که کشورهای اروپای غربی را متزلزل کرد، توام با تحولات عمیقی در امپراطوریهای مستعمراتی این کشورها بود.

دولت انگلستان به هندوستان استقلال داد (۱۹۴۷) و هند به سه قسمت: هندوستان - پاکستان - سیلان که هر سه عضو کشورهای هم نفع بریتانیا بودند تقسیم گشت. منتهی تصمیم سیاست حکومت خود مختاری در داخل هریک از ایالات مختلف هند، که در کشورهای انگلیسی افریقای سیاه (ساحل طلا - نیجریه) نیز معمول شد، هندوستان را به صورت یک جامعه ملل درآورد که فقط برمه و مالزی از آن جدا شدند. در این موقع نهضت استقلال طلبانه عظیمی سراسر افریقا و آسیا را فرا گرفته بود.

عصر ملیت‌ها در همان زمان که رژیم مستعمره داری دستخوش ورشکستگی بود، خاتمه می‌پذیرفت و برجای آن مجدداً اقوامی که دارای تمدن مشترک بودند با تشکیل گروههای بزرگ، گرد هم جمع آمدند.

تاریخ جهانی - ج ۲ - ص ۴۴۹ و ۴۴۲ - ۴۴۰

۴۴۷ و ۴۶۴ و ۴۵۲

۳۴ - جنگ داخلی امریکا (شمال و جنوب)

در سال ۱۸۱۶ که مونرو از طرف جمهوری خواهان به ریاست جمهوری برگزیده شد. اختلافی میان شمال که پرجمعیت تر و فعالتر بود و جنوب که ثروت بیشتر و غلام و برده بیشتر داشت، بروز کرد. زمزمه الغاء بردهگی شروع شده بود.

پیشرفت وضع مادی کشورهای متحد امریکا رضایت بخش بود ولی اختلاف شمال و جنوب و اختلاف حکومت مرکزی و ایالات مختلف مشکلاتی را پیش می‌آورد.

مسئله، بردگی توجه تمام امریکائیهها را به خود معطوف می‌داشت. اکثر مردم با حفظ وضع موجود موافق بودند و حال آنکه شمالیهها خواستار لغو بردگی بودند و جنوبیهها (موکراتها) در فکر جدائی و انفصال، یعنی جدائی کامل از ایالات شمالی که روز به روز ثروتمندتر می‌شد و بر اثر مهاجرت اروپائیان جمعیت بیشتری پیدا می‌کرد. در این موقع حزبی جمهوری خواه تشکیل یافت که اکثر آزادیخواهان و دموکراتهای شمالی را گرد هم جمع آورد و با عزمی راسخ، با برده فروشی مخالفت کرد. مبارزات بیش از پیش قوت می‌گرفت و در کانزاس شورشهایی رخ داد. در سال ۱۸۶۰ لینکلن که از جمهوریخواهان بود به ریاست جمهوری برگزیده شد و در همین موقع، کشورهای جنوبی، جدائی خود را اعلام و جفرسون دیویس را به ریاست جمهوری انتخاب کردند. سال بعد (۱۸۶۱) جنگ انفصال شروع شد. جنوبیهها "ریچموند" را پایتخت خود قرار داده به تعرض پرداختند، جنگهای متعددی بدون اخذ نتیجه انجام گرفت.

از سال ۱۸۶۳ اوضاع که تا آن زمان نامعلوم بود، به نفع شمالیهها تغییر کرد، ایالات تنسی و می‌سی‌سی‌پی به تصرف شمالیهها درآمد و آخرین حمله، جنوبیهها در پنسیلوانی دفع شد. با تمام این احوال، جنوبیهها با هر سختی مقاومت می‌کردند و فتوحاتی نیز بدست می‌آوردند. سرانجام، جورجیا و کارولین از دست آنها بیرون رفت، سرداران آنها که دیگر وسیله‌ای برای پایداری نداشتند در سال ۱۸۶۵ تسلیم شدند. این جنگ سخت و هولناک البته زیانهایی به بار آورد، ولی بردگی در همه جا لغو شد.

شعار لینکلن "اتحادیه" بود. لذا تندروان هواخواه خویش را ناچار هشدار داد و با ایشان به مخالفت برخاست. زیرا آنان خواهان پیمانی بودند آنچنان که میان غالب و مغلوب بسته می‌شود. سرانجام آنچه می‌خواست فراهم شد و اتحادیه فراهم گشت. اما خود در واشنگتن به ضرب گلوله‌های گشته شد.

تاریخ جهانی جلد ۲ ص ۲۹۴ و ۳۲۶ - ۳۲۵ و ۲۷۰

۳۵ - جنگهای بالکان

تاریخ ترکیه در دو بیست سال اخیر، تاریخ جنگهای مداوم در مقابل روسیه که در حال توسعه بود و در مقابل شورهای پیاپی مختلفی که تابع امپراطوری عثمانی بودند، می‌باشد. یونان، رومانی، صربستان، بلغارستان، مونته نگرو و یسنی همه کشورهای بالکان بودند که قسمتی از امپراطوری عثمانی بشمار می‌رفتند. یونان در سال ۱۸۲۹ با کمک انگلستان، فرانسه و روسیه از عثمانی جدا شد و استقلال یافت. روسیه یک کشور اسلاواست. بلغارستان و صربستان که در بالکان هستند نیز اسلاو می‌باشند. روسیه همواره می‌کوشید خود را مدافع آزادی اسلاوهای بالکان نشان دهد اما محرک اصلی و هدف واقعی روسیه شهر قسطنطنیه بود. جنگهای روسیه و ترکیه از سال ۱۷۳۰ شروع و با فاصله‌های از دوره‌های صلح و متارکه در سالهای ۱۷۶۸، ۱۷۹۲، ۱۸۰۷، ۱۸۲۸، ۱۸۵۳، ۱۸۷۷، و بالاخره ۱۹۱۴، تکرار گردیده و ادامه یافت. بر اثر این جنگها کنفرانس بین‌المللی مشهوری در سال ۱۸۷۸ در شهر

برلین تشکیل گردید تا سرنوشت ترکیه را مورد رسیدگی قرار دهد. ۰۰۰ بر اثر پیمانی که در آن کنفرانس بسته شد و به نام پیمان برلین مشهور گشت کشورهای بالکان یعنی بلغارستان و صربستان، رومانی و مونتنگرو استقلال یافتند. اطریش ایالت بسنی و هرزگوین را اشغال کرد. ۰۰۰ انگلستان نیز جزیره قبرس را گرفت. ۰ ایتالیا نیز ناحیه طرابلس را در شمال آفریقا به تصرف خود درآورد. در این زمان بلغارستان و صربستان و یونان و مونتنگرو که میخواستند ترکیه را بکلی از اروپا بیرون برانند و تصرفات اروپایی او را از چنگش بدر آورند چون دیدند فرصت مناسبی فرا رسیده است باهم متحد شده "جامعه بالکان" را بوجود آوردند و متفقا در اکتبر ۱۹۱۲ به ترکیه حمله بردند. ترکیه بکلی فرسوده و از هم گسیخته شده بود. در داخل ترکیه میان مشروطه خواهان و مرتجعان بر سر حکومت رقابت شدیدی وجود داشت. در نتیجه عثمانی در مقابل حمله جامعه بالکان بشدت شکست خورد، بدین ترتیب نخستین جنگ بالکان پس از چندماه به پایان رسید و ترکیه تقریباً بکلی از اروپا بیرون رانده شد و فقط استانبول (قسطنطنیه) برایش باقی ماند. حتی شهر ادرنه (ادریانوپول) که قدیمیترین پایتخت عثمانی ها در اروپا بود برخلاف میلش از او جدا گشت. معهدا فاتحان این جنگ خیلی زود بر سر غنیمت به چنگ آورد، به جان یکدیگر افتادند. بلغارستان به شکلی ناگهانی و خیانت آمیز به متفقان سابقش حمله برد. کشتارهای مهیب متقابل روی داد و رومانی که سابقاً خود را دور و برکنار نگاه داشته بود به امید سود به این معرکه پیوست. در نتیجه بلغارستان تمام آنچه را قبلاً بدست آورده بود از دست داد. رومانی و یونان و صربستان بروسعت زمینهای قلمرو خود افزودند. ترکیه نیز شهر ادرنه را دوبار تصاحب کرد. ۰۰۰ بنظر می آید که کشتار و قتل عام و خشونت های متقابل میان ترکها و ملل بالکان و ارمنی ها یک امر منظم و عادی شده بود که هر دو طرف به آن می پرداختند. ۰۰۰ بدین قرار پس از جنگهای بالکان ترکیه بسیار ضعیف و فرسوده بود و در اروپا فقط یک جای پای کوچک برای خود داشت سایر نواحی امپراطوری هم متزلزل بود و از هم می پاشید. ۰۰۰۰۰ جنگ بزرگ ۱۹۱۴ درست یکسال پس از آن که جنگهای بالکان به پایان رسید آغاز گردید.

نگاهی به تاریخ جهان - ج ۲ - ص ۱۱۴۴ - ۱۱۴۳

۳۶ - حرکت شمالیه :

مقصود لامذهبی و بی دینی است که با کمال قوت در بین مردم جهان نفوذ یافته است و هیکل مبارک در نص توفیق د ۱۰ بعد از کلمه حرکت شمالیه جمله تعالیم مادیه را از باب تفسیر و تبیین کلمه قبل ذکر فرموده اند. نوله الاحلی " حرکت شمالیه اهمیت یافت و تعالیم مادیه منتشر گشت. ۰۰۰ " و در صفحه دیگر از همان ترقیع این مطلب را به این لحن بیان فرموده اند " ظلمت ضلالت ۰۰۰ با نور هدایت در جنگ و ستیز است. ۰۰۰ اصحاب یمین و شمال در میادین مختلفه در خاور و باختر مهاجم و قوای مادیه و معنویه متضادم. ۰۰۰ " انتهی

اسرار ربانی ج ۱ ص ۲۶۱

حضرت ولی امرالله می فرمایند: دلیل دیگری که گواه عظمت شریعت حضرت بهاءالله است این قسمت از لوح حضرت عبدالبهاست که به افتخار یکی از احبای معروف زردشتی صادر گردیده، قوله الاعلی:

"در خصوص توقف آفتاب مرقوم نموده بودی که در کتاب زردشتیان مرقوم است که در آخر دوره مقرر است که این توقف در سه ظهور واقع گردد. در ظهور اول ده روز آفتاب در وسط آسمان توقف نماید. در ظهور ثانی بیست روز. در ظهور ثالث سی روز. بدان که ظهور اول در این خبر ظهور حضرت رسول است که شمس حقیقت در آن برج ده روز استقرار داشت و هر روز عبارت از يك قرن است و آن صد سال به این حساب هزار سال می شود و آن دور و کور محمدی بود که بعد از غروب نجوم امامت تا ظهور حضرت اعلی هزار سال است و ظهور ثانی ظهور نقطه اولی روحی له الفداء است که شمس حقیقت در آن دور بیست سال در آن نقطه استقرار داشت. بدایتش سنه هجری بود و نهایتش سنه هشتاد و در دور جمال مبارک چون شمس حقیقت در برج الهی که خانه شمس است طلوع و اشراق فرمود مدت استقرارش عدد سی بود که آن نهایت مدت استقرار آفتاب است در يك برج تمام لهذا امتدادش بسیار اقلا پانصد هزار سال.

از تفسیر صریح و تبیین قاطع این نبوت قدیمی واضح و میرهن است که اهل بهاء باید طرا "شریعت محمدی را ظهوری مستقل و من عندالله دانند. و نیز این بیانات تلویحا "دلالت بر حقانیت امامت یعنی سلاله طاهره‌ئی دارد که حضرت باب از فرد ممتاز آن منشعب و آن سلاله مدت دو بیست و شصت سال واسطه فیض الهی بوده و یکی از ثقلین ثمین شریعت مقدسه اسلام بشمار می رفته."

توقیع دور بهائی ص ۱۲ - ۱۱

۳۸ - حکومت فدرال - فدرالسیم - فدراسیون

(از *Foederatus* در زبان لاتینی، به معنای "جمع شدن" مشتق شده است) عبارت از اتحاد چند واحد سیاسی (ایالت، کشور) و تشکیل دولت واحد می باشد. در فدراسیون واحدهای کوچکتر برای خود و بر اتباع خود دارای حدودی از اختیار و اقتدار هستند و غالبا " امور خارجی خود را به فدراسیون وا می گذارند. قانون اساسی فدراسیون حدود اختیارات داخلی واحدهای تشکیل دهنده، فدراسیون را، که معمولا " ایالت خوانده می شوند، معین می کند و نیز حدود نظارت دولت فدرال (مرکزی را تعیین می کند. در سیستمهای فدرال غالبا " يك دادگاه عالی برای تغییر قوانین و حل اختلافهای دولتهای ایالتی و دولت مرکزی وجود دارد و مجلس ملی مرکزی از نمایندگان کشورهای عضو تشکیل می شود. ایالات یا کشورهای عضو کشور متحده یا فدرال در چند مورد سیاست مشترک دارند، ارتش، پول، امور مالی و روابط خارجی و شخص رئیس جمهور مظهر وحدت کشور است. ایالات متحده، امریکا و سوئیس دارای حکومت فدرالی می باشند.

مبانی سیاست ص ۶۲ - فرهنگ سیاسی - داریوش آشوری - ص ۱۲۸ - دایره المعارف، ص ۲۴۷

۳۹- در متن یکی از نوشته‌های رسمیشان چنین آمده است " دین سبب سبعیت مردم است "

در قانون ۲۶ دسامبر ۱۹۲۲ اتحاد جماهیر شوروی اعلام گردید که " دیانت چیزی جز درنده‌خوئی نیست
تعلیم و تربیت باید نوعی باشد تا اثر این سبعیت از مغز و فکر مردمان زدوده شود " . در این قانون کشیها
سیحی ملزم شدند که تشریفات مذهبی خود را تحت سانسور حکومت انجام دهند .

مجموعه نظم جهانی بهائی - یادداشتها ص ۱۹۲

۴۰- دلائل سبعه :

مخاطب این توقیع امنع مبین، بطور قطع و یقین، معلوم و روشن نیست . که آیا این توقیع اصلا " مخاطب مخصوص و معلومی هم داشته یا آنکه این سفر مجید برای عموم مردم نازل گشته که از اعظم‌ترین آثار استدلالیه، حضرت نقطه، اولی جل کبریائه است که شارح هفت دلیل در اثبات حقانیت مظاهر مقدسه، الهیه و عظمت آیات متعالیه، رحمانیه است . بعضی از مورخان مخاطب این سفر کریم را ملا محمد تقی هراتی که از پیروان جناب سید کاظم رشتی بوده معرفی کرده‌اند که احتمال دارد این حدس و گمان مقرون به حقیقت نباشد .

دلائل السبعه در ایام اقامت نه ماهه، هیکل مبارک در جبل ماکو عز نزول یافته که اقامت هیکل مبارک در قلعه مذکور از شعبان ۱۲۶۳ تا جمادی الاول ۱۲۶۴ طول کشید . نزول این سفر جلیل را باید مقارن و همزمان با نزول کتاب مستطاب بیان دانست ولی دقیقا " معلوم و مسلم نیست که نزول کدام یک از آنها مقدم بوده است . قسمتی از این سفر کریم به عربی و مابقی آن به زبان فارسی است که به اسلوبی بدیع و سبکی جامع و دلنشین هفت دلیل بر حقانیت مطالع امر حضرت یزدان ارائه فرموده‌اند . این سفر کریم از نظر استدلال بسیار شبیه به کتاب مستطاب ایقان است که اصول استدلال در این دو اثر امنع اعلی احتجاج به آیات الهی و تشریح دلائل متقنه، مظاهر قدس رحمانی است .

دلائل مبارکه که مفصلا " بیان گشته‌اند درباره، حجیت و دلیلیت آیات رحمانی است و به ترتیب

عبارتند از :

- (۱) هیچکس غیر از خداوند قادر نیست که آیات الهیه را نازل فرماید .
- (۲) در قرآن دلیلی غیر از نزول وحی و صدور آیات برحقانیت رسول الله (ص) اقامه نگردیده که مردمان در مقابل آیات الهی ناتوان مانده به عجز خود و قدرت خداوند معترف گشته‌که : " خداوند در فرقان بر حقیقت رسول الله بغیر از آیات استدلال به چیز دیگر نفرموده " .
- (۳) آیات الهی بزرگترین دلیل برحقانیت انبیای رحمانی است و آثار پیام آور متاخر از آیات نبوی متقدم، اعظم است .

(۴) آیات الهی دلیل کافی و قطعی بر صحت رسالت انبیاء است .

(۵) هیچ دلیلی بجز آیات الهی قابل قبول نیست، که معجزات هرگز مورد تحدی مظاهر امرالله نبودند

قوله الاحلی : " نفس فرقان بنفسه کفایت می‌کند از کل معجزات دیگر "

(۶) همه مردمان از نازل کردن آیات الهی عاجز و ناتوان هستند و در مدت ۱۲۶۰ سال کسی مدعی وحی الهی و نزول آیات رحمانی نشد.

(۷) قدرت و عظمت آیات الهی به بقا و نفوذ آنها در دل و جان مقبلان ثابت و مبرهن است (دلیل تقریر) و هدایت مردمان جز در نزول و تلاوت آثار رحمانیه معقول و متصور نگردد.

در ضمن تشریح این دلایل هفت گانه حقایق و نکات و لطائفی روحانی و معنوی تبیین یافته است. حضرت ولی عزیز امرالله جل سلطانہ می فرماید: "دیگر از آثار قیمه، منزله در قلعه، ماکوکتاب دلائل السبعه است که از مهمترین آثار استدلالی حضرت باب شمرده شده، دارای بیانی فصیح و تبیینی بلیغ و براهینی متقن و متین است."

این سفر جلیل بوسیله، میسونیکلا به زبان فرانسوی ترجمه و به سال ۱۹۰۲ میلادی طبع و انتشار یافته است.

نشریه، پیام بهائی، شماره ۱۷۶ ص ۳۳ - ۳۱

۴۱ - دیکتاتوری رنجبران (پرولتاریا)

(قدرت دولتی طبقه، کارگر که در پی نابودی نظام سرمایه داری برقرار می شود.)

مارکس در طرح خویش بمنظور انتقال جامعه از سرمایه داری به سوسیالیسم، یک مرحله، عبور موقت به نام دیکتاتوری پرولتاریا در نظر گرفته بود که طبق آن می بایست در پی از میان رفتن مقاومت کار ییدی (دستی) و کار فکری و اختلافات طبقاتی دیکتاتوری پرولتاریا نیز از بین برود و جای خود را به جامعه، بدون طبقه یعنی کمونیسم بسپارد.

حکومت دیکتاتوری کمونیست اسنالیینی پس از قتل عام رهبران واقعی انقلاب کمونیستی شوروی و از بین بردن انقلابیون راستین و ایجاد ترور و وحشت و نابود سازی همکاران لنین و تروتسکی و محو مخالفین شخصی، استحکام یافت. اصول کمونیسم لگام و اداره، زندگی را تقریباً "به طور کامل بدست دولت سپرد. دیوانسالاری عظیمی که بر افراد حکومت می کرد به وجود آمد. "مردم سالاری" که رژیم شوروی با کوس و کرنا مدعی آن بود، در حقیقت استبداد منمرکزی بود که خواسته هایش را تحت نظر نیروی پلیسی پرشماری به طرزی مؤثر اعمال می کرد.

دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حق کامل خود می دانست که همه، نظریات علمی، فلسفی دینی و فعالیت های هنری را تفسیر کند. حقوق شهروندان را دولت تعیین می کرد و اگر مصالحتسی اقتضا می نمود می توانست این حقوق را نقض کند. سیاست حکومتی همواره در تغییر بود و شهروندان بایستی افکار خود را با نظر در حال تغییر دولت تغییر می دادند. در اتحاد شوروی بیش از هر کشور جدید دیگری شهروندان در معرض دستگیری در مقیاسهای ناشناخته بودند. حرکات آنان بدقت محدود می شد. نمی توانستند مشاغل خود را آزادانه تغییر دهند یا بدون محدودیت سفر کنند. و بالاخره نظام گسترده، کار اجباری در اردوگاههای متمرکز و اردوگاههای کار وجود داشت. بسیاری از مردم پس از

اینکه به اتهام پوچ "دشمن خلق" دستگیر می‌گشتند، بدون محاکمه محکوم می‌شدند. در ازای کاری که انجام می‌دادند یا دست‌مزد ناچیزی می‌گرفتند یا مزدی نمی‌گرفتند. در شرایط سختی به سر می‌بردند و با آنها بسند رفتاری می‌شد. اتحاد سیاسی-سوسیالیستی، با آرمانگرایی پر دایه، انقلابگران نخستین فاصله، بسیاری داشت.

فرهنگ علوم سیاسی - ص ۸۲ - ۸۱ - کلیات - روابط بین الملل - ص ۸۷

تاریخ تمدن ج ۲ - ص ۵۱۶ - ۵۱۵

۴۲ - سابقه، خلع سلاح تا جنگ جهانی دوم

۱ - در کنفرانس ۱۸۱۵ وین پیشنهاد شد که فرماندهان با تجربه، نظامی کشورهای شرکت کننده کنفرانسی را تشکیل دهند و استعداد و قدرت و میزان ارتشهای خود را در زمان صلح محدود و تعیین نمایند.

۲ - در سال ۱۸۶۳ ناپلئون سوم به سران اروپائی پیشنهاد تشکیل کنفرانس نمود که نسبت به توسعه تسلیحاتی تجدید نظر شود.

۳ - در سال ۱۸۸۷ طرح انعقاد قرار دادهای محدودیت تسلیحاتی بین المللی توسط مؤسسه حقوقی هایدلبرگ ارائه گردید.

۴ - اعلامیه ۱۸۷۴ بروکسل و دو قطعنامه مهم درباره خلع سلاح و سه اعلامیه جهانی در ارتباط با منع کاربرد سلاحهای شیمیائی و مسموم کننده و گازی و تحریم پرتاب گلوله‌های پخش شونده و پرتاب شده از بالن در کنفرانس معروف ۱۸۹۹ لاهه به تصویب رسید.

(نمایندگان ایران جزء نمایندگان ۲۶ کشور شرکت کننده در کنفرانس ۱۸۹۹ لاهه بودند.)

۵ - در کنفرانس ۱۹۰۷ لاهه که نمایندگان ۴۴ کشور جهان شرکت داشتند مراتب خلع سلاح و محدودیت تسلیحاتی و منع سلاحهای شیمیائی و مسموم کننده و غیره که در کنفرانس ۱۸۹۹ منعقد شده بود بطور کاملتری به تصویب رسید.

۶ - ماده ۸ میثاق جامعه ملل درباره خلع سلاح عمومی تاکید داشت و شورای جامعه ملل مسئول اجرای آن شده بود.

۷ - اعلامیه ۱۹۲۰ بروکسل توسط شورای عالی متفقین صادر شد که تسلیحات نظامی آنها به زمان قبل از جنگ محدود گردید.

۸ - کنفرانس ۱۹۲۲ واشنگتن با شرکت نمایندگان ۹ کشور صاحب قدرت جهان تشکیل و ناوگان دریایی را تقلیل دادند.

۹ - پروتکل ۱۹۲۴ ژنو که حاصل مذاکرات نهایی اجلاس مجمع عمومی بود اعلام گردید که: تسهیل کاهش و محدودیت تسلیحاتی به شرح مندرج در ماده ۸ میثاق با تضمین امنیت دسته جمعی کشورها و ممانعت و سرکوب متجاوز امکانپذیر است و حکمیت خلع سلاح رسمیت یافت.

۱۰- معاهده بسیار مهم ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵ بین ۲۶ کشور منعقد گردید. برابر این معاهده بین المللی کاربرد و استفاده از هرگونه سلاح شیمیایی و میکروبی و سمی و آزار دهنده، دیگر ممنوع گردیده است همچنین تجارت و حمل و نقل و صدور و تولید و انبار کردن سلاحهای نامبرده تحریم شد. کمیته خلع سلاح جامعه ملل هم برای اجرای آن تشکیل یافت البته باید دانست که در تجدید تسلیحاتی معاهده ۱۹۱۹ ورسای و کشورهای آمریکای لاتین (فوریه ۱۹۲۳) هم منع کاربرد و استفاده از هرگونه سلاح شیمیایی به امضا رسیده بود.

۱۱- در اوت ۱۹۲۸ پیمان تقبیح جنگ برای نیل به اهداف ملی بین ۱۵ کشور اروپایی در پاریس منعقد گردید که پیمان صلح " بریان - کلاک " معروف بود.

۱۲- کنفرانس دریایی ۱۹۳۰ لندن بین پنج قدرت بزرگ دریائی: امریکا، انگلستان، فرانسه، ژاپن و ایتالیا تشکیل و پنج پیمان بین المللی در ارتباط با محدودیت نیروهای دریایی منعقد گردید.

۱۳- مجمع عمومی ملل در سال ۱۹۳۱ به اتفاق آراء ۵۴ کشور عضو قطعنامه ای را به تصویب رساند که هرگونه طرح تجدید تسلیحاتی ممنوع گردد و تا سال ۱۹۳۲ تولید تسلیحات نظامی متوقف شود.

۱۴- کنفرانس خلع سلاح ژنو در فوریه ۱۹۳۲ با شرکت نمایندگان ۵۸ کشور جهان تشکیل و قطعنامه تقلیل و محدودیت تسلیحات نظامی را تصویب نمود. واهم قرار دادها به شرح زیر بود:

۱- کاهش حمله، هوایی تعرضی

۲- منع حمله هوایی علیه غیر نظامیان

۳- تقلیل سلاحهای توپخانه و محدودیت تانکها

۴- تحریم جنگ شیمیائی و منع کاربرد و استفاده از هرگونه سلاح مسموم کننده و گازی و میکروبی.

(آلمان و شوروی قرار داد ۱۹۲۲ ژنورا امضا نکردند و به قطعنامه رای منفی دادند)

کلیات روابط بین الملل ص ۴۱ - ۳۹

۴۳- سازمان اتحاد جهانی

مفهوم " اتحاد جهانی " در فاصله دو جنگ بین المللی در اثر بدبینی نسبت به ملیت پرستنی در مقابل جهان بینی مذکور در میثاق جامعه، اتفاق ملل در افکار جلوه، شدید یافت. متاسفانه دولتهای عضو جامعه، اتفاق ملل برخلاف تعهدی که نسبت به خلع سلاح متقابل و امنیت جمعی بعهده گرفته بودند در قرار دادهای دو طرفه داده شده و شدیداً " به حفظ منافع ملی خود کوشیدند و عملاً " به جای کوشش در راه صلح بین المللی به سلطه و قدرت ملی روی آورده و بالاخره موجبات ضعف و شکست کامل جامعه، اتفاق ملل را فراهم آورده و فکر سازمان اتحاد جهانی را در بوته، تعویق انداختند.

مجموعه، نظم جهانی بهائی، یادداشتها، ص ۱۸۶-۱۸۵

۴۴ - سلاطین آل عثمان - انحلال سلطنت و سقوط آل عثمان - انقراض خلافت

خاندان بسیار معروفی از ترکان که در ترکیه، کنونی از ۶۹۹ هجری تا سال ۱۳۴۲ قمری پادشاهی کردند و مجموع کشورهای را که بدست داشتند و بر آن حکمرانی کردند به مناسبت نام ایشان ممالک عثمانی و دولت عثمانی می‌نامیدند. و در نتیجه، اعلان جمهوریت در ترکیه به سال ۱۳۴۲ پادشاهی ایشان منقرض شد. این خاندان قبیله، کوچکی از ترکان اغز بودند که پس از هجوم مغول بر خراسان سوی مغرب آسیا راندند و در آغاز قرن هفتم در آسیای صغیر ساکن شدند. یکی از پیشوایان، ایمن طوائف که عثمان نام داشت و نیای پادشاهان آل عثمان بود و در ۶۵۶ ولادت یافته بود سلسله‌ای تاسیس کرد که ۳۷ تن از ایشان پادشاهی کردند و همه آنها بازماندگان عثمان بودند. به همین جهت این سلسله را عثمانی یا آل عثمان نامیده‌اند. از جمله پادشاهان این سلسله سلطان عبدالعزیز و سلطان عبدالحمید بودند.

سلطان عبدالعزیز سلطان عثمانی پسر سلطان محمود ثانی و سی و دومین پادشاه آل عثمان بود. مشارالیه در یوه نهم فوریه ۱۸۳۰ متولد شد و در سال ۱۸۶۱ پس از برادر خود سلطان عبدالحمید به خلافت رسید.

حضرت بهاء‌الله وی و وزراء و کلا، آن مملکت را در سوره الملوك که در ادرنه بعد از فصل اکبر نازل شد مورد خطاب قرار داده و مطالبی می‌فرمایند که هر يك دارای مضامینی نصیحت آمیز و عبرت انگیز است.

سلطان عبدالعزیز در اثر انقلاب جمعیت جوانان ترك و آزادی طلبان در ۶ جمادی الاولی ۱۲۹۳ قمری مطابق ۲۹ می ۱۸۷۶ از سلطنت خلع و خود و عائله‌اش در سرای توبقیو محبوس و چهار روز بعد در حالیکه دچار اختلال حواس شده بود در زندان کشته شد. پس از او سلطان مراد پنجم فرزند سلطان عبدالحمید را که برادر زاده‌اش بود به سلطنت اختیار نمودند. و او به علت عیاشی و دائم الخمر بودن پس از سه ماه از مقام سلطنت معزول و برادر دیگر او سلطان عبدالحمید ثانی در سال ۱۸۷۶ به سلطنت برقرار گردید. سلطان عبدالحمید در ایام حکمفرمایی خود بر بلیات و شدائد در ایام اخیر حیات ظاهری حضرت بهاء‌الله در عالم ادنی افزود و پس از صعود آن حضرت دستورات جدیدی برای محبوسیت و قلعه بندی حضرت عبدالبهاء صادر نموده تصمیم به نفی و اعدام آن حضرت گرفته بود ولی در جنگ با روسیه در سال ۱۸۷۸ شکست خورد و مملکت وسیع عثمانی تجزیه و تفکیک و تحت اختیار دول مختلفه درآمد در همان ایامی که هیئتی مخصوص برای تفتیش به عکا ارسال داشته بود و همه انتظار صدور فرمان اعدام و یا تبعید حضرت عبدالبهاء را به صحرای فیزان داشتند، عبدالحمید مورد سوء قصد واقع و این قضیه عاقبت منجر به شورش و انقلاب گردیده و در آوریل سال ۱۹۰۹ از سلطنت خلع و در بندر سالونیک محبوس گشت و بعد به اروپا تبعید شد و در فوریه ۱۹۱۸ فوت نمود.

پس از خلع او یکی از برادرانش را به نام سلطان محمد خامس به سلطنت اختیار نمودند و در زمان او دولت عثمانی در جنگ بین الملل که در ردیف متحدین آلمان بود با شکست مواجه شد سپاهیان

عثمانی به فرماندهی جمال پاشا که وعده اعدام حضرت عبدالبهاء و خراب نمودن مقامات متبرکه را داده بود شکست فاحشی خورده خود او در مدت کمی فرار را برقرار ترجیح داده از میدان جنگدبه در رفت . عاقبت دولت عثمانی ناگزیر به تسلیم شد . سلطان محمد خامس در ماه ژوئن ۱۹۱۸ از این جهان درگذشت و سلطان محمد ششم آخرین سلطان این سلسله جانشین برادر شد . ولی نهضت مصطفی کمال پاشا آتاتورک قائد کبیر ترکیه ، جدید به دوره حکمرانی و سلطنت آل عثمانی خاتمه داد و حکومت جمهوری جایگزین آن گردید . سلطان محمد مزبور از اسلامبول به جزیره مالطه گریخت و چون سلاطین عثمانی حائز دو مقام سلطنت ظاهری و خلافت اسلامی بودند مجلس شورای ملی عبدالمجید خان دوم را به خلافت رسمی برگزید ولی کمی نگذشت که این مقام خلافت نیز در سوم مارس سال ۱۹۲۴ مطابق ۲۵ جمادی الثانی ۱۳۴۳ بکلی لغو گردیده تمام افراد خاندان سلطنتی آل عثمان از مملکت اخراج و عبدالمجید خان خلیفه ، مخلوع که جز آنان بود در سال ۱۹۴۴ در یکی از مهمانخانه های محقر پاریس با ذلت و بیچارگی جان داده و جنازه اش را به مسجد آن شهر نقل نمودند .

اسرار ربانی - ج ۱ - ص ۶۰ ، ریحیق مختوم ج ۱ ص ۵۵۵ ، آهنگ بدیع (شماره ، مخصوص) ص ۷ - ۲۸۶

۴۵ - سلسله قاجار مدافع و آلت دست روحانیون منحط بود

گرچه قاجارها همسان صفویان ادعا نکردند که از ذریه امام علی (ع) هستند . مع الوصف آنها سعی کردند امور خود را تحت نفوذ و تاءثیر قدرت مافوقی جلوه دهند . آنها از مفهوم " ظل الله " استفاده کرده و بر اعتبار و شکوه دربار سلطنتی هرچه بیشتر افزودند . در زمان سلطنت آنها ، علاوه بر رهبران عشایر ، زمینداران و ماءمورین عالی رتبه ، لشکری و کشوری ، دو گروه دیگر نقش مهمی در جامعه بازی می کردند یکی تجار و دیگری اعضای جامعه مذهبی مهمترین شخصیت های مذهبی مجتهدین بودند که مطالعات و برجستگی آنها به اتخاذ تصمیمهایی در زمینه مسائل مذهبی می انجامید . آنها از احترام زیادی برخوردار بودند و احکامی که برای شاه و یا حکام ایالتی صادر می نمودند غیر قابل چشم پوشی بود . در شهرهای بزرگ یک نفر شیخ الاسلام و یک نفر امام جمعه وجود داشت ، آنها انتصابی بودند و نظیر قضات و بعضی از علماء موجب دریافت می کردند . در مناصب مذهبی نوعی گرایش شدید موروثی وجود داشت و گاهی هم از وجود اعضای جامعه مذهبی در دیوانسالاری استفاده می شد .

ایران
سیری در تاریخ بعد از اسلام - ص ۱۸۳ و ۱۸۶

۴۶ - سلسله قاجاریه و سقوط آن

منسوب به ایل قاجار ، سلسله ای از سلاطین ایران هستند که بعد از کریمخان زند به پادشاهی رسیدند . آغا محمد خان سر سلسله قاجاریه است . در سال ۱۲۱۲ هجری پس از آغا محمدخان فتحعلی شاه که اسمش باباخان بود به سلطنت رسید . پس از وی محمدشاه قاجار در سنه ۱۲۵۰ شاه شد . بعد از او ناصرالدین شاه سلطان ایران شد .

حضرت نقطه اولی در کتاب قیوم الاسماء او را مخاطب قرار داده و دعوت فرمودند و توقیعی نیز به نام وی نازل و برای او ارسال فرمودند . حضرت ولی امرالله در توقیع قرن اجبای امریک بیانی به این

مضمون می‌فرماید: "محمدشاه که از ورود حضرت اعلی به طهران ممانعت کرد و از تحقیق و اثبات امر حضرتش سرپیچی نمود در سن چهل از عمر خود گرفتار امراض مختلفه گردید و زمام امور را بدست وزیر بی‌تدبیر خویش سپرد و عاقبت به نار حجیم که حضرت اعلی قسم یاد فرموده در یوم قیامت برای او در صورت اعراض بهیاست راجع گشت" (سال ۱۲۶۴) پس از او ناصرالدین میرزا، شاه شد.

ناصرالدین میرزا فرزند ارشد محمد شاه که در حیات پدر پس از عزل شاهزاده بهمن میرزا از فرمانروائی آذربایجان چندسالی به سمت ولیعهدی و حکمرانی آن ایالت در تبریز روزگار میگذرانید پس از فوت محمد شاه در سنه ۱۲۶۴ قمری به سن ۱۸ سالگی به جای پدر بر تخت سلطنت نشسته و تا سال ۱۳۱۳ سلطنت طولانی او ادامه یافت. دوران فرمانروائی او مملو از حوادث و وقایع جانگداز هولناکی است که به فتوای علماء و فرمان او دربارهٔ مومنین به امر مبارک با نهایت شدت و قساوت اجرا شده است و در کتاب و تواریخ مختلفه به تفصیل مندرج است. این پادشاه که چهارمین سلطان سلسله قاجاریه می‌باشد از اوان جوانی غرق در دریای شهوت و کامرانی و محصور به عده‌ای از مملوقین و چاپلوسان دریاری بود. شخصی بود از علم و اخلاق بی‌بهره و از سیاست مملکت داری بی‌نصیب، خودخواه و مستبد الرای و قسی القلب، چون در سال ۱۲۶۸ هجری قمری مورد سوء قصد بعضی از بابیان واقع گردید به ریختن خون جمعی بی‌گناه فرمان داد و آنچه در قدرت داشت برای ریشه‌کن نمودن این آئین از سرزمین ایران بکار برد. حضرت بهاء‌الله لوحی غرا که معروف به لوح سلطان است خطاب به او نازل و بوسیلهٔ قاصد مخصوص یعنی جناب بدیع ارسال فرمودند. عاقبت این پادشاه که شایستگی و لیاقت انجام اوامر الهی را در اثر آن همه مظالم از خود سلب نموده بود هنگامیکه مقدمات تشکیلی جشن پنجاه سالهٔ سلطنت او فراهم می‌شد، در روز جمعه ۱۷ ذی‌قعدة سال ۱۳۱۳ ه. ق. هنگام ظهر در حرم شاه عبدالعظیم هدف طپانچه میرزا رضا کرمانی از اتباع سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی واقع و مقتول گردید.

پس از او مظفرالدین‌شاه به سلطنت رسید و در زمان او نهضت‌های آزادی طلبی شروع و فرمان مشروطه را در ایام واپسین شاه (۱۶ ذی‌قعدة سال ۱۳۲۳) به امضای او رساندند ولی چند روز بعد درگذشت.

جانشین از محمد علی میرزا با آنکه به حمایت از حکومت قانونی مشروطه سوگند یاد نموده بود چیزی نگذشت که مخالفت نموده و آزادی خواهان را مورد تعقیب قرار داد و مجلس شورای ملی را به توپ بست و بر اثر این اقدام انقلاب خونین در پایتخت و اکثر شهرهای ایران رخ داد و عاقبت منجر به تسلط مشروطه خواهان و خلع او از سلطنت گردیده و از ایران خارج (جمادی الثانی سال ۱۳۲۷ ه. ق.) شد. این کشمکشها که روزه روز شدت می‌یافت دوران حکمرانی آل قاجار را کوتاه نمود و احمدشاه فرزند محمد علی شاه مخلوع، آخرین پادشاه قاجاریه در سال ۱۳۰۴ موقعی که به سفر اروپا رفته بود و از حال مملکت و ملت برکنار بود، مجلس او را از سلطنت خلع کرد و به دورهٔ سلطنت این سلسله خاتمه داده

۴۷ - سلطان عبدالحمید

سلطان عبدالحمید (۱۸۴۲ - ۱۹۱۸) دومین عبدالحمید از سلاطین عثمانی است که پس از خلع برادرش سلطان مراد در سال ۱۸۷۲ میلادی سلطان عثمانی و خلیفه اسلام گردید. وی پادشاهی بسیار محیل و مستبد و قسی بود و قتل عام آرامنه در زمان او واقع شد و هم او بود که دستور قلعه بندی و تشدید محصوریت حضرت عبدالبهاء را در سال ۱۹۰۱ صادر کرد و بعد هیئتهای تفتیشیه را در سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۷ اعزام داشت تا اینکه خود در سال ۱۹۰۹ به نهایت ذلت معزول و زندانی شد و به فرموده مبارک حضرت ولی امرالله دوره حکومت " سفاک بی باک، ارزل واقبح و افسد و اظلم سلطان دسیسه کار آل عثمان " خاتمه یافت. او به علت خونریزی بسیار به " سلطان الاحمر " معروف شده بود.

نوزده هزار لغت، مجموعه، نظم جهانی بهائی - یادداشتها ص ۱۸۹

۴۸ - سلطان عبدالعزیز - حاکم ستمگر (۱۸۲۰ - ۱۸۷۶)

خلیفه عثمانی و اسلامی است که در سال ۱۸۶۱ پس از برادر خود سلطان عبدالمجید به سلطنت رسید و عامل سرگونیهای مظهر الهی در خطه عثمانی گردید. وی در مدت پانزده سال خلافت خود سه بار حکم تبعید و سرگونی حضرت بهاءالله را صادر کرد و جمال قدم را به حبس موءبد در عکا محکوم نموده و در نتیجه دچار مشکلات عظیم شد و حتی قسمتهایی از منفرعات عثمانی مانند مصر و صربستان و رومانی از حیطه نفوذ وی خارج شده و مستقل گشتند. از لحاظ مالی هم قادر به تادیه قروض سنگین خارجی نگردید. گرچه نامبرده در اوایل سلطنت تمایل به آزادی خواهی و روشنگری از خود نشان داد ولی به زودی به سیاست ارتجاعی بازگشت بطوریکه با کودتائی در داخل قصر خود در سال ۱۸۷۶ مواجه شد. مفتی اسلامبول فتوای قتل وی را صادر کرد و متعاقب آن عبدالعزیز کشته شد. گفته می شود او شخصا انتحار کرده است.

حضرت بهاءالله در اسلامبول لوحی خطاب به او و وزرایش نازل فرمودند که توسط شمسی بیك

ماء مور دولت که در خدمت مبارک بود (بدست صدر اعظم او داده شد.

نوزده هزار لغت، مجموعه، نظم جهانی - یادداشتها ص ۱۸۹

۴۹ - سوسیالیسم

سوسیالیسم انواع متعدد مختلف دارد. معهذا قدر مشترك و کلی و مورد قبول عمومی در انواع مختلف سوسیالیسم، این است که دولت باید بر وسایل تولید یعنی زمین و معادن و کارخانه ها و نظایر آنها و همچنین بر وسایل توزیع مانند راههای آهن و امثال آنها و بر موءسسات اقتصادی که با این امور مربوطند مانند بانکها و غیره نظارت داشته باشد. اساس این فکر برآن است که افراد نباید اجازه داشته باشند و بتوانند این وسایل و این تاءسیسات یا کارهای دیگران را برای منافع و سود شخصی خود مورد استثمار و بهره کشی قرار دهند. اساس فکر سوسیالیسم همین است.

بطور کلی و خلاصه می‌توان سوسیالیست‌ها را به دو دسته تقسیم کرد :

۱- گروه طرفدار تغییرات ملایم و تدریجی که عقیده دارند باید با تحولات ملایم و آرام قدم به قدم و از راه

فعالیت‌های پارلمان پیش‌رفت، حزب کارگر انگلستان " وفابیانها " از این نوع هستند .

۲- گروه دیگر انقلابی می‌باشند که عقیده ندارند بتوان از راه پارلمان‌ها به این منظور رسید و نتیجه‌ای

بدست آورد . این گروه اخیر بیشتر " مارکسیست‌ها " هستند .

گروه اولی که هوا دار تحولات تدریجی بودند به تدریج تعدادشان خیلی کمتر شد و حتی در انگلستان

هم ضعیف شدند و بدین ترتیب " مارکسیسم " تقریباً " شامل تمامی افکار و درخواست‌های سوسیالیستی

گردیدند مارکسیست‌ها هم در اروپا به دو دسته بزرگ و کمره تقسیم میشوند که کمونیست‌های روسی در یک

طرف و " سوسیال دموکرات‌های " قدیمی آلمان و اطریش و سایر جاها در طرف دیگر قرار می‌گیرند .

سوسیال ده‌وکرات‌ها به علت ضعف‌ها و شکست‌هایی که در برابر جنگ و حوادث پس از آن‌ها نشان می‌دادند

مقدار عمده‌ای از اعتبارشان را از دست دادند و بسیاری از هوا داران پر حرارت آنها به کمونیست‌ها

پیوستند .

نگاهی به تاریخ جهان - ج ۲ ص ۱۰۴۵ - ۱۰۴۳

۵۰- سه بار فرمان تبعید توسط سلطان عبدالعزیز

- تبعید اول :

حضرت ولی امرالله در توقیع منیع قرن بدیع می‌فرمایند :

" اکنون مبیقات مقرر یعنی میعاد عزیمت جمال اقدس ابهی از عراق فرا رسید و مساعی و حیل و تدابیر

مستمر دشمنان امر خصوصاً " شیخ عبدالحسین و همدست وی میرزا برزگ خان که در مدت نه‌ماه بلاانقطاع

به جعل اکاذیب و انحراف حقایق و ارسال تقاریر دهشت آمیز ماء لوف بودند ثمرهٔ خویش را ببار آورد و

لوايح شدید و مداوم که از يك طرف به شاه ایران و وزراء مملکت و از طرف دیگر به سفیر کبیر دولت علیه

در اسلامبول راجع به تسریع در انتقال حضرت بهاءالله از شطر بغداد فرستاده می‌شد ناصرالدین شاه را

برآن داشت که بالمال در این باره حکم قاطع و امر صارم صادر نماید این بود که به وزیر امور خارجه خود

دستور داد فرمانی موءکد به میرزا حسینخان سفیر کبیر ایران در دربار عثمانی که صاحب نفوذ عظیم و روابط

دوستانه قدیم با عالی پاشا و فواد پاشا صدراعظم و وزیر امور خارجه آن دولت بود صادر و او را موظف

نماید که با اولیای حکومت وارد مذاکره شده و از جانب دولت متبوعه از سلطان عبدالعزیز درخواست کند

که چون اقامت دائم حضرت بهاءالله در مرکزی مانند بغداد که نزدیک سرحد ایران و در جوار زیارتگاه

مهم شیعیان واقع است، امنیت مملکت و استقلال حکومت را تهدید می‌نماید، ایشان را به نقطه دیگری

که از حدود و ثغور ایران دورتر باشد منتقل سازند . . . میرزا حسینخان باستظهار مقام سلطنت که بسیاری

از اختیارات خویش را به وزراء و نمایندگان مختار خود مفوض نموده و با کمک و معاضدت بعضی از سفرا

و قناسل دول خارجه مقیم اسلامبول موفق گردید اجازه عبدالعزیز پادشاه عثمانی را نسبت به انتقال

حضرت بهاءالله و اصحاب آن حضرت به اسلامبول بدست آورد " .

- تبعید دوم :

" مرحله اولای این ابلاغ عمومی فی الحقیقه از مدینه کبیره آغاز و با صدور توقیعی از طرف هیکل مبارک حضرت بهاء الله خطاب به سلطان عبدالعزیز که خود را خلیفه اسلام و حاکم مطلق در امپراطوری عظیم آل-عثمان می شمرد افتتاح شد این پادشاه مقتدر و جبار در بین تاجداران و امرای ارض نخستین پادشاهی بود که دعوت الهی را دریافت نمود و نیز در میان زمامداران شرق اولین زمامداری شمرده می شد که عدل منتقم الهی در مورد وی اجرا و به کیفر اعمال شنیعه خود مبتلا گردید و آنچه موجب نزول این توقیع مبارک شد همانا فرمان ظالمانه و منفوری بود که آن سلطان خودخواه بدون هیچگونه علت و مجوزی صادر و در حالی که هنوز از ورود مهاجرین به مدینه کبیره بیش از چهار ماه نگذشته بود آن مظلومان را در بحبویه سرمای زمستان به ارض سر که در اقصی نقاط سرحد مملکت قرار داشت به وضع ناهنجار و فظیعی تبعید نمود .

- تبعید سوم :

" فرمان سلطان عبدالعزیز مورخ پنجم ربیع الثانی ۱۲۸۵ هجری (مطابق با ۲۶ ژوئیه ۱۸۶۸ میلادی) نه تنها حضرت بهاء الله و همراهان آن وجود اقدس را به نفی ابد محکوم می نمود بلکه سجن شدید درباره آنان مقرر می داشت و به استناد اینکه این طایفه در طریق ضلالت سالک و دیگران را نیز از سبیل مستقیم منحرف می نمایند دستورات شدید و غلیظ از جانب سلطان و وزرای او صادر گردید که نسبت به مسجونین به کمال شدت و خشونت رفتار و آنان را از معاشرت با یکدیگر و همچنین از اختلاط با اهالی مدینه منع اکید نمایند .

با توجه به بیانات فوق حکم تبعید جمالقدم از عراق به اسلامبول . از اسلامبول به ادرنه و از ادرنه و به عکا توسط سلطان عبدالعزیز صادر گردید .

ماخوذ از قرن بدیع - ج ۲ ص ۱۷۴ - ۱۷۱ ، ۲۰۸ - ۲۰۷ و ۲۹۳

۵۱ - سیاست تحریم

امضاء کنندگان میثاق جامعه ، اتفاق ملل خود را ملزم ساختند علیه هر کشوری که توسط جامعه بعنوان متجاوز شناخته شود سیاست تحریم را بکار برند . طبق ماده ، ۱۶ این قرار داد هر کشوری که برخلاف مواد ۱۲ ، ۱۳ و ۱۵ یا کشور دیگری آغاز به جنگ کند مانند آن است که علیه همه کشورهای عضو وارد جنگ شده است و باید فی الفور همه روابط سیاسی و اقتصادی با آن قطع شود .

مجموعه ، نظم جهانی بهائی - یادداشتها - ص ۱۹۷ - ۱۹۶

۵۲ - عصر - عهد کور

برحسب تبیینات مولای توانا حضرت ولی امرالله کور مقدس بهائی حداقل ۵۰۰ هزار سال امتداد خواهد داشت و ابتدای آن از سال ۱۲۶۰ هـ ق مطابق با ۱۸۴۴ م (بعثت حضرت اعلی) است . این کور به ادوار و اعصار و عهود تقسیم می گردد . دور اول از کور بهائی اقلاً " ۱۰۰۰ سال امتداد دارد و به سه عصر

تقسیم می‌گردد:

۱- عصر اول یا عصر رسولی که مبدأ آن سال ۱۲۶۰ هـ ق (۱۸۴۴ م) و خاتمه آن صعود حضرت عبدالبهاء (۱۹۲۱ م) است (مدت ۷۷ سال)

۲- عصر ثانی یا عصر تکوین که مبدأ آن اعلان وصایای حضرت عبدالبهاء (۱۹۲۱ م) و خاتمه آن برای ما مجهول است.

۳- عصر ثالث یا عصر ذهبی که مبدأ آن انتهای عصر تکوین و خاتمه آن انتهای دوران اول از کور بهائی است.

عصر رسولی (۱۹۲۱ - ۱۸۴۴) به سه عهد اعلی به مدت ۹ سال - عهد ابهی به مدت ۳۹ سال و عهد میثاق به مدت ۲۹ سال، تقسیم می‌شود.

عصر تکوین (؟ - ۱۹۲۱) مرکب از چند عهد است که ما اکنون در عهد رابع از آن قرار داریم بدین ترتیب که:

۱- عهد اول (۱۹۴۶ - ۱۹۲۱) از اعلان وصایای حضرت عبدالبهاء تا ۲۵ سال که منتهی به سنه ۱۰۳۰ بدیع می‌شود. (انتهای این عهد بین سالهای ۱۹۴۴ و ۱۹۴۶ تعیین شده است).

۲- عهد ثانی (۱۹۶۳ - ۱۹۴۶) که از سنه ۱۰۳ بدیع است تا ۱۲۰ بدیع.

۳- عهد ثالث (۱۹۸۶ - ۱۹۶۳) از ۱۲۰ بدیع تا ۱۴۳ بدیع.

۴- عهد رابع (؟ ۱۹۸۶) از رضوان ۱۴۳ بدیع تا ۰۰۰۰.

" عصر ذهبی خود فی حد ذاته منقسم به اقسام و عهود متعالیه خواهد بود که متناوبا "متسلسلا" در عالم امکان ائح و عیان خواهد گشت و منجر به استقرار صلح اعظم در بسیط زمین و جلوه سلطنت عالیه و غلبه ظاهره شریعت سماویه خواهد شد و مدنیت لاشرقیه و لاغربیه الهیه در اقطار جهان برقرار خواهد گشت."

ارکان نظم بدیع - تالیف غلامعلی دهقان ص ۴

جزوه نظم بدیع معارف عالی ص ۱۵

۵۳ - فاشیسم

فاشیسم به معنی نوعی نظام سیاسی، نهضت سیاسی و نظریه‌ای سیاسی بکار رفته است که در پیوند با یکدیگر قرار دارند. در یک کلام فاشیسم استقرار یا کوشش برای استقرار گونه‌ای رژیم دیکتاتوری بر پایه خشونت و ترور، بزرگداشت دولت و امحاء نهادهای دمکراتیک و دشمنی آشکار با دمکراسی و سوسیالیسم است. فاشیسم همچنین بر شکلهای خاصی از عوام فریبی اجتماعی مانند ضدیت با یهود، عبارت پردازیهای ضد سرمایه‌داری و بطور کلی بر آوازه‌گره‌های سیاسی متکی بر تعصب ملی و نژادی اطلاق می‌شود. خاستگاه فاشیسم ایتالیا و برگرفته از فاشیسمو است.

بر اثر دلسردی و سرخوردگی پس از جنگ جهانی یکم، بنیتوموسولینی (۱۸۸۳ تا ۱۹۴۵) در ایتالیا

ظهور کرد. موسولینی با صلح خواهی، سرخوردگی و کمونیسم مخالفت شدیدی آغاز کرد. بسیاری از ایتالیاییها که از دسته بندیها و توطئه چینپها بیمناک بودند از موسولینی و حزب فاشیست او که در پائیز ۱۹۲۳ به حکومت رسید پشتیبانی کردند. حکومت موسولینی بر همه جنبه های زندگی مردم، جز بردن آنها که به ویژه پس از ۱۹۲۹ آزادی گسترده ای برای آن قائل بود، نظارت کامل داشت. حزب فاشیست می خواست کشور را از لحاظ اقتصادی مستقل کند. دولت ایتالیا مادیرا شده بود. ارتش بزرگ و پیشرفته شد. نیروی هوایی توسعه یافت و نیروی دریائی به ابزار نیرومندی تبدیل گردید و ششور میهن پرستانه از ویژگیهای زندگی اجتماعی ایتالیا به شمار می رفت. حکومت فاشیسم ایتالیا قدم مؤثری در راه جنگ جهانی دوم به شمار می رود.

فرهنگ علوم سیاسی ص ۱۳ - تاریخ تمدن ج ۲ - ص ۵۱۳ - ۵۱۲ - کلیات روابط بین الملل ص ۸۹

۵۴ - فرانسوا ژوزف (ملک نمسه)

پادشاه اتریش (نمسه) که طرف خطاب قرار گرفته است فرانسوا ژوزف برادر زاده فردیناند پادشاه اتریش و هنگری است که پس از گناره گیری فردیناند از سال ۱۸۴۸ تا ۱۹۱۷ بر آن کشور سلطنت نموده. فرانسوا ژوزف مردی بود بلند همت ولی متکبر و خودخواه و جاه طلب. سفری به اراضی مقدسه نمود، بیت المقدس را دیدن نمود و با آنکه برای او میسر بود که در این موقع درباره امر مبارک تحقیق نماید معهذاتوجهی ننمود لذا حضرت بهاء الله در کتاب اقدس خطاب عتاب آمیزی به پادشاه مزبور فرموده و او را از جهت قصوری که نسبت به تحقیق امر الهی نموده مورد سرزنش و ملامت قرار دادند. از همان موقعی که این آیات از قلم آن حضرت نازل شد مصیبت های جانگدازی پی در پی بر شخص پادشاه وارد گردید. ردلف ولیعهد او در حالیکه سننائی دختر پادشاه بلژیک زوجه او بود با دوشیزه ای از اهالی وین ارتباط حاصل نمود و با او خیال ازوداج داشت و امپراطوری موافقت ننمود ردلف مصمم به خودکشی شده روزی در جنگل مایرلینگ با دوشیزه مزبور مشغول تفریح و گردش بود ناگهان حال جنون آمیزی پیدا نموده با رولور ابتدا آن دختر و سپس خود را کشت (۱۸۸۹)

ملکه اتریش در شهر ژنو مورد حمله ناگهانی یکی از آنارشیستهای ایتالیائی موسوم به لوکچنسی واقع گردید و به ضرب کارد به قتل رسید. فرزند دیگر او ارشیدوک فرانسوا فردیناند روز ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ به دست یک نفر از محصلین صربی موسوم به گراویلو پرنسیپ مقتول گردید که با این حادثه جنگ عالم سوز برپا شد و در پایان این جنگ اساس سلطنت این خاندان فرو ریخت، بدین ترتیب که خود امپراطور در ۲۲ نوامبر ۱۹۱۴ بدرود حیات گفت و شارل اول به جایش جلوس کرد و سپاهیان اتریش در جنگ مغلوب و عاقبت در روز چهارم نوامبر ۱۹۱۸ سلطنت خاندان هابسبورگ منقرض و حکومت جمهوری اعلان گردید شارل اول ناگزیر از سلطنت کناره گیری کرده به سوئیس فرار نمود.

آهنگ بدیع (شماره، مخصوص) ص ۲۹۰

۵۵- "فرزند شهید خود را فدای استخلاص و اتحاد نوع بشر فرمود" (واقعه شهادت حضرت غصن اطهر) حادثه محزنه‌ای که بیش از تمام قضایا و بلائی‌ای وارده در ایام سجن اعظم سبب تاثر خاطر حضرت بهاء‌الله و عائله، مبارکه و موجب حزن یار و اغیار گردید، واقعه شهادت حضرت غصن اطهر بود. ایشان موسوم به مهدی و برادر کهنتر صلیبی و بطنی حضرت عبدالبهاء بودند که از بدو طفولیت در بلائی‌ای وارده سهیم و شریک پدر بزرگوار شدند و شب و روز به خدمت قائم و به کتابت و تحریر آیات و الواح نازله مشغول گردیده و همیشه از مسدود بودن ابواب سجن و محرومیت احبا نالان و گریان بودند. تا هنگامیکه بر بالای بام قشه به مناجات و راز و نیاز مشغول و مشی می‌فرمودند ناگهان از بام به زیر افتاده و همینکه هیکل مبارک حضرت بهاء‌الله بالای سر او حاضر گردیدند، رجای شهادت نمودند که ابواب سجن بر روی احبا گشوده شود. استدعای او مورد قبول واقع و بعد از بیست و دو ساعت در سن بیست و دو سالگی روح پاکش از این جهان به عالم الهی صعود نمود و جسد مطهرش در قبرستان نبی صالح مدفون گردید.

غروب ۲۲ ماه ربیع الاول از سال ۱۲۸۶ هجری مطابق با ۲۳ ژوئن از سال ۱۸۷۰ لוחی جانگساز نسبت به این واقعه از قلم مبارک حضرت بهاء‌الله نازل گشت. رمن مطهر حضرت غصن اطهر و والده حضرت عبدالبهاء را از قبرستان نبی صالح خارج و در دامنه جبل کرمل در جوار پیرانوار مقام اعلی قرب حضرت ورقه علیا منتقل و مستقر فرمودند و روی آن بنای زیبایی برپا کردند و حضرت ولی امرالله در توقیع مخصوصی که به مناسبت این انتقال در تاریخ ۱۴ شهرالمسائل ۹۶ مطابق با ۲۵ دسامبر ۱۹۳۹ مرقوم فرموده‌اند، راجع به عظمت شهادت حضرت غصن اطهر چنین می‌فرمایند: "ای یاران الهی ملاحظه نمائید این بیان در این مناجات چه مقدار عظیم است و این رتبه و مقام به چه حدی رفیع و جلیل. به نص صریح می‌فرمائید: فدیت ما اعطینتی لحيوه العباد و اتحاد من فی البلاد" احیای عالم و اتحاد امم که از خصائص این دور عظیم است و اعلان وحدت عالم انسانی که اعظم و اول و مبداء این امر اقوم است و سرآورده آن باید من بعد در قطب امکان پس از اتمام انقلابات حالیه جهان بر حسب نبوات انبیای عظام و بشارات مسطوره در الواح قیمه مالک انام مرتفع گردد، از برکت شهادت غصن مقدس دیان جمال رحمن، در عالم امکان تحقق خواهد یافت. همچنان که در ادوار سابقه یعنی در دور حضرت ابراهیم، اسمعیل و در دوره حضرت مسیح، نفس مقدس آن حضرت و در دور فرقان حضرت سیدالشهداء و در کور بیان حضرت رب اعلی روحی لرشحات دمهم الاطهر فدا حاضر و مهیای فدا جهت تطهیر و استخلاص اهل عالم گشتند و به قربانگاه فدا شتافتند، در این کور بدیع حضرت غصن الله الاطهر به فرموده جمالقدم و اسم اعظم جام شهادت را بنوشید تا باب لقا بر وجه اهل بها مفتوح گردد و وحدت عالم انسانی اعلان گردد و عالم ادنی آئینه ملکوت ابهی شود."

کتاب حضرت بهاء‌الله، ص ۲۲۹-۲۲۴

۵۶- فریاد از قلب قاره آسیا

اگرچه در کشور چین عضویت در حزب کمونیست در سالهای ۱۹۲۰ مسئله سیاسی محسوب نمی‌گردد

ولی با تشجیع شدیده چین دفتر کمینترن (سازمان کمونیسم بین‌المللی) که توسط کشور اتحاد جماهیر

شوروی تا سیس شده بود رهبری حزب کمونیست توانست در حزب ملی چین (کومین تانگ) به رهبری سون یات سن رخنه کند. پس از درگذشت سون یات سن در سال ۱۹۲۵ جنگ داخلی خونینی بین اعضای حزب کمونیست و طرفداران چنگ کای شک فرمانده ارتش انقلابی در گرفت و اعتصابات پی در پی کارگران و شورش عظیم کشاورزان در سراسر چین انتشار یافت. بالاخره زمانی که دولت ملی چین سرگرم جنگ با ژاپن گردیده بود کمونیست ها موقعیت را مغتنم شمرده و در سال ۱۹۳۰ در ایالات مرکزی چین تشکیل دولت اشتراکی کیانگ سی را اعلام نموده و بتدریج همه ایالات چین را از دست حکومت چنگ کای شک خارج ساختند.

مجموعه، نظم جهانی بهائی - یادداشتها - ص ۱۸۴

Genosticism

۵۷ - فلسفه، عرفانی

محور اصلی فلسفه، کنوستیکی نجات دادن و آزاد ساختن روح از مسمومیت و آلودگیهای مادی است این نظریه اول بار بصورت مذهبی و فارغ از قیود فلسفی عرضه گردید. این طرز فکر که با اصل دوخدائی در ادیان مصر قدیم و دیانت زردشت تطبیق می نماید برای مدت مدیدی شدیداً " در دنیای مسیحی مورد توجه قرار گرفت بطوری که در زمانی طولانی اغلب کسانی که خود را مسیحی می دانستند به یکی از فرقه های کنوستیکی وابسته بودند. نوشته هایی از قبیل انجیل مریم، انجیل پطرس و انجیل فیلیپ که نویسنده یا نویسندگان آنها دقیقاً معلوم نیست از آن دوره باقی مانده است.

مجموعه نظم جهانی بهائی - یادداشتها - ص ۱۹۵

۵۸ - فلسفه، هگل

جرج ویلهلم فردریک هگل (۱۷۷۰ - ۱۸۳۱) ^{Hegel} George Wilhelm Friedrich هگل پدر فلسفه، دیا لکتیک جدید، آخرین ایده آلیست آلمانی بود که کوشید سیستم جدیدی بوجود آورد که قادر باشد اشکالات مهم فلسفه را حل نماید. مارکس و انگلس از متفکرین اخیر تحت تاثیر افکار هگل قرار گرفته و نظریه " مبارزه طبقات اقتصادی جامعه " را اظهار نمودند. در حالیکه هگل بوجود آمدن جهان را - ظهور روح مطلق می داند معیناً سیستم فکری وی نسبت به اعتقادات موجود مذهبی جنبه، خصومت آمیز به خود می گیرد. همه انتقادات به مذاهب قرن نوزدهم و تا حدی ادیان زمان حاضر به نحوی با فلسفه، هگل مربوط می گردد.

مارکس تئوری " انسان شناسی " فوئرباخ و طرفداران جدید هگل را برای نشان دادن نقش مخرب مذهب در طرز تفکر افراطی خود راجع به مبارزه، طبقاتی برگزیده است.

مجموعه، نظم جهانی بهائی - یادداشتها - ص ۱۹۲-۱۹۳

PHILONISM

۵۹ - فیلونیسیم

فیلون فیلسوف یهودی یونانی که در قرن اول میلادی در اسکندریه می زیست کوشید تا اعتقادات مذهبی را با تفکر فلسفی درهم بیامیزد. کارهای وی با توجه به پیشرفت نظریات مذهبی مسیحیت از اهمیت بسیاری برخوردار است.

مجموعه نظم جهانی بهائی - یادداشتها - ص ۱۹۵

قرار داد ورسای *Treaty of Versailles*. سند صلحی است که بوسیله کشورهای فرانسه انگلیس، ایالات متحده، امریکا و ایتالیا تهیه و توسط کشورهای مزبور و سایر متحدین آنها در کنفرانس صلح پاریس به تاریخ دهم ژانویه ۱۹۱۹ به امضاء رسید و بدینوسیله رسماً " به جنگ بین الملل اول خاتمه داده شد.

نمایندگان تمام کشورهای متفق در کنفرانس صلح ورسای (در پاریس) شرکت کردند ولی رهبری جلسات بیشتر با "کلمانسو"، "ویلسون"، "لویه جرج" و "اورلاندو" نمایندگان فرانسه، امریکا، انگلیس و ایتالیا بود. آلمانیها با آنکه ناراضی و متعرض بودند، پیمان صلح را در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ امضاء کردند. در این پیمان استرداد اکزاس ولورن، و شهرستانهای لهستان، مراجعه به آراء عمومی در سیزی علیا، در شلسویگ و سار برای تعیین سرنوشت این نواحی، صرف نظر کردن آلمان از دانتریگ و مستعمرات خود یا تقلیل نیروی دریائی و قوای نظامی آلمان پرداخت غرامت جنگ و اشغال ساحل چپرن بوسیله سربازان متفقین، پیش بینی شده بود.

بدین ترتیب با معاهده ورسای (۱۹۱۹) نقشه اروپا تغییر کرد. متصرفات استعماری آلمان دوباره تقسیم شد و سایر مسائل از جمله دیون آلمان، بطور سراسری حل و فصل شد. آلمان مجبور شد خسارت اموالی را که در بلژیک و فرانسه نابود کرده بود بپردازد. غرامتی که آلمان بایستی از این بابت به مارک طلا می پرداخت، بالاخره به ۳۲ میلیارد دلار بالغ شد. سرجمع دیون آلمان به مبلغ ۲۲ میلیارد دلار رسید. از این گذشته، مرزهای آلمان از نو احداث شد آکزاس ولورن به فرانسه بازگشت، ایوبین و المدی به بلژیک بازگشت داده شد. بدنبال رای گیری عمومی، بخشی از شلسویگ را به دانمارک دادند. منطقه های لهستانی نشین با اقلیتهای آلمانی به جمهوری نوبنیاد لهستان ضمیمه گردید. دانتریگ و ناحیه، مجاورش شهر آزاد و مستقلی شد. ممل در ساحل رود نیمن نیز موجودیت سیاسی تازه ای یافت. کشورهای متحد آلمان به همین ترتیب عمیقاً دگرگون شدند. اتریش - مجارستان مضمحل شد و به جای آن اتریش نوین بوجود آمد. تیرویل جنوبی به ایتالیا داده شد و نواحی جنوبی اسلاو نشین به یوگسلاوی تسلیم گردید. مجارستان کشور جداگانه ای را تشکیل داد اما ترانسسیلوانی جزو رومانی گردید. چکها - اسلواکها همراه با عده ای از روستائیها در کشور تازه ای به نام چکوسلواکیا متحد شدند. بلغارستان و عثمانی مجبور شدند تغییرات عظیمی را در مرزهایشان بپذیرند. اینها تنها تغییراتی نبود که پیمانهای صلح ایجاب میکرد، افزون بر اینها برای جبران و ترمیم و مسائل اقتصادی تدابیری اندیشیده شد.

قرار داد صلح ورسای در کنفرانس ۱۹۱۹ پاریس، مهمترین عامل و علت وانگیزه و زمینه جنگ جهانی دوم بود. این قرار داد شامل ۱۰ فصل و ۴۴ ماده بود که در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ بین دول متخاصم جنگ جهانی منعقد شد و در ژانویه ۱۹۲۱ قابل اجرا گردید. این قرار داد غیر عادلانه از طرف دول متفق غالب (از جمله بریتانیا، فرانسه، ژاپن، ایتالیا، امریکا و سایرین) به دول متحد مغلوب مخصوصاً به

آلمان تحمیل گردیده بود.

دولت وقت اتحاد جماهیر شوروی بعلت جنگها و اختلافات داخلی و براساس قرار داد صلح ۱۹۱۸ که با آلمان منعقد نموده بود، فعالانه در این قرار داد دخالت ننموده و سنای امریکا هم آن را تصویب نکرد.

عهد نامه، صلح ورسای بسیار ظالمانه و غیر قابل تحمل و برای ملت آلمان خفت آور بود و موجب شکایت و اعتراض شدید ملی جوامع آلمانی گردیده بود، و نسل جدید آلمان با کینه تیزی و نفرت و انزجار خطرناکی آرزوی انتقام جوئی داشتند، که در نتیجه هیئتلر شخصی سرخورده اجتماعی از آن احساسات ملی سوء استفاده نمود، و از نقاط ضعف ملت آلمان بهره برداری و آتش جنگ جهانی را شعله ورساخت و روابط بین المللی بسیار بفرنج و پیچیده ای را بوجود آورد.

البته باید دانست که روابط بین المللی ترمیم آمیزی جهت جبران اشتباهات سیاسی قرار داد فوق الذکر و برای جلوگیری از جنگ دیگری بوجود آمد ولی مؤثر واقع نشد.

کلیات روابط بین الملل ص ۷۹-۸۰ و مجموعه نظم جهانی بهائی - یادداشتها - ص ۱۸۲

۶۱ - قیوم الاسماء

" در دوران اولیه اظهار امر مبارك حضرت اعلی در شیراز از قلم اطهر تفسیر سوره مبارک سوره یوسف که حضرت بهاء الله آن را "اول و اعظم و اکبر" از جمیع کتب دور بیان توصیف فرموده اند، نازل گردید. مقصود اصلی از نزول این سفر منیع که به قیوم الاسماء موسوم و موصوف، همانا بیان محامد و نعوت یوسف بقا و ذکر مصائب و آلامی است که آن سدره منتهی از جانب برادر بی وفا و اعداء عد و خویش در ظهور بعد تحمل خواهد فرمود. این کتاب عظیم و لوح کریم که از یکصد و یازده سوره و بیش از نه هزار و سیصد آیه مرکب است و هر سوره ای از آن تفسیر و تبیین یک آیه از آیات سوره یوسف می باشد فاتحهاش به ذکر مقام و دعوی حضرت باب و خطابات و اندازات شدید به "معشر ملوک و ابناء ملوک" آغاز می شود. در این کتاب مبین آن جمال ازلی عاقبت پریوال محمد شاه را بیان و وزیر اعظم حاجی میرزا آقاسی را به ترك مقام و شئون دنیویه امر می فرماید و همچنین علماء و رؤسای دین خصوصا "حزب شیعه را نصیحت و انذار و به توجه به حق و حقیقت دعوت می نماید. ظهور حضرت بهاء الله "بقیه الله" و "سید اکبر" را بیشتر و مقامات و شئون آن وجود مقدس را تجلیل و به صراحت تام اصالت و جامعیت امر بیان را اعلان و حقیقت رسالت خویش را تشریح و عزت و نصرت محتومه، دین الله را تاءبید و سکان غرب را به خطاب عظیم "اخرجوا من دياركم لنصر الله" مخاطب و اهل ارض را از "انتقام کبیر اکبر" تحذیر و پیروان فرقان را انذار و تاءکید می فرماید که اگر از حکم الهی اعراض نمایند (ناراکبر) آنان را احاطه خواهد کرد و نیز به مقام شهادت هیکل اطهر و فدای جان در سبیل جانان اشاره نموده رفعت شاعن و علوم منزلت اهل بهاء "اصحاب سفینه همراه" را می ستاید و ظلمت و زوال پاره ای از انجم ظاهره در سماء بیان را پیش بینی می فرماید و در حق غاصبین مقام امامت که در ارض فرات علیه

حضرت حسین علیه السلام به معیارمه و محاربه قیام نموده اند طلب عذاب می نماید. این کتاب مستطاب که در دوران رسالت، حضرت باب قرینب به تمام نزد اهل بیان به منزله، فرقان در بین ملت اسلام شمرده می شد اول واعظم سوره، آن در لیله، اظهار امر در حضور جناب باب الالب نازل گردید و بعضی از صفحات آن کتاب مبین به عنوان نخستین اوراق جنت اعلی و اثمار طیبه، آن سدره، طوبی توسط حامل امانت ربانی به حضور حضرت بهاء الله، تقدیم شد و آن حضرت به مجرد ملاحظه، عظمت مقام و حقانیت منزل آن آیات را تا بیسد و تصدیق فرمودند. همین رق منشور و صحیفه، نور بود که با بصیرت تام و احاطه، بی پایان به همت امه موقنه ظاهره، زکیه به لسان فارسی ترجمه گردید و خطابات شدیده، آن حسینخان حکمران شیراز را به مخالفت و عناد برانگیخت و موجب ابراز اولین ظلم و طغیان نسبت به مظهر امر حضرت سبحان شد. همین سفر جلیل بود که تلاوت صفحهای از آن روح جناب حجت را تسخیر نمود و شعله، عشق و انقطاع در قلوب مدافعین قلعه، طبرسی برافروخت و قهرمانان نیریز و زنجان را به ورود در میدان جانبازی و فدا مبعوث کرد.

قرن بدیع، ج ۱ و جزوه کلیات معرفی آثار از جزوات موء سسه عالی معارف امر

۶۲- کتاب مستطاب ایقان

در بین جواهر اسرار مخزونه و لثالی ثمینه مکنونه که از بحر زخار علم و حکمت حضرت بهاء الله ظاهر گردیده، اعظم و اقدم آن کتاب مستطاب ایقان است که در سنین اخیره، دوره، اقامت بغداد (۱۲۷۸ هجری مطابق با ۱۸۶۲ میلادی) طی دو شبانه روز از قلعه مبارک نازل گردید و با نزول آن بشارت حضرت باب تحقق پذیرفت و وعده، الهی که حضرت موعود بیان فارسی را که ناتمام مانده تکمیل خواهد فرمود بانجام پیوست. این کتاب مبین ورق متین مرکب از دویست صفحه در جواب اسئله جناب حاجی میرزا سید محمد خال که در آن اوان هنوز به امر مبارک اقبال ننموده و با برادر خود جناب حاجی میرزا حسنعلی عازم زیارت مشاهد مشرفه بوده اتد صادر گردیده است. این منشور جلیل نمونه کامل از منشآت نثر پارسی است. دارای سبکی بدیع و لحنی مهیمن و منیع و از لحاظ استحکام بیان و قوت برهان بی نظیر و در فصاحت و بلاغت بی عدیل و مثیل و کاشف نقشه، عظیمه، الهیه جهت نجات عالم بشریه است. و در بین آثار و صحف بهائی پس از کتاب مقدس اقدس اعظم و اشرف از کل محسوب است با ظهور این کتاب مستطاب و فصل الخطاب که مفتاح معضلات کتب سماویه است و بفاصله، قلیل قبل از اعلام امر حضرت رب الارباب از سماء اراده، الهی نازل گردیده است بیان دانیال نبی که می فرماید "لان الکلمات بخفیة و مختومه الی وقت النهایه" اکمال پذیرفت و ستر از کلمات کتاب برداشته شد و ختم (رحیق مختوم) باصابع حی قیوم کشوده گردید و راعحه، مشک فام " ختامه مسک " مشام مشتاقان و طالبان کوء و س ایمان و ایقان را معنبر و معطر فرمود.

قرن بدیع جلد ۲ ص ۱۴۸

۶۳- کشورهای متحد اروپائی

آریسیاید بر ایقان *Aristide Briand* (۱۸۶۲-۱۹۳۲) دولتمرد شریف فرانسوی در

دسامبر ۱۹۳۰ مصرانه از جامعه، اتفاق ملل درخواست نمود که از تشکیل "کشورهای متحده اروپا" حمایت نماید. متأسفانه همه فعالیت‌های وی با بروز بحران اقتصادی ۱۹۳۰ با شکست روبرو شد. بریاند در سال ۱۹۲۶ به دریافت جایزه صلح نوبل موفق گردید. نامبرده طراح اصلی قرار داد تضمینات متقابل (لوکارنو) در سال ۱۹۲۵ و قرار داد "کلوک بریاند" در خصوص محکوم ساختن جنگ برای سلطه ملتی بر ملت دیگر است.

مجموعه نظم جهانی بهائی - یادداشتها ص ۱۸۷ - ۱۸۶

۶۴ - کشوری که قرن‌ها پایگاه محکم تعصبات جاهلانه اسلامی بود منظور کشور عثمانی و دولت آن است که ۶۰۰ سال مرکز خلافت اسلامی بود، و سرانجام بواسطه انقلاب جوانان ترك (۱۹۰۹ - ۱۹۰۸) و انحلال سلطنت در سال ۱۹۲۲ و جمهوری شدن آن کشور در اکتبر ۱۹۲۳، خلافت بکلی منحل و قوانین شرعی اسلامی به مقررات عرفی تبدیل گردید.

مجموعه نظم جهانی بهائی - یادداشتها - ص ۱۹۱

۶۵ - کمونیسم

سیستم حکومتی مبتنی بر عقاید مارکس و انگلس که پس از اعلامیه کمونیستهای جهان در ۱۸۴۸ برای رسیدن بدان کوشش فراوان شد. هدف کمونیستها انقاع مالکیت اراضی و برقراری سیستم مالکیت دسته جمعی زمین و کارخانه و سایر ثروت‌های ملی است.

کمونیسم در معنای وسیع کلمه بر تئوری و عمل اصلاح طلبانی اطلاق می‌شود که از "زندگانی اشتراکی" هواداری می‌کنند و خواهان جامعه‌ای هستند که در آن تسلط سلسله مراتب وجود نداشته باشد و همه اموال و وسایل آسایش و تفریح "به اشتراک" در اختیار همه جامعه یا گزیدگان *Elity* حاکم باشد. همچنین در این نظام اصل مالکیت خصوصی پر وسایل تولید لفر میشود و از لحاظ غایت مطلوب هرکس باید در حد توان و استعدادش کار کند و تا حد احتیاج مصرف نماید.

فرهنگ سیاسی (آشوری ص ۱۲۵ - فرهنگ علوم سیاسی (آقابخشی) ص ۵۳ - دایره المعارف ص ۲۴۷

۶۶ - لوح رئیس (عربی)

دولوح از قلم اعلی خطاب به رئیس نازل شده است. مقصود از رئیس صدر اعظم عثمانی عالی پاشا است که حضرت عبدالبهاء جل ثنائہ در لوح بنان شیرازی تصریح فرموده‌اند. لوح اول خطاب به عالی پاشا در قریه کاشانیه در بین راه گالیبولی نزولش آغاز شد. جمال قدم جل جلاله به فرمان حکومت عثمانی همراه ماء مورین دولت روز ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۸۵ هـ ق مطابق ۱۲ ماه اول ۱۸۶۹ م با عائله شریفه از ادرنه به جانب گالیبولی عزیمت فرمودند طول این سفر مدت چهار روز بود و آغاز نزول لوح اول رئیس در منزل قریه کاشانیه بود، که بین راه ادرنه به گالیبولی واقع بود. حاجی محمد اسمعیل ذبیح کاشانی که در لوح مزبور او را مخاطب ساخته و به لقب "انیس" معزز فرموده‌اند. در همین اوقات به حضور مبارک مشرف شد.

عالی پاشا مخاطب به خطاب "یار رئیس" صدر اعظم عثمانی به تصریح حضرت ولی امرالله جل

ثنائہ در گاد پاسزبای انگلیسی چند سال پس از نفی جمال قدم جل کبریائہ به سجن عکا از مقام خود

معزول شد وقوه و قدرتش زائل گشت .

آثار قلم اعلی - مجموعه الواح ملوک ص ۲۰۳ - ۲۰۴

۶۷- لوح سلطان ایران

این لوح در ادرنه به سال ۱۲۸۴ هـ ق (۱۸۶۷ میلادی) نازل شده و مخاطب آن ناصرالدین شاه قاجار است . حضرت ولی امرالله در گاد پاسزبای در فصل وقایع ادرنه درباره ، نزول لوح مبارک خطاب به مشارالیه بیانی به این مضمون می فرمایند :

" از قلم مبارک جمالقدم خطاب به ناصرالدینشاه لوحی نازل شد که از سایر الواح خطاب به سلاطین جهان مفصلتر است در این لوح منیع مصائب و بلیات وارده بر هیکل اطهر را به تفصیل بیان فرموده اند و متذکر شده اند که در حین توجه به عراق پس از خلاصی از حبس طهران بی گناهی وجود مبارک در محضر سلطان ثابت شد او را سوگند می دهند که نسبت به مردم به عدل و انصاف رفتار کند و می فرمایند که من به اراده الهیه و مشیت ربانیه برای ابلاغ کلمه الله قیام نموده ام و از محبت خالصی که به تو دارم تو را نصیحت می کنم و در این لوح می فرمایند که من به یگانگی خداوند جهان و حقانیت انبیاء و مرسلین اقرار و اعتراف دارم و چند موضع به لسان مناجات درباره شاه دعا کرده اند و حسن رفتار و کردار خود را در عراق به او گزشتند فرموده اند و به نفوذ و سرعت تقدم امرالله اشاره کرده اند نزاع و جدال و جنگ و ستیز را مذموم شمرده اند و از شاه ایران خواسته اند که برای اتمام حجت علمای عصر را مجتمع سازد تا در محضر آنان اتمام حجت فرمایند .

در این لوح مبارک ذکر فرموده اند که چگونه پیشوایان دین در این دور مبارک و در زمان ظهور حضرت مسیح و ظهور حضرت خاتم انبیاء دچار غفلت شدند و به این بیان مبارک اشاره به مصائب و بلاهای وارده از طرف اعداء و مخالفین می فرمایند .

مصائب وارده بر اهل بیت خود را با بلاهای نازل بر خاندان رسالت مقایسه و تشبیه می فرمایند و به بیوفائی دنیا و شئون آن تصریح می کنند . شهری را که بالاخره محل نفی و حبس حضرتش خواهد بود (عکا) توصیف می فرمایند و از عاقبت زشت و خسران علماء خبر می دهند و بالاخره تایید سلطان را از خدا مسئلت می کنند و دعا می فرمایند که خدا او را ناصرا " لامره و ناظرا " الی عدله بدارد . "

هامل لوح سلطان ایران ، جوانی ۱۷ ساله از اهل نیشابور خراسان بود که در سال ۱۲۸۶ هـ ق در عکا

به حضور مبارک مشرف شد . حضرت ولی امرالله در گاد پاسزبای به این مضمون بیانی فرموده اند .

" . . . بدیع با کمال انقطاع حامل لوح سلطان شد و پیاده و تنهابه طهران شتافت . چهار ماه در راه بود و سه روز در حال صیام و توجه گذرانید تا شاه را در شکارگاه از دور دید و عاقبت به حضور سلطان رسید و او را به خطاب " یا سلطان قد جئتك من سبائنا ، عظیم " مخاطب ساخت . شاه فرمان داد لوح را از او گرفتند و به علمای طهران دادند تا جوابی به آن بنویسند . علماء در جواب تعلل کردند و بدیع را محکوم به قتل ساختند . حسب الامر شاه عوانان بدیع را سه شبانه روز شکنجه و آزار کردند و داغ و درفش نمودند و عاقبت با ضربه ، قنذاق تفنگ که بر سرش زدند او را به شهادت رسانیدند و بدنش را در

گودالی افکنده به سنگ و خاک انباشتند . شاه لوح مبارک را نزد سفیر خود به اسلامبول فرستاد تا آن را برای وزیران خلیفه ، عثمانی بفرستد و به این وسیله وسائل جدیدی برای تشدید و گرفتاری و حبس جمالقدم فراهم آورد ."

گنج شایگاه - ص ۱۰۶ - ۱۰۲

۶۸ - لوح عبدالعزیز و وکلاء

حضرت ولی امرالله در توقیع قرن احبای امریک در فصل وقایع اسلامبول بیانی به این مضمون می فرمایند :

"... توقیعی از قلم مبارک جمالقدم خطاب به سلطان عبدالعزیز که خویش را فرمانفرمای مستبد و خلیفه ، اسلام و سلطان مقتدر آل عثمان می شمرد صادر شده ." (اصل و متن این توقیع و لوح مبارک در دست نیست .)

و نیز در همان فصل می فرمایند :

"... بعد از صدور حکم نفی در همان روز لوحی منیع از قلم مبارک شامل انذارات شدید عزنزل یافت و جمالقدم آن لوح را در روز بعد توسط شمس بیگ در پاکتی سربسته برای عالی پاشا فرستادند به شمس بیگ فرمودند به عالی پاشا بگو که این خطاب از طرف خدا است . شمس بیگ ماموریت را انجام داد و بعداً " به جناب کلیم گفته بود . " من نمی دانم چه مطلبی در آن نامه بود که عالی پاشا پس از مطالعه آن رنگش تغییر کرد و گفت مثل اینست که سلطان مقتدری به بنده ، زبردست خود خطاب کرده . حال عالی پاشا بقدری متغیر شد که من نتوانستم نزد او بمانم و فوراً " بیرون رفتم " . پس از ارسال لوح مزبور فرمودند عبدالعزیز و وزراء او بعد از اطلاع به مضمون لوح تصمیمی را که درباره ، ما گرفتند می توان گفت تا اندازه ای حق داشتند ولی آنچه را قبل از صدور این لوح در حق ما مجری داشتند رفتاری ظالمانه بود ، بلائینه و لا کتاب منیر ."

برحسب آنچه از گفتار نبیل زرنندی بدست می آید لوح مبارک مزبور مفصل بوده و آغازش خطاب به سلطان عبدالعزیز بوده و اعمال او و وزراء او را به شدت نکوهش فرموده اند و عدم لیاقت آنان را برای تصدی آن امر خطیر تصریح کرده اند در آن لوح هیئت وزیران را مخاطب ساخته و آنان را پسند و اندرز داده و متذکر داشته اند که به ریاست دنیا و شئون فانیه ، آن مغرور نگردند و به جلال و عزت ظاهره که دستخوش فنا و زوال است مسرور نشوند و اعتماد ننمایند ."

گنج شایگان ص ۷۰ - ۶۹

۶۹ - مارکس و انگلس

کارل مارکس (۱۸۱۸ تا ۱۸۸۳) یهودی آلمانی که خانواده اش به مسیحیت گرویدند . از اندیشه های فلسفی هگل تأثیری عمیق گرفت . مارکس که بواسطه ، آرایش از پاریس اخراج گردید ، به بروکسل رفت و سال هیجان آلود ۱۸۴۸ را در آن شهر گذراند . با همکاری دوستش فریدریش انگلس (۱۸۲۰ تا ۱۸۹۵) "مانیفست کمونیست" ، اثر مشهور را نوشت . آثار با اهمیت دیگری انگاشت که از همه مهمتر "سرمایه"

بود. این اثر جدی درباره اقتصاد، زمینه فلسفی را برای سوسیالیسم انقلابی فراهم ساخت. نظریات اساسی مارکس را می توان به سه دسته تقسیم کرد. تفسیر مادیگرایانه تاریخ از بقیه مهمتر و اساسی تر است. تشکیلات سیاسی اجتماعی، قانون، دین، هنر، فلسفه، ادبیات، علم و اخلاق همگی محصول شیوه اقتصادی است که در سایه آن وجود دارند. نکته دوم در آرای مارکس این است که تمرکز سرمایه در دست کارفرماها که از ویژگیهای بسیار بارز انقلاب صنعتی بود بطور نامتناسب افزایش می یابد، تراستهای بزرگ بوجود خواهد آمد، کسب و کار در دست عده اندکتری متمرکز خواهد شد و سرانجام فقط چند سرمایه دار و تعداد اندکی اعضای بزرگ باقی خواهد ماند. اکثریت مردم کارگر خواهند شد، تنی چند همه ثروتمند را اختیار خواهند داشت رتوده های مردم تهیدست و بینوا خواهند گردید.

"تاریخ همه جامعه هایی که تا کنون وجود داشته، تاریخ مبارزه طبقاتی است." این نکته سوم نظریات مارکس است. به عقیده مارکس تضاد آشتی ناپذیری میان کارفرمایان سرمایه دار و کارگران استثمار شده آنها برقرار است. بنابراین بایستی کارگران سراسر جهان متشکل شوند، سرگوبگرانشان را براندازند و زمین، پول، و تجهیزات صنعتی را سوسیالیستی کنند. در نتیجه جامعه و تشکیلات صنعتی ای که به طریق مردسالارانه اداره خواهند شد بوجود خواهد آمد.

تاریخ تمدن ج ۲ ص ۳۳۵ - ۳۳۴

۷۰ - ماری ملکه رومانی :

ملکه رومانی اولین تاجدار است که بشف ایمان به امر مبارک فائز شد و در سال ۱۹۲۶ بواسطه مبلغه شهیره میس مارثاروت به امر مبارک اقبال نمود این ملکه معظمه با سه خانواده سلطنتی قرابت دارد از طرف پدر نوه ملکه و ویکتوریا و از طرف مادر نسبتش به الکساندر دوم پادشاه روسیه می رسد شوهرش فردیناند پادشاه رومانی و پدرش دوک ادینبرگ بوده ملکه رومانی در نقاشی و هنرهای زیبا مهارت داشته و از نویسندگان معروف جهان محسوبست. حضرت ولی امرالله در لوحی می فرمایند این ملکه که با سه خانواده ملوکانه وصلت نموده و ارتباط یافته و به این سبب برحمت و نفوذ و شوکت خویش افزوده خود فاضله و نگارنده معروف و تالیفاتش در عواصم بلاد متمدنه منتشر و مشهور و فضل و کمالش و لیاقت و استعدادش در دوائر عالییه و مقامات رسمیه و معاهد علمیه مسلم و مثبتوت " میس مارثاروت در سال ۱۹۲۶ امر مبارک رابه ملکه ماری ابلاغ کرد در آن ایام ملکه بواسطه محروم شدن پسرش از ولایت عهدی بسیار اندوهگین بود و استماع کلمه الله موجب تسلی خاطر او گردید این پیام در ماه ژانویه سال مزبور در بخارست به ملکه رسید کتاب بها الله و عصر جدید از نظر او گذشت و پس از مطالعه دقیق نسبت به امرالله خاضع شد در همان ایام شاهزاده خانم ایلینا دختر ملکه رومانی نیز به امر مبارک اقبال نمود ملکه رومانی عریضه ای به ساحت اقدس حضرت ولی امرالله معروض داشته و اظهار خضوع و عبودیت نمود. در سال ۱۹۳۱ ملکه رومانی به همراهی صبیبه خود ایانا قصد زیارت مقامات متبرکه نموده به منظور تشرف به ساحت اقدس وارد حیفا شد ولی بعضی از سیاسیون او را ممانعت کردند. مشارالیهها در سال ۱۹۳۸ به ملکوت ابدی صعود کرد. اسرار ربانی - ج ۲ - ص ۲۴۹ - ۲۴۶

در سال ۱۹۳۵ موسولینی بدون اعلان جنگ به اتیوپی (حبشه) حمله برد. آدیس آبابا پایتخت اتیوپی در پنجم می ۱۹۳۶ بدست سپاهیان ایتالیا گشوده شد. هیلاسلاسی امپراطور حبشه از مراجعه، اتفاق ملل طرفی نبست و تا سال ۱۹۴۱ که ایتالیا در جنگ جهانی دوم شکست خورد در تبعید بسر برد.

در سال ۱۹۳۷ پس از يك کودتای نافرجام، اسقف کلیسای ارتودکس و راهبین دیردبره وعده بسیاری از اهالی اتیوپی بمدت سه روز قتل عام شدند.

مجموعه نظم جهانی بهائی - یادداشتها - ص ۱۹۴

۷۲- محکمه، کبرای بین المللی

حضرت عبدالبهاء در لوح لاهه می فرمایند: "مثلا" مساله، صلح عمومی حضرت بهاء، الله می فرماید که باید هیئت محکمه، کبری تشکیل شود زیرا جمعیت امم هرچند تشکیل شد ولی از عهده، صلح عمومی برنیاید. اما محکمه، کبری که حضرت بهاء، الله بیان فرموده این وظیفه، مقدسه را بنهایت قدرت وقوت ایفا خواهد کرد. و آن اینست که مجالس ملیه، هر دولت و ملت یعنی پارلمانت اشخاصی از نخبه، آن ملت که در جمیع قوانین حقوق بین دولی و بین مللی مطلع و در فنون متفنون و براحتیاجات ضروریه، عالم انسانی در این ایام واقف دوشخص یاسه شخص انتخاب نمایند بحسب کثرت و قلت آن ملت. این اشخاص که از طرف مجلس ملی یعنی پارلمانت انتخاب شده اند. مجلس اعیان نیز تصدیق نمایند. و همچنین مجلس شیوخ و همچنین هیئت وزره و همچنین رئیس جمهور یا امپراطور تا این اشخاص منتخب عموم آن ملت و دولت باشند. از این اشخاص محکمه، کبری تشکیل می شود. و همچنین عالم بشر در آن مشترکست. زیرا هر يك از این نمایندگان عبارت از تمام آن ملتست. چون این محکمه، کبری در مسئله، از مسائل بین المللی یا بالاتفاق یا بالاكثریه حکم فرماید. نه مدعیرا بهانه، ماند. نه مدعی علیه را اعتراضی. هرگاه دولتی از دول یا ملتی از ملل در اجرای تنفیذ حکم میرم محکمه، کبری تعلق و تراخی نماید عالم انسانی بر او قیام کند. زیرا ظهیر این محکمه، کبری جمیع دول و ملل عالمند ملاحظه فرمائید که چه اساس متینی است و لکن از جمعیت محدود و محصور مقصود چنان که باید و شاید حصول نیابد."

مکاتیب ج ۳ - لوح لاهه - ص ۱۱۲ - ۱۱۱

۷۳- مدینه، اسلامبول

اسلامبول یا استانبول شهر بندری و عظیم ترکیه بر کنار بسفور و مدخل دریای مرمره که نام قدیمی آن قسطنطنیه بود و قبل از آن اسمش بیزانیتوم Byzantium و مرکز مدنیت بیزانیتین Byzantium از شش قرن قبل از میلاد بود. در ۱۹۳۰ نام این شهر اسلامبول گردید که به قولی به معنای شهر اسلام است زیرا polis به معنای شهر می باشد. در مدارکی هم نوشته اند که این نام با کمی تغییر لفظ از زمان کهن بر این شهر بوده و به یونانی معنای به سوی شهر میداده است. حضرت بهاء، الله نزدیک به چهار ماه از ۱۶ آگوست تا اول دسامبر ۱۸۶۳ در آن مدینه تشریف داشتند و لوح

خطاب به سلطان عبدالعزیز و لوح ناقوس و مثنوی مبارک در آنجا نازل گردید .

نوزده هزار لغت

۷۴- مذاهب هندوئی

آئین هندو هر چند امروزه دیانتی واحد با پیغمبری معین و مشخص نمی باشد مع هذا بصورت های تغییر یافته از حدود ۳۵ قرن پیش آئین بیشتر مردم هندوستان بوده است که چون ماء خذ عقاید آنها در کتاب ودا می باشد لذا آن را آئین ودا و همچنین آئین برهما نیز نامیده اند در این آئین عقیده به خدا و احکام عبادتی مثل صوم و صلاه و ادعیه وجود دارد که چون اکثر آنها با احترام به بت های مظهر خدا توأم است حالت وثنیت وبت پرستی یافته است . تعالیم اخلاقی و حکیمانه آنها بسیار جالب و مفصل است . از زمان برهنها به تدریج اختلاف طبقاتی مردم در این آئین رسوخ کرده وقوت گرفته تا اینکه اخیراً " بعضی صلحین در رفع یا تعدیل آن کوشیده اند مذاهب این آئین متعدد و متفاوت از یکدیگر می باشد واز آن جمله است برهما شیوا ودا ویشنو .

نوزده هزار لغت - جلد دوم ص ۱۰۷۳

۷۵- مذهب میترائی (مهر پرستی)

مهرپرستی مذهبی است که از خاور میانه منشاء گرفته و قبل از مسیحیت در آسیا و اروپا به نحو وسیعی منتشر شده و محبوبیت یافته است . میترا یا خدای نجات دهنده بصورت انسانی که گاونری را می کشد نشان داده می شود . مهر پرستان غذای مقدس صرف کرده و تعمید می گرفتند و روز ۲۵ دسامبر را بعنوان تولد میترا جشن برپا می داشتند . میترا شخصیت مذهبی ایرانی است که در معیت اهورامزدا به جنگ دائمی باهریمن مشغول است . این مذهب تا قرن پنجم در اروپا پایگاه خود را حفظ کرده بودو در این زمان در اثر مبارزه شدید سران دیانت مسیحی بکلی محو گردید . ولی بعضی از سنن و عقائد مربوط به آن در آداب و رسوم مسیحیت باقی مانده است .

مجموعه نظم جهانی بهائی - یادداشتها - ص ۱۸۸

۷۶- مروجین عقائد کفر آمیز

در قرن نوزدهم ملیت پرستی تدریجاً " بصورت اولین کانون وفاداری به جای مذهب و افکار عامه جلوه کرد ودر اروپا حکومت ملی جانشین " مفهوم مسیحیت " شد . این توجه به علوم منطقی حکومت ملی متاثر از افکار هگل بود .

مجموعه نظم جهانی بهائی - یادداشتها - ص ۱۹۳

۷۷- مساعی سرسختانه نهضت کمونیسم

مارکسیسم روسی دشمنی سرسختانه ای با دین نشان داد و پیروان آن ، دین را مجموعه عقاید باطلی می دانستند که فقط به این منظور تعبیه شده است تا کارگران را فرمانبردار جامعه سرمایه داری کند . از ۱۹۳۶ که قانون اساسی تازه به اجرا درآمد گفته شد " تبلیغات دینی و ضد دینی آزاد است .

این گفته بدین معناست که مردم نمی‌توانند به سود دینشان "تبلیغات" کنند. اما از سوی دیگر، حزب کمونیست از طریق دبیرخانه‌اش سیاستهای کشور را اداره می‌کند و کاملاً "حق دارد علیه کلیسا جنگی پرخاشگرانه داشته باشد. با وجود چنین سیاستی، شمار زیادی از کلیساها بسته شده و همه صومعه‌ها تعطیل گشته بود. حزب کمونیست کسی را که به دین یهود، مسیحی یا اسلام معتقد بود به عضویت خود نمی‌پذیرفت. دست کم تا سال ۱۹۳۶ گرچه شرکت در کلیسا و داشتن وابستگی مذهبی ممنوع نبود، اما راه پیشرفت مردمی که در کلیسا حاضر می‌شدند و وابستگی مذهبی داشتند، بسته بود. تربیت کشیش ناممکن گردید و بسیاری از روحانیون در اردوگاههای کار تنبیهی سربسته نیست شدند.

با آنکه قانون اساسی ۱۹۳۶ حقوق مذهبی مردم را به رسمیت شناخته بود، کلیسای ارتودکس به یک وسیله حکومتی تحت نظر کمونیستها تبدیل شده بود. پس از آنکه استونیا، لاتویا، لیتوانیا، لهستان خاوری و بخش خاوری چکوسلواکیا به اتحاد شوروی پیوسته شدند، کلیسای کاتولیک رسمی در این نواحی بطور جدی ممنوع شد. کشیشها سربسته شدند. خانواده‌ها از هم گسسته شده و پراکنده گردیدند. بخصوص برای اینکه در لیتونیا قدرت کلیسا و ملت را نابودکنند این اقدامها انجام گرفت. مدارس تربیت کشیش بسته شد، مطبوعات دینی به حال تعلیق درآمد. امکان برگماشتن اسقفها از بین رفت، کلیساها تعطیل گردید و همه راههای تماس مردم با اروپای باختری ناممکن شد. همین واقعیت سبب شد که اصطلاح کنایه‌آلود "پرده آهنین" ساخته شود. پرده‌ای که دور مرزهای اتحاد شوروی تا سال ۱۹۹۰ کشید شده بود. آنطور که کلیساهای لوتری روایت کرده‌اند، بر آنها نیز همان رفته‌است که بر کلیساهای کاتولیک. در مدرسه‌هایی که در دست شوراهای آموزش دینی به هیچ ترتیبی مجاز نبود. هدف آشکار رژیم شوروی بوجود آوردن تمدن کاملاً "مادبگرایانه‌ای بود که هیچ اثری از دین در آن نباشد. حکومت شوروی برای رسیدن به این هدف به هر اقدامی که لازم بود دست زد.

تاریخ تمدن ج ۲ - ص ۵۱۲ و ص ۵۱۵

۷۸ - معاهده، تضمینات متقابل

قرار داد تضمین متقابل در ۱۶ اکتبر ۱۹۲۵ بین آلمان، بلژیک، فرانسه، بریتانیا و ایتالیا امضاء و مبادله شد. به موجب این قرار داد تضمیناتی که در اثر قرار داد ورسای در روابط کشورهای اروپایی پیش آمده بود بر طرف گردید و بالاخره آلمان به جامعه، اتفاق ملل راه یافت.

مجموعه نظم جهانی بهائی - یادداشتها - ص ۱۹۶

۷۹ - مکتب اسکندریه

در معبد سراپیس در اسکندریه مصریها به عبادت می‌پرداختند. سراپیس بدوا "بعنوان خدای مرگ و نیستی و سپس بعنوان خدای زندگی و باروری مورد پرستش قرار گرفت. این مذهب مصری در قرن دوم میلادی به حداکثر محبوبیت خود رسید. معبد سراپیس در سال ۳۹۱ م توسط مسیحیان بعنوان مبارزه علیه شرك ویران گردید.

فرقه آدونیس در اسکندریه از معروفیت برخوردار است. آدونیس معشوق ونوس مردخوش منظر

جوانی بود که بوسیله خرس وحشی کشته شد ولی به درخواست ونوس، خدایان هر سال وی را یک روز زنده می‌کنند.

مجموعه نظم جهانی بهائی - یادداشتها - ص ۱۹۶ - ۱۹۵

۸۰ - مکتب فکری اسکندریه

کلمنت واریجن دوتن از رهبران مسیحی به تشکیل مکتب فکری کاتولیکی در شهر اسکندریه همت گماشتند و در موزه اسکندریه که در حقیقت مجمع روشنفکران شرق محسوب می‌گردید اختلاطی از فلسفه یونان - رم و فلسفه شرق را عرضه نمودند. مکتب اسکندریه از اوائل قرن سوم میلادی تا سال ۵۲۹ مرکز فلسفه و علوم دینی مسیحی شناخته شده بود. شهر اسکندریه در سال ۶۴۲ توسط اعراب فتح شد و مدرسه آن نیز تعطیل گردید.

مجموعه نظم جهانی بهائی - یادداشتها - ص ۱۸۸

۸۱ - ملکه ویکتوریا

ملکه انگلیس که مورد خطاب حضرت بهاء الله قرار گرفته و لوحی به افتخار او نازل گردیده، ملکه ویکتوریا برادر زاده ویلیام چهارم پادشاه انگلیس است که در سال ۱۸۳۷ به سلطنت رسید و در سال ۱۸۷۶ به مناسبت اینکه هندوستان جزء قلمرو سلطنت او قرار گرفت به لقب ملکه انگلستان و امپراطوریس هندوستان ملقب گردید و یکی از وقایع مهم دوره او الثای بردگی و منع خرید و فروش غلام و کنیز است که دولت انگلیس در مستعمرات خود آن را عملی نمود و بعداً " سایر دول نیز از آن پیروی نمودند.

جمال قدم جل کبریائه از عکا لوحی خطاب به ملکه ویکتوریا فرمانروای انگلستان نازل فرمودند، و این اقدام و عمل خیر خواهانه ملکه را مورد تقدیر قرار دادند و از وضع حکومت آن مملکت که توأم با مشورت است و ملت از مشروطه واقعی بهره‌مند می‌باشد تمجید می‌فرمایند و برای اینکه عمل او به عز قبول الهی فائز و به تاج ایهان زینت یابد او را به تبعیت از امر حق نصیحت و دلالت فرمودند، گویند ملکه مزبور لوح مبارک را با نهایت احترام دریافت داشته و در موقع قرائت آن اظهار داشته بود:

" اگر این از طرف خدا باشد دوام خواهد کرد والا ضرری بر آن مترتب نخواهد شد."

ملکه ویکتوریا مدت شصت و چهار سال سلطنت نمود و در سال ۱۹۰۱ در گذشت.

آهنگ بدیع (شماره، مخصوص) ص ۲۹۲ - ۲۹۱

۸۲ - میثاق جامعه ملل

متن میثاق جامعه ملل توسط کمیته طرح و تنظیم میثاق جامعه ملل که قسمتی از کنفرانس ورسای را تشکیل می‌داد، در ۱۴ فوریه ۱۹۱۹ تهیه و تدوین گردید. ریاست کمیته، تدوین میثاق توماس وودرو - ویلسون رئیس جمهور وقت امریکا بود. اعضا، کمیته شامل ۱۹ نماینده از کشورهای متفقین بودند. تهیه و تدوین و تصویب میثاق جامعه ملل برابر قسمت اول قرار داد ورسای انجام گرفت.

بانی بوجود آوردن میثاق جامعه، ملل و درو ویلسون بود که در مواد چهارده گانه، خود چنین میثاقی را تاکید نموده بود. (ماده ۱۴: جامعه عمومی ملل طبق میثاق خاصی به منظور اعطاء تضمینات متقابل استقلال سیاسی و تمامیت ارضی به دول بزرگ و کوچک به نحو مساوی باید تشکیل گردد. . . .)

میثاق شامل ۲۶ ماده بود که پس از تصویب به اتفاق آراء توسط اعضاء کنفرانس در ۱۰ ژانویه ۱۹۲۰ لازم الاجراء شد.

ماده ۱- میثاق شامل نام اعضاء امضاء کنندگان میثاق بود (متفقین و ۱۳ کشور بی طرف)

مواد ۲ تا ۵ تشکیلات سازمان وظایف و اختیارات جامعه، ملل را مشخص می کرد.

مواد ۶ و ۷ دبیر کل و مرکز دبیرخانه را در ژنو تعیین می نمود.

مواد ۸ و ۹ تقلیل سلاح اعضاء جامعه، ملل را تاکید می کرد.

مواد ۱۰ تا ۱۷ هدفهای اصلی جامعه، ملل را تشریح می کرد که اهم آن امنیت دسته جمعی بود.

ماده ۱۸ مربوط به ثبت قرار داد های بین المللی در دبیرخانه جامعه ملل بود.

ماده ۱۹ درباره اصلاح عهدنامه های تحمیلی و خطرناکی بود که صلح بین المللی را تهدید می کرد.

ماده ۲۰ درباره قرار دادهای منسوخ بود که در دبیرخانه جامعه، ملل به ثبت نرسد.

ماده ۲۱ اعلام می داشت که میثاق جامعه ملل در دکتترین مونرو موءثر نمی باشد. (دکتترین مونرو می گفت امریکا مال امریکائی ها است و کسی حق مداخله در امور امریکا را ندارد.)

ماده ۲۲- مربوط به قیمومیت سرزمینهای تحت قیمومیت جامعه ملل بود.

ماده ۲۳ و ۲۴ اعضاء جامعه، ملل را توصیه می نمود که همکاری اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود را توسعه دهند و از همکاری جامعه هم برخوردار شوند.

ماده ۲۵ درباره پشتیبانی و حمایت و تقویت صلیب سرخ جهانی بود و بالاخره در ماده ۲۶ میثاق، زمان قابل اجراء شدن و چگونگی تبادل میثاق و تایید مجالس مقننه دول عضو بود.

کلیات روابط بین الملل ص ۲۷ - ۲۵

۸۳- میلیتاریسم

عقیده به تفوق نظامیان و حکومت صنف نظامی و اهمیت دادن به سنتها و رسوم نظامی و وارد کردن انضباط شدید نظامی بزندگی کشوری . . .

دایره، المعارف ص ۲۵۰

۸۴- ناپلئون (عصر آشفته، ناپلئونی - دول نوحاسته)

ناپلئون بناپارت در ۱۷۶۹ در کنسول بدنیا آمد، در فرانسه تعلیم نظامی دید و افسر شد. در ۱۷۹۶ به فرماندهی ارتشهای فرانسوی در ایتالیا رسید، پس از آن به مصر لشکر کشید و پس از مدتی جنگ با قوای عثمانی و انگلیس آنجا را به تصرف درآورد. در بازگشتش به پاریس کودتای نوامبر ۱۷۹۹ را طراحی کرد. حکومت تازه ای به نام "کنسولا" تشکیل داد که تا ۱۸۰۴ دوام آورد. کنولا دیکتاتور و نقابدار بود. دولت را سه کنسول که پلئون در راس آنها قرار داشت اداره می کردند. انتخابات عمومی

نظم و نسق یافت و هیئت‌های منتخب قانونگذار به دقت تحت کنترل قرار گرفت. همه طبقات در فرانسه در آرزوی صلح بودند و عقیده داشتند ناپلئون می‌تواند صلح را تأمین کند. سزاوار است که ناپلئون همانند فردریک بزرگ شاه پروس و ژوزف دوم امپراتور اتریش مستبیدی سازنده بشمار آید. در ۱۸۰۴ بدنبال یک فرمان و انتخابات کاملاً "کنترل شده که مردم به اتفاق رای دادند، ناپلئون امپراتور اعلام شد و باین ترتیب امپراطوری فرانسه که تا ۱۸۱۴ دوام یافت، بوجود آمد.

اما امپراطوری برای اروپا صلح نیاورد. ناپلئون خودپرست و سرمست از قدرت بود. بانبوغ نظامی‌تر از اولش هرگاه دشمنانش به مبارزه برمی‌خاستند آنها را درهم می‌کوبید. از این رو بود که سراسر اروپای واقع در باختر، کوه‌های کارپات به استثنای بالکان، انگلیس، نروژ و سوئد را مسخر ساخت یا به دولت متحدین ضمیمه ساخت، عده‌ای را به شاهی گماشت و عده‌ای را از شاهی برداشته دولتهای کهن را نابود کرد و دولتهای تازه‌ای بر سرکار آورد. از واژگون ساختن نهادهای کهن باکی نداشت. دولتهای دست نشانده برقرار ساخت، دولتهایی که مستقل از فرانسه بودند، ولی کم و بیش در کنترل آن قرار داشتند. اسپانیا، هلند و کنفدراسیون راین که ناپلئون از نواحی امپراطوری از میان رفته، روم مقدس تشکیل داده بود، از جمله آن دولتها بود، انگلستان و روسیه تنها کشورهای نیرومندی بودند که به او تسلیم نشدند.

ناپلئون که سعی در نابودی انگلستان داشت در ۱۸۰۶ با فرمانهایی که بازارهای اروپا را به روی تولیدکنندگان انگلیس می‌بست، نظامی تازه‌ای بوجود آورد. ناپلئون معتقد بود اگر جلوی فروش کالاها بازرگانان انگلیسی گرفته شود، انگلستان که به نظام نوین صنعتی وابسته است، به سرعت سقوط می‌کند. همه اتباع فرانسه و دولتهای دست نشانده ناچار از همکاری بودند، حتی اگر این همکاری به بهای - ویرانی اقتصادی خودشان تمام می‌شد. کاربندهای بزرگی چون آمستردام کساد شد و تقریباً همه مردم برای گذران زندگی به قاچاق روی آوردند. رواج و رونق کشورهای تابع ناپلئون که فدای سیاستی گردید که تنها به سود فرانسه بود، لاجرم مخالفت ایجاد کرد. از این گذشته مردم نمی‌خواستند مصالح سیاسی‌شان تابع بلهوسیهای فرانسوی، و سیاستهای فرانسوی تعیین کننده زندگی‌شان باشد.

از این تعجب نکنیم که چرا روحیه ملی‌گرایی که پس از ۱۷۸۹ در فرانسه پدیدار شده بود، در آن وقت در بیشتر بخش‌ها اروپا ظاهر گردید. شورشهایی که در ۱۸۰۶ در اسپانیا آغاز گردید، با قلم و واقعگرایی و طنز آلود فرانسویسکو گویا ترسیم شده است. آلمان هم از تجاوزات ناپلئونی اهانت عمیقی حس می‌کرد. بویژه در پروس خشم شدیدی گسترش یافت.

استبداد ناپلئونی سرانجام در برابر نیروهای به‌پاخاسته ملی‌گرا از پادشاهان دشمنان ناپلئون آموختند از خطاهای سیاسی و نظامی، بویژه از یورش او در ۱۸۱۲ به روسیه و تلاشهای پرتخرج برای درآوردن ناپلئون از اسپانیا بهره‌بردار می‌کنند. بالاخره در جنگ "لایپزیگ" که در اکتبر ۱۸۱۳ روی داد، جنگی که ارتشهای شرکت کننده در آن به اندازه‌ای زیاد بود که "جنگ ملت‌ها" نام گرفت، ناپلئون شکست بزرگش را دید طغیانهای ملی در اروپای مرکزی آغاز شد. نیروهای متحد در ۱۸۱۴ ناپلئون را

وادر به کناره گیری کردند و به الب که جزیره ای در کرانه ایتالیاست تبعیدش کردند، ناپلئون از آن جزیره گریخت و صد روز حکومت کرد. جنگ "واترلو" به حکومت صد روزه پایان داد. ناپلئون به "سنت هلن" جزیره ای دست نیافتنی در اقیانوس اطلس جنوبی تبعید گردید و در ۱۸۲۱ در همان جا درگذشت.

تاریخ تمدن - ج ۲ - ص ۲۶۶ - ۲۶۵

۸۵ - ناپلئون سوم (۱۸۲۳ - ۱۸۰۸)

پرنس لوئی ناپلئون سوم بناپارت پادشاه سابق هلند و برادر زاده ناپلئون اول بود که پس از تبعید ناپلئون کبیر و انقراض امپراطوری فرانسه و عزل لوئی فیلیپ از پادشاهی آن کشور در سال ۱۸۴۸ به ریاست جمهوری فرانسه منصوب و در سال ۱۸۵۲ با تمهیدات و دسیسه هائی به آرزوی خود که بازگشت سلطنت و انتخاب او به امپراطوری فرانسه بود نائل آمد و خود را ناپلئون سوم نامید. در سال ۱۸۵۴ در جنگ بین دولت عثمانی و روسیه به اتفاق دولت انگلیس به حمایت از دولت عثمانی برخاست و پس از ۲ سال جنگ قلعه سباستیول را تسخیر کرد و بر دولت روسیه فائق آمد.

نظر به اینکه امپراطور مزبور بهانه دست آویز خود را در جنگ با روسیه حمایت جمعی از مظلومین قرار داده و اظهار نموده بود که آه و ناله غرق شدگان در بحر اسود مرا به قیام و دادخواهی کشانید و دم از عدالت و انصاف زده بود حضرت بهاء الله در ایام توقف در ادرنه لوحی خطاب به وی نازل و توسط سفیر فرانسه از عکا ارسال فرمودند و مضمون آن این که جرم ما چه بود که سبب این سجن و زندان گشت چون پادشاه مزبور به لوح مبارک توجهی ننمود در سال ۱۸۶۹ لوح دیگری از سجن عکا خطاب به او نازل و با بیانات صریحه عتاب آمیزی کذب ادعای او را مبنی بر حمایت مظلومین آشکار و سرنوشت شوم و آینده حال پروبالش را پیشگوئی فرمودند.

در سال ۱۸۷۰ درست یک سال پس از تاریخ نزول لوح ثانی نائره جنگ بین فرانسه و آلمان برافروخته شد در حالی که امپراطور به فتح و فیروزی خود اطمینان کامل داشت و برخلاف انتظار تمام دنیا خود ناپلئون شخما " نزد بیژمارک صدر اعظم معروف آلمان رفته تسلیم گشت لذا او را اسیر و تحت النظر گرفته و بعد در انگلستان محبوس داشتند. ملت فرانسه نیز او را از سلطنت خلع کرده و به خسران عظیمی که مقدر شده بود مبتلا گردید. و عاقبت در سال ۱۸۷۳ در حالیکه دستش از همه جا کوتاه شده و به حال اسارت به سر می برد از این جهان درگذشت. فرزند او پرنس ناپلئون نیز چند سال بعد در زدو خورد با طوایف زولو مقتول گردید، امپراطوری فرانسه به جمهوری تبدیل و شهر پاریس در همان جنگ محاصره و گلوله باران شده از حیث آذوقه دچار قحطی و گرسنگی هولناکی گشت بطوریکه اهالی ناگزیر از تناول حیواناتی مانند گربه و موش و غیره گشتند و عده کثیری تلف گردید و فرانسه عاقبت ناچار تقاضای صلح نموده با پرداخت غرامت سنگین و واگذاری تمام ایالت آلزاس و قسمتی از لورن و قلعه مس مجبور گشت.

ویلهلم اول پادشاه پروس که به این موفقیت نائل آمد روز ۱۸ ژانویه ۱۸۷۱ در قصر ورسای تاجگذاری

نموده و رسماً " به مقام امپراطوری کل ممالک آلمان رسید و از آن پس امپراطوری آن مملکت در خانواده هوهنزولون موروثی گشت و مملکت فرانسه از اهمیت و عظمتی که در بین دول اروپا کسب کرده بود سقوط نمود .

آهنگ بدیع (شماره ۴ مخصوص) ص ۲۸۶ - ۲۸۵

۸۶ - نازیسم :

اصطلاحی است که غالباً " برای نظریه‌ها و شکل حکومت آلمانی در دوره آدولف هیتلر بکار میرود و نیز گاهی مترادف فاشیسم برای رژیمها و نظریه‌های مشابه در سایر کشورهای جهان استعمال می‌شود . کلمه نازی *Nazi* علامت اختصاری " حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان " *Nationalsozialistische Deutsche Arbeiterpartei* است . این حزب که بعد از جنگ جهانی اول تاسیس شد، در سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۴۵ بر آلمان حکومت می‌کرد . اصول نظری این حزب آمیخته‌ای از فاشیسم ایتالیا عقاید ناسیونالیستی قدیم آلمان ، و نظریه‌های نژادی و سنن میلیتاریسم پروسی بود . برنامه این نهضت ایجاد یک آلمان مقتدر میلیتاریست بود که مرزهای خود را گسترش دهد و اتحاد ملل آلمانی زبان را تامین کند . روش حکومتی آن خشن ترین نوع دیکتاتوری و توتالیتریسم و استفاده شدید از تبلیغات و اعمال زور بود . حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان " که بعدها به علامت اختصاریش به " حزب نازی " معروف شد در ۱۹۲۰ در مونیخ تاسیس شد . آدولف هیتلر که رهبری حزب را به دست داشت . در ۱۹۲۳ پس از یک کودتای ناکام که منجر به زندانی شدن او شد، کتاب " نبرد من " را در زندان نوشت که بعدها کتاب مقدس مرام نازی شد . نازیسم که جنبشی بود برای تجدید عظمت آلمان و از میان بردن نتایج شکست آلمان در جنگ جهانی اول، در مبارزه خود علیه جمهوری و ایماز سربازان سابق، افسران ارتش و طبقات متوسط ورشکسته ، در جهان تورم پولی آلمان و بعدها زیادی از سرمایه‌داران و بانکداران را که از سوسیالیسم وحشت داشتند . به دور خود جمع کرد . شماره‌های ناسیونالیستی نازیها قدرتهای خارجی ، مارکسیستها لیبرال دموکراتها، کاتولیکها و به خصوص یهودیها را مسئول شکست آلمان در جنگ جهانی اول و قرار داد " تحقیر آمیز " ورسای و بدبختی سالهای ۲۹ - ۱۹۲۰ اعلام میکرد .

حزب نازی تا انتخابات ۱۹۳۰ اهمیتی نداشت . ولی پس از آغاز بحران اقتصادی شروع به رشد سریع کرد و به بزرگترین و متعصب ترین نیروی سیاسی آلمان بدل شد . پس از آنکه هیندنبورگ، رئیس جمهور آلمان در ۱۹۳۳ هیتلر را به صدر اعظمی برگزید وی در طی چند ماه جمهوری و ایماز واحزاب دیگر را منحل کرد و حزب نازی تنها حزب سیاسی آلمان شد . انعقاد به شدت موقوف شد و مخالفان به اردوگاه کار اجباری و یا تبعید فرستاده شدند و تئوریهای نازی به عمل درآمد . سیاست توسعه طلبی نازی منجر به وقوع جنگ جهانی دوم شد و حکومت نازی در ۱۹۴۵، با تصرف خاک آلمان به دست متفقین ، برافتاد و بسیاری از سران آن در دادگاه نورنبرگ به جرم ارتکاب جنایتهای جنگی و جنایتست برضد بشریت به محاکمه کشیده شدند .

اصول فلسفی نازیسم آمیخته‌ای از نظریات مختلف است که در زمانی کوتاه به هم پیوند شدند و در واقع دارای تکامل تاریخی بسیاری از مکتبهای مشهور سیاسی نیست. مهمترین اصلی که نازیسم به فاشیسم ایتالیا افزود تئوری برتری نژادی است که به موجب آن نژاد ژرمن دارای تفوق است و باید بر دیگر نژادها حکومت کند و این را هیتلر "نظم نوین: جهانی میخواند. حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان در واقع نه ناسیونالیست بود و نه سوسیالیست. زیرا از جهت اول به تفوق یک نژاد عقیده داشت نه یک ملت و از جهت دوم هرگز به ملی کردن صنایع دست نزد و فقط به سبب ضرورت‌های جنگی و نظامی در امور اقتصادی مداخله میکرد. ایدئولوژی نازی دولت را بعنوان تظاهر عالی قدرت ملی مستقل از نظارت و اراده افراد میدانند و اراده عالی ملی را در تصمیمهای "پیشوا" که دارای قدرت اراده و تصمیم و نبوغ بی‌نظیر است، میشناسد و از این جهت دموکراسی و لیبرالیسم را مطرود می‌داند و اراده فرد را تابعی از اراده دولت می‌داند. نازیسم قهرمان پرستی و ستایش قدرت و جنگ و غلبه را ترویج می‌کند و روابط جوامع انسانی را تابع قانون "تنازع بقا" و "انتخاب انساب" می‌داند و صلح طولانی را مایه پستی و فساد می‌شمارد.

فرهنگ سیاسی ص ۱۶۵

۸۷٪ ناسیونالیسم (ملیت طلبی)

واژه "فرانسه" ناسیونالیسم (یا به انگلیسی "نشالیسم") از ترکیب صفت "ناسیونال" (یا "نشال") به معنای "ملی" (از "ناسیون" = ملت) + پسوند "ایسم" شناخته شده است. در فارسی آن را ملی‌گرایی و ملت پرستی و ملت خواهی و امثال آن ترجمه کرده‌اند. ناسیونالیسم نوعی آگاهی گروهی است یعنی آگاهی به عضویت در ملت یا وابستگی به ملت، این آگاهی را غالباً "آگاهی ملی" می‌خوانند. آگاهی ملی غالباً "پدید آورنده، وفاداری و شور و علاقه افراد به عناصر متشکله، ملت (نژاد زبان، سنتها، عاداتها، ارزشهای اجتماعی و اخلاقی و بطور کلی فرهنگ) و گاهی تجلیل فوق‌العاده از آنها و اعتقاد به برتری این مظاهر بر مظاهر ملی دیگر ملتهاست. از آنجا که هر ملت دارای سرزمین خاص است وفاداری به خاک و فداکاری برای آن و تجلیل از آن از ارکان ناسیونالیسم است.

ناسیونالیسم ایدئولوژیی است که "دولت ملی" را عالیترین شکل سازمان سیاسی می‌داند و مبارزه‌های ناسیونالیستی علیه تسلط یا تهاجم خارجی برای به وجود آوردن یا حفظ چنین دولتی است. رشد ناسیونالیسم، در عین حال، مشخصه یک دوره تاریخی است که در آن ملتها بصورت واحدهای سیاسی مستقل در آمدند و اصل "حاکمیت ملی، شناخته شد. این دوره برای اروپا از قرن هفدهم تا اواخر قرن نوزدهم طول کشید و در آسیا و آفریقا بویژه نیمه دوم قرن بیستم را در بر می‌گیرد.

ناسیونالیسم در قرن نوزدهم تنگ نظرانه و افراطی گردید و در عین اینکه افراد را به هم پیوند می‌داد، یکدیگر را اِهم جدا می‌ساخت. آنهایی که در یک واحد ملی می‌زیستند به هم نزدیکتر می‌شدند ولی آنها از کسانی که در واحدهای ملی دیگر می‌زیستند بیش از پیش جدا می‌گردیدند. این وطن پرستی

با نفرت از بیگانه و عدم اعتماد به او توأم بود.

"ملیت" که بر اندیشه، سیاسی سده، نوزدهم چیره شده بود هیچ چیزی نبود جز فشارهای ناشی از ناسازگاریهای پدید آمده از "کشورهای نیرومند" که بنیاد و پایه آنها را بی توجه به مرزهای طبیعی گذاشته بودند و بین فشارها رنگ گزافه و احساسات گرفته بود. در سراسر سده، نوزدهم وبه ویژه پاره، اخیر آن قرن کار ملیت پرستی بالا گرفت. هرکس احساسات میهن پرستی و سلحشوری داشت ولسی ایسن احساسات در سده، نوزدهم نابجا بزرگ و گزاف نمودار شد و با آن بازی شد و بر سوز آن افزودند و احساسات مردم را مشتعل ساختند و به راه ملیت انداختند.

ملیت پرستی در مدرسهها آموخته شد و روزنامهها براهمیت آن افزودند و از فراز تریبونها و منبرها در مغز مردم دهیدند. ملیت هیولایی شد که بر سراسر امور مردم سایه افکند و به مردم آموختند که ملیت نداشتن آنچنان ناپسند است که پنداری کسی بی رخت و برهنه به میان مردم رود.

فرهنگ سیاسی - داریوش آشوری ص ۱۶۷ - ۱۶۶، ماهنامه نگاه نو ۴ دی ۱۳۷۰ - نگاهی به تاریخ

جهان - نهرو ص ۱۳۲ یک جلد - کلیات تاریخ و لزوج ۲

۸۸ - نزاع میان اصحاب علم و آباء کلیسا

اغلب مشاهده شده است که گروهی از مردم و حتی بعضی از طبقه، دانشمندان مندرجات کتب آسمانی را که در ادیان در مورد آفرینش جهان و کیفیت خلق انسان بیان گردیده است با علمی که امروز بشر بدان رسیده است مورد مقایسه و سنجش قرار داده و چون در این مقایسه بین تعلیم ادیان قدیم و علوم جدید توافقی نمی یابند. لذا مندرجات کتب مقدسه را مخالف با علم معرفی می کنند چنانچه از قرن هیجدهم به این طرف برخی از دانشمندان مانند ولتر و دیدرو به مخالفت با مندرجات تورات و انجیل برخاسته و مدعی شدند که نوشته جات کتاب مقدس در مورد خلقت عالم و کیفیت آفرینش آدم و حوا و پیدایش کائنات ارضیه در شش روز با علم و دانش معارض و مباین می باشد شاید بزرگترین علتی که نوشته های تورات و انجیل را برخلاف علوم جدید معرفی نمود چنین مقایسه غلط و موازنه غیر صحیح بود که بوسیله دانشمندانی مانند ولتر و دیدرو انجام گرفت.

نقش ادیان در تکامل انسان ص ۱۶۲

۸۹ - نوافلاطونیها

پلوتین *Plotinus* با افلوپین فیلسوف یونانی (۲۷۰ - ۲۰۵) موضوع "نظام ماوراء طبیعت" فلسفه، افلاطون را توسعه را که از آن به نام فلسفه، نوافلاطونی یاد می شود. پرفیری *Porphyry* (۳۰۵ - ۲۳۴) به نوبه، خود در این فلسفه تجدید نظری عمیق به عمل آورد. برای هر دو این فلاسفه، تنزیه اخلاق و رؤسنفکری ابزاری محسوب می شود که بوسیله، آن می توان به "واحد" یا "اصل اعظم" و "خیر محض" واصل شد. یا میلیکوس *Jamblichus* (۳۳۰ - ۲۵۰) از مروجین فلسفه، نوافلاطونی است که خود هم تبری در ترویج این فلسفه دارد افکار نوافلاطونی یا میلیکوس تا قرن ششم میلادی

تفوق خود را حفظ نمود.

۱۰۹ - مجموعه نظم جهانی بهائی - یادداشتها ص ۱۴۶

۹۰- نهضت ترك جوان

" ترك جوان " اجتماعی از دسته‌های تجدید نظر طلب بود که رهبری انقلاب علیه استبداد مطلقه، عبدالحمید دوم را بعهدہ گرفت. پارلمان ترکیه از سال ۱۸۷۸ منحل وقانون اساسی به حال تعلیق درآمده بود. هدف تجدید نظر طلبان استقرار حکومت پارلمانی، برنامه ریزی اقتصادی استقرار سیستم قضائی عرفی و تعمیم و تعلیمات ابتدائی بخصوص برای دختران بود. دربدو امر طرفداران ترك جوان با ادامه، خلافت و امپراطوری عثمانی مخالفتی ابراز نمی نمودند.

مجموعه، نظم جهانی بهائی ص ۱۹۰

۹۱- نهضت لامذهبی

فلسفه، دیالکتیک مادی مارکس و انگلس از نظر فوئر باخ به مراتب فراتر رفته وآن را از فلسفه، مادی در عرصه، تاریخ به عرصه، علوم اجتماعی کشیده است. لنین میگوید، " ما باید با مذهب به مبارزه برخیزیم. این الفبای ماتریالیسم است. ولی مارکسیسم ماتریالیسمی نیست که در محدوده، الفبا باقی بماند. مارکسیسم از این فراتر خواهد رفت. مبارزه با مذهب نمی تواند به موعظه های ایده - ثولوژیکی بسنده کند باید آن را عملا " به جنبش طبقاتی سرایت داد و مآلا " پایه های اجتماعی مذهب را ریشه کن کرد. "

مجموعه، نظم جهانی بهائی ص ۱۹۳

۹۲- وزیران عثمان

مقصود عالی پاشا و فوءاد پاشا و وزیر سلطان عبدالعزیز عثمانی هستند که نسبت به جمال مبارک نهایت درجه ظلم و عناد را مرتکب شده و عاقبت به جزای عمل خود رسیدند. حضرت ولی امرالله در لوح قرن احبای امریک بیانی به این مضمون می فرمایند: " فوءاد پاشا وزیر امور خارجه که به فرمایش جمال قدم علت اصلی نفی هیکل مبارک به عکا گردید و با مساعدت رفیق خود عالی پاشا نسبت به امر مبارک نهایت عداوت را ابراز داشت. پس از يك سال از انجام نقشه که کشیده بود به جزای عمل گرفتار و سفری به پاریس نمود و به صاعقه قهر الهی مبتلا گردید و در سنه ۱۸۶۹ م در نیس وفات یافت. عالی پاشا صدراعظم که لوح رئیس خطاب به او با نهایت عظمت نازل شده و خبر سقوطش را در لوح فوءاد فرمودند چندسال بعد از نفی جمال مبارک به عکا از منصب و مقام خود معزول شد و جمیع قوه و قدرتش زائل گشت و به نکبت شدید مبتلا گردید. وفات عالی پاشا، مطابق مندرجات دایره المعارف فرید و جری در سنه ۱۲۸۸ هـ ق بود. لوح فوءاد که بعنوان شیخ کاظم سمندر نازل شده و در کتاب مبین به طبع رسیده شامل خبر ذلت عالی و مرگ فوءاد و اخبار از سقوط سلطان عبدالعزیز است.

حضرت ولی امرالله در لوح قرن احبای امریکا بیانی به این مضمون می فرمایند.

: در لوح فوءاد پس از اخبار و شرح مرگ فوءاد پاشا وزیرا مور خارجه سلطان از ذلت واخذ شدن

عالی پاشا نیز پیشگوئی می فرمایند بقوله تعالی :

" سوف نغزل الذی کان مثلہ (مقصود عالی پاشا است) و ناخذ امیرہم (مقصود سلطان عبدالعزیز خلیفہ عثمانی است) الذی یحکم علی البلاد وانا العزیز الجبار" .

رحیق مختوم ج ۱ ص ۷۲۲

۹۳ - ویلسن - پیشنهاد ۱۴ ماده‌ای :

توماس وودرو ویلسن (۱۹۲۴ - ۱۸۵۶) بیست و هشتمین رئیس جمهور ممالک متحد امریکا بود . در سال دوم ریاست جمهوری او جنگ جهانی اول در اروپا شروع شد ولی پرزیدنت ویلسون تصمیم داشت که آمریکا را از این جنگ دور نگه دارد و برای دو سال موفق گردید، با نطقهای آتشین خود آمریکا را مصون نگاه دارد . پرزیدنت ویلسون برای بار دوم انتخاب گردید، ولی در همان سال ایالات متحده مجبور گردید در جنگ دخالت کند . ناراحتیهای داخلی فراموش شد و تحت رهبری استوار و راسخ پرزیدنت ویلسون تمام کشور با هم برای یک مقصود یعنی فتح در جنگ کار می‌کردند . وقتی آلمانها تقریباً " شکست خوردند پرزیدنت ویلسون پیشنهاد ۱۴ ماده‌ای خود را (۸ ژانویه ۱۹۱۸) بعنوان پایه مذاکرات صلح تقدیم داشت . در این پیشنهاد آمده بود که :

- ۱ - دیپلماسی باید با صراحت و بطور آشکار به اجرا در آید .
 - ۲ - دریاها چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح بایستی آزاد باشد .
 - ۳ - همه مآعهای اقتصادی بایستی در حد امکان برداشته شود .
 - ۴ - تسلیحات ملی باید به حداقل تقلیل یابد .
 - ۵ - دعویهای استعماری باید با توجه به میزان جمعیت کشورهای اروپائی تعدیل گردد .
 - ۶ - قلمرو روسیه باید تخلیه شود .
 - ۷ - بلژیک باید تخلیه شود و استقلال کاملش اعاده گردد .
 - ۸ - قلمرو فرانسه باید تخلیه شود و آلماس و لورن به این کشور بازگردد .
 - ۹ - مرزهای ایتالیا از نو تعیین شود به نحوی که ایتالیائیهایی که در خارج از ایتالیا زندگی می‌کنند به سرزمین مادریشان بپیوندند .
 - ۱۰ - اقوامی که تبعه امپراطوری اتریش هستند بتوانند دولتهای خود مختار داشته باشند .
 - ۱۱ - بایستی رومانی ، صربستان و مونته نگرو تخلیه شود و صربستان به دریای آدریاتیک راه داشته باشد .
 - ۱۲ - بایستی به ملیتهای تابع عثمانی خود مختاری داده شو و تنگه‌های داردانل برای کشتی رانی همه اقوام آزاد باشد .
 - ۱۳ - مردم لهستان آزاد باشند و دولت مستقل داشته باشند و به دریای بالتیک راه داشته باشند .
 - ۱۴ - به منظور حل و فصل دعاوی میان کشورها جامعه ملل تشکیل گردد .
- اوراق مربوط به همین " ۱۴ ماده " روی جبهه‌های جنگ سایه افکند و سربازان خسته ، اسلحه‌زمین

گذاشته و جنگ به پایان رسید. کنفرانسی در فرانسه برای دوران صلح تشکیل شد با وجود آنکه رسم برایین بود که رئیس جمهور هیچوقت در موقع جنگ کشورش را ترك نکند وی پابرجا در عقیده، خود راجع به صلح جهانی بعنوان نماینده، امریکا به ورسای رفت. بعد از هفت ماه مرارت پرزیدنت ویلسون با معاهده، صلح به واشنگتن بازگشت و در کشور با انتقاد مواجه گردید و در مدت غیبت او مخالفینش جان گرفته بودند. مجلس سنای امریکا معاهده، ورسای را رد کرد و به مجمع ملل متحد نپیوست. او دل شکسته و مریض دوره، دوم زمامداری خود را در کاخ سفید به پایان رسانید. چند سال بطور انزوا در واشنگتن زندگی کرد و بالاخره در ۳ فوریه ۱۹۲۴ در گذشت. او را در واشنگتن بخاک سپردند.

دایره، المعارف ص ۱۱۳۱ و تاریخ تمدن ج ۲ ص ۳۶۵

۹۴ - ویلهلم اول

ویلهلم اول از خانواده، هوهنزولون و قیصر آلمان که در جنگ ۱۸۷۰ برنایپلئون سوم غالب گردید و در قصر ورسای تاجگذاری نمود و پادشاهان و دوکهای آلمان او را رسماً " به امپراطوری آن کشور شناختند و بنیان سلطنت و حکمرمانی او بر تمام آن مملکت استوار شد. در همین موقع حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس با عباراتی صریح و واضح از غروری که بر اثر این فتح و ظفر بر او مستولی شده بود او را تحذیر و به توجه و اطاعت امر الهی دعوت فرمودند و در ضمن خطاب به سواحل نهر رن که در سرحد بین فرانسه و آلمان است از وقوع جنگ دیگری که آن اراضی را به خون آغشته خواهد نمود پیشگویی و سقوط آن امپراطوری نوزاد و ضجه و ناله ساکنین برلین را نبوت فرمودند. ویلهلم اول از سال ۱۸۷۱ تا ۱۸۸۸ سلطنت نمود و پس از او فردریک سوم پسرش جانشین گردید ولی پس از سه ماه سلطنت به مرض سرطان فوت نمود. ویلهلم فرزند او که نوه، ویلهلم اول بود به سلطنت رسید و مقدر بود که مواعید حضرت بهاءالله درباره آلمان و سواحل نهر رن در زمان امپراطوری او تحقق یابد. در اثر کشته شدن ارشیدوک فرانسه و افرندیاندو ولیعهد اطریش و همسرش که به دست یکی از محملین صربی موسوم به گراویلوپرنسیب در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ به ضرب گلوله از پای درآمدند جنگ جهانی اول اعلان شد و این جنگ مدت چهار سال قسمت مهمی از دنیای متمدن را خراب و ویران ساخته ساکنینش را به گودال نیستی و هلاکت کشانید. ابتدا درهمه جا فتح و غلبه نمایان نصیب دولت آلمان گردید و آوازه، پیشرفتهای ویلهلم دنیا را به وحشت و اضطراب انداخت. اما ناگهان برخلاف انتظار مردم سپاهیان آلمان و متحدینش در جبهه‌های فرانسه و فلسطین دچار شکست‌های پی در پی گشت و حکومت آلمان تقاضای متارکه، جنگ نمود. تخت امپراطوری آلمان به سبب شورش و انقلاب جمعیت سوسیالیستها و ژگون و ویلهلم ناگزیر از سلطنت استعفا داده با ولیعهد و خانواده‌اش به هلند پناهنده شد و برلین دچار هرج و مرج گشته قحطی شدیدی اهالی را در مضیقه انداخت و در همان قصر ورسای قرار داد صلح در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۸ منعقد گردید و آلمان خلع سلاح و غرامات کمرشکن بر ساکنین آن سرزمین تحمیل شد. ایالات آلاس و لورن به فرانسه مسترد شد و آلمان در خارج اروپا از تمام مستعمرات خود صرف نظر کرد و از سنگینی بار تحمیلات و تضییقات حنین و ناله، برلین به تمام معنی مرتفع گشت و به طوری که

پیشگویی شده بود سرحدات آلمان و فرانسه در نواحی رودخانه رن بار دیگر به خون آغشته شد.

آهنگ بدیع (شماره مخصوص) ص ۲۸۸

۹۵- هیتلر

آدولف هیتلر، رهبر آلمان در جنگ جهانی دوم در ۲۰ آوریل ۱۸۸۹ متولد شد. زندگی دوران کودکی او با فقر و تنگدستی و ناراحتی سپری شد. مابین سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۱۰ در وین به تحصیل نقشه‌کشی پرداخت و در ۱۹۱۲ بمونیخ مهاجرت کرد. پس از جنگ جهانی اول که در آن ترفیع درجه پیدا کرد و نشان افتخار بدست آورد، او با قدرت و نیروی کلام خود توانست برهبری جنبش اجتماعی و ملی آلمان "نازی" برسد. پس از آن به حمایت از صنایع از دست رفته آلمان و تقویت جنبش ملی پرداخت. هیتلر از همان ابتدا هدفهای نازیسم را بر ضد عقاید مارکسیسم و صهیونیسم برپایه ناسیونالیسم آلمان قرار داد. اگرچه باخواهش هیندنبرگ مبنی بر رئیس جمهور شدن مخالفت نمود ولی بزودی در سال ۱۹۳۳ مقام کنسولی را قبول کرد و سال بعد کنترل مطلق آلمان را بدست گرفت. اساس حکومت او برپایه دیکتاتوری و عدم اجتناب از ترور بنا شده بود. وی با دول ایتالیا و اتریش بنای دوستی را گذارد و باین ترتیب تصمیم به ایجاد آلمان بزرگ گرفت پیشرفتهای سیاسی و اقتصادی روز افزون او را ب فکر جهانگیری انداخت و سرانجام جنگ جهانی دوم از دالان دانتزیک در لهستان آغاز گردید و متفقین شوروی، انگلیس، فرانسه، امریکا پس از تلفات بسیار سنگین بر هیتلر پیروز شدند. هیتلر ظاهراً " در اول ماه مه سال ۱۹۴۵ خودکشی کرده است.

دایره المعارف ص ۱۱۳۲

۹۶- یکی از رهبران آن نهضت اظهار کرد که " دین به منزله افیونی برای مردم است "

کارل مارکس در کتاب " شرکت در انتقاد از فلسفه قانون هگل " می‌نویسد " مذهب تریاک جامعه

است "

مجموعه نظم جهانی بهائی - یادداشتها - ص ۱۹۲

کتابنامه :

- ۱- آثار قلم اعلی - مجموعه ا لواح خطاب به ملوک و سلاطین - موء سسه ملی مطبوعات امری - ۱۲۴ بدیع
- ۲- ارکان نظم بدیع - تالیف غلامعلی دهقان - موء سسه ملی مطبوعات امری - ۱۳۵ بدیع
- ۳- اسرار الآثار خصوصی - جناب فاضل مازندرانی ، ج ۴ ، موء سسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۹ بدیع
- ۴- اسرار ربانی - قاموس توقیع منیع مبارک ۱۰۵ بدیع ، تالیف جناب عبدالحمید اشراق خاوری ، موء سسه ملی مطبوعات امری ، ۱۱۸ بدیع
- ۵- تاریخ تمدن - هنری لوکاس ، ترجمه عبدالحسین آذرنگ - چاپ موء سسه کیهان - چاپ اول ، بهار ۶۸ (در ۲ جلد)
- ۶- تاریخ جهانی - ش ، دولاندلن - ترجمه احمد جهنشی - موء سسه انتشارات و چاپ دانشگاه طهران - چاپ سوم - اردیبهشت ۱۳۶۷ (در ۲ جلد)
- ۷- حضرت بهاء الله - جناب محمد علی فیضی - موء سسه ملی مطبوعات امری - ۱۲۵ بدیع
- ۸- دایره المعارف شامل اطلاعات عمومی ، گردآورنده : م ، آذین فر - انتشارات زرین - چاپ ۱۳۴۹
- ۹- دور بهائی - حضرت ولی امرالله - مورخ ۸ فوریه ۱۹۳۴
- ۱۰- رحیق مختوم ، قاموس توقیع مبارک قرن ، تالیف جناب عبدالحمید اشراق خاوری - موء سسه ملی مطبوعات امری - ۱۳۰ بدیع (در ۲ جلد)
- ۱۱- سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام - آن . ک . س - لمبتون - ترجمه یعقوب آژند - چاپخانه سپهر طهران - چاپ اول ۱۳۶۳
- ۱۲- فرهنگ سیاسی - داریوش آشوری - انتشارات مروارید - چاپ سیزدهم ۱۳۶۴
- ۱۳- فرهنگ علوم سیاسی - علی آقا بخشی - نشر تنور - طهران ۱۳۶۳
- ۱۴- قاموس کتاب مقدس
- ۱۵- قرن بدیع - حضرت ولی امرالله - ترجمه جناب نصرالله مودت - ج ۱ و ۲
- ۱۶- کلیات تاریخ - هربرت جرج ولز - با تجدید نظر ریموند پوستیگت - ترجمه مسعود رجب نیا - انتشارات سروش چاپ دوم - طهران ۱۳۶۶
- ۱۷- گنج شایگان - تالیفات جناب عبدالحمید خاوری - موء سسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۴ بدیع اشراق
- ۱۸- کلیات روابط بین الملل (سازمانهای بین المللی بعد از جنگ دوم جهانی) - تالیف حشمت امیری - موء سسه انتشارات ماد - چاپ اول - شهریور ۶۹
- ۱۹- مبانی سیاست - تالیف عبدالحمید ابوالحمد - انتشارات توس - بهمن ۱۳۷۰ - چاپ ششم
- ۲۰- مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد ۳ - لوح لاهه ، چاپ مصر ، چاپ اول ، به سعی فرج الله ذکی الکردی
- ۲۱- نقش ادیان در تکامل انسان - تالیف جناب کمال الدین بخت آور - چاپ مشعل آزادی - بهمن

۲۲- نگاهی به تاریخ جهان - جواهر لعل نهرو - ترجمه محمد تفضلی - مؤسسه انتشارات امیر کبیر -

طهران ۱۳۶۱ (در ۳ جلد)

۲۳- نوزده هزار لغت

+

- آهنگ بدیع ، شماره مخصوص " صدمین سال اعلان عمومی امر الهی " ، سال ۲۲ - شماره ۶ تا ۹ -

شهرالاسماء تا شهرالمسائل ۱۲۴ بدیع - شهریور تا آذر ۱۳۴۶

- جزوات تاریخ عمومی ۱، مطالعه آثار ۱ - کلیات معرفی آثار و نظم بدیع مؤسسه عالی معارف امر

- مجموعه نظم جهانی بهائی - یادداشتها براساس تحقیقات خانم الیزابت مارتین - ترجمه جناب

هوشمند فتح اعظم - انتشارات مؤسسه معارف بهائی کانادا به لسان فارسی - شهرالعزه ۱۴۶ بدیع

سپتامبر ۱۹۸۹ میلادی

- نشریه پیام بهائی ، شماره ۱۷۶

- ماهنامه نگاه نو - شماره ۴ - دی ماه ۱۳۷۰

تکلیف اول : مقطع هفته هشتم : ۱۵۷/۲

منبع: توقیع " تولد مدنیت جهانی" مندرج در مجموعه " نظم جهانی بهایی صفحات ۱۵۰ - ۱۴۲ (صفحه ۱۴۲ : از اول پاراگراف دوم: " شکست رسواکننده... " تا صفحه ۱۵۰ : انتهای پاراگراف اول: "... و به سعادت فائز"

توجه: کلیه موضوعات اصلی، فرعی، مصادیق و شواهد منطبقه بر آنها را از صفحات فوق استخراج نموده، ارتباط بین آنها را اعم از علل موجهه و نتایج مشخص کرده، در نهایت به طور کلی نتیجه گیری نمایید.
در این خصوص، شیوه ارزشیابی، روش مطالعه و نمونه مطالعه توقیع هدف نظم بدیع جهانی مندرج در جزوه آموزشی مراجعه فرمایید.

تکلیف اول : مقطع هفته هشتم : ۱۵۸/۱

منبع: توقیع " تولد مدنیت جهانی" مندرج در مجموعه " نظم جهانی بهایی صفحات ۱۱۷ - ۱۰۸ (صفحه ۱۰۸ : از ابتدای سطر ۵: " ای دوستان عزیز هرچند ظهور حضرت بهاء الله... " تا صفحه ۱۱۷ : انتهای سطر ۶: "... مانع دیگری که در راه پیشرفت امر الهی بود از میان برداشته شد."

توجه: کلیه موضوعات اصلی، فرعی، مصادیق و شواهد منطبقه بر آنها را از صفحات فوق استخراج نموده، ارتباط بین آنها را اعم از علل موجهه و نتایج مشخص کرده، در نهایت به طور کلی نتیجه گیری نمایید.
در این خصوص، شیوه ارزشیابی، روش مطالعه و نمونه مطالعه توقیع هدف نظم بدیع جهانی مندرج در جزوه آموزشی مراجعه فرمایید.

تکلیف اول : مقطع هفته هشتم : ۱۵۸/۲

منبع: توقیع " تولد مدنیت جهانی" مندرج در مجموعه " نظم جهانی بهایی صفحات ۱۵۶ - ۱۵۰ (صفحه ۱۵۰ : از ابتدای پاراگراف دوم: " در این جهان، که موءسات عرفی و دینیش... " تا صفحه ۱۵۶ : انتهای پاراگراف اول: "... و صورت هر انسانی را آئینه نور خدا می بیند."

توجه: کلیه موضوعات اصلی، فرعی، مصادیق و شواهد منطبقه بر آنها را از صفحات فوق استخراج نموده، ارتباط بین آنها را اعم از علل موجهه و نتایج مشخص کرده، در نهایت به طور کلی نتیجه گیری نمایید.
در این خصوص به شیوه ارزشیابی، روش مطالعه و نمونه مطالعه توقیع هدف نظم بدیع جهانی مندرج در جزوه آموزشی مراجعه فرمایید.